



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

نشریه آینده پژوهانه
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
Ayandenegar

آینده نگر

شماره بیست و دوم

مهر و آبان ۱۳۹۲ • ۷۶ صفحه

ISSN: 2322-3316

ضرورت مدیریت واردات

میزگرد آینده نگر با حضور

مسعود حریری | عباس وطن پرور | عباس کشاورز

غول بودجه در شیشه اقتصاد ایران

پرونده‌ای درباره بودجه ۹۳ و مطالبات بخش خصوصی

با آثاری از:

سید حمید حسینی | ابی‌زید مردوخ
محمدرضا نجفی منش | اسماعیل جلیلی
جمشید عدالتیان | سید ابوالفضل رضوی
غلامرضا مصباحی مقدم

به همراه میزگردی با حضور:

ابراهیم بهادرانی
محمود جامساز
بیژن رحیمی دانش

آینده نگری

مدیریت منابع نفتی

پژوهشی از اکبر ترکان

برای ثبت اتفاق

ایران و آمریکا نباید عجله کرد

گفت‌وگو با اسدالله عسگر اولادی

چگونه اخراج نکردم؟

دیوید کوت، مدیر عامل هانی‌ول از چگونگی مقابله‌اش
با اخراج کارگران در شرایط بحران اقتصادی می‌گوید

جادوی سرمایه

اسرار محرمانه بیست سرمایه‌دار و کارآفرین در
صفحات ویژه فوربس

با آثاری از:

یحیی آل اسحاق | حسن خسرو جردی
فاضل لاریجانی | علی اکبر جاویدان | احمد پورفلاح
محمد طبیبیان | محمود اسلامیان | علی محمد احمدی
بهروز نعمتی | جعفر قادری

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir



فرا رسیدن ایام سوگواری محرم و صفر را بر شیعیان تسلیت می‌گوییم



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره بیست و یکم
مهر و آبان ۱۳۹۲



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: عبدالله کاشانی موحد

اعضای شورای سیاست‌گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک‌نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی‌اکبر صابری، امیر مانیان، موسی غنی‌نژاد، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره‌کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت‌زاده

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی‌زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده‌نگر الزاماً مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب‌دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.22 November 2013

۳۹ پارادوکس تولید و واردات / بهروز نعمتی

۴۱ جهانی شدن یا وابستگی / جعفر قادری

بازتاب

۴۲ مقایسه تطبیقی سیر تحول صنایع نساجی و

پوشاک در ایران و ترکیه

گزارش تحلیلی

۴۴ آینده‌نگری مدیریت منابع نفتی / اکبر ترکان

دهکده جهانی

۴۹ تجربه‌برزیلی

۵۰ آیا هند می‌تواند به رشد خود ادامه دهد؟

۵۱ آیا ممکن است اندونزی فیلیپین آینده باشد؟

۵۱ گزارش «انجام کسب و کار» بانک جهانی

۵۲ دیوار بریکس / آیا عصر طلایی بازارهای نوظهور

به پایان رسیده است؟

۵۴ تراز کردن آسیا / اختلال در رشد سرمایه‌گذاری

چین و تأثیر ویرانگر روی شرکای تجاری‌اش

آینده پژوهی

۵۵ آینده‌شناسی و روندهای آینده / فاضل لاریجانی

تجربه کار آفرین

۵۸ اولویت مسئولیت بر سود / اخلاق کسب و کار

به روایت سید محمدرضا گرامی

رازهای کسب و کار

۶۰ جادوی سرمایه / اسرار محرمانه بیست سرمایه‌دار و

کار آفرین و استاد اقتصاد در صفحات ویژه فوربس

کتابخانه

۶۸ ترندهای کوچک و نتایج بزرگ / روایت بیل

گیتس از کتاب «اقتصاد فقیر»

۶۹ نگاهی به کتاب «اقتصاد فقیر» / امیر کرمانی

۶۹ نردبان پیشرفت و پسرفت / نگاهی به کتاب «چرا

کشورها شکست می‌خورند؟»

۷۰ مصائب چینی به روایت دو استاد اقتصاد / فریدمن

اخلاق مدیران

۷۱ چگونه اخراج نکردم؟ / دیوید کوت، مدیر عامل

هانی‌ول از چگونگی مقابله با اخراج کارگران می‌گوید

۷۳ چهار روش برای شادتر بودن در محل کار

۷۳ نسل هزاره‌ها و ضرورت تحول سازمانی

۷۴ شیک پوشی یک مدیر

دیباچه

۴ قطار اقتصاد در ریل پیشرفت

۵ کار آفرینان علیه تحریم

یادداشت‌های ایرانی

۷ ده فرمان برای صنعت نفت / حسن خسروجردی

۸ بلای توقف تاریخی ما / علی اکبر جاویدان

۸ تجارت همپای تولید / احمد پورفلاح

۹ مصائب ارز چندنرخ / محمد طیبیان

۹ ارز و ریاضت / محمود اسلامیان

آمار راهبردی

۱۰ عدالت منطقه‌ای / نگاهی به وضعیت تولید ناخالص

داخلی کشور و استان تهران در سال‌های ۸۴ تا ۸۹

گفتگوی خبری

۱۳ برای ثبت اتاق بازرگانی ایران و آمریکا نایب‌دعجله

کرد / گفت‌وگوی آینده‌نگر با اسدالله عسگراولادی

یادداشت‌های خارجی

۱۶ از آلمان بیاموزیم / دنیل گراس

۱۷ تجارت آزاد را فراموش کنید / پانکاج میشر

۱۹ خانه‌های فقر / ریکاردو هاوسمان

۲۰ طبقه متوسط نوظهور / اندی سامنر

۲۰ سربازی چون طبقه متوسط / ادواردو لوی ییاتی

پرونده ویژه: بودجه ۹۳ و مطالبات بخش خصوصی

۲۳ همه بایدها و نبایدها / سید حمید حسینی

۲۴ برنامه یا سیاهه / بایزید مردوخی

۲۵ صنعت را فراموش نکنید / محمدرضا نجفی‌منش

۲۶ بخش خصوصی پیشنهاد بدهد / اسماعیل جلیلی

۲۷ جهش بزرگ / جمشید عدالتیان

۲۸ چوب بودجه دولت را سر جایش می‌نشانند /

میزگردی با حضور ابراهیم بهادرانی

محمود جامساز، بیژن رحیمی‌دانش

۳۴ زیربوم بودجه ایرانی / سید ابوالفضل رضوی

۳۴ به سوی بودجه عملیاتی / غلامرضا مصباحی‌مقدم

انصاف: ضرورت مدیریت واردات

۳۶ میزگرد آینده‌نگر با حضور مسعود حریری

عباس وطن‌پرور و عباس کشاورز

۳۸ حیاط خلوت دولت‌ها / علی محمد احمدی



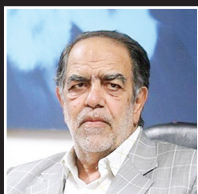
برای ثبت اتاق ایران و
آمریکا نایب‌دعجله کرد
گفت‌وگو با
اسدالله عسگراولادی
۱۳



چوب بودجه دولت را سر جایش می‌نشانند
میزگردی با حضور ابراهیم بهادرانی
محمود جامساز، بیژن رحیمی‌دانش
۲۸



ضرورت مدیریت واردات
میزگرد آینده‌نگر با حضور مسعود حریری،
عباس وطن‌پرور و عباس کشاورز
۳۶



آینده‌نگری مدیریت
منابع نفتی
پژوهشی تحلیلی از
اکبر ترکان
۴۴



جادوی سرمایه
اسرار محرمانه بیست
سرمایه‌دار و کار آفرین
در صفحات ویژه فوربس
۶۰



چگونه اخراج نکردم؟
مدیر عامل هانی‌ول
از چگونگی مقابله با
اخراج کارگران می‌گوید
۷۱

پیشرفت در ریل قطار اقتصاد

چهار نکته مهم و مرتبط با شرایط روز و دولت قبلی



وظیفه دولت
کنونی است که
نتیجه زیانبار
سیاست‌های
گذشته و تحقق
نتایجی برخلاف
شعارها و اهداف
ادعایی آن دولت
را برای جامعه و
مردم شرح دهد
تا جامعه با این
واقعیت آشنا شود
که اقتصاد را
نمی‌توان با تعدادی
شعار توخالی اداره
کرد



اهمیت حل مشکل تحریم‌ها در شرایط کنونی

مذاکرات ایران و ۵+۱ در ژنو روند امیدوارکننده‌ای را طی کرده است، و به جای پرداختن به موضوعات حاشیه‌ای و کلی‌گویی گذشته، وارد دستورالعمل جدی و براساس اصول مشخص شده است. ارتباط این موضوع و حل یا تخفیف وضعیت تحریم‌ها به وضعیت اقتصادی کشور چیست؟ برخی‌ها می‌گویند ثابت کنند وضعیت امروز اقتصاد ایران ناشی از تحریم‌های آمریکاست و با برطرف شدن تحریم‌ها اقتصاد کشور بر روی ریل پیشرفت قرار خواهد گرفت. درواقع طرفداران یا بهتر است بگوییم اندک کارگزاران دولت پیشین بیش از دیگران بر این عقیده اصرار دارند تا از زیر بار مسئولیت اوضاع کنونی شانه خالی کنند. البته حتی اگر این ایده درست هم باشد مسئولیت رسیدن به وضع کنونی در سیاست خارجی را باید متوجه آنانی دانست که با طرح مسائل حاشیه‌ای و بی‌ارتباط با منافع کشور برقراری چنین تحریم‌هایی را مقبولیت و سرعت و شدت بخشیدند، و این مسئولیتی خطیرتر از قبل را بر دوش آنان می‌گذارد. در هر حال مسئولیت هر دو مساله به عهده آنان است. برخی دیگر در نقطه مقابل معتقدند که اقتصاد کشور پیش از تحریم‌ها هم دچار وضعیتی بود که حتی اگر تحریم‌ها هم وضع نمی‌شد، دیر یا زود به همین وضع فعلی دچار می‌شد.

به نظر می‌رسد نظر صائب در این مورد ترکیبی از این دو نگرش است. در تایید نگرش دوم همین بس که گفته شود بنیان سیاست‌های نادرست اقتصادی از سال ۱۳۸۴ گذاشته شد و صدها میلیارد دلار درآمدهای ارزی به دلیل سیاست‌های نادرست دولت هیچ کمکی به افزایش تولید و رشد اشتغال نکرد. اتفاقاً وجود همین سیاست‌ها بود که غربی‌ها را در اجرای تحریم مصمم‌تر کرد، زیرا متوجه شدند که بنیان‌های اقتصاد ایران به دلیل این سیاست‌های نادرست چنان ضعیف شده که آن را در برابر تحریم، ضربه‌پذیر کرده است. و همین‌طور هم شد و با وزیدن اولین بادهای تحریم، بازار ارز و به تبع آن کلیه بازارهای دیگر دچار تلاطم و بحران شدند. اگر دولت قبلی از سیاست‌های اقتصادی استوار و متقنی تبعیت می‌کرد احتمال این که غربی‌ها بخواهند ایران را در این حد وسیع تحریم کنند کمتر می‌شد، زیرا اقتصاد قدرتمند و دارای پایه‌های استوار در برابر تحریم‌ها ضربه‌پذیری بسیار کمی دارد.

این مساله یک سوی ماجراست. زیرا تحریم‌ها وقتی وضعیت اقتصاد را دچار اختلال کرد دیگر بدون اولویت دادن به رفع یا تخفیف آن نمی‌توان وضعیت را به حال سابق برگرداند. مثل این می‌ماند که شخصی به دلیل عدم رعایت ضوابط ایمنی و رانندگی دچار تصادف و مصدومیت شود. در این مرحله ابتدا و پیش از هر

بحثی باید مصدومیت او را درمان کرد، ولی این به معنای حل مشکل رانندگی او نیست و تا وقتی که نتواند درست رانندگی کند، بازهم دچار این مشکلات خواهد شد. البته پیش از تصادف باید شیوه درست رانندگی به او آموزش داده می‌شد، و برای او این آموزش اولویت داشت، ولی پس از وقوع تصادف حل مشکلات ناشی از تصادف و بهبودی راننده و تعمیر خودرو در اولویت است، هر چند رانندگی درست و مطابق مقررات همواره یک اصل است که پس از بهبودی باید مورد توجه و اولویت قرار گیرد.

از این منظر به نتیجه رسیدن مذاکرات ایران و ۵+۱، شرط لازم برای قرار گرفتن قطار اقتصاد در ریل پیشرفت است. این تحریم‌ها حتی اگر ابتدا متوقف و سپس به آرامی، مسیر آمده را برگردد برای اقتصاد کشور مفید است. ولی فراموش نکنیم که این فقط شرط لازم است و نه کافی. شرط لازم دیگر، اتخاذ یک سیاست اقتصادی تولیدمحور و شفاف و مبتنی بر عقلانیت است. اقتصادی که از چنبره باندهای رانت‌خوار و فساد خارج شود و بیشترین کوشش در این اقتصاد معطوف به کارایی و تقویت بخش خصوصی و محدود شدن وظیفه دولت به سیاست‌گذاری و نظارت باشد.

بودجه، اولین آزمون جدید دولت

دولت آقای روحانی درصداست برخلاف رویه نادرست ۸ سال گذشته، لایحه بودجه را در موعد مقرر تقدیم مجلس کند تا نمایندگان و سایر ذینفعان جامعه و اقتصاد، مهلت لازم برای اظهارنظر و نقد آن داشته باشند و تصویب بودجه نیز پیش از پایان سال انجام شود تا همه استفاده‌کنندگان از بودجه (اعم از بودجه‌های جاری و عمرانی) تصویر روشنی از سیاست‌ها و فضای مالی خود در سال آینده داشته باشند. بدون تردید این گامی است رو به جلو، ولی به جز برداشتن این گام شکلی که بسیار هم مهم است، باید گام‌های محتوایی هم برداشته شود. شفافیت بودجه و توازن درآمدها و هزینه‌ها و کوشش برای کارآمدتر کردن در مصرف مبالغ بودجه، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در ۸ سال گذشته نیز شاهد تصویب ارقام نجومی برای بودجه سالانه کشور بوده‌ایم، ولی از مؤثر بودن هزینه کردن این ارقام برای مردم و جامعه خبری نبود. لذا کوشش دولت برای بهینه کردن هزینه‌های جاری و نیز تبدیل سرمایه‌گذاری‌های نمایشی به سرمایه‌گذاری‌های مولد و پایان دادن به طرح‌های نیمه‌تمام موجود، همان گام‌های محتوایی مهمی است که دولت باید در ارایه لایحه بودجه بردارد تا از منظر لایحه بودجه نیز، رفتار خود را با دولت قبلی متمایز کند.

در ۸ سال گذشته و به ویژه در دو سال اخیر و با توجیه دور زدن تحریم‌ها، چنان روابط ناهنجار و غیرشفافی بر اقتصاد کشور مخصوصاً در بخش دولتی سایه افکنده که به جرأت می‌توان گفت شاید بیش از ۲۵ درصد بر هزینه‌های دولت افزوده یا به همین میزان نیز از درآمدهای آن کاسته می‌شود. البته مسأله فقط این افزایش یا کاهش نیست که اگر مشکل به همین جا ختم می‌شد خیلی حاد نبود. بلکه این ارقام از روش‌های مفسده‌آمیز وارد اقتصاد و جامعه می‌شوند و مانند خوره به جان پایه‌های تضعیف‌شده اقتصادی می‌افتند و وضع را از آن که هست بدتر می‌کنند. به همین دلیل دولت باید مبارزه با این فضای ناسالم را که هم هزینه‌هایش را زیاد کرده و هم درآمدهایش را کاهش داده و هم این که زمینه فعالیت را برای همه از جمله بخش خصوصی دچار اختلال کرده است، در اولویت برنامه‌های خود قرار دهد. اکنون به هر بخش از صنعت مهم کشور از جمله خودرو، پتروشیمی، فولاد، واردات عمده و... نظر کنیم، وجود این گونه شبکه‌های فساد را به راحتی می‌توانیم حس کنیم و تردیدی نباید داشت که با حضور این شبکه‌های غیررسمی و فسادآور، اقتصاد ایران روی خوش نخواهد دید.

نمونه‌ای از افزایش نابرابری‌ها در ۸ سال گذشته

یکی از اهداف اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها، کاهش نابرابری و حرکت به سوی عدالت و برابری بیشتر است. این مسأله هم در سطوح فردی مطرح است و هم در سطح منطقه‌ای. در سطح منطقه‌ای باید خود را در قالب توسعه متوازن تر منطقه‌ای نشان دهد. اجرای این سیاست در کشورهایی مثل ایران که بیشتر امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنها در پایتخت متمرکز بوده، اهمیت بیشتری دارد. یکی از بهترین شاخص‌ها برای سنجش میزان موفقیت این سیاست، ارزیابی سهم پایتخت در میزان تولید ناخالص داخلی کشور است، و با توجه به شعارهای مکرر دولت قبلی که از سال ۱۳۸۴ داده می‌شد، انتظار می‌رفت در پایان آن دولت از حیث سهم مناطق از تولید ناخالص داخلی به سوی توازن حرکت کرده باشیم. ولی مقاله منتشره در این شماره از آینده‌نگر به خوبی نشان می‌دهد که در این سال‌ها نه تنها به سوی توازن منطقه‌ای نرفته‌ایم، بلکه به شدت از آن دور هم شده‌ایم و تمامی آن سفرهای چند باره استانی نتیجه‌ای جز قدرتمندتر و ثروتمندتر کردن تهران به قیمت ضعف و فقر بیشتر باقی نواحی کشور نداشته است. بر اساس این مطالعه، سهم استان تهران از کل تولید ناخالص کشور که در سال ۱۳۸۴، برابر ۲۴/۵ درصد بود، طی ۵ سال با متوسط رشد سالانه ۲۳ درصد (به قیمت جاری) به ۲۸/۲ درصد از کل تولید ناخالص کشور رسیده است. در حالی که در این مدت تولید ناخالص داخلی کل کشور با رشد متوسط ۱۹/۶ درصد همراه بوده. به همین دلیل سهم تهران از کل تولید ناخالص داخلی کشور در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ به ترتیب به ۲۴/۹ درصد، ۲۵/۱ درصد، ۲۷/۰ درصد، ۲۸/۹ درصد و ۲۸/۲ درصد افزایش یافته است. اگر این مقایسه بر حسب تولید ناخالص داخلی بدون نفت انجام شود، نتایج نگران‌کننده‌تر است، زیرا سهم استان تهران در تولید ناخالص داخلی بدون نفت کشور از ۳۱/۳ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۳۳/۹ درصد در سال ۱۳۸۹ رسیده است. مقایسه سرانه تولید نیز نشان می‌دهد که سرانه تولید ناخالص داخلی در تهران از ۳۶ میلیون ریال به قیمت جاری در سال ۸۴، به ۹۳ میلیون ریال در سال ۱۳۸۹ رسیده است (۲/۶ برابر شده) در حالی که در این فاصله، این ارقام برای کل کشور از ۲۸ میلیون ریال به ۶۴ میلیون ریال رسیده است (۲/۳ برابر شده). این مطالعه نشان می‌دهد که در اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت قبل و در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۸۹، نه تنها به سوی کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای نرفته‌ایم، بلکه برعکس این نابرابری‌ها به نفع مناطق مرفه‌تر بیشتر هم شده‌اند. اتکاب به درآمدهای نفتی و فراموش کردن اهمیت کار و توان و خلاقیت نیروی کار، نتیجه‌ای جز این نیز در بر نخواهد داشت. وظیفه دولت کنونی است که نتیجه زیانبار سیاست‌های گذشته و تحقق نتایجی بر خلاف شعارها و اهداف ادعایی آن دولت را برای جامعه و مردم شرح دهد تا جامعه با این واقعیت آشنا شود که اقتصاد را نمی‌توان با تعدادی شعار توخالی اداره کرد.

کار آفرینان علیه تحریم

گزارشی از همایش یک روزه «حرکت مدنی ضد تحریم» در اتاق تهران

آینده‌نگر: گردهمایی «حرکت مدنی ضد تحریم» با حضور هیات ریسه اتاق تهران، جمعی از فعالان بخش خصوصی و تعدادی از سفرا و نمایندگان سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در محل اتاق بازرگانی برگزار شد. در این گردهمایی که به همت کمیسیون تشکلات و امور اجتماعی اتاق تهران برگزار شد، ۵ برنده جایزه نوبل اقتصاد از جنبش ضد تحریم که در ایران شکل گرفته است حمایت کرده و تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران را محکوم کردند. شرکت‌کنندگان در گردهمایی نیز ضمن حمایت از جنبش مدنی ضد تحریم در ایران بیانی‌های صادر کردند. توماس شلینگ برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۵، اولین رات برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۲، رابرت لوکاس برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۵ و کنت ارو برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۲ پنج اقتصاددانی هستند که تحریم‌های صورت گرفته علیه ایران را محکوم کردند. گردهمایی «حرکت مدنی ضد تحریم» با سخنرانی رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران آغاز شد و در ادامه آن محمد مهدی راسخ رییس کمیسیون امور اجتماعی و تشکلات اتاق تهران و محسن خلیلی عراقی برای حاضرین سخن گفتند. در پایان این گردهمایی یک روزه نیز بیانی‌های خوانده شد.



یحیی آل اسحاق: تاکنون بیش از ۱۲۰ کشور در دنیا به بهانه‌های مختلف هدف تحریم قرار گرفته‌اند. اما کمتر از ۳۰ درصد تحریم‌ها در رسیدن به اهداف تعیین شده خود موفق بوده‌اند. مسئله امروز عرصه جهانی جنگ اقتصادی است و تحریم اصلی‌ترین ابزار این جنگ است. کشور ما از همان ابتدای انقلاب تحریم بوده و این تحریم‌ها در سال‌های اخیر به بهانه برنامه هسته‌ای ما افزایش یافت. این تحریم‌ها هر روز توسعه پیدا کرد چراکه تحریم‌کنندگان به بی‌اثر بودن این تحریم‌ها پی برده بودند. برنامه هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز است و تحریم کاملاً مخالف و مغایر آن چیزی است که تحریم‌کنندگان بیان می‌کنند. آنها خود مبلغ تجارت آزاد و دموکراسی و حقوق بشر هستند اما تحریم کاملاً در مغایرت با این شعارهاست. با اینهمه نتیجه تحریم‌ها برای اقتصاد ایران تغییر اقتصاد از حالت رسمی و شفاف به حالت غیررسمی و زیرزمینی بوده است. تجارت آزاد محدود شده، دارایی‌های یک ملت بلوکه شده و غیرقابل استفاده مانده و خرید دارو و غذا نیز امکان‌پذیر نیست. اما آیا این فشارها باعث شده تحریم‌ها به نتیجه برسد؟ این ادعای غرب که می‌گویند هدف تحریم‌ها دولت است و آنها با ملت ایران کاری ندارند درست نیست چراکه برخلاف این مدعا فشار تحریم کاملاً بر روی ملت است و این مردم هستند که برای تأمین زندگی، رفاه و دارو و درمان خود دچار مشکل شده‌اند. به هر حال فطرت ایرانی و اسلامی مردم را همیشه در برابر دشمن خارجی متحد نگاه داشته و می‌دارد. ما قبول داریم که تحریم‌ها باعث فشار به مردم و افزایش هزینه‌های ما شده است اما در مقابل باعث برخی خوداتکایی‌ها و پیشرفت‌ها در حوزه‌های مختلفی از فناوری شده است. درست است که ما می‌گوییم فشار را تحمل می‌کنیم و حرف زور را نمی‌پذیریم و تسلیم نمی‌شود اما با تمام توان و تلاشی که داریم از حقوق مشخص و طبیعی مردم خودمان دفاع می‌کنیم. باید نهادهای بین‌المللی به



بیانیه جنبش مدنی ضد تحریم

انگیزه نوشتن این نامه، هشدار نسبت به آثار مخرب تحریم‌های تجاری و مالی علیه مردم ایران است. این تحریم‌ها نه تنها کمکی به صلح‌آمیزتر شدن روابط بین‌المللی نمی‌کند، بلکه با آثار فاجعه‌بار انسانی خود بر تیرگی روابط می‌افزاید. ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایی‌اش اهداف تحریم‌های تجاری و مالی علیه ایران را کنترل و شفاف‌سازی فعالیت‌های هسته‌ای ایران اعلام کرده‌اند. جدای از آنکه محتوای موضوع مورد مناقشه به‌طور جداگانه نیازمند انجام بررسی‌های فنی بوده و از صلاحیت امضاکنندگان این نامه خارج است، وسایل به کار گرفته شده برای نیل به این اهداف از جهت زیر مورد انتقاد ماست: محروم کردن شهروندان ایرانی از تجارت آزاد ناقض حقوق اولیه انسانی آنهاست. به گروگان گرفتن نیازهای اولیه حیاتی ایرانیان از جمله کودکان، سالخورده‌گان، بیماران و بسیاری دیگر از گروه‌های آسیب‌پذیر که به دلیل توقف نقل و انتقال وجوه و حمل کالا به وجود آمده و وارد آوردن لطمات «قطعی» جبران‌ناپذیر انسانی به مردم، در مقابل آسیب «احتمالی» بررسی نشده مورد ادعا، از نظر وجدان بشری به هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست. ادامه وضع موجود مطمئناً فجایع انسانی بزرگی را در پی خواهد داشت که بدون تردید، آیندگان پیامدهای ناگوار آن را بر دولت‌های به کارگرفته‌اند این تحریم‌ها نخواهند بخشید. ذکر کامل همه موارد در این نامه کوتاه امکان‌پذیر نیست و تنها می‌توان به آسیب‌های گسترده‌ای اشاره کرد که در چند ماه اخیر متوجه عمل‌های جراحی در بیمارستان‌ها و تامین دارو برای بیماری‌های خاص شده است.

در جهان امروز که حجم اقتصاد جهانی بسیار بزرگ شده و مسیرهای متعدد دسترسی به بازارهای مختلف برقرار است، اعمال تحریم‌های اقتصادی منجر به گسترش اقتصاد غیررسمی، دور شدن از شفافیت، توسعه فساد و تخصیص ناسالم و ناعادلانه منابع می‌شود که در مغایرت با روند تحولات جهانی در جهت شفافیت، پاسخگویی، حکمروایی مطلوب، دسترسی آزاد و عادلانه به منابع و اطلاعات است. تحریم‌ها در عمل، مشوق عدم تبعیت از قوانین بین‌المللی است و رانت جویی و فساد را جایگزین کارآفرینی و تجارت منصفانه می‌کند و موجب سرایت اقتصاد غیررسمی به کشورهای دیگر می‌شود.

تجربه حداقل یک سال گذشته نشان می‌دهد که بسیاری از بنگاه‌های طرف تجاری با ایران به جای ترک معامله، به روش‌های غیررسمی متوسل شده‌اند و شاید برای سالیان طولانی نتوان این پدیده نادرست را از دامن اقتصاد منطقه و حوزه‌های فراتر از آن پاک کرد. نگاهی تاریخی به تحریم‌های گذشته نشان می‌دهد که در اکثر موارد، کشورهای اعمال‌کننده تحریم به اهداف خود دست پیدا نکرده‌اند و در موارد زیادی، نتیجه نهایی بروز درگیری‌های نظامی و فجایع بزرگ انسانی بوده است. در شرایط فعلی که کشورهای خاورمیانه یکی از ناآرام‌ترین دوران‌های تاریخ خود را سپری می‌کنند، چه عقلابیتی در تکرار این تجربه تلخ نهفته است و این تحریم‌ها چگونه می‌تواند به صلح جهانی کمک کند؟ سابقه تاریخی ایران نشان‌دهنده این واقعیت تحسین‌انگیز است که مردم این سرزمین همواره صلح‌طلب بوده و به هر گونه زورگویی و اجحاف واکنش نشان داده‌اند. اشتباه بزرگ تحریم‌کنندگان، حداقل در مورد ایران، جدای از واقعیت‌های جهانی ذکر شده، این است که با اتخاذ رویکردی تخصام‌آمیز با مردم، ظرفیت تمدنی و فرهنگی این کشور را در حل مساله خود نادیده گرفته‌اند.

شرایط به وجود آمده در پی انتخابات ۲۴ خرداد سال جاری، فرصتی استثنایی برای دولت‌های تحریم‌کننده ایران به وجود آمده تا با تغییر رویکرد و به کارگیری اقداماتی صلح‌آمیز و نوآورانه، بتوانند به مردم این کشور و منطقه آرامش بخشیده و با پیشقدم شدن در برداشتن تحریم‌ها، فرآیند متفاوت و سازنده‌ای در حل مناقشات بین‌المللی پایه‌گذاری کنند. انتظار ما از نخبگان جهان و به ویژه اقتصاددانان، حقوقدانان و روزنامه‌نگاران برجسته این است که با پشتیبانی از نهضت صلح‌طلبانه و انسانی ضد تحریم، سیاستمداران کشورهای متبوع خود را به برداشتن گام نخست برای حل ابتکارآمیز و موثر این مناقشه دشوار ترغیب کنند.

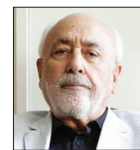


این مساله برسند که آنچه تحریم‌کنندگان ادعا می‌کنند با آنچه انجام می‌دهند کاملاً مغایر و مخالف است. ضمن اعلام حمایت کامل اتاق‌های بازرگانی و تشکل‌های اقتصادی بخش خصوصی از دولت و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای می‌گوییم که ایران هر آنچه را که لازم بوده با ادبیات عقلانی و منطقی پیش برده، پای میز مذاکره نشسته، برنامه‌هایش تحت نظارت بازرسان آژانس بین‌المللی بوده و اکنون هم با تدبیر و اعتدال وارد مذاکرات شده است. در این شرایط اگر توافقی حاصل نشود مسئولیت آن بر گردن تحریم‌کنندگان است. چرا که ایران همیشه کشوری سازنده در معادلات بین‌المللی بوده و هیچ‌گاه دولت تهاجم و تعارض نبوده چون اعتدال در ذات همه ایرانیان است. امیدوارم جنبش مدنی ضد تحریم به حرکت و توسعه خود ادامه دهد و بتواند پیام خود را به نهادهای بین‌المللی و سایر مردم جهان برساند.

محمد مهدی راسخ: چند ماه است که حرکت مدنی ضد تحریم در ایران فعالیت خود را آغاز کرده است. روند تحریم‌ها نشان داده که کشورهای تحریم‌کننده صرفاً به دنبال تحت فشار گذاشتن دولت نیستند که اگر این گونه بود تحریم باید فقط در حوزه مسائل نظامی محدود می‌شد. رویه تحریم‌ها به گونه‌ای است که از سوی تحریم‌کنندگان، عملاً مردم ایران مورد هدف قرار گرفته‌اند و مشکلات پیش آمده در نقل و انتقالات مالی، حمل و نقل بین‌المللی کالا و دارو و محصولات پزشکی، این موضوع را تایید می‌کند. در اتاق تهران، موضوع جنبش ضد تحریم مورد توجه جدی فعالان بخش خصوصی قرار گرفت و کمیسیون امور اجتماعی و تشکل‌ها در جلسات خود به طور ویژه به این مسئله پرداخت و در نهایت بیش از ۴۰ تشکل صنعتی و اقتصادی ایران از این حرکت مدنی اعلام حمایت کردند. تشکل‌های حامی جنبش مدنی ضد تحریم، هزاران فعال اقتصادی را در خود جای داده‌اند و این، قدرت حمایتی صورت گرفته از حرکت مدنی که روزنامه‌نگاران، اقتصاددانان، دانشگاهیان، هنرمندان و سایر بخش‌های مردمی آغاز کرده‌اند، را نشان می‌دهد.

محسن خلیلی عراقی:

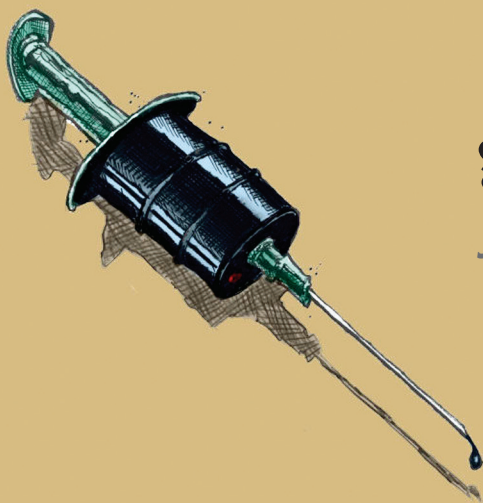
عشق و دوستی می‌توان جهان را ساخت اما با دشمنی، تفرقه حاکم می‌شود. رهبر معظم انقلاب اعلام کرده‌اند



که ایران قصد استفاده سوء از دستاوردهای هسته‌ای خود را ندارد. اما مشخص نیست که چرا دولت‌های غربی نسبت به ایران کم لطف هستند. ایران با کشورهای عضو گروه ۵+۱ دشمنی ندارد و برای آنان احترام قائل است. ما خواهان این هستیم که با این کشورها در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روابط حسنه برقرار کنیم. همچنین ما خواهان این هستیم که این کشورها در مذاکرات، انصاف را رعایت کنند.

آل اسحاق:
ایران هر آنچه را که لازم بوده با ادبیات عقلانی و منطقی پیش برده، پای میز مذاکره نشسته، برنامه‌هایش تحت نظارت بازرسان آژانس بین‌المللی بوده و اکنون هم با تدبیر و اعتدال وارد مذاکرات شده است. در این شرایط اگر توافقی حاصل نشود مسئولیت آن بر گردن تحریم‌کنندگان است





خط قرمز اقتصاد چیست؟

ده فرمانی که چرخ صنعت نفت را خواهد چرخاند



■ حسن خسروجردي
مدیرعامل شرکت
نخل بارانی پردیس و
رئیس هیات مدیره
اتحادیه صادرکنندگان
فرآورده‌های نفت، گاز
و پتروشیمی

انتظارات اقتصادی از دولت تدبیر و امید زیاد است. جناب آقای رئیس‌جمهور با شعار واگذاری اقتصاد به مردم و حمایت از بخش خصوصی به عرصه آمده و خوشبختانه تیم اقتصادی باتجربه و کارآمدی را هم در رأس امور اقتصادی کشور قرار داده است. این تیم اقتصادی روح تازه‌ای در کالبد صنعت و تجارت کشور دمیده است. در فاصله‌ای که از استقرار دولت می‌گذرد اتخاذ سیاست تعامل با کشورهای خارجی خصوصاً کشورهای غربی حرکت خوبی است و هر چند که ممکن است به سرعت نتیجه ندهد و یا اصلاً نتیجه‌ای در جهت حذف و تعدیل تحریم‌ها نداشته باشد ولی به حصول وحدت داخل کمک خواهد کرد. اگر دیپلماسی نرمش قهرمانانه موانع را بردارد، قطعاً آن گروه از صاحب‌نظران که معتقد هستند دیپلماسی نرمش جواب نمی‌دهد قانع خواهند شد و دست از مخالفت برخواهند داشت. و حتی اگر نتیجه مطلوب هم نداشته باشد گروه دیگری از صاحب‌نظران که معتقد به نرمش هستند و دیپلماسی تهاجمی را نمی‌پذیرند قانع خواهند شد که اشتباه می‌کرده‌اند. در هر صورت نتیجه هر چه باشد دو دیدگاه موجود در داخل کشور را به هم نزدیک می‌کند و این خودش دستاورد بزرگی است.

انتظار ما به عنوان بخش خصوصی و اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی از دولت و خصوصاً وزارت این است که رفتار اقتصادی دولت نهم و دهم را بدون هیچگونه پیش‌داوری و سیاه و سفید کردن، آنالیز کنند و آنچه از تصمیمات و بخشنامه‌ها را کارآمد تشخیص دادند بدون حب و بغض شخصی پشتیبانی کنند. مدیران لایق را برکنار نکنند و آنچه را که تشخیص می‌دهند که اشتباه بوده با مشورت تشکل‌ها اصلاح نموده و

اگر نیاز به قانون دارد به مجلس محترم ارائه و اگر با صدور بخشنامه رفع مشکل می‌شود راساً اقدام نمایند.

۲ مشاورین وزرا و معاونین و مدیران کلیدی حتماً باید از تشکل‌ها و افرادی باشند که خود در صحنه کار و عمل درگیر مشکلات صنعت، واردات و صادرات هستند. اساتید و کارشناسانی که در صحنه حضور ندارند و صرفاً نظریات تئوریک دارند، مشاورین خوبی نیستند.

۳ دولت باید خط قرمز اقتصاد را مشخص کند و این خط قرمز را به همه مدیران کلیدی خود آموزش دهد که جمیع مدیران چه در حوزه اجرا و چه در حوزه نظارت و بازرسی همه یک تعریف از خط قرمز اقتصاد داشته باشند. این روش دواگانگی و یا چندگانگی در عمل و تعریف‌های مختلف را از بین می‌برد و وحدت رویه را در حوزه‌های مختلف به وجود می‌آورد.

۴ روانسازی در کار صادرات و حذف موانع دست و پاگیر و استفاده از احکام ثانویه در اقتصاد در شرایط تحریم و بحران، بسیار ضروری و الزامی است. از جمله این اقدامات ادغام سیستم‌های نظارتی است. سیستم الکترونیک گمرکات کشور و مدیران گمرکات و واحدهای نظارتی سراسر کشور یکی شده و دوربین‌های کنترلی در همه واحدهایی که با مردم سروکار دارند حتی برای مأموران کنترلی و ارزیابان گمرک کشور نصب شود. این موضوع مانند سلیقه‌های شخصی را از بین برده و فساد اداری را پایین می‌آورد.

۵ قوانین بانکداری فعلی جواب‌گوی صنعت نفت، گاز و پتروشیمی نیست و امتیازاتی که دولت برای بالابردن حجم صادرات به کشورهای دیگر می‌دهد باید تغییر کند. ضوابط تخصصی اعتبارات بانکی باید عوض و به روز شوند. مراکز پولی و بانکی باید به عنوان شرکای واحدهای نفت، گاز و پتروشیمی در کنار این صنایع عمل کنند باشند.

۶ بخش خصوصی در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی باید تقویت شوند و بخش اقتصادی

شرکت‌های ملی نفت، گاز و پتروشیمی باید با قوانین مشارکت به بخش خصوصی واگذار شده و مدیران این شرکت‌ها به مدت ۲ الی ۳ سال بر عملکرد این واحدها نظارت کنند و پس از آن صدها درصد بخش‌های اقتصادی به بخش خصوصی واگذار شود و مدیران دولتی برای نظارت و اداره بخش حاکمیتی به وزارتخانه نفت منتقل شوند.

۸ تا جای ممکن باید از خام‌فروشی پرهیز شود. برای حصول به این هدف نیاز به پالایشگاه‌های مختلف در داخل و خارج از کشور است. بخش خصوصی بدون کمک دولت و سیستم بانکی امکان ساخت پالایشگاهی بزرگ را ندارد. ما در حال تأسیس پالایشگاه‌های کوچک در داخل و خارج هستیم که ظرفیت آن بیش از ۲۰۰۰۰ بشکه نیست. این پالایشگاه‌ها کاملاً اقتصادی است. ما انتظار داریم دولت از این اقدامات حمایت کند و در تخصیص خوراک به پالایشگاه‌های کوچک کمک کند.

۹ فعالیت بسیاری از واحدهای پتروشیمی و صنایع بالادستی نفت متوقف است. بسیاری از این واحدها به‌رغم تخصیص اعتبار، نمی‌توانند ارز مورد نیازشان را در اختیار بگیرند. پیشنهاد می‌شود کارگروهی متشکل از وزارت صنعت و معدن و تجارت و وزارت نفت و بانک مرکزی و بانکهای ذی ربط تشکیل شود و بنا به درخواست مدیران این واحدها، معادل ارز مورد نیاز و یا کانداسیت و یا گاز LPG یا مازوت که امروزه بیشتر از حد صادرات در اختیار داریم به آنها تعلق گیرد تا آنها نیز با انجام تهاجر، کالاهای مورد نیاز واحدهای خود را تأمین کنند

۱۰ جزئیات پیشنهادها مهم و مواردی را که نمی‌توان در رسانه‌ها نوشت باید در جلسات هفتگی کارشناسی با تشکل‌ها و مدیران تخصصی واحدهای مختلف بررسی شود و ماهیانه در جلسات میان وزرای ذیربط و تشکل‌های مربوطه به بحث گذاشته شود و حداقل هر سه ماه یکبار، مدیران تشکل‌ها با تیم اقتصادی آقای رئیس‌جمهور مسایل را در میان بگذارند تا هم آهنگی‌های لازم صورت گیرد.

تجارت همپای تولید

خودمان را با امارات و سنگاپور که می‌توانیم مقایسه کنیم



■ احمد پورفلاح

عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

در گوشه‌وکنار برخی از مقدس بودن تولید و مذموم بودن تجارت و محدود کردن فعالیت‌های بازرگانی سخن می‌گویند و با سخنان‌شان ذهن‌ها را تار و تیره می‌سازند. این گروه که شاید تجربه جهانی و حتی تجربه ایجاد محدودیت برای بازرگانی در دهه ۱۳۶۰ را ندارند و دلشان برای رشد و توسعه تولید می‌تپد باید توجه داشته باشند که یک سویه‌نگری و ایجاد تردید نسبت به مفید و ضروری بودن تجارت، شرایط را از توازن خارج خواهد کرد. تجارت، عنصر غیر قابل انکار در زندگی فردی و جامعه‌هاست و بدون آن، چرخ‌های کسب‌وکار از حرکت باز می‌ایستند. تجربه کشورهای کامیاب قدیمی و کشورهای نوظهور صنعتی مثل کره جنوبی، ترکیه، تایوان، برزیل، هند و چین نشان می‌دهد که تجارت در این کشورها یک پای اصلی اقتصاد شده است که اگر نباشد، اقتصاد بر پای دیگر نمی‌تواند بایستد و به زمین می‌خورد. واقعیت‌های ایران حاکی از این است که اتفاقاً به دلیل جغرافیایی و حتی تاریخی، تجارت می‌تواند محور توسعه فعالیت‌های اقتصادی باشد. تجارت اما یک جاده دو طرفه است که یک سوی آن به صادرات و سوی دیگر آن به واردات کشیده شده است و باید از نیروی هر دو عنصر برای توسعه ایران استفاده شود. نوشته حاضر نمی‌خواهد مقایسه میان توانایی‌های تجاری ایران با کشور کوچک امارات متحده عربی یا حتی سنگاپور را تشریح کند، اما یک نگاه حتی از سر اشاره به اندازه ایران و دو کشور یاد شده کافی است تا به خود آییم و توجه داشته باشیم که می‌توان تجارت را محور توسعه قرار داد. آن‌هایی که واردات ۵۰ میلیارد دلاری ایران را نشانه ضعف می‌دانند، یادشان باشد که ارزش واردات کره جنوبی سالانه دست کم ۴ برابر این رقم است و همین واردات است که پایه تولید و صادرات کره شده و این کشور را به مرز کشورهایی مثل انگلستان و ایتالیا رسانده است. توسعه تجارت در ایران می‌تواند محور توسعه باشد و این چیزی است که می‌توان ابعاد و زوایای آن را در مباحث هر کارشناسی باز کرد. دولت یازدهم می‌تواند و باید در این باره نگاه تازه‌ای به مقوله تجارت داشته باشد.

نفت بلای توقف تاریخی ما نیست

مشکل: ناهماهنگی در توسعه

راه‌حل: تشکیل اتاق گفت‌وگو

برنامه‌ریز و در اختیاردارنده پول نفت از یک‌سو، با بخش خصوصی به عنوان تجلی خلاقیت و سرعت عمل در تطبیق با تحولات و نیازهای بازار از سوی دیگر، به هارمونی برسند، موسیقی توسعه کشور دلنواز خواهد شد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای هم‌سو کردن انرژی دولت و بخش خصوصی و ایجاد هم‌افزایی (سینرژی)، توسعه گفت‌وگو میان آنهاست. گفت‌وگو بهترین ابزار برای کاهش عوارض نامطلوبی مانند عدم تفاهم، تنش و خنثی شدن انرژی در مسایل حاشیه‌ای است و به همین دلیل می‌تواند موتور محرکه توسعه اقتصادی و توسعه در سایر حوزه‌ها به شمار آید. به همین دلیل است که اتاق ایران بر گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی تاکید دارد و در فرایند طراحی، تصویب و اجرای قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار، بر فعالیت جدی شورای گفت‌وگو تاکید داشته و دارد. اساساً مهم‌ترین رسالت اتاق‌ها، فراهم کردن زمینه گفت‌وگو و تفاهم دولت‌ها با بخش خصوصی است. خوشبختانه در دولت یازدهم، بستر مناسب‌تری برای پیگیری این هدف فراهم شد.

افتتاح مجدد جلسات شورای گفت‌وگو، نشانه رویکرد و اقبال دولت جدید به همراهی با بخش خصوصی است. چنین رویکردی، مردم‌سالاری در عرصه اقتصادی را به دنبال دارد. امید است با تداوم آن، شاهد نهادینه شدن این حرکت در سرتاسر کشور بوده و جلسات شورای گفت‌وگو در استان‌ها نیز به طور منظم برگزار شود. بدین ترتیب، به طور حتم در آینده شاهد روزهای بهتری برای اقتصاد خواهیم بود. تشکل‌ها، تولیدکنندگان، بازرگانان و صنعت‌گران در توسعه کشور نقش کلیدی دارند. شورای گفت‌وگو در سطح ملی و استانی، بستر مناسبی برای مشارکت فعالانه‌تر این افراد در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. خوشبختانه دوران التهاب در بازار به پایان رسیده و با سیاست‌گذاری‌های دولت، شاهد بهبود هر چه بیش‌تر مناسبات بین‌المللی کشور خواهیم بود. دوران جدیدی از شکوفایی اقتصادی، پیش‌روی مردم و فعالان اقتصادی است. این شکوفایی، مدیون توجه جدی دولتمردان به گفت‌وگو به عنوان ابزار موثر حل مشکلات داخلی و خارجی است.

بیش از ۶۵ سال است که برنامه‌های توسعه در ایران تدوین می‌شود اما چرا این برنامه‌ها فقط در برخی مقاطع تاریخی با موفقیت اجرا شده و در بسیاری از موارد نتوانسته جهش اقتصادی را به ارمغان آورد؟ پاسخ را باید در چالش‌هایی دید که اقتصاد ایران از دیرباز گرفتار آن است و دولت‌های مختلف، نتوانسته‌اند بر این چالش‌ها فائق آیند. برخی اقتصاددانان از نفت به عنوان مانع توسعه کشور یاد می‌کنند و می‌گویند نفت نه طلای سیاه، بلکه بلای سیاه برای اقتصاد ایران بوده است. اما نگاهی به نحوه مواجهه برخی دیگر از کشورهای نفت‌خیز بویژه در منطقه اسکندیناوی، نشان می‌دهد که این نفت نیست که مانع توسعه می‌شود بلکه باید مشکل را در جای دیگری جستجو کرد. به عقیده نگارنده، مساله اصلی که باعث عقب‌افتادگی اقتصاد ایران در برخی ادوار تاریخی شده، تقابل نیروهای اجتماعی یا دست کم عدم همسویی آنها برای شتاببخشی به روند توسعه کشور است. بخش از این ناهماهنگی را می‌توان در تقابل تاریخی دولت‌ها و بخش خصوصی جستجو کرد. اگر دولت به عنوان نهاد ناظر و



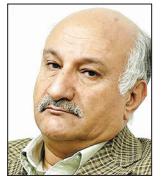
■ علی اکبر جاویدان

قائم مقام دبیر کل
اتاق ایران



مصائب ارز چندنرخی

راهی که چین رفت و ما هنوز با آن دست به گریبانیم



■ محمد طیبیان
اقتصاددان

در زمان رژیم سابق قیمت ریال بر حسب دلار تثبیت شده بود و این نیز بر حسب موافقت نامه‌ای بود به نام موافقت‌نامه برتون وودز که مفاد این موافقت‌نامه کشورها را مکلف می‌کرد حجم پول خود را نیز بر اساس یک سازوکار خاص تثبیت کنند. این موافقت‌نامه در سال ۱۹۷۳ با خروج آمریکا فرو ریخت و منتفی شد. پس از آن در برخی کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران رژیم به تدریج دست بر ایجاد نقدینگی بدون محدودیت گشود و تورم‌های دورقمی در کشور ظاهر شد و سیل بی‌امان نقدینگی پیوسته با نرخ رشد‌های بالا ادامه یافت. آنچنانکه حجم نقدینگی کشور در سال ۱۳۶۰ حدود ۵ هزار میلیارد، در سال ۱۳۷۰ حدود ۲۹ هزار میلیارد، در سال ۱۳۸۰ حدود ۳۲۰ هزار میلیارد و در سال ۱۳۹۰ حدود ۳۶۰۰ هزار میلیارد شد (طی ۱۰ سال بیش از ۱۰ برابر شده است) و این رشد همچنان ادامه دارد. در چنین شرایطی تورم با نرخ‌های بالا حتمی است و کاهش ارزش پول نیز انکار این واقعیت و تلاش برای تثبیت اداری ارزش پول نیز فقط آثار نامطلوب اقتصادی ایجاد می‌کند.

در سال‌های اول پس از انقلاب در دوران دولت موقت تصمیم گرفته شد که وابستگی ریال به دلار را منتفی کنند و آن را به یک واحد پول فرضی که واحد محاسباتی صندوق بین‌المللی پول است گره بزنند (این تصمیم در خرداد ۱۳۵۹ عملی شد لیکن طرح این ایده به سال ۱۳۵۴ برمی‌گردد). نام این واحد محاسباتی «حق برداشت مخصوص» و شامل یک سبد از ارزهای مختلف بین‌المللی بود. با این تصمیم یک اشتباه دیگر به تصمیم‌های اقتصادی اشتباه اضافه شد. زیرا هرگاه ارزهای موجود در آن سبد نسبت به دلار تقویت می‌شد، خواه ناخواه ریال ایران بدون هیچ دلیلی نسبت به دلار تقویت می‌شد و هرگاه ارزهای داخل سبد (مثلاً ین ژاپن یا مارک آلمان) نسبت به دلار تضعیف می‌شد ریال نیز نسبت به دلار تضعیف می‌شد بدون اینکه این بالا و پایین رفتن‌ها اصولاً دلیل اقتصادی داخلی داشته باشد. بنابراین در یک روز می‌دیدید که در روزنامه‌ها نرخ دلار ۶۸/۳۲ ریال است و روز دیگر ۷۱/۵۶ و جالب بود که این اعداد بی‌معنی را با دو رقم اعشار هم اعلام می‌کردند (به روزنامه‌های سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۰ نگاه کنید). درحالی که نرخ ارز در بازار آزاد که مبنای معامله مردم بود در آن سال‌ها حدود بیست و پنج تومان بود، یعنی حدوداً چهار برابر نرخ رسمی. این روش به نوعی هم کم‌دی بود هم تراز‌دی. از یک طرف دیدن این ارقام که فقط مورد بهره‌برداری موسسات دولتی و سهمیه‌گیرهای ذی‌نفوذ و رانت‌خوار بخش خصوصی بود و بی‌ارتباط بودن آن با واقعیت‌های اقتصادی کشور باعث تعجب می‌شد، از طرف دیگر اینکه در زمان جنگ که کشور به هر ریال نیازمند بود ناگهان باید در مقابل دلارهای حاصل از صادرات نفت ریال‌های کمتری دریافت می‌کرد، چون مثلاً ین یا مارک نسبت به دلار افزایش ارزش داده بود باعث تأسف بود. آن زمان قیمت دلار به ارزهای معتبر دیگر در حال تنزل بود و به کرات شاهد این تقویت بی‌مبنای ریال و کاهش میزان درآمد ریالی بودجه بودیم (چون افزایش ارزش سبد ارزی صندوق بین‌المللی پول به دلار قیمت اداری ریال را هم که بانک مرکزی به آن سبد گره زده بود افزایش می‌داد و در نتیجه دلار به ظاهر ارزان‌تر - مثلاً در مثال فوق ۶۸/۳۲ ریال - مورد استفاده در تبدیل درآمدهای ارزی واقع می‌شد و درآمدهای ریالی بودجه را کاهش داده و رانت سهمیه‌گیرهای ارزی را افزایش می‌داد). این روش اگر درست به خاطر بیاورم در سال ۱۳۶۸ کنارگذاره شد.

در سال‌های اولیه دهه ۷۰ به دلیل اختلاف فاحش نرخ بازار آزاد ارز و نرخ رسمی و نرخ‌های متعدد ارز که در مقطعی به بیش از ۱۰ نرخ مختلف نیز رسیده بود تک نرخی کردن نرخ ارز مطرح شد. مراحل کار نیز بر اساس کاهش تدریجی تعداد نرخ‌های متعدد بود که نهایتاً طی سال‌ها به سه و بعداً دو نرخ مختلف رسید. به یاد دارم که در آن زمان یک هیأت اقتصادی چینی در ایران بودند و برخی از افراد وابسته به وزارت دارایی و تشکیلات برنامه‌ریزی آنها نیز برای مذاکره به سازمان برنامه آمدند. از جمله این پرسش را مطرح کردند که شنیده‌اند در کشور ما بحث تک نرخی کردن نرخ ارز مطرح است و آنها نیز همین مشکل را دارند و علاقه‌مند هستند از این تجربه ما استفاده کنند. چین کمونیست تا دو سال بعد نرخ ارز خود را بر اساس مکانیزم بازار تک‌نرخی کرد و اکنون بیش از بیست سال از آن تاریخ می‌گذرد و ما هنوز دارای سیستم چند نرخی و تبعات فسادآمیز و عدم کارایی آن هستیم.

ارز و ریاضت

برای حل مشکلات چاره‌ای جز تعدیل نرخ ارز نداریم



■ محمود اسلیمان
عضو هیأت نمایندگان
اتفاق ایران

۱ رابطه نرخ ارز و تورم در تمام بلاد امری تجربه شده است و بارها در شرایط گوناگون دولت‌ها مجبور به تاثیرگذاری در این باب شده‌اند. هر چند مکانیزم اصلی عرضه و تقاضاست لیکن در کشوری که عمده درآمدهای ارزی در اختیار دولت است طبیعی است که دولت باید بر مبنای مصالح کشور در این خصوص تصمیم‌گیری نماید. بر اساس موادی از قانون برنامه چهارم و پنجم مقرر گردید نرخ ارز متناسب با تفاضل تورم سالیانه کشور و متوسط جهانی تعدیل شود. اما بی‌توجهی به رابطه مذکور باعث شد طی ۸ سال گذشته شکافی به نفع واردات آن هم کالاهای مصرفی حادث شود و حجم سنگین واردات طی سال‌های اخیر معلول چنین پدیده‌ای بود. نتیجه آنکه به تولید و طبعاً اشتغال از رهگذر عدم تعدیل نرخ ارز و اجرای ناقص طرح هدفمندی یارانه‌ها آسیب جدی وارد آمد آنچنانکه کاهش ایجاد اشتغال از ۷۶۰ هزار نفر در سال به ۱۴ هزار نفر طی ۸ سال گذشته به دو علت ذکر شده برمی‌گشت.

کشور چاره‌ای جز

تحمل یک دوره

ریاضت ندارد. سهو

نیم میلیون بیکار و

۵ میلیون دانشجوی

منتظر شغل،

باید مورد توجه

اصلی مسئولین

در فرآیندهای

تصمیم‌گیری

باشند.

۲ اقتصاد به تجربه نشان داده با دستور قابل اداره نیست و مسئولان باید بستر لازم را برای شکوفایی در روابط علت و معلولی ایجاد کنند. شوک ارزی سال گذشته ناشی از بی‌توجهی به چنین امری هر چند بدیهی بود. چنانچه تعدیل نرخ ارز سالیانه انجام می‌شد هم تولید کشور حفظ می‌شد و هم از تبعات ناشی از چنین شوکی بر زندگی مردم جلوگیری به عمل می‌آمد. افزایش حجم نقدینگی از ۶۸ هزار میلیارد تومان در سال ۸۳ به ۴۳۰ هزار میلیارد تومان در سال ۹۱ امری بی‌سابقه و غیر قابل توجیه در اقتصاد کشور بود و منحنی مذکور چنانچه رسم شود شاهد شیبه ۱۵ درصدی طی صد سال در مقایسه با شیبه ۸۵ درصدی در سال ۹۱ خواهیم بود. علت اصلی تورم لحام‌گسیخته در کشور چاپ پول بدون پشتوانه و بدون منطق بود و نه نرخ ارز.

۳ هیچ کس نمی‌تواند موافق کاهش ارز پول ملی باشد لیکن چاره کار کنترل تورم است. کشور ما یکی از بالاترین رتبه‌های تورم در دنیا را دارد و بر ماست که با سیاست‌گذاری صحیح، کاهش تصدی‌گری دولت، انضباط مالی، به سمت تعدیل تورم پیش رویم. لیکن برای حفظ تولید ملی و افزایش اشتغال در جامعه چاره‌ای جز تعدیل نرخ ارز در حدود متعارف قابل محاسبه نداریم.

۴ به‌مورد ارتباط با دنیا و کاهش تحریم‌ها نباید فضایی ایجاد نماید که نسبت به اتفاقات بوجود آمده در امر اشتغال و تولید بی‌توجهی شود. کشور چاره‌ای جز تحمل یک دوره ریاضت ندارد. ۳۵ میلیون بیکار و ۵ میلیون دانشجوی منتظر شغل، باید مورد توجه اصلی مسئولین در فرآیندهای تصمیم‌گیری باشند.

آیا عدالت منطقه‌ای تحقق یافت؟

نگاهی به وضعیت تولید ناخالص داخلی کشور و استان تهران
در سال‌های ۱۳۸۴ لغایت ۱۳۸۹

■ معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران

در شرایط موجود اقتصاد کشور، توافق همگان، به‌ویژه اقتصاددانان، کارشناسان و سیاستگذاران کشور بر این مسئله اساسی اقتصادی کشور است که رشد اقتصادی و تولید در کشور متناسب با ظرفیت منابع انسانی و طبیعی اقتصاد ملی نیست و به صورت کارا از توان، ظرفیت و پتانسیل‌های اقتصادی کشور به ویژه در سطوح منطقه‌ای بهره‌برداری نمی‌شود. بدین جهت لازم است اندازه‌گیری پارامترهای اقتصادی و اجتماعی در سطوح منطقه‌ای (استانی) در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد. مرکز آمار ایران تولید حساب‌های اقتصادی منطقه‌ای را با اولویت تهیه حساب تولید استان‌های کشور از سال ۱۳۷۶ در دستور کار خود قرار داد و اولین سری زمانی از حساب تولید استان‌های کشور از سال ۱۳۷۹ تاکنون تولید و انتشار یافته‌است. در گزارش حاضر به گوشه‌ای از تحلیل‌های اقتصادی در خصوص ساختار و روند حرکت تولید ناخالص داخلی ایران، با توجه به سهم استان تهران پرداخته شده است. با توجه به تمرکز شدید فعالیت‌های اقتصادی و جمعیتی در استان تهران و پدیده مهاجرتی به تهران، که همواره از چالش‌های پیش‌روی سیاستگذاران و مدیران شهری است، شناخت ساختار تولید ناخالص داخلی کشور و استان مزبور امری انکارناپذیر می‌باشد. از طرفی با توجه به آنکه تولید نفت بخش مهمی از تولید ناخالص داخلی کشور و برخی استان‌های کشور را تشکیل می‌دهد، کمیت‌های ناشی از آن نمی‌تواند نمایانگر ارقام مقایسه‌ای قابل اعتماد برای تولید ناخالص داخلی استان‌ها باشد، به همین علت در اینجا به بررسی ارقام تولید ناخالص داخلی بدون تولیدات نفت نیز برای صحت بیشتر مقایسات و استدلال‌ها پرداخته شده است.

سهم استان تهران از تولید ناخالص داخلی کشور

در سال ۱۳۸۴ تولید ناخالص داخلی کشور به قیمت بازار حدود ۱۹۴۱۱۸۸ میلیارد ریال بوده و طی گذر از سال‌های بعدی در سال ۱۳۸۹ به رقم ۴۷۵۲۱۲۲ میلیارد ریال با رشد متوسط ۱۹٫۶ درصدی طی دوره مورد بررسی رسیده است. بررسی حساب تولید استان تهران بیانگر آن است که سهم تولید ناخالص داخلی این استان در سال ۱۳۸۴ به میزان ۲۴٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور می‌باشد و این سهم در سال‌های ۱۳۸۵ لغایت ۱۳۸۹ به ترتیب ۲۴٫۹، ۲۵٫۱، ۲۷، ۲۸٫۹، ۲۸٫۲ درصد بوده است. ارقام تولید ناخالص داخلی استان تهران نشان می‌دهد که با رشد متوسط ۲۳ درصد طی سال‌های ۱۳۸۴ لغایت ۱۳۸۹ از رقم ۴۷۵۵۲۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۴ به رقم ۱۳۳۹۹۶۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۹ رسیده است. در سال ۱۳۸۴ تولید ناخالص داخلی بدون نفت کشور به قیمت بازار حدود ۱۵۰۱۳۲۰ میلیارد ریال بوده و طی گذر از سال‌های بعدی در سال ۱۳۸۹ به رقم ۳۹۰۵۹۷۸ میلیارد ریال با رشد متوسط ۲۳ درصدی طی دوره مورد بررسی رسیده است. بررسی حساب تولید استان تهران بیانگر آن است که سهم تولید ناخالص داخلی بدون نفت این استان در سال



«واسطه‌گری‌های

مالی» با سهم ۳

درصدی از کل

تولید ناخالص

داخلی کشور

در رتبه یازدهم

کشوری قرار دارد،

در حالیکه در

استان تهران سهم

قابل توجه‌تری

با رقم ۸ درصد و

رتبه پنجم را دارا

است

بخش صنعت و معدن از تولید ناخالص داخلی کشور و استان تهران از سال ۱۳۸۴ لغایت ۱۳۸۹ بیانگر کاهش بیش از ۵ درصدی در سطح کشور و حدود ۳ درصدی در سطح استان تهران در ایجاد ارزش افزوده طی دوره مورد بررسی بوده است. علاوه بر بخش صنعت و معدن، سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی، شکار و جنگل داری نیز در تهران طی سال‌های مذکور، کمتر از کل کشور بوده است که این امر می‌تواند ناشی از شرایط آب و هوایی تهران باشد. برخلاف بخش صنعت و معدن و کشاورزی، شکار و جنگلداری، سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی در استان تهران طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۹ همواره بیشتر از کل کشور بوده است. از جمله مهم‌ترین زیر بخش‌های خدمات می‌توان به مستغلات، کرایه و خدمات کسب و کار، عمده فروشی، خرده فروشی، تعمیر وسایل نقلیه و کالاهای حمل و نقل و ارتباطات و واسطه‌گری‌های مالی اشاره کرد که مطابق آمار سهم ارزش افزوده کلیه بخش‌های مذکور طی بازه زمانی ۱۳۸۹-۱۳۸۴ در استان تهران بیشتر از کل کشور بوده است. همچنین نوسانات مربوط به سهم ارزش افزوده بخش ساختمان

رشد کرده است در حالی که بدون احتساب نفت از ۳۱ به ۳۴ درصد رشد داشته است. در سال‌های مورد بررسی، سرانه تولید ناخالص داخلی استان تهران به دلیل حجم و تراکم بالای فعالیت، از بیش از ۳۶ به بیش از ۹۳ میلیون ریال رسیده است که اختلاف قابل ملاحظه‌ای با رقم مشابه در سطح کشور دارد. لازم به ذکر است که این اختلاف در محاسبات سرانه تولید ناخالص داخلی بدون نفت نیز قابل ملاحظه‌تر است. از طرفی در مقایسه، سرانه تولید ناخالص داخلی استان تهران با احتساب نفت اندکی بیشتر از سرانه تولید ناخالص داخلی استان تهران بدون احتساب نفت می‌باشد.

سهم بخشی صنعت و معدن

از تولید ناخالص داخلی

در سال ۱۳۸۴ سهم بخش صنعت و معدن از تولید ناخالص داخلی کشور بیش از ۳۵ درصد و این سهم در استان تهران حدود ۱۵ درصد بوده است. این نسبت‌ها در سال ۱۳۸۹ با تغییراتی همراه بوده به‌طوری که سهم بخش صنعت و معدن از تولید ناخالص داخلی کشور کمتر از ۳۰ درصد و سهم بخش صنعت و معدن از تولید ناخالص داخلی استان تهران بیش از ۱۲ درصد است. تغییرات سهم فعالیت‌های

۱۳۸۴ به میزان ۳۱،۳ درصد تولید ناخالص داخلی بدون نفت کشور می‌باشد و این سهم در سال‌های ۱۳۸۵ لغایت ۱۳۸۹ به ترتیب ۳۱،۶، ۳۲،۱، ۳۳،۴، ۳۳،۹، ۳۳،۹ درصد بوده است. ارقام تولید ناخالص داخلی بدون نفت استان تهران نشان می‌دهد که بارشد متوسط ۲۳ درصد طی سال‌های ۱۳۸۴ لغایت ۱۳۸۹ از رقم ۴۷۰۱۱۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۴ به رقم ۱۳۲۴۱۱۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۹ رسیده است. بررسی سرانه پارامترها نشان می‌دهد، سرانه تولید ناخالص داخلی برای هر ایرانی از حدود ۲۸ میلیون ریال در سال ۱۳۸۴ به ۶۴/۱ میلیون ریال در سال ۱۳۸۹ و برای هر نفر در استان تهران از بیش از ۳۶ میلیون ریال در سال ۱۳۸۴ به بیش از ۹۳ میلیون ریال در سال ۱۳۸۹ رسیده است. همچنین سرانه تولید ناخالص داخلی بدون نفت برای هر ایرانی از حدود ۲۲ میلیون ریال در سال ۱۳۸۴ به حدود ۵۳ میلیون ریال در سال ۱۳۸۹ و برای هر نفر در استان تهران از حدود ۲۶ میلیون ریال در سال ۱۳۸۴ به بیش از ۹۲ میلیون ریال در سال ۱۳۸۹ رسیده است.

در سال‌های ۱۳۸۴ لغایت ۱۳۸۹ سهم استان تهران از تولید ناخالص داخلی کشور از ۲۴ درصد به ۲۸ درصد

شرح	واحد	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	رشد متوسط دوره مورد بررسی (درصد)
تولید ناخالص داخلی	کل کشور	۱,۹۴۱,۱۸۸	۲,۳۸۲,۶۷۵	۳,۰۷۲,۶۱۵	۳,۶۵۵,۱۹۶	۳,۸۹۴,۲۲۴	۴,۷۵۲,۱۲۳	۱۹.۶۰
	رشد سالانه	درصد	۲۲.۷۴	۲۸.۹۶	۱۸.۹۶	۶.۵۴	۲۲.۰۳	
	استان تهران	۴۷۵,۵۲۱	۵۹۴,۲۸۳	۷۷۰,۲۷۰	۹۸۸,۶۱۴	۱,۱۲۵,۸۱۰	۱,۳۳۹,۹۶۹	۲۳.۰۰
	رشد سالانه	درصد	۲۴.۹۸	۲۹.۶۱	۲۸.۳۵	۱۳.۸۸	۱۹.۰۲	
سهم تولید ناخالص داخلی استان تهران از کل کشور	درصد	۲۴.۵۰	۲۴.۹۴	۲۵.۰۷	۲۷.۰۵	۲۸.۹۱	۲۸.۲۰	۲.۹۰
	کل کشور	۱,۵۰۱,۳۲۰	۱,۸۵۸,۸۴۰	۲,۳۷۰,۸۰۶	۲,۹۳۲,۶۰۲	۳,۲۹۶,۵۸۰	۳,۹۰۵,۹۷۸	۲۱.۱۰
	رشد سالانه	درصد	۲۳.۸۱	۲۷.۵۴	۲۳.۷۰	۱۲.۴۱	۱۸.۴۹	
	استان تهران	۴۷۰,۱۱۳	۵۸۷,۰۳۵	۷۶۰,۶۳۷	۹۷۹,۷۳۳	۱,۱۱۶,۴۹۱	۱,۳۲۴,۱۱۱	۲۳.۰۰
تولید ناخالص داخلی بدون نفت	رشد سالانه	درصد	۲۴.۸۷	۲۹.۵۷	۲۸.۸۰	۱۳.۹۶	۱۸.۶۰	
	درصد	۳۱.۳۱	۳۱.۵۸	۳۲.۰۸	۳۳.۴۱	۳۳.۸۷	۳۳.۹۰	۱.۶۰
	کل کشور	۶۹۳,۹۰,۴۰۵	۷۰,۴۹۵,۷۸۲	۷۱,۵۳۲,۰۶۲	۷۲,۵۸۳,۵۸۶	۷۳,۶۵۰,۵۶۶	۷۴,۱۷۵,۴۱۴	۱.۳۴
	رشد سالانه	درصد	۱.۵۹	۱.۴۷	۱.۴۷	۱.۴۷	۰.۷۱	
جمعیت	استان تهران	۱۳,۱۰۷,۲۹۰	۱۳,۴۲۲,۳۶۶	۱۳,۷۶۱,۹۶۷	۱۴,۱۰۳,۸۵۳	۱۴,۴۴۸,۱۸۴	۱۴,۳۴۷,۶۶۷	۱.۸۲
	رشد سالانه	درصد	۲.۴۰	۲.۵۳	۲.۴۸	۲.۴۴	-۰.۷۰	
	کل کشور	۲۸	۳۴	۴۳	۵۰	۵۳	۶۴	۱۸.۰۰
	رشد سالانه	درصد	۲۱.۴۳	۲۶.۴۷	۱۶.۲۸	۶.۰۰	۲۰.۷۵	
سرانه تولید ناخالص داخلی	استان تهران	۳۶	۴۴	۵۶	۷۰	۷۸	۹۳	۲۰.۹۰
	رشد سالانه	درصد	۲۲.۲۲	۲۷.۲۷	۲۵.۰۰	۱۱.۴۳	۱۹.۲۳	
	کل کشور	۲۲	۲۶	۳۳	۴۰	۴۵	۵۳	۱۹.۲۰
	رشد سالانه	درصد	۱۸.۱۸	۲۶.۹۲	۲۱.۲۱	۱۲.۵۰	۱۷.۷۸	
سرانه تولید ناخالص داخلی بدون نفت	استان تهران	۳۶	۴۴	۵۵	۶۹	۷۷	۹۲	۲۰.۶۰
	رشد سالانه	درصد	۲۲.۲۲	۲۵.۰۰	۲۵.۴۵	۱۱.۵۹	۱۹.۴۸	

جدول یک: تولید ناخالص داخلی، جمعیت و سرانه تولید ناخالص داخلی در کشور و استان تهران طی سال‌های ۱۳۸۴ لغایت ۱۳۸۹



از تولید ناخالص داخلی استان تهران طی سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ بیشترین کل کشور بوده است، به طوری که سهم ارزش افزوده بخش مذکور طی سال های ۸۶-۸۴ در استان تهران، پایین تر از کل کشور بوده ولی با افزایش حدود ۳ درصدی در سال ۱۳۸۷، طی سه سال انتهایی دوره مورد بررسی، در سطح بالاتری از سهم ارزش افزوده این بخش در کل کشور قرار گرفته است.

جدول ۲: سهم بخش صنعت و معدن از تولید ناخالص داخلی

شرح	واحد	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	رشد متوسط دوره بررسی (درصد)
تولید ناخالص داخلی (به قیمت بازار)	کل کشور	۱,۹۴۱,۱۸۸	۲,۳۸۲,۶۷۵	۳,۰۷۲,۶۱۵	۳,۶۵۵,۱۹۶	۳,۸۹۴,۲۲۴	۴,۷۵۲,۱۲۳	۱۹,۶۰
	رشد سالانه	درصد	۲۳	۲۹	۱۹	۷	۲۲	
	استان تهران	۴۷۵,۵۲۱	۵۹۴,۲۸۳	۷۷۰,۲۷۰	۹۸۸,۶۱۴	۱,۱۲۵,۸۱۰	۱,۳۳۹,۹۶۹	۲۳,۰۰
	رشد سالانه	درصد	۲۵	۳۰	۲۸	۱۴	۱۹	
سهم تولید ناخالص داخلی تهران از کل کشور	کل کشور	۶۸۲,۲۶۳	۸۲۰,۰۷۲	۱,۰۷۱,۹۳۱	۱,۱۶۸,۴۲۴	۱,۰۶۵,۰۱۵	۱,۳۹۹,۷۹۸	۱۵
	رشد سالانه	درصد	۲۰	۳۱	۹	-۹	۳۱	
	استان تهران	۶۹,۲۰۴	۸۴,۹۱۶	۱۰۱,۷۹۰	۱۲۴,۸۹۷	۱۴۱,۳۸۶	۱۶۵,۴۷۰	۱۹
	رشد سالانه	درصد	۲۳	۲۰	۲۳	۱۳	۱۷	
سهم ارزش افزوده بخش صنعت و معدن	کل کشور	۳۵۰,۱۵	۳۴۰,۴۲	۳۴۰,۸۹	۳۱۰,۹۷	۲۷۰,۳۵	۲۹۰,۴۶	-۳۰,۴۷
	رشد سالانه	درصد	-۲۰,۰۷	۱,۳۶	-۸,۳۷	-۱۴,۴۵	۷,۷۱	
	استان تهران	۱۴۰,۵۵	۱۴۰,۲۹	۱۳۰,۲۱	۱۲۰,۶۳	۱۲۰,۵۶	۱۲۰,۳۵	-۳۰,۲۳
	رشد سالانه	درصد	۷۹, -۱	-۷,۵۲	-۴,۴۰	-۰,۵۹	-۱,۶۷	

جدول ۳ و ۴: رتبه بندی بخش ها در سطح استان تهران و کشور

سهم ارزش افزوده بخش های اقتصادی از مجموع ارزش افزوده ها در کل کشور									سهم ارزش افزوده بخش های اقتصادی از مجموع ارزش افزوده ها در استان تهران								
رتبه ۸۹	رتبه ۸۴	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	سال	رتبه ۸۹	رتبه ۸۴	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	سال
۱	۱	۲۹,۸۳	۲۷,۵۷	۳۲,۱۰	۳۵,۲۱	۳۴,۳۷	۳۵,۰۷	صنعت و معدن	۱	۲	۲۴,۱۴	۲۲,۱۵	۲۴,۲۲	۲۳,۷۴	۲۰,۸۹	۱۹,۸۳	مستغلات، و خدمات کسب و کار
۲	۲	۱۳,۴۳	۱۳,۵۱	۱۳,۱۴	۱۳,۰۳	۱۳,۳۵	۱۳,۷۴	عمده فروشی، خرده فروشی، تعمیر وسایل نقلیه و کالاهای	۲	۱	۱۷,۳۱	۱۷,۱۳	۱۷,۸۷	۱۹,۱۱	۱۹,۷۵	۲۰,۸۳	عمده فروشی، خرده فروشی، تعمیر وسایل نقلیه و کالاهای
۳	۳	۱۳,۱۰	۱۲,۸۰	۱۲,۷۲	۱۱,۷۷	۱۱,۱۰	۱۰,۶۹	مستغلات، کرایه و خدمات کسب و کار	۳	۳	۱۲,۵۲	۱۲,۶۶	۱۲,۶۹	۱۳,۳۷	۱۴,۲۶	۱۴,۵۱	صنعت و معدن
۴	۴	۸,۵۰	۸,۸۶	۷,۷۵	۸,۴۴	۸,۶۱	۸,۶۷	کشاورزی، شکار و جنگلداری	۴	۴	۱۲,۰۰	۱۲,۶۳	۱۱,۷۶	۱۲,۵۸	۱۱,۵۳	۱۰,۴۸	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات
۵	۵	۷,۵۱	۸,۲۷	۷,۵۷	۷,۲۴	۷,۰۹	۶,۷۰	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	۵	۶	۷,۶۰	۸,۰۱۴	۷,۷۵	۶,۹۱	۶,۹۸	۷,۷۸	واسطه گری های مالی
۶	۷	۶,۱۴	۷,۴۰	۶,۵۸	۵,۵۹	۴,۹۷	۴,۶۶	ساختمان	۶	۷	۷,۲۸	۸,۰۲۴	۷,۵۲	۴,۶۵	۳,۹۳	۴,۳۲	ساختمان
۷	۶	۴,۸۱	۴,۷۷	۴,۳۵	۴,۱۵	۴,۰۷	۵,۰۹	اداره امور عمومی، و خدمات شهری	۷	۵	۵,۷۰	۵,۲۰	۵,۰۵	۵,۸۰	۷,۴۹	۸,۰۲	اداره امور عمومی، و خدمات شهری
۸	۸	۳,۷۵	۴,۲۷	۴,۲۰	۳,۶۳	۴,۶۶	۴,۲۸	بهداشت و مددکاری اجتماعی	۸	۸	۳,۴۷	۳,۶۱	۳,۲۱	۳,۷۶	۳,۸۸	۳,۷۶	بهداشت و مددکاری اجتماعی
۹	۹	۳,۶۲	۳,۸۱	۳,۱۷	۳,۲۱	۳,۳۱	۳,۲۱	آموزش	۹	۹	۳,۱۴	۳,۳۳	۳,۳۷	۳,۱۹	۳,۹۴	۳,۲۹	آموزش
۱۰	۱۱	۳,۰۷	۲,۲۱	۲,۶۲	۲,۴۱	۲,۴۱	۲,۳۳	سایر خدمات عمومی، اجتماعی شخصی و خانگی	۱۰	۱۰	۳,۰۷	۲,۸۹	۲,۶۳	۲,۶۹	۲,۶۱	۲,۴۶	سایر خدمات عمومی، اجتماعی شخصی و خانگی
۱۱	۱۰	۳,۰۶	۳,۳۹	۳,۱۰	۲,۸۲	۲,۷۷	۲,۹۸	کشاورزی، شکار و جنگلداری	۱۱	۱۱	۱,۴۹	۱,۹۵	۱,۵۸	۱,۷۸	۲,۰۰	۱,۷۷	کشاورزی، شکار و جنگلداری
۱۲	۱۲	۱,۹۴	۱,۹۳	۱,۶۵	۱,۵۴	۱,۵۷	۱,۴۵	هتل و رستوران	۱۲	۱۳	۱,۱۶	۱,۱۱	۱,۰۶	۰,۹۷	۱,۰۵	۱,۱۰	هتل و رستوران
۱۳	۱۳	۰,۹۸	۰,۹۷	۰,۸۵	۰,۷۷	۰,۸۱	۰,۸۲	تامین آب، برق و گاز طبیعی	۱۳	۱۲	۱,۱۱	۰,۹۳	۱,۰۲۸	۱,۴۵	۱,۶۹	۱,۶۴	تامین آب، برق و گاز طبیعی
۱۴	۱۴	۰,۲۴	۰,۲۲	۰,۱۹	۰,۱۸	۰,۱۹	۰,۱۹	ماهگیری	۱۴	۱۴	۰,۰۱	۰,۰۱	۰,۰۱	۰,۰۱	۰,۰۱	۰,۰۱	ماهگیری
---	---	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع	---	---	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

می باشد. ولی این رتبه بندی در سطح کشور برای سال ۱۳۸۹ به ترتیب مربوط به بخش های «صنعت و معدن»، «عمده فروشی، خرده فروشی، تعمیر وسایل نقلیه و کالاهای» و «مستغلات، کرایه و خدمات کسب و کار» با ۳۰ و ۱۳ و ۱۳ درصد می باشد. ذکر این نکته قابل توجه است که بخش «واسطه گری های مالی» با سهم ۳ درصدی از کل تولید ناخالص داخلی کشور در رتبه یازدهم کشوری قرار دارد، در حالیکه در استان تهران سهم قابل توجه تری با رقم ۸ درصد و رتبه پنجم را دارا می باشد.

مقایسه رتبه بخش های اقتصادی در سطح استان تهران و کشور

بیشترین سهم از تولید ناخالص داخلی در استان تهران مربوط به بخش «مستغلات، کرایه و خدمات کسب و کار» با رقم ۲۴ درصد در سال ۱۳۸۹ بوده است، رتبه های دوم، سوم و چهارم به ترتیب برای بخش «عمده فروشی، خرده فروشی، تعمیر وسایل نقلیه و کالاهای» با ۱۷ درصد، بخش «صنعت و معدن» با ۱۳ درصد و بخش «حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات» با ۱۲ درصد



برای ثبت اتاق بازرگانی ایران و آمریکا نباید عجله کرد

گفت‌وگوی آینده‌نگر با اسدالله عسگر اولادی درباره رویکردهای اقتصادی دولت روحانی

سعید رضایی: اسدالله عسگر اولادی که در خلال مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها با لحنی آمیخته به طنز خود را «کاسب جزء» معرفی می‌کند، این روزها بر خلاف گذشته به اقتصاد و بهبود وضعیت معیشتی مردم امیدوار است. رییس اتاق بازرگانی مشترک ایران و چین، شکسته شدن برخی تحریم‌های اروپایی را از جمله اتفاقات مهم اقتصاد ایران می‌داند که به واسطه روی کار آمدن دولت روحانی میسر شده است. او می‌گوید بعد از انتخابات ۲۴ خرداد یکی از دولت‌مدان کابینه روحانی با او تماس گرفته و خواسته کاری کند که قیمت دلار در کشور کاهش یابد. می‌گوید ظرف ۴۸ ساعت این کار را انجام داده است. عسگر اولادی انگیزه خود از انجام چنین اقداماتی را قابل اعتماد بودن دولت روحانی ذکر می‌کند و معتقد است برای کمک به این دولت از هیچ کاری نباید فروگذار کرد. او همچنین معتقد است روابط ایران و آمریکا در حال بهبود است و نیازی نیست که برای ثبت اتاق ایران و آمریکا عجله کرد.

■ در دولت قبل بسیاری از کارشناسان و فعالان اقتصادی عقیده داشتند علاوه بر فشارها و تحریم‌های بین‌المللی، در داخل کشور هم نوعی تحریم داخلی که ناشی از سوءمدیریت و موانع کسب‌وکار بود به فعالان و تولیدکنندگان تحمیل می‌شد. الان دولت تغییر کرده و در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی جهت‌گیری دیگری اتخاذ شده است. با این شرایط امکان وقوع اتفاق بزرگی در اقتصاد با فرض ماندگار بودن تحریم‌ها وجود دارد؟

به‌طور کل با ۳ نوع تحریم مواجه هستیم. تحریم‌های خارجی را شورای امنیت و سازمان ملل از سویی و از سوی دیگر دولت آمریکا و کنگره این کشور بر ما تحمیل کرده‌اند و ناچارم بدانترین تحریم‌ها هم همین‌هاست. تحریم‌های بعدی مربوط به به‌بازار مشترک اروپا و کشورهای اروپایی غربی هستند. آن نکته‌ای که شما به آن اشاره کردید مبنی بر تحریم‌های داخلی نیز در واقع همان سوءمدیریت‌هایی هستند که فضای کسب‌وکار را برای کارآفرینان سخت کرده و مانع نامش را تحریم می‌گذاریم. این سوءمدیریت در واقع عدم اجرای صحیح قوانین یا بخشنامه‌هایی است که ما مفید نمی‌دانیم و همین‌ها باعث به وجود آمدن بسیاری از مشکلاتی شده که امروز اقتصاد ما با آنها مواجه است. حالا می‌خواهم همین‌جا هر کدام از این تحریم‌ها را به صورت اجمالی بررسی کنم؛ تحریم‌هایی که شورای امنیت

و سازمان ملل علیه ما وضع کرده‌اند بیشتر پایه هستند و شامل چهار قطعنامه است که علیه مادر طی ۳ سال دوم دوره آقای احمدی‌نژاد اعمال شده و کماکان هم باقی است و به این زودی‌ها هم برداشته نخواهد شد. تحریم آمریکایی‌ها بعد از انتخابات ریاست جمهوری در کشور ما فعلاً در مقام حرف نرم‌تر شده اما در عمل هیچ کاری انجام نشده است چون این تحریم‌ها را کنگره تصویب و طبق قانون کاخ سفید ملزم به اعمال آن است. اما از سوی دیگر تحریم اروپایی‌ها آرام آرام در حال شکسته شدن و لغو شدن است. الان تحریم‌های بانکی و کشتیرانی ما که توسط کشورهای اروپایی اعمال می‌شد و حتی در مواردی برای پرواز هواپیماهای ما مشکلاتی را فراهم می‌کرد کم‌کم در حال لغو شدن است. مثلاً طبق قوانین بین‌المللی هر کشوری موظف است اگر هواپیمایی در فرودگاه کشورش به قطعه نیاز داشت آن قطعه را تامین کند اما این کار برای ما مدتی تحریم بود و الان این تحریم برداشته شده است. تحریم ندادن سوخت به هواپیماها در کشورهایی مثل آلمان و انگلیس هم آرام آرام در حال از بین رفتن است. تحریم بعدی که متأسفانه هنوز لغو نشده در مورد کشتیرانی‌هایی غیر از کشتیرانی جمهوری اسلامی است. یعنی به کشتی‌های خاور دور و همچنین کشورهای اروپایی که می‌خواهند به خلیج فارس بیایند اجازه ورود به بندر عباس و بوشهر داده نشده است. این مورد هم در حال پیگیری است. تحریم‌های آمریکایی هم که به سازمان ملل و شورای

در شرایطی که
اعضای ارشد
دولت ما به
نیویورک رفتند و
ملاقات حضوری
داشتند ضرورتی
برای تشکیل اتاق
وجود ندارد. اتاقی
که قرار بود سال
گذشته تاسیس
شود می‌خواست
همان کاری را
انجام دهد که
آقایان ظریف و
نهاوندیان در سفر
اخیر هیأت دولت
ایران به نیویورک
انجام دادند

امنیت ارتباطی ندارد دو گونه است؛ یکی تحریم‌های نفتی است که آمریکایی‌ها خرید نفت را تحریم کرده‌اند. مورد دیگر تحریم کشتیرانی است که اعلام کرده‌اند هر کشتی‌ای که به بنادر ایران وارد شود حق ورود به بنادر آمریکایی را ندارد. دقت کنید مثلاً در این مورد خاص کلمه «تحریم» به کار برده نشده ولی با این دستورالعمل عملاً تحریم محسوب می‌شود. مورد سوم که بسیار بد است تحریم بانک مرکزی ماست که واقعاً ناجوانمردانه تحریم شده است. در هیچ جایی از دنیا رسم نیست که بانک مرکزی کشوری را تحریم کند.

III آمریکا هم تاکنون غیر از ایران بانک مرکزی هیچ کشوری را تحریم

نکرده است؟

خیر. در مورد ایران هم خودشان می‌دانند که قانونی نیست. البته الان گفته می‌شود که ظاهراً آمریکا می‌خواهد بانک مرکزی و نزولاً را هم تحریم کند و در حال بررسی این موضوع است. در کل ما از این تحریم‌ها در رنج هستیم اما توانسته‌ایم با کمک ترکیه، چین، مالزی و... قسمت‌هایی از این تحریم‌ها را رفع و رجوع کنیم. فرض کنید صادرات و واردات ما مجموعاً در ۱۸۰ تا ۱۹۰ میلیارد دلار است. بین ۹۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار صادرات همراه نفت داریم که ۵۰ میلیارد دلار صادرات نفتی و ۳۰، ۴۰ میلیارد دلار هم صادرات غیرنفتی بوده است. متقابلاً همین عدد را در واردات و خدمات هم داریم. ۲۰ درصد این ۲۰۰ میلیارد دلار با این تحریم‌ها کم شده است. نفت ما را نمی‌خرند و طبیعی است که صادرات نفت ما به ۳۰ میلیارد رسیده باشد و صادرات غیرنفتی ما هم کم شده باشد و در نتیجه ۱۴ درصد کسری داریم. یادمان هست که دولت قبل این تحریم‌ها را کاغذپاره می‌خواند. اما شلاق زهر آگین تحریم همواره ما را اذیت کرده است و الان سعی می‌کنیم با کمک عوامل مختلف در نقاط مختلف دنیا از قسمتی از این تحریم‌ها عبور کرده و یا آنها را دور بزنیم. قسمت عمده‌ای از ارز صادراتی به واردکننده‌ها داده می‌شود اما چگونگی آن گفته نمی‌شود. دولت قبلی نابخرانه تصویب کرده بود که ارز حاصل از صادرات باید به مرکز مبادلات بیاید. وقتی بانکی وجود ندارد و قابل انتقال نیست، ما از مویرگ‌های خاصی استفاده می‌کنیم و این پول را به دست می‌آوریم. این الان تحریم داخلی است که علیه صادرات است که در روز ملی صادرات در مورد آن بحث زیادی شد و آقای نعمت‌زاده قول داد این مصوبه لغو شود. تحریم بعدی مافضای کسب و کار مان است. فضای کسب و کار ما بسیار شکننده است و هیچ کارخانه‌ای جرات برنامه‌ریزی چند ماهه را ندارد. چون نه می‌تواند توزیع‌اش را تنظیم و نه می‌تواند مواد اولیه‌اش را تأمین کند. نمی‌داند چند ماه بعد قیمت ارز یا حقوق کارگران به چه میزان خواهد بود. در واقع ثباتی وجود ندارد. آقای جهانگیری اخیراً گفته‌اند دولت سعی دارد ظرف یک ماه آینده این ثبات را برنامه‌ریزی کند. اتاق بازرگانی هم قانون برنامه پنج ساله را به مجلس برده که هر بنگاه صنعتی از فروشش یک در هزار را به اتاق بدهد. این رقم خیلی زیادی است در حد ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد تومان است. اولاً اتفاق به این پول نیازی ندارد و دوم اینکه چرا بخش تولید که الان تحت فشار است باید این پول را بپردازد که کارت بازرگانی‌اش تمدید شود؟ کارخانه‌ای که ۱۰۰ میلیارد تومان فروش دارد چگونه می‌تواند یک میلیارد پرداخت کند؟ صادرکننده‌ها نیز همین را به دولت می‌گویند. صادرات یک درصد سود دارد چرا باید از فروش برای تمدید کارتش هزینه کند؟ به هر حال اینها شرایط سخت داخلی است. معتقدیم دولت تدبیر و امید واقعاً امید را افزایش داده و الان وقت آن هست که با تدبیر به سروسامان دادن به امور بپردازد. این دولت چند کار مهم انجام داده که باید اهمیت آن را درک کرد. اول اینکه در بیشکک، سه ملاقات ارزنده با



فضای کسب و کار ما بسیار شکننده است و هیچ کارخانه‌ای جرات برنامه‌ریزی چند ماهه را ندارد. چون نه می‌تواند توزیع‌اش را تنظیم و نه می‌تواند مواد اولیه‌اش را تأمین کند

بالا برود و بتوانیم نفت و گاز بفروشیم، صادرات غیرنفتی را تقویت و ارز مازاد پیدا کنیم. و گرنه در شرایط فعلی این قیمت را متعادل می‌دانم. حرکت بعدی دولت جدید آرامش دادن به مردم است و اینکه با مردم صادقانه صحبت کند. این مساله از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند محیط کسب و کار را آرام کرده و جلوی التهاب و ستیزه‌گری را بگیرد و کسی هم چیزی مازاد نیاز خود ذخیره نکند. اگر یادتان باشد آقای بهمنی ریس سابق بانک مرکزی در چند سال گذشته چندین بار در مورد سکه، تصمیمات اشتباهی اتخاذ کرد. سکه را به مردم می‌فروخت و بعد واگذار نمی‌کرد و خب طبیعی بود که در جامعه عصبانیت به وجود می‌آید.

II وقتی کاهش سود نرخ بهره بانکی هم اتفاق افتاد به این قضیه دامن زد.

بله آن هم یک ماجرای بود که وضعیت را بدتر کرد. اما الان کسی به دنبال سکه نمی‌رود چون لازم ندارد. آن زمان پول در حال سقوط بود و مردم می‌خواستند از طریق سکه و دلار پولشان را ذخیره کنند. آمارها نشان می‌دهد بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی مردم است. الان کسی ارز را ذخیره نمی‌کند. ما اینها را تدبیر می‌دانیم و به بخش خصوصی توصیه می‌کنیم که به دولت کمک کند که این تدبیر جواب بدهد.

II خیلی‌ها معتقدند تا تحریم‌ها برداشته نشود هیچ مشکلی حل نخواهد شد. نظر شما در این رابطه چیست؟

این عقیده هم درست است و هم نیست. اگر بتوانیم طرف‌های بی طرف دنیا را جلب کنیم حتماً بخشی از آثار تحریم‌ها جبران خواهد شد. الان آمریکا از در دوستی وارد شده است. قبلاً هم این کار را می‌کرد اما جواب نمی‌گرفت. این خود یک تدبیر است؛ ما را در ژنو پذیرا می‌شوند و می‌گویند پیشنهاد ایران قابل مطالعه و صمیمانه است. این خودش یک چراغ سبز است. نمی‌توانیم تصور کنیم در عرض یک ماه با یک ملاقات همه مسائل حل شود. هر دو طرف در درون خودشان مشکل دارند. در ایران هم روزنامه‌هایی هستند که دائماً به دولت نیش می‌زنند. برخی روزنامه‌های مشهور این روزها بر علیه دولت و سیاست خارجی او چه موضعی را اتخاذ می‌کنند و خوب است یک نفر از آنها بپرسد اصلاً حرف حساب شما چیست؟ بنابراین در داخل لابی‌های منفی و تنگ‌نظری‌هایی داریم و از آن طرف آمریکایی‌ها هم در درون خودشان برای ارتباط برقرار کردن با ما مشکلاتی دارند. اما ما به این مسائل امید داریم و معتقدیم نیستیم که قرار است مسائل یک شبه حل شود. به نظر من شش ماه برای باز کردن روزنه فرصتی کافی است و اگر نتوانیم این روزنه‌ها را قدم به قدم به جایی برسانیم فایده‌ای ندارد.

II اگر خاطرتان باشد شما حدود یک سال و نیم پیش خطر قحطی را مطرح کردید. آیا چنین خطری الان هم برای کشور وجود دارد؟

خیر. با خشکسالی مواجه نیستیم هر چند با کمبود برنج و گندم روبه‌رویم اما مواد غذایی به اندازه دو سال آینده داریم. الان پیش‌بینی قحطی ندارم؛ و فوراً کالا داریم اما به خاطر تورم نابهنگامی که به ما تحمیل شده قیمت‌ها بالا است. اگر یادتان باشد در زمان شروع اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها تورم ما ۹۰ بود و برای اولین بار تورم تک‌رقمی شده بود که من به دکتر بهمنی رئیس بانک مرکزی تبریک گفتم و اذعان داشتم که اگر هدفمندی یارانه‌ها باعث بالا رفتن تورم شود این کار را متوقف کنید. سال اول تورم ۱۴ درصد و سال دوم ۲۰ درصد شد. همانجا

خواستیم این رویه متوقف شود. بعد هم دیدیم که در چهار ماه اول امسال تورم ۴۰ درصد است که باعث گرانی کالاهاست و نه قحطی. آن زمان هم که بحث قحطی را مطرح کردم اتفاق افتاد. یادتان هست که کره و مدتی هم قبل از آن مرغ نایاب شده بود. این همان قحطی بود که من آن را پیش بینی کرده بودم و اتفاق هم افتاد. اما در حال حاضر این خطر وجود ندارد.

جهت سیاست گذاری ها را در چه سمتی پیش بینی می کنید؟
بانک مرکزی برنامه خوبی دارد منتها بیش از حد مصاحبه نمی کند و بخشنامه های اضافی نمی دهد. به عقیده من در مهرماه تورم ۳۷ درصد شده و امیدوارم در ماه های آخر سال به ۳۵ درصد برسد. باید بتوانیم سال آینده نرخ تورم را به ۳۰ درصد برسانیم.

البته دولت دغدغه های دیگری مثل اشتغال و بیکاری هم دارد که شاید لازم باشد آن دسته از سیاست های اقتصادی را به کار بندد که افزایش تورم اقتصادی آن است؟

برای اشتغال نیاز به سرمایه گذاری داریم. اشتغال با حرف درست نمی شود. با گرانی و ارزانی هم قابل حل نیست. این مساله با سرمایه گذاری در صنعت و کشاورزی قابل حل است که روستاییان به سمت شهرها هجوم نیاورند. اشتغال صنعتی در حال حاضر حدود ۶۰ میلیون تومان هزینه دارد. اگر بتوانیم اشتغال صنعتی را با لایبریم جلوی بیکاری گرفته می شود. در جراید مختلف گفته ام وقتی مرحوم رجایی رئیس جمهور بود، کابینه اش ۳۶ میلیون نفری بود. خودش این را می گفت و دلیلش هم این بود که در آن زمان جمعیت کشور ۳۶ میلیون نفر بود. الان جمعیت کشور ما به ۷۶ میلیون رسیده و ۴۰ میلیون نفر زیر ۳۱ سال داریم. ۱۵ و ۲۰ ساله ها را رها کنید، حدود ۲۰ میلیون نفر آماده کار داریم. حالا اگر این عدد را به ۳۱ سال تقسیم کنیم سالی ۱/۵ میلیون نفر به مرز بیست سالگی تحویل جامعه داده ایم که این میزان به شغل نیاز دارند. نیمی از اینها یا ثروتمند هستند یا نیازمند شغل نیستند - مثلاً خانه دارند. اما نیم دیگر چطور؟ اگر شغل نداشته باشند نمی توانند ازدواج کنند و نیازهایشان را برآورده کنند. بیکار بودن این حجم از نیروی کار قطعاً به زه کاری اجتماعی و مشکلات عدیده ای منجر خواهد شد. پس باید اولین کار دولت این باشد که سالانه بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار شغل ایجاد کند که این کار تنها از طریق سرمایه گذاری ایجاد می شود. حاج میرزا آقاسی در دوره قاجار وقتی مشاهده کرد مردم روستایی در اثر قحطی به شهرها هجوم آورده اند، دستور داد هر چه چاه کن هست را خبر کنند. حدود ۲۰۰ چاه کن را آوردند. گفت در تپه ها قنات بزنید. هر کدام، ۳۰۲۰ نفر کارگر را با خود بردند و کار کردند. بعد از یک هفته گفتند ما رفتیم اما در این تپه ها به آب نمی رسیم. آقاسی گفت به «آب» نمی رسید اما به «نان» که می رسید. من در فکر نان شما هستم. اگر الان بخواهیم برنامه ای داشته باشیم و دو هزار کیلومتر اتوبان بسازیم که به اصطلاح کمترین ارزش برای ما دارد جوان ها را از شهرها خارج می کنیم. اگر دولت هم مشکل دارد باید کار را به دست مردم بسپارد و باین کار اشتغال ایجاد کند. پس لازمه اشتغال سرمایه گذاری است. الان کشاورزان ما عصبانی هستند چون وزارت کشاورزی به آنها رسیدگی نمی کرد. اگر بتوانیم آب و جاده روستایی را تامین کنیم خیلی از مشکلات کشاورزی ما قابل حل است و دیگر شاهد کوچ روستاییان به شهرها نیستیم. سال گذشته ۱۲۰ میلیون تن محصولات کشاورزی داشتیم که الان به راحتی می توانیم این میزان را به ۵۵۰ میلیون تن برسانیم. دولت قبلی گندم را از کشاورز ۵۰۰ تومان و از خارج با احتساب قیمت دلار ۹۰۰ تومان خریداری می کرد. اما حاضر نبود از کشاورز داخلی بیشتر از ۵۰۰ تومان خریداری کند و می گفت برایشان همین مبلغ کافی است. این در واقع حسادت دولتی ها بود. در نتیجه روستایی ها یا به حاشیه شهرها کوچ کردند یا گندمشان را به خارج از کشور می فروختند و همان گندم را دولت به قیمت ۹۰۰ تومان می خرید و وارد می کرد. در مورد دام هم ببینید چقدر دام به مرزهای کشور قاچاق می شود.

گفتید که آماده کمک به دولت هستید. چه کمک هایی از دست بخش خصوصی برمی آید؟

نمی توانم این کمک ها را رسانه ای کنم. فقط می توانم با دولت در میان بگذارم. صنف به صنف راهکارهایی را برای کمک در نظر داریم. روز اولی که آقای روحانی

رای آورد صبح زود یکی از مسئولان به من گفت که شما می توانید قیمت دلار را تا فردا ۱۰۰ تومان پایین بیاورید؟ گفتم بله. تا ۴۸ ساعت بعد دلار ۳۳۰۰ تومان شد. من که خودم دلاری نداشتم اما مردم را تشویق به فروش کردم.

بله شما همیشه می گوید که کاسب جزء هستید...
بله. من خودم کاسب جزء هستم (باخنده).

با این توضیح آن وقت به نظر شما صحت این گفته آقای احمدی نژاد مشخص نمی شود که اقتصاد ایران در دست ۳۰۰ نفر است و هر زمان که بخواهند نرخ ارز را بالا و پایین می کنند؟

خیر اینطور نیست. یک زمان است که ما می خواهیم کمک کنیم و این کار را با کمک بازارهای کشور انجام می دهیم. من مردم و بخش خصوصی را به کمک به دولت جدید تشویق می کنم. مردم به این گفته ها اهمیت می دهند. شما هم به همین خاطر در حال مصاحبه با من هستید چون به نظر تان گفته هایم مهم است. من فردای انتخابات نشستم پای تلفن و با ۱۳۳ استان کشور تماس گرفتم. خبر در این استان ها اعتبار دارم و بسیاری از تجار و بازرگانان برای حرفم ارزش قائل هستند. یعنی وقتی به این بازرگانان می گویم به این دولت اعتماد کنید آنها هم این کار را انجام می دهند. همه مردم کشور در اقتصاد موثرند. این دولت قابل اعتماد است. خبر وقتی مردم ببینند ممکن است کالایی در دستریشان نباشد بیش از حد نیاز خریداری می کنند اما اگر آرامش داشته باشند به اندازه مصرف روزشان کالا می خرند. چون هر کالایی برای فردا قابل ذخیره نیست.

یکی از کمک های بخش خصوصی به دولت می تواند ارتباط بیشتر با تاجر خارجی باشد. اخیراً هم خبری آمده بود مبنی بر اینکه اتاق ایران و آمریکا به ثبت رسیده است. این خبر درست است؟

این خبر صحت ندارد. ثبت اتاق بازرگانی اصلاً به این حالت نیست که در ظرف یکی دو روز انجام شود. ثبت هر اتاق چند ماه طول می کشد. در آمریکا اگر قرار باشد اتاقی ثبت شود، باید ابتدا به یکی از اتاق های آنجا مانند نیویورک و واشنگتن پیشنهاد داده شود که قرار است اتاقی ثبت شود و اتاقی که در آمریکا فعال است اگر این را پذیرفت اعلام می کند و همین کار چند روز زمان نیاز دارد. مرحله بعد باید هیات موسس به وجود بیاید. هیات موسس نشست هایی برگزار می کند و طرح را تصویب می کنند. پس از آن وزارت خارجه آمریکا سیاست کلی جهانی اش را بررسی می کند و همین کار چند ماه طول می کشد. اما در آن چیزی که شما به آن اشاره می کنید اتفاقی که افتاده این است که یک تاجر ایرانی در آمریکا یک بنگاه تجاری خاورمیانه را به ثبت رسانده که ایران هم جزو آن است. ایشان برای شروع کار با ایران تجارت خانه خودش را ثبت کرده که با اتاق خیلی فرق دارد.

به نظر تان این کار چقدر می تواند موثر باشد؟
هیچ نقشی نمی تواند داشته باشد.

یعنی فقط می تواند منافع تاجر را تامین کند.

بله. این را هم بگویم که من خودم از ۱۰ سال قبل معتقد به تأسیس اتاق ایران و آمریکا بودم که به دلایلی انجام نمی شد. طبق قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران باید تأیید کند که این کار خوب است. این مرحله اول است. پس از تأیید یک هیات موسس تعیین شده و قبول می کنند که هیات موسس اتاق ایران و آمریکا باشند. پس از آن تأییدیه را به اتاق که به آنها مجوز داده می دهند و اگر وزارت خارجه تأیید کرد اتاق ایران تأیید می کند و بعد به اتاق ثبت می رود و ثبت می شود. اما در شرایطی که اعضای ارشد دولت ما به نیویورک رفتند و ملاقات حضوری داشتند فعلاً ضرورتی برای تشکیل اتاق وجود ندارد و به نظرم قضایا از راه های دیگری قابل حل است. اتاقی که قرار بود سال گذشته تأسیس شود می خواست همان کاری را انجام دهد که آقایان ظریف و نهاوندیان در سفر اخیر هیات دولت ایران به نیویورک انجام دادند. زمانی ثبت اتاق مفید است که روابط اقتصادی ایران و آمریکا خوب باشد. الان وقتی ما خرید و فروشی با هم نداریم و پولی این وسط رد و بدل نمی شود اتاق به درد نمی خورد و حداقل تا شش، هفت ماه آتی تشکیل اتاق ضرورتی ندارد. بنابراین در مقطع فعلی اصلاً نباید برای ثبت اتاق بازرگانی مشترک بین ایران و آمریکا عجله کنیم.

روز اولی که آقای روحانی رای آورد صبح زود یکی از مسئولان به من گفت که شما می توانید قیمت دلار را تا فردا ۱۰۰ تومان پایین بیاورید؟ گفتم بله. تا ۴۸ ساعت بعد دلار ۳۳۰۰ تومان شد. من که خودم دلاری نداشتم اما مردم را تشویق به فروش کردم



■ دنیل گراس
رئیس مرکز مطالعات
سیاست اروپا و
مشاور سابق صندوق
بین‌المللی پول
ترجمه: بابک واحدی



از آلمان بیاموزیم

تجربه آلمانی:
تقویت و تحکیم مالی بلندمدت نیازمند محدودیتِ مخارج است

حالاً دیگر می‌دانیم که آلمان توانست بار دیگر رقابتی شود؛ حقیقت این است که حتی، به عقیده برخی، زیادی هم رقابتی شد. اتفاقی که به‌مدد ترکیبی از محدودیت‌های دستمزد و اصلاحات ساختاری در راستای بهبود بهره‌وری، محقق شد.

راستش، این تحلیل فقط تا نیمه درست است. محدود کردن دستمزدها عنصر اصلی و کلیدی بود، اما دولت آن را تحمیل نکرد. بیکاری مصرانه و مدام کارگران را وادار به پذیرفتن دستمزدهای پایین‌تر و ساعت‌های کار بیشتر کرد، هم‌زمان که دستمزدها در اقتصادهای پیرامونی در حال رشد حوزه یورو هر سال ۲ تا ۳ درصد افزایش می‌یافت. از سوی دیگر، باین که دولت آلمان یک دهه یا بیش‌تر پیش از این اصلاحات مهمی در بازار نیروی کار ایجاد کرد، این تدابیر ظاهراً تأثیری روی بهره‌وری نداشتند. تمام داده‌های موجود نشان می‌دهند که آلمان یکی از پایین‌ترین نرخ‌های رشد بهره‌وری اروپا را در بیش از ده سال گذشته داشته است.

بدر نظر گرفتن عدم اجرای هیچ‌گونه اصلاحاتی از این دست در بخش خدمات، اصلاحات عمیق

دارد، در حالی که بیش‌تر دیگر کشورهای حوزه یورو با کسری بودجه‌هایی بالاتر از کسری بودجه ۱۰ سال پیش آلمان مواجه هستند. تحول و برگشت مالیّه عمومی آلمان عمده‌تأمیدون کاهش در مخارج بوده است. در سال ۲۰۰۳، مخارج عمومی دولت ۴۸٫۵ درصد از تولید ناخالص داخلی بود، بالاتر از متوسط حوزه یورو در آن زمان. اما طی پنج سال بعد از آن پنج درصد از تولید ناخالص داخلی از این مقدار کاسته شد. در نتیجه، در آستانه رکود بزرگ که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد، آلمان یکی از پایین‌ترین نسبت‌های مخارج در اروپا را داشت.

اما دولت آلمان در مواجهه با مشکل اصلی این کشور کاری نکرد جز افزایش حس و روحیه رقابت. سخت می‌توان حالا تصورش را کرد، اما در پنج سال نخست پول واحد اروپایی، آلمان به‌شدت غیررقابتی محسوب می‌شد، و همین موجب هزینه‌های بالای دستمزدهایش بود. وقتی یورو آمد، اروپایی‌ها از این بیم داشتند که مشکل رقابت آلمان را هرگز نتوانند حل کنند، چون مقامات این کشور دیگر نمی‌توانستند نرخ‌های ارزش را تعدیل و تنظیم کنند. اما،

ده سال پیش آلمان را مرد بیمار اروپا می‌دانستند. هم‌زمان که اقتصاد باقی اروپا داشت احیا می‌شد، اقتصاد این کشور در باتلاق رکود فرو رفته بود؛ نرخ بی‌کاری‌اش بالاتر از متوسط حوزه یورو بود؛ با کسری بودجه‌های زیاده‌از حد، قواعد بودجه‌ای اروپا را زیر پا می‌گذاشت؛ و نظام مالی‌اش اسیر بحران بود. یک دهه بعد، آلمان الگویی برای بقیه است. اما آیا باید این‌طور باشد؟

وقتی به این فکر می‌کنیم که دیگر کشورهای حوزه یورو باید چه درس‌هایی از تحول آلمان بگیرند، باید میان آن چه دولتی می‌تواند انجام دهد و آن چه در حیطه مسئولیت کسب و کارها، کارگران و در معنای عام جامعه قرار می‌گیرد، تفاوت قائل شد. یکی از حوزه‌هایی که دولت‌ها به‌وضوح مسئولیتش را به کل برعهده دارند، سرمایه‌گذاری و مالیّه بخش عمومی است. در سال ۲۰۰۳، آلمان کسری مالی‌ای نزدیک به ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی داشت؛ که البته شاید با معیارهای امروزی چندان بالا به‌نظر نرسد، اما از متوسط آن زمان اروپا بالاتر بود. امروز، آلمان بودجه‌ای تراز شده و متوازن

تجارت آزاد را فراموش کنید

بروید سراغ مهاجرت آزاد



پانکاج میشر
نویسنده و
تحلیلگر بلومبرگ

ماه گذشته در دو حادثه متفاوت، دو کشتی در نزدیکی ساحل ایتالیا غرق شدند و صدها مهاجر بی‌نوا از آفریقا و خاورمیانه که تقلا می‌کردند به ایتالیا برسند جان‌شان را از دست دادند. هم‌زمان، چینی‌ها، هندی‌ها، روس‌های ثروتمند و طبقه متوسطین آفریقای جنوبی در فرار از کشورهای روز به روز بی‌ثبات‌ترشان آرام و بی‌دغدغه سوی اروپا و خانه‌هایشان در بهترین نقاط این قاره پرواز می‌کنند.

به نظر می‌رسد کشورهای آسیب‌خورده از بحران یورو (قبرس، ایرلند، لیتوانی، مالت، پرتغال و اسپانیا) گام در رقابتی بر سر فروش حق سکونت در اروپا گذاشته‌اند. مالت ارزان‌ترین مسیر رسیدن به حق شهروندی اروپا را پیش روی خارجی‌ها می‌گذارد: فقط ۲۶۰ هزار یورو. احراز شرایط بی‌اهمیتی هم که برای قبول در خواست مهاجرت گذاشته‌اند، مثل نداشتن سابقه کیفری، چندان سخت نیستند. حتی جورج آژبورن، وزیر دارایی بریتانیا، هم در سفر اخیرش به پکن در کنار بوریس جانسون، شهردار لندن، وعده داد که روند صدور روادید برای بازرگان‌ها و توریست‌های چینی را تسریع کند، و درهای کشور را به روی دانشجویان چینی بگشاید.

این اظهار عشق خارج از وصف سیاستمداران و بیزنس‌من‌های غربی خطاب به خارجی‌های تحصیل کرده پولدار ممکن است خیلی‌ها را به این اشتباه بیاورد که فکر کنیم جهانی‌سازی کوچ و جابه‌جایی آزاد بی‌قیدانسان‌ها را تشویق می‌کند. اما در حقیقت، همه‌جا پرده‌ها دارند کشیده می‌شوند و دیوارها سر از خاک برون می‌آورند.

موانع تازه

حتی مهندسان نرم‌افزار هندی هم امروز با موانع جدیدی در ورود به ایالات متحد روبه‌رو شده‌اند؛ این مردمان اما ناز پرورده محسوب می‌شوند، وقتی با آن دسته از هم‌میهنان‌شان مقایسه‌شان می‌کنیم که سخت در پروژه‌های ساختمانی دومی جان می‌کنند. این کارگران بی‌نوا هم البته به نوبه خود امتیازات و امکاناتی دارند که مکزیک‌ها خوابش را هم نمی‌بینند. محنتی که مکزیک‌ها می‌کشند را می‌توان در کتاب تکان‌دهنده «هیولا: سواری گرفتن از قطار و گریختن از پنگال

به نظر می‌رسد دارد در این مسیر گام برمی‌دارد) مدت زیادی در دام رشد پایین گرفتار خواهند ماند، حال آن‌که جایگاه برتر آلمان در اروپا هم تا ابد تضمین شده نیست. در واقع، این که هر یک از کشورهای اروپا ده سال دیگر در چه جایگاهی خواهند بود مشخص نیست، و وضعیت امروز اقتصاد اروپا می‌تواند به سرعت تغییر کند.

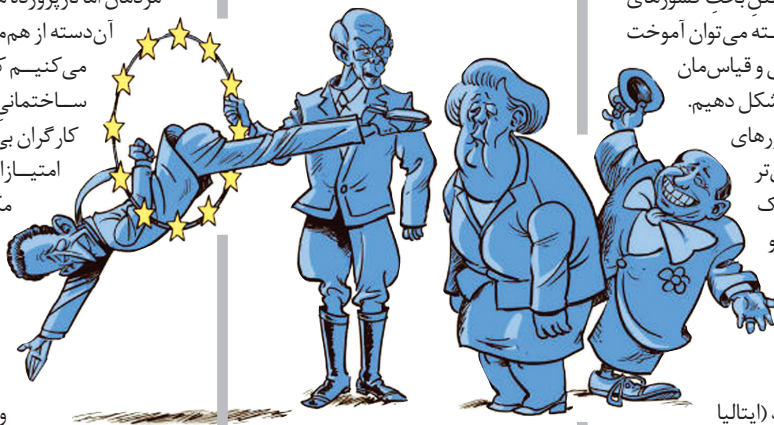
نوشداری آلمانی

در بحبوحه بحران مالی سال ۲۰۰۹ رشد اقتصادی آلمان دچار ۵ درصد کاستی شد. اما دو سال پس از آن، شکوفایی اقتصادی به همان سطح پیش از بحران رسید. این پیشرفت امر مسلمی نبود، به ویژه که در آغاز همان سال ۲۰۱۱ ناظران به آلمان لقب «بیمار اروپا» را داده بودند. در سال ۱۹۹۸ ائتلاف نوینی از حزب‌های سوسیال دموکرات و سبز، قدرت دولتی را در آلمان به دست گرفت و اصلاحات اقتصادی موسوم به «دستور کار ۲۰۱۰» را به اجرا نهاد. با این ترتیب، بازار کار و سیستم تأمین اجتماعی کشور زبرور شد. در سال ۲۰۰۷ دولت ائتلافی متشکل از دموکرات مسیحی‌ها و سوسیال دموکرات‌ها این روند را ادامه داد که طی آن سن بازنشستگی از ۶۵ به ۶۷ سال ارتقا یافت و بالاخره تأثیرش را در اقتصاد گذاشت. همچنین از زمان بروز بحران اقتصادی و مالی و افزایش بدهکاری‌های دولت، گرایش تند به اصلاحات در آلمان، جای خود را به برطرف‌سازی سریع زبان‌ها و خسارات آن اصلاحات داد. همین باعث شد که آلمان فارغ از آسیب‌های شدید از بحران گذر کند. در این رابطه برنامه‌های پشتیبانی از شرکت‌های ضرردیده، شکوفایی اقتصادی را تسریع کردند.

بخش خدمات برای ایجاد بهره‌وری واقعی در اقتصاد آلمان ضروری است. اما این اتفاق حتی در سال ۲۰۰۳ هم نیفتاد، چون تمام توجه این کشور بر رقابت بین‌المللی و تولید صنعتی متمرکز بود. با این وجود، الگوی آلمانی امروز درس‌های سودمندی برای کشورهای پیرامونی بحران زده اروپا دارد. نخستین نمونه این است که، تقویت و تحکیم مالی بلندمدت نیازمند محدودیت مخارج است؛ و در بلندمدت اصلاحات در بازار نیروی کار گروه‌های حاشیه‌ای را وارد نیروی کار می‌کند.

بزرگ‌ترین چالش برای کشورهای چون ایتالیا یا اسپانیا هم‌چنان حس رقابت است. کشورهای پیرامونی حوزه یورو فقط زمانی می‌توانند بار دیگر رشد کنند که بتوانند صادرات‌شان را افزایش دهند. دستمزدها در اثر فشار نرخ‌های به شدت بالایی بیکاری همین حال در سرازیری سقوط افتاده‌اند. اما این دردناک‌ترین راه برون‌رفت از بحران است، و به ایجاد بی‌ثباتی شدید اجتماعی و سیاسی می‌انجامد. راهی بسیار بهتر و آسان‌تر برای کاستن از هزینه‌های نیروی کار، افزایش بهره‌وری خواهد بود؛ و آلمان در این مورد چندان نمی‌تواند الگو قرار بگیرد. با این حال، خوشبختانه، برخی کشورهای پیرامونی اروپا حالا تحت فشار وام‌دهندگان‌شان مجبور شده‌اند اصلاحاتی ریشه‌ای را نه فقط در بازارهای نیروی کارشان، بلکه در بخش خدمات‌شان، ایجاد کنند. این اصلاحات، حتی اگر در ابتدا با اکراه و به اجبار اجرا شده باشند، مستحکم‌ترین پایه‌های خوش‌بینی هستند. در بلندمدت، این اصلاحات بهره‌وری و انعطاف‌پذیری را پرورش می‌دهند، و بدین ترتیب کشورهایی که آن‌ها را در مقیاس وسیع به اجرا می‌گذارند رقابتی‌تر می‌شوند.

مهم‌ترین درسی که از بخت‌بخت کشورهای حوزه یورو در ده سال گذشته می‌توان آموخت این است که نباید پیش‌بینی و قیاس‌مان را بر اساس مشکلات امروز شکل دهیم. اصلاحاتی که در برخی کشورهای پیرامونی انجام شده است عمیق‌تر از اصلاحاتی بوده است که یک دهه پیش در آلمان اجرا شد و بنابراین کشورهایی که به این اصلاحات ادامه می‌دهند ممکن است از آلمان هم رقابتی‌تر شوند. آن کشورهایی که این راه را ادامه نمی‌دهند (ایتالیا





تحقیق‌های متعدد
این تصور عمومی
را که مهاجرت
منابع عمومی
را می‌مکد، رد
کرده‌اند. بر اساس
گزارش ماه ژوئن
سازمان همکاری و
توسعه اقتصادی،
این تازه‌واردان
خارجی همان‌قدر
بر درآمد مالیاتی
می‌افزایند که از
مزایای تأمین
اجتماعی بهره
می‌گیرند

خبر چین‌ها در مسیر گریز مهاجران» از نزدیک حس کرد؛ کتابی که نویسنده‌اش، اسکار مارتینز، هر خطی را به جان خریده تا به امریکای برسد.

پرچم «درهای گشوده برای تجارت» که از برون و جانسون در پکن بالا گرفتند چیزی جز پوششی آراسته بر تن سیاست‌های سخت‌گیر مهاجرت نیست. هم‌زمان با سفر آن‌ها به چین، دولت انگلیس لایحه مهاجرت جدیدی را به پارلمان برد که به سبب بیگانه‌هراسی نه‌چندان پنهانش متمایز است. موفقیت‌های اخیر انتخاباتی حزب استقلال انگلیس، که حزبی به شدت ضد مهاجر است، حزب محافظه کار را بیش از پیش به راست متمایل کرده است.

در فرانسه، روز به روز بر محبوبیت حزب راست‌گرای افراطی جبهه ملی به رهبری مارین لو پن افزوده می‌شود. یکی از اعضای دولت سوسیالیست این کشور، یعنی مانوئل والس، وزیر کشور، با فراخوان بی‌پرده‌اش برای اخراج جماعت کولی‌های «روما»ی این کشور و بحث از بسط ممنوعیت حجاب اسلامی، مهر تأیید بر این تمایل عمومی به راست‌گرایی زده است. چندی پیش چپ‌های سازش‌ناپذیر فرانسه وقتی دیدند که والس دخترکی کولی را از اتوبوس مدرسه بیرون کشید و از کشور اخراج کرد، فریادی از سرانده و نگرانی برآوردند.

یونان، افزون بر اقتصادی ورشکسته، با شرارت حزب ضد مهاجرت فجر طلایی هم دست به گریبان است. استرالیا هم پس از کمپینی انتخاباتی که گفتمان اصلی‌اش تعهد به جلوگیری از مهاجرت بود، حالا نخست‌وزیری محافظه کار دارد که مصمم است قایق‌هایی را که پناه‌جویان را با خود به این کشور می‌آورند بفرستد به همان جایی که ازش آمده‌اند.

حتی کشورهایی که ثروت‌مندان جهان را اسکان داده‌اند از درون می‌جوشند و اسیر هرج و مرجی پنهان هستند. ماه گذشته در هنگ کنگ، مدام اصطلاحی را می‌شنیدم که این روزها بومیان آن جا زیاد از آن استفاده می‌کنند؛ لقبی در توصیف مردم چینی: «ملخ‌ها». شاید که سنگاپور، ربانیده جدید اغنیای چین، هند، اندونزی، مالزی و فیلیپین، به‌مدد نظام بانکی رها از کنترل دولتی‌اش جای سوئیس را در مقام پایتخت مدیریت ثروت جهان بگیرد. اما باید فکری به حال مردم معترضی بکند که نابرابری روزافزون عمیق، افزایش قیمت‌ها و نفرت از چینی‌های خودنمای فراری سوار، گلولی‌شان را گرفته و می‌فشارد. با وجود فضای بیگانه‌ستیزی‌ای که سراسر اروپا را فرا گرفته، ثروتمندان چینی و هندی که دیوانه‌وار ویلاها، عمارت‌ها، کاخ‌ها، و قصرهای این قاره و آپارتمان‌های گران‌قیمت محله می‌فیر لندن را می‌خرند، چندان مطمئن نخواهند بود که ورودشان به این خانه جدید غرولند همسایه‌های ثروتمندشان را در پی نیاورد، که «ببینید بر سر این محله چه می‌آید».

خصوصیت بی‌دلیل

وقتی حتی مهاجران ثروتمند صاحب مهارت، اضطراب نژادی مردمان میزبان را برمی‌انگیزند،

مهاجرانی که بهره کم‌تری از این مزایا برده‌اند چاره‌ای جز مواجهه با خصوصی به کل بی‌دلیل و بی‌منطق نخواهند داشت. این بی‌اعتمادی خصمانه سیاسی نسبت به خارجی‌ها در کشورهای ثروتمند روی دیگر مشکل جابه‌جایی کنترل نشده است. هم‌زمان که دولت‌ملت‌هایی چون هند و چین، که هنوز در مسیر توسعه هستند، شاهد فرار ثروت و استعداد‌های شان هستند، به‌نظر می‌رسد سیاست‌مداران کشورهای توسعه‌یافته در کی از نیازشان به مهاجرانی از هر طبقه و نوع ندارند، و ضرورت مبارزه با تعصب‌های کور و افکار نادرست و اندیشه‌های خام از مهاجرت رانمی‌فهمند. تحقیق‌های متعدد این تصور عمومی را که مهاجرت منابع عمومی را (که در زمانه ریاضت مالی ته کشیده‌اند) می‌مکد، رد کرده‌اند. بر اساس گزارش ماه ژوئن سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، این تازه‌واردان خارجی همان‌قدر بر درآمد مالیاتی می‌افزایند که از مزایای تأمین اجتماعی بهره می‌گیرند. کمبود استعداد‌های بومی و دست‌مزدهای بالا، منطق اقتصادی مهاجرت را قوت می‌بخشد. برخی از کشورهایی که پیش از این به‌دور خود دیوار کشیده بودند حالا آرام‌آرام درخشش این نور را می‌بینند. برای مثال کره جنوبی اندک‌اندک درهای خود را به روی مهاجران می‌گشاید. در دیگر سو، ژاپن با سیاست‌ها و قوانین محدودکننده‌اش برای مهاجرت، به‌وضوح از کمبود کارگران ماهر در بخش‌های ساختمان‌سازی، پزشکی، خدمات تأمین اجتماعی و خدمات دیگر رنج می‌برد و مدام زبان می‌دهد.

حقیقت این است که آن‌طور که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هشدار داده، کشورهایی که اثرات مهاجرت را در ک نکنند ممکن است در نهایت سیاست‌هایی در پیش بگیرند که رویارویی با تغییرات جمعیتی را برای‌شان دشوارتر می‌سازند. باین حال سیاست‌مداران عیب‌جوی بدگمان، در جاهایی چون بریتانیا و فرانسه، ابتکار عمل را در تعریف و تعیین هزینه‌ها و مزایای مهاجرت در دست گرفته‌اند. عوام‌فریبی فرصت‌طلبانه آن‌ها بر فقدان اجماع جهانی روشن‌گرانه‌ای در این باره استوار است. تعریف جهانی‌سازی در دنیای امروز همان قدر مبتنی



بر پویایی و تحرک انسان‌ها است، که جابه‌جایی سرمایه و کالاها. اما تلاش ادامه‌داری برای ترسیم چارچوبی جهانی یا منطقه‌ای، از اصول حاکم بر جریان کوچ انسان‌ها صورت نگرفته است؛ حتی نه از سوی موسساتی چون سازمان تجارت جهانی، که قواعد و قوانین تجارت بین‌المللی کالاها و خدمات را تعیین می‌کند، یا صندوق بین‌المللی پول، که مسئول پایداری و ثبات نظام پولی بین‌الملل و بازارهای سرمایه جهان است.

بارادوکس جهانی‌سازی

در حال حاضر، کشورهایی که مهاجر می‌پذیرند (و می‌فرستند) سیاست‌های‌شان را در پاسخ به نیازها و احساسات داخلی (که بیگانه‌ستیزی جای ویژه‌ای در میان‌شان دارد) طراحی می‌کنند. تدبیر و اقدام چندجانبه و مشترکی وجود ندارد که جریان‌های مهاجرت را تحت کنترل قواعد و معیارهای جهانی درآورد. دنی رادریک، اقتصاددان، در کتاب جدیدش، با عنوان «تناقض جهانی‌سازی: دموکراسی و آینده اقتصاد جهان»، می‌نویسد، رهبرانی که تعهد جدی به افزایش عادلانه درآمد‌ها در سراسر جهان دارند باید «یک‌صدا بر اصلاح قواعدی متمرکز شوند که تحرک نیروی کار را کنترل می‌کنند». پیشنهاد رادریک «طرح روادید موقت کار» در کشورهای ثروتمند است که می‌تواند سالانه ۳۶۰ میلیارد دلار برای اقتصاد جهان درآمدزایی کند. منافع و مزایای بالقوه این تدبیر بیش از سود و بهره حاصل از برچیدن تعرفه‌های گمرکی و یارانه‌ها است (مسأله‌ای که مذاکره‌کنندگان را در گفت‌وگوهای بکته دوحه درباره تجارت جهانی، گرفتار بحث‌و جدلی بی‌پایان کرده است). البته که رودریک از موانع و مشکلات احتمالی ایده‌اش آگاه است، و با پیشنهاد مجموعه مکملی از سیاست‌ها محتاطانه به مقابله با این موانع می‌رود. این را هم می‌داند که مهاجرت، فاقد نماینده بانفوذی در داخل کشورهاست. اما، آن‌طور که به‌درستی اشاره می‌کند، آزادسازی تجارت هم همین‌طور بوده؛ تحولی که سرانجام به‌مدد آمیزه‌ای از تلاش رهبران سیاسی، لابی گروه‌های تجارت و کسب‌وکار و اقتصاددان‌های فعال عمل‌گرا، تحقق یافته است.

تدوین چارچوبی نهادی و جهانی برای مهاجرت می‌تواند، هم‌زمان که نیروی کاری کم‌هزینه و نیز «تخبگانی از استعدادها» بیافریند، حقوق مهاجران غیرقانونی را هم تضمین کند. حیرت‌انگیز است که به‌رغم ارتباط عمیق الگوهای مهاجرت بین‌المللی بارفاه بشر و ثبات سیاسی سراسر جهان، تا این حد این الگوها را نادیده گرفته‌ایم. ضروری است فوراً مجموعه‌ای جهانی از قواعد مهاجرت خلق کنیم. محرک‌ها و انگیزه‌های تلاش برای دست‌یابی به چنین چارچوبی هیچ‌وقت به این اندازه آشکار نبوده‌اند؛ حالا که تراژدی‌های تلخ و تکان‌دهنده‌ای سواحل اروپا را می‌آشوبند، و شرارت و خصومت راست‌گرای افراطی در سراسر قاره بالا گرفته است.

خانه‌های فقر یا خانه‌هایی برای فقر

مسکن‌سازی برای فقرا سناریوهای مخربی را پیش‌روی آنها قرار می‌دهد



ریکاردو هاوسمان
استاد اقتصاد و توسعه دانشگاه آکسفورد

پیتر دراکر، مرشد مدیریت، گفته است: «هر آن چه نتوان سنجیدش، انجام نخواهد شد.» شاید در ادامه می‌خواسته بیافزاید هر آن چه درست سنجیده نشود، درست اجرا نخواهد شد.

مسکن‌سازی برای قشر کم‌درآمد را در نظر بگیرید. بیش‌تر کشورهای در حال توسعه، و بسیاری از

کشورهای ثروتمند، کسری مسکن‌شان را بر حسب تعداد خانوارهایی می‌سنجند که در خانه‌هایی که به لحاظ اجتماعی غیر قابل قبول محسوب می‌شوند زندگی می‌کنند. اما آن چه غیر قابل قبول خوانده می‌شود از کشوری به کشور دیگر تفاوت بسیار دارد. آب لوله‌کشی، فاضلاب و برق را در قاره آمریکا حیاتی و اساسی می‌پندارند، اما نه در هند. مشکل این جاست که مردم خانه نمی‌خواهند؛ محیط زندگی می‌خواهند. خانه‌ها شیء هستند؛ محیط زندگی گره‌ای است متصل‌کننده بسیاری شبکه‌های درهم‌تنیده - فیزیکی (برق، آب و فاضلاب، جاده‌ها)، اقتصادی (شبکه‌های حمل و نقل شهری، بازارهای نیروی کار، توزیع و خرده‌فروشی، سرگرمی) و اجتماعی (آموزش، بهداشت، امنیت، خانواده، دوستان). امکان به هم پیوستن تمام این شبکه‌هاست که محیط زندگی را ارزشمند می‌سازد.

برای مثال، شهرها ممکن است محیط‌های بسیار مولدی باشند، زیرا این امکان را برای مردم فراهم می‌سازند که مهارت‌های مختلف‌شان را در جهت تولید چیزهایی که هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند از پس تولیدشان بر آورند، ترکیب کنند. مردم می‌توانند دانش‌شان را با هم رد و بدل کنند، از یکدیگر بیاموزند و تجارت کنند.

لذا، اگر کسری محاسبه‌شده بر حسب خانه‌ها باشد و نه محیط‌های زندگی، راه‌حل‌های پیشنهادشده معمولاً مشکل اصلی را حل نمی‌کنند. یک‌وزیر مسکن که دستور گرفته است تعداد مشخصی خانه بسازد به احتمال زیاد از ساخت تعداد مشابهی محیط‌های زندگی مرتبط با یکدیگر ناتوان خواهد بود. در نهایت، گذشته از هر چیز آن چه از خانه‌ای محیط زندگی می‌سازد خارج از حوزه اختیارات و دیدرس وزارتخانه اوست.

اگر کسری مسکن را کمبود مسکن کافی در نظر بگیریم، آن‌گاه راه‌حل مسأله ساختن خانه‌های بیش‌تر برای کسانی که خانه ندارند، یعنی فقرا،

خواهد بود. اما این کار به این می‌ماند که فرض بگیریم باید برای کسانی که خودرو ندارند خودرو تولید کنیم، یعنی برای کسانی که می‌توانند خودروهایی دست‌دومی را از کسانی که می‌خواهند خودروشان را ارتقاء دهند بخرند. این کار موجب سردرگمی صنعت ساختمان‌سازی، که خانه‌های نو می‌سازد، می‌شود؛ سردرگمی در بازار بزرگ‌تری از مسکن‌سازی، که همه خانه‌ها را شامل می‌شود.

ماجرای همین‌جا هم ختم نمی‌شود، و وضع بدتر هم می‌شود. چون فقرا نمی‌توانند خودشان به تنهایی و از جیب خودشان خانه بخرند، باید به سراغ منابع عمومی برای تأمین مالی رفت. برای هدف‌گیری یارانه‌ها به سمت خانوارهای کم‌درآمد، حکومت‌ها معمولاً رفتار متفاوتی را با خانواده‌های دسته‌های درآمدی مختلف در پیش می‌گیرند: ثروتمندان باید خودشان سرمایه لازم را تأمین کنند، به خانواده‌های طبقه متوسط کمک می‌شود که وام‌های رهنی بگیرند، و فقرا مسکن دولتی دریافت می‌کنند. برای بیشینه کردن تعداد واحدهای بناشده، وزارت‌های مسکن مطمئن می‌شوند که پروژه‌های‌شان با هزینه‌هایی کم‌تر از آستانه معینی از هزینه هر واحد ساخته شوند و در عین حال ویژگی‌ها و امکانات حداقلی را داشته باشند. در نتیجه، ساختمان‌سازان به دنبال ارزان‌ترین زمین‌ها می‌گردند، که به وضوح کم‌ترین ارتباط را با شبکه‌هایی که آن خانه‌ها را ارزشمند می‌سازد، خواهند داشت.

این رویکرد در نهایت به تشدید انزوای حاشیه‌نشینی فقرا می‌انجامد و به‌طور تصنعی و دستوری محله‌هایی همگن به لحاظ اجتماعی از فقرا خلق می‌کند (همانند آن چه در فرانسه رخ داده است) که در آن‌ها افراد فاقد مهارت در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، جدا افتاده از دیگران، و بدین ترتیب بهره‌مندی این مردمان از «صرفه‌جویی‌های ناشی از تجمع» که بهره‌موری آن‌ها را بالا خواهند برد دشوارتر می‌شود.

در واقع، چون بسیاری از این شهرک‌های مسکونی بسیار دور افتاده هستند، ساکنان آن‌ها با رفت و آمد طولانی، آزاردهنده و پرهزینه‌ای روزانه تا رسیدن به شغل‌های بهتر روبه‌رو هستند. جای تعجب نیست که بسیاری از آن‌ها ترجیح دهند در خانه بمانند و خودشان کاری نکنند، که می‌توانند. شاید این توضیحی باشد برای این که چرا بسیاری از کشورهای در حال توسعه شهرنشین‌تر می‌شوند اما نه مولدتر. دولت‌های ونزوئلا و کلمبیا آن زمان که با نیاز اسکان ده‌ها هزار خانوادگی روبه‌رو بودند که به سبب سیل‌های خانمان‌برانداز سال ۲۰۱۰ آواره شده بودند، هر دو به خانواده‌های آواره وعده خانه‌های نو

در شهرک‌های جدید را دادند. تا زمان ساخت این شهرک‌ها، مردم سال‌ها در چادرها انتظار خانه‌های نو را می‌کشیدند. و این شهرک‌های جدید تنها معدودی از شبکه‌هایی را، که آن‌ها را قابل سکونت می‌کرد، داشتند. بدین ترتیب بار ایجاد جوامع جدید بر دوش گروه‌هایی گذاشته شد که به‌طور تصادفی گرد هم آمده بودند و برخی از جدا افتاده‌ترین اعضای جامعه را در بر می‌گرفتند. حال آنکه به جای این باید سریعاً به خانواده‌های آواره هزینه خرید خانه داده می‌شد تا بدون اتلاف وقت بتوانند خانه‌هایی مناسب بخرند. آن‌ها مجبور می‌بودند خانه‌های قدیمی در محله‌های جافتاده را که به بسیاری از شبکه‌هایی که آن‌ها را قابل سکونت می‌کنند متصل هستند، برگزینند. شهرک‌های بزرگ جدید باید به‌طور طبیعی کسانی را جذب خود کنند که ارتباطات گسترده اجتماعی دارند.

برای تمیز دادن مشکل کسری کل مسکن از مشکل خانواده‌های فاقد مسکن، سیاست‌گذاران باید هم‌زمان به عرضه و تقاضا توجه داشته باشند. در طرف عرضه، زمین شهری - با تمام زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی - باید با سرعت کافی توسعه یابد. در طرف تقاضا، یارانه‌ها باید بر کمک به خانواده‌ها در انتخاب میان کل بازار مسکن متمرکز شوند.

این رویکرد به ارتقاء و توسعه تنوع اجتماعی و محله‌های مولد می‌انجامد، در عوض جدا افتادگی و ایستایی و رکود اقتصادی. اما این هدف محقق نخواهد شد مگر این که جلوی تحمیل سیاست مسکن‌سازی برای خانوارهای کم‌درآمد از سوی صنعت ساختمان‌سازی گرفته شود.

چون بسیاری از

این شهرک‌های

مسکونی بسیار

دور افتاده هستند،

ساکنان آن‌ها با

رفت و آمد طولانی،

آزاردهنده و

پرهزینه‌ای روزانه

تا رسیدن به

شغل‌های بهتر

روبه‌رو هستند.

جای تعجب نیست

که بسیاری از

آن‌ها ترجیح دهند

در خانه بمانند و

خودشان کاری

کنند



طبقه متوسط نوظهور و دمبل اقتصادی

چرا رویکرد سازمان ملل برای ریشه کن کردن فقر اشتباه است؟



■ اندی سامنر
مدیر موسسه توسعه بین‌المللی
کینگز در کینگز کالج لندن



مصرف جهانی از پایان جنگ سرد تا سال ۲۰۱۰ ده تریلیون دلار رشد داشته است. حال پرسش ۱۰ تریلیون دلاری این است که چه کسی از این رشد بهره‌مند شده و چه قدر؟ بعضی پاسخ‌ها به این پرسش ممکن است حیرت‌زده‌تان کنند. به هر حال فراموش نکنید که شاید طبقه متوسطی جهانی دارد ظهور می‌کند اما این روند لزوماً شکاف‌های کهنه میان فقیر و غنی را آن‌طور که برخی می‌پندارد محو نمی‌کند.

ابتدا بگذارید نگاهی به واقعیت‌های بنیادین نابرابری در جهان بیاندازیم. مطالعه‌ای جدید که «مرکز توسعه جهانی» انجام داده نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۵ اندکی بیش‌تر شده و پس از آن نسبتاً ثابت مانده است. اگر نابرابری میان کشورها (سنج‌های از این که آیا فقیرترین کشورها از عقب‌افتادگی بیرون می‌آیند و در حال رسیدن به کشورهای ثروتمند هستند یا نه) را در نظر بگیریم می‌بینیم که این معیار هم تا سال ۲۰۰۵ کمی افت کرده و بعد از آن افت سریع‌تری را تجربه کرده است. با این حال، این روندها را می‌توان تا حد زیادی به رشد رفاه و رونق اقتصادی در چین نسبت داد. چین را اگر کنار بگذاریم، با تصویر کاملاً متفاوتی مواجه خواهیم شد. در تمام طول دوره مورد بررسی، نابرابری داخلی کشورها در باقی نقاط جهان منتهای چین در کل ثابت بوده است، چون هم‌زمان که کشورهای بیش‌تری از نابرابری درونی کاسته‌اند، کشورهای دیگر نابرابرتر شده‌اند. و نابرابری میان کشورهای رشد کرده است، که در نتیجه نابرابری جهانی را افزایش داده.

با این همه، تمام این ارزیابی‌ها بر اساس معیار معمول نابرابری انجام شده است؛ یعنی شاخص ضریب جینی، که روز به روز بحث‌های بیش‌تری بر

بالا تر اشتغال، دستمزدهای فزاینده، انتقال پول نقد به فقرا، و مستمری‌های دولتی همه به پیشرفت کمک کرده‌اند. اما، با این که قطعاً باید سیاست‌های اقتصادی را که از معضل فقر کاسته‌اند و شکاف نابرابری درآمدی را که سر تا سر دهه ۱۹۹۰ لجوجانه برقرار بود تنگ‌تر کرده‌اند ستود، رفاهی که این رویدادها به همراه آورده‌اند کم‌رنگ‌تر از آنی بوده که امیدش را داشته‌ایم.

یکی از مشکلات آشکار در این میان در این حقیقت نهفته است که بزرگی طبقه متوسط را بر حسب آمار درآمد خانوار می‌سنجیم، اما اطلاعات اندکی از الگوهای پس‌انداز این خانوارها داریم. اگر درآمدهای بالاتر امروز صرف مخارج مصرفی شوند و درآمدهای آتی کاهش یابند (که به وقت‌کندی رشد اقتصاد محتمل است)، خانوارهایی از طبقه متوسط که پس‌اندازی ندارند به راحتی مجدداً در گرداب فقر خواهند غلتید. و آن‌طور که گزارش اخیر بانک جهانی نشان می‌دهد، اگر چه داده‌های مربوط به ثروت خانوارها را پرآکنده هستند، تحقیقات نشان می‌دهد که خانوارهای با درآمد کم و متوسط، به‌ویژه در برزیل و آرژانتین، بیش‌تر میل به خرید دارایی‌های مستهلک‌شونده مثل خودرو و تلویزیون دارند، تا سرمایه‌گذاری در املاک. خانوارهایی این چنین به‌ویژه وقتی خریدهایشان را از محل اعتبارشان انجام می‌دهند آسیب‌پذیرتر هستند. با رشد سریع مصرف نسبت به درآمدها، و تورم بدهی‌ها در مقابل تأمین سرمایه، خانوارها سرآخر به وضعیتی بدتر از پیش دچار می‌شوند؛ حقیقت کنایه‌داری که هواداران دسترسی گسترده‌تر به خدمات بانکی بیش‌تر اوقات آن را نادیده می‌گیرند.

پرداخت‌های انتقالی یا بالا بردن مبالغ مستمری هم، اساس چندان پایداری برای

سرابی چون طبقه متوسط

درآمدهای بالاتر لزوماً به رفاه بهتر نمی‌انجامند

درآمدهای فزاینده در سرتاسر دنیای کشورهای در حال توسعه نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفر را تا سال ۲۰۲۰ وارد طبقه متوسط خواهد کرد؛ مردمانی که به جمع ۱٫۸ میلیارد نفری طبقه متوسط کنونی جهان می‌پیوندند. قدرت خرید روزافزون این مردم را، به‌ویژه در خرید کالاها و خدمات مصرفی غیر اساسی، امید بزرگ اقتصاد جهانی می‌خوانند و می‌ستایند. اما بررسی دقیق‌تر شرایط اقتصادی آن‌ها نشان می‌دهد که این مصرف‌کنندگان جدید نه آن قدر که فکر می‌کنیم ثروتمند هستند و نه حتی آن قدرها امنیت اقتصادی دارند.

عمده بسط طبقه متوسط جهان در اقتصادهای نوظهور آسیا رخ می‌دهد. اما تحول اجتماعی اقتصادی مشابهی هم در امریکای لاتین در حال وقوع است که در آن درس‌هایی برای بازارهای در حال رشد سریع سراسر جهان نهفته است. طبقه متوسط امریکای لاتین از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ حدود ۵۰ درصد رشد داشته و به ۱۵۲ میلیون نفر رسیده است، که ۳۰ درصد از کل جمعیت این اقلیم را شامل می‌شود؛ سهمی که بی‌شک از آن زمان تا کنون رشد بیش‌تری هم داشته است. این دگرگونی اقتصادی را اثباتی بر موفقیت سیاست‌های رشد دهه‌های گذشته می‌گیرند. نرخ



■ ادوارد لوی بیاتی
اقتصاددان
آرژانتینی

سرناکارآمدی آن پیش می‌آید. مشکل ضریب جینی این است که با نتیجه‌گیری از معیارهای نابرابری کل که کاربرد بیش‌تری دارند، رسیدن به درکی ظریف و متفاوت از این که رشد جهانی چطور با تغییر نابرابری ملی و بین‌المللی ارتباط متقابل دارد دشوار می‌شود. به همین سبب ما بر اساس چهار لایه (قشر) مصرف رویکردی متفاوت را پیشنهاد می‌کنیم. این لایه‌ها «قشر فقرای مطلق جهان» (درآمد هر نفر ۰ تا ۲ دلار در روز)؛ «قشر آسیب‌پذیر جهان» (درآمد هر نفر ۲ تا ۱۰ دلار در روز)؛ «قشر دارای امنیت اقتصادی جهان» (درآمد هر نفر ۱۰ تا ۵۰ دلار در روز)؛ و «قشر مرفه جهان» (درآمد هر نفر بیش از ۵۰ دلار در روز) هستند.

شناسایی خانوارهای معیاری برای هر یک از این دسته‌ها کاری دشوار است. اما می‌توان آن‌ها را با در نظر گرفتن مصرف واقعی و با استفاده از خط متوسط فقر در کشورهای در حال توسعه که در مرز ۲ دلار در روز ترسیم می‌شود، تعیین کرد. خط مرزی ۱۰ دلار در روز تخمینی تقریبی برای «امنیت در برابر فقر» به دست می‌دهد.

پس از آن می‌توان بررسی کرد که هر لایه و قشر از جامعه جهانی از پایان جنگ سرد بدین سو چه روندی را پشت سر گذاشته است. حدود ۱۵ درصد از رشد مصرف جهانی از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ از آن درآمد بالایی هرم ثروتی جمعیت جهان بوده است (یعنی کسانی که با درآمد بیش از ۷۵ دلار در روز روزگار می‌گذرانند).

مخارج نمی‌سازند. تقریباً همه نظام‌های تأمین اجتماعی در منطقه زیان‌ده هستند. سهم روبه‌کاهش از سود و مزایای پرداختی را تولید ارزش از سوی کارگران جبران می‌کند، و تعداد انگشت‌شماری از کشورها آن قدر پس‌انداز می‌کنند که بتوانند کسری‌ها را جبران کنند. در نهایت، ترازنامه‌ها باید تراز بشوند، و این احتمالاً به

بهای بودجه عمومی مخارج اجتماعی آینده تمام خواهد شد.

دلیل دیگر، و مهم‌تری که نمی‌گذارد از رشد طبقه متوسط خوشحال باشیم این است که درآمدهای بالاتر لزوماً به سطح زندگی و رفاه بهتر نمی‌انجامند. بخش بزرگی از مصرف خانوار کالاها و خدمات بخش عمومی را شامل می‌شود. کارگری که به‌تازگی در طبقه متوسط یا گذشته‌ش از درآمدی بیش‌تر بهره‌مند شده، از طرفی هم روز رفت و آمدی دو ساعته را در قطارها و اتوبوس‌های شلوغ و پرخطر می‌گذراند، بیمه خدمات درمانی می‌خرد تا از صف‌های بیمارستان‌های فاقد منابع کافی بگریزد، و خرج آموزش خصوصی فرزندانش را می‌پردازد تا کارش به ساختمان‌های فرتوت مدارس که نظام آموزشی مستعد اعتصاب دولتی آن را اداره می‌کند نیفتد. از منظر می‌توان خدمات عمومی ضعیف و ناکافی را روی دیگر رشد انفجاری مصرف طبقه متوسط در اقتصادهای نوظهور دانست. یارانه‌ها و پرداختی‌های دولتی درآمدهای خصوصی را رتق داده‌اند، اما در بیش‌تر موارد به بهای

در سوی دیگر طیف، نیمی از مردم جهان که در پایین‌ترین بخش هرم قرار می‌گیرند، فقرایی با درآمد ۲ دلار در سال ۱۹۹۰، از کم‌تر از ۱۲ درصد از رشد جهانی بهره‌مند شده‌اند. بیش‌ترین تعداد پیرامون خط فقر ایستاده‌اند، که یعنی درآمدی بین ۱،۲۵ دلار در روز تا ۲ دلار در روز دارند. با گذشت زمان تعداد فقرایی که از فقر می‌گریختند بیش‌تر شد. اما ثروتمندان هم وضع‌شان بهتر شده است. و البته میزان مصرف جهانی آن‌هایی که

کاهش فقر

جدیدترین گزارش بانک جهانی از توسعه اقتصادی کشورها در سال ۲۰۱۲ میلادی منتشر شد

مطابق جدیدترین گزارش بانک جهانی، اطلاعات مربوط به فقر در دنیانشان می‌دهد که برای اولین بار در جهان فقر در تمام مناطق کاهش پیدا کرده است و با وجود بحران‌های متعدد تعداد فقر در جهان سیر کاهشی خود را می‌پیماید. این گزارش می‌افزاید، تعداد افرادی که در دنیا با روزی کمتر از ۱،۲۵ دلار زندگی می‌کنند در آخرین سرشماری که در سال ۲۰۰۸ انجام شده به ۲۲،۷ درصد رسیده است که در مقایسه با سال ۲۰۰۲ به عنوان سال معیار (سال پایه) که این میزان ۳۱،۱ درصد بوده، ۸،۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. همچنین در مقایسه این آمار با سال ۱۹۹۰ از تعداد این افراد ۴۲،۳ درصد کاسته شده است. همچنین کاهش تعداد افراد با درآمد ۱،۲۵ دلار در روز به نیمی از میزان سال ۱۹۹۰ رسیده. این میزان از کاهش یکی از اهداف توسعه هزاره بوده که قبل از سال هدف ۲۰۱۵ تحقق یافته است. همچنین سرانه تولید ناخالص ملی در کشورهای در حال توسعه با شاخص ۲۰۰۰ دلار به عنوان معیار از ۱،۶۵۷ دلار سال ۲۰۰۶ به ۲،۰۸۰ دلار افزایش یافته است. همچنین شکاف بین مشارکت زنان در نیروی کار نسبت به مردان بهبود یافته و از ۶۸،۴ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۶۷،۵ درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده است. مرگ و میر کودکان زیر پنج سال نیز از ۷۰ مورد فوت به ازای هر ۱۰۰۰ تولد در سال ۲۰۰۶ به ۶۳ فوتی در سال ۲۰۱۰ تنزل یافته است که نسبت به سال معیار ۱۹۹۰ با ۱۰۰ مورد مرگ و میر دو سوم کاهش را نشان می‌دهد. همچنین آمار مرگ و میر مادران هم به ازای هر ۱۰۰ هزار به دنیا آوردن بچه از ۲۹۰ فوتی سال ۲۰۰۵ به ۲۳۰ مورد در سال ۲۰۱۰ تقلیل نموده است. این آمار نیز نسبت به سال ۱۹۹۰ با ۴۴۰ مورد به سه چهارم تنزل نموده است. میزان با سوادی در جهان نیز افزایش نشان می‌دهد، به طوری که تعداد با سوادانی که دوره سوم آموزش (معادل در ایران دبیرستان) را به پایان رسانده‌اند در گروه سنی مربوطه از ۸۵،۱ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۸۹،۲ درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده است، که نشان از تحقق ۱۰۰ درصدی اهداف این برنامه نسبت به سال ۱۹۹۱ با ۶۹ درصد بوده است.

ثروت‌مندتر هستند هم در حال رشد است. این نشان‌دهنده الگویی کاملاً متفاوت از آن چیزی است که مدعی می‌شود رشد برای فقرا خوب بوده است. اگر چه درست است که رشد در معنای عام (همچنان) برای فقرا خوب بوده است، الگوهای رشد ممکن است در میان کشورهای مختلف تفاوت‌های اساسی داشته باشند و فقرا نفع و بهره بیش‌تری از رشد می‌برند اگر نابرابری کم یا کاهنده باشد تا زیاد یا فزاینده. همچنین بهتر است چشم‌انداز جهانی را با و بدون چین در نظر بگیریم؛ کشوری که تأثیر زیادی در درک ما از الگوهای رشد مورد بررسی، کسانی که از آن بهره‌مند می‌شوند و میزان بهره‌مندی آن‌ها، بر جای می‌گذارد.

ناامیدکننده‌تر از هر چیز این است که: بله، درست است که رشد برای فقرا خوب است، اما حیرت‌انگیز است که میزان بسیار اندکی از بازتوزیع ثروت می‌توانسته است فقر ۲ دلاری را ریشه‌کن سازد. محاسبات ما نشان داده‌اند که ۰،۲ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان برای از بین بردن فقر ۱،۲۵ دلار در روز کافی بوده است؛ پایان دادن به فقر ۲ دلار در روز ۱ درصد از جی‌دی‌پی جهانی را می‌خواهد. اما ریشه‌کن کردن فقر ۱۰ دلار در روز بسیار پرهزینه و گران خواهد بود، و نیازمند هزینه کردن ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان است. هدفی که سازمان ملل برای ریشه‌کن کردن فقر در نظر گرفته، فقط از بین بردن فقر ۱،۲۵ دلاری تا سال ۲۰۳۰ است.

عدم سرمایه‌گذاری در شبکه حمل‌ونقل، خدمات امنیتی و رفاهی. خلاصه این که، میان جامعه با طبقه متوسط در حال رشد و جامعه‌ای که جامعه طبقه متوسط خوانده می‌شود تفاوت هست. سطح رفاه در دومی بالا است (و برابری هم بیش‌تر است)، که در درجه اول مدیون خدمات عمومی بهتری است که آن جوامع تأمین می‌کنند.

شاید این به‌نظر نقص آشکاری بیاید که دولت‌ها به راحتی می‌توانند حل و فصل اش کنند. اما این که چرا این کار را نمی‌کنند دلایلی سیاسی دارد. رأی‌دهندگان عموماً افزایش در حداقل دست‌مزدها، مستمری‌های دولتی، و پرداخت‌های اجتماعی را به حساب دولتی می‌نویسند که آن‌ها را تأمین می‌کند. در مقابل، وقت زیادی لازم است تا بهره و مزایای سرمایه‌گذاری‌های عمومی حس شود، و جامعه کسانی که از آن بهره‌مند می‌شوند پخش و پراکنده است. سیاست‌مدارانی که در بازه‌های کوتاه انتخابی فعالیت و برنامه‌ریزی می‌کنند، ناگزیر در مخارج عمومی هواداران احتمالی را هدف می‌گیرند. اما جوامع که ثروت‌مندتر می‌شوند، خواسته‌های رأی‌دهندگان تنوع بیش‌تری پیدامی‌کند و وقتی رأی‌دهندگان طبقه متوسط از طلسم خوشی‌شان بیرون می‌آیند و به خیابان‌های می‌ریزند، رهبران آمریکای لاتین باید برای‌شان توضیح دهند که چرا مدارس بهتر و قطارهای پیشرفته‌تر و راحت‌تر فردا به پس‌انداز امروز بستگی دارند.

وقتی رأی‌دهندگان طبقه متوسط از طلسم خوشی‌شان بیرون می‌آیند و به خیابان‌ها می‌ریزند، رهبران آمریکای لاتین باید برای‌شان توضیح دهند که چرا مدارس بهتر و قطارهای پیشرفته‌تر و راحت‌تر فردا به پس‌انداز امروز بستگی دارند



غول بودجه

پرونده‌ای درباره بودجه ۱۳۹۳ و مطالبات بخش خصوصی

۲۳ همه بایدها و نبایدها
سید حمید حسینی

۲۴ بر نامه یا سایه
بایزید مردوخی

۲۵ صنعت را فراموش نکنید
محمدرضا نجفی منش

۲۶ بخش خصوصی باید پیشنهاد بدهد
اسماعیل جلیلی

۲۷ جهش بزرگ
جمشید عدالتیان

۲۸ چوب بودجه دولت را سر جایش می‌نشانند
ابراهیم بهادرانی، محمود جامساز، بیژن رحیمی‌دانش

۳۴ زیرویم بودجه ایرانی
سید ابوالفضل رضوی

۳۴ حرکت به سوی بودجه عملیاتی
غلامرضا مصباحی مقدم



در هشت سال گذشته «ارائه به موقع بودجه» یکی از مهم‌ترین مسائل و تنش‌های بین قوه مقننه و مجریه بود. آنچنانکه مجلس هشتم و نهم از اواخر تابستان تذکرات خود به دولت در باب لزوم به موقع ارائه بودجه را آغاز می‌کردند. اما امسال دولت وعده داد که لایحه بودجه را تا نیمه آذر تحویل مجلس خواهد داد. همچنین دولت جدید «توجه به بودجه عملیاتی» را در کانون توجه خود قرار داده و اعلام شده است که ارائه بودجه عملیاتی حداقل برای چند وزارتخانه اجرا خواهد شد. بودجه‌ریزی عملیاتی از دیرباز در زمره پیشنهادات اصلاحی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بوده است و در ایران دولت در قالب بند (ز) تبصره (۱) قوانین بودجه سال‌های ۱۳۸۱، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ماده (۱۳۸) قانون برنامه چهارم ملزم به عملیاتی کردن بودجه شده است. با این وجود، تعریف و اجرای بودجه‌ریزی عملیاتی همچنان با ابهامات فراوانی همراه بوده است. این نوع بودجه‌ریزی، منابع را بر مبنای نیل به نتایج مشخص و قابل سنجش تخصیص می‌دهد. از همین رو اگر دولت جدید بتواند در راستای اجرایی کردن بودجه عملیاتی گام بردارد می‌توان امید داشت که تخصیص اعتبارات تنها بر مبنای نیاز و ضرورت صورت بگیرد و در نتیجه تاحدی از رکود اقتصادی فعلی خارج شویم.

همه باید‌ها و نبایدها

پانزده چارچوب پیشنهادی برای بودجه ۹۳



■ سید حمید حسینی
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

تامین مالی از منابع خارجی برای بخش خصوصی جهت تامین مالی بخش تولید و رونق کسب و کار. ۹. واگذاری کلیه اموال دولت که در گروه ۲ طبقه بندی شده اند، (خصوصاً شرکت های دولتی در بخش بازرگانی) تا پایان سال ۹۳ و تخصیص منابع آن جهت پرداخت بدهی های دولت به بخش خصوصی واقعی.

۱۰. موافقت با تجدید ارزیابی دارایی خارجی بانک مرکزی بر مبنای نرخ جدید ارز و اختصاص منابع حاصله به افزایش سرمایه بانک های دولتی و تسویه بدهی های دولت به بانک مرکزی.

۱۱. تقویت مدارس غیرانتفاعی و دانشگاه های غیر دولتی و ایجاد فضای رقابتی در نظام آموزشی کشور. ۱۲. تجدیدنظر در فلسفه سازمان های توسعه ای و باز تعریف آن در قالب پروژه های ملی و کوتاه مدت. ۱۳. بازنگری در تعریف پروژه های عمرانی و تعریف بسیاری از آنان در چارچوب پروژه های اقتصادی.

۱۴. تسهیل و آزادسازی تدریجی و وثائق بانکی، همکاری برای استمهال بدهی بنگاه های اقتصادی (بانک، تامین اجتماعی و مالیات) و معاف نمودن آنان از پرداخت جریمه.

کسب و کار و اصلاح نظام اداری، که در این راستا اجرای قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و ایجاد پنجره واحد تجاری باید مدنظر قرار گیرد. ۲. اجرای فاز دوم هدفمندسازی یارانه ها و اختصاص درآمد حاصل از آن به تامین اجتماعی و حمایت از بیکاران.

۳. سیر تدریجی به سوی نظام تک نرخ ارز و نزدیک نمودن هر چه بیشتر نرخ ارز مبادله ای و بازار آزاد.

۴. انضباط شدید مالی دولت و اضافه نشدن بدهی دولت به بانک مرکزی و سایر بانک ها.

۵. افزایش نرخ سود بانکی به میزان مناسب و ایجاد امکان رقابت بانک ها در پرداخت سود سپرده ها و پرداخت تسهیلات.

۶. برای کنترل تورم، پایه پولی کشور باید مهار شود و در سال ۹۳ این شاخص حداکثر بیش از ۱۵ درصد افزایش نیابد.

۷. تسریع در پرداخت بدهی دولت به بخش خصوصی و پیمانکاران از طریق تهاتر بدهی ها یا واگذاری اموال و صدور اوراق خزانه.

۸. تسهیل در روند صدور اوراق مشارکت و امکان

بخش خصوصی به عنوان اصلی ترین کارآفرینان و فعالان حوزه کسب و کار یک چارچوب پیشنهادی برای بودجه سال ۹۳ دارند که در تدوین این چارچوب ۳ فرضیه مدنظر بوده است:

۱. لایحه بودجه سال ۹۳ برشی از برنامه پنج ساله پنجم اقتصادی کشور است و در بودجه های سنواتی قرار نیست قانون گذاری صورت گیرد.

۲. اهداف دولت تدبیر و امید کنترل تورم، ایجاد ثبات اقتصادی، رقابتی نمودن اقتصاد کشور همراه با تعامل مثبت با جهان است.

۳. تدوین بودجه نیازمند پیش بینی عواملی نظیر وضعیت ارزی کشور، قیمت نفت، وضعیت تحریم ها و چشم انداز اقتصاد کشور در سال ۹۳ است.

با توجه به اینکه در بودجه سال ۹۳، دولت برخی از اصلاحات مدنظر کارشناسان نظیر حذف اقشار مرفه از دریافت یارانه و حذف مالیات بر صادرات را مدنظر قرار داده است، لذا با توجه به چالش های امروز اقتصاد کشور و مشکلات بخش خصوصی برنامه ها و سیاست های زیر در تدوین نهایی بودجه باید مدنظر قرار گیرد:

۱. در اولویت قرار دادن مسائلی نظیر بهبود فضای

برنامه یا سیاهه

چه پیش فرض‌هایی را در بودجه آینده باید در نظر داشته باشیم؟

دارد که با جلوگیری از گسترده‌ی بی‌حدوحد دولت این امر منجر به منطقی شدن و کاهش هزینه‌ها شود. دولت معمولاً برای تعیین بودجه دستگاه‌ها چنین عمل می‌کند که برای مثال می‌گوید این دستگاه اداری که سال گذشته ۱۰۰ تومان خرج می‌کرده امسال هم می‌توانیم با ۱۰۵ تومان راضی‌شان کنیم. اما در شرایط فعلی این برخورد، مشکلی را حل نمی‌کند چرا که شاید این ۱۰۰ تومان نیز به شیوه نادرستی تعیین شده باشد و در برخی مواقع باید به صفر کاهش پیدا کند.

۴

در طول سال‌های گذشته، برنامه بودجه از شکل و صورت یک قانون بودجه خارج شده چنانکه شاید بهتر باشد که بگوییم در بودجه به یک سیاهه شبیه شد. دولتی‌ها تصور می‌کردند هر چه قانون بودجه را مختصر و خلاصه ارائه کنند بهتر است، اما به واقع تصورشان اشتباه بود. بودجه مانند دایره‌المعارف است که در این دایره‌المعارف باید جزئی‌ترین حادثه و واژه موجود گنجانده شود. در قوانین بودجه‌ای فعلی حتی امکان مقایسه سسنواتی نیز وجود ندارد حال آنکه اگر یک عدد ۱۲ رقمی در قانون بودجه گنجانده می‌شود، باید مشخص شود که برای مثال در سال ۹۰ چه مقدار عمل شده، در ۹۱ چه مبلغی به تصویب رسیده و سال ۹۲ و ۹۳ نیز قرار است با بودجه پیشنهادی چه کارهایی انجام شود. به این ترتیب مشخص می‌شود که این عدد ۱۲ رقمی به چه دلیل افزایش یا کاهش یافته است. نه آنکه هیچ نماینده مجلسی نتواند تشخیص دهد که این عدد بالا رفته یا پایین آمده است. بودجه درست مانند یک خودرو است. نمی‌توان ترمزهایش را جدا کرد و باز هم نام آن را خودرو گذاشت.

۵

با این توضیحات اکنون مهم‌تر از توجه به جزئیات بودجه سال آینده توجه به جایگاه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و نقش آن در این فرایند است. ایرانیان در آشننگی‌های سال‌های دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، تجربه برنامه‌ریزی همسایه شمالی و تجربیات اداره اقتصادهای زمان جنگ و بعد از جنگ اروپا و بازسازی‌های برنامه‌ریزی شده کشورهای اروپایی و همچنین اقدامات عمرانی دولت ایالات متحده برای ایجاد رونق اقتصادی در آن کشور را خوانده و شنیده بودند. تئوری اقتصاد کینزی هم در همان دوران تئوری مسلط نظام تدبیر اقتصادی متکی بر نقش دولت و هزینه‌های دولت برای ایجاد اشتغال کامل بود که همه این عوامل کمک کردند تا اندیشه برنامه‌ریزی برای رفع عقب‌ماندگی در ایران به عمل درآمد و سازمانی به نام سازمان برنامه به عنوان برنامه‌ریز اقتصادی و مجری برنامه‌های عمرانی در کشور

نکته دیگری که حائز اهمیت به نظر می‌رسد، این است که برنامه بودجه سالانه بخش یا جزئی از یک برنامه پنج ساله باشد. فقط در کلام و کلمات نباشد. چرا که می‌توان هدف‌های برنامه پنج ساله را تکرار کرد و آن را جزئی از بندها و تبصره‌های بودجه نگاشت. در واقع باید به صورت عملیاتی ثابت شود که این برنامه یک ساله جزئی از یک برنامه پنج ساله است.

۳

در شرایط فعلی انقباضی بودن بودجه انتخابی نیست، بلکه یک اجبار است. ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی، بسیار پایین است و این سهم اندک به دلیل وجود درآمد نفت است که البته دارای پیشینه تاریخی است. دولت‌ها هیچ گاه روی مالیات تکیه نداشته‌اند و از این رو در شرایطی که اقتصاد دچار رکود است و رشد تولید ناخالص داخلی بسیار پایین است، نمی‌توان روی درآمد مالیاتی حساب کرد. از سوی دیگر به دلیل اعمال سیاست‌های تحریمی، صادرات نفت نیز به حداقل رسیده و این مقدار، کمتر از یک میلیون بشکه در روز است. در این صورت می‌توان محاسبه کرد که درآمد دولت از محل صادرات نفت تا چه حد کاهش یافته است. در این صورت دولت باید از میزان هزینه‌هایش بکاهد که کاهش این هزینه‌ها در یک بودجه انقباضی تجلی می‌یابد. در حال حاضر افراد بسیاری به دلایل قانونی و غیر قانونی از پرداخت مالیات فرار می‌کنند. در چنین شرایطی، کاهش نرخ مالیات برای کاهش رکود غیر منطقی به نظر می‌رسد. انتشار اوراق مشارکت و قرضه نیز اگر چه به عنوان راهکاری می‌تواند مورد توجه قرار گیرد اما این روش نیز منابع را از بخشی به بخش دیگر جامعه منتقل می‌کند که زیر سایه دولت است و ممکن است این روش هم، چندان اثر انبساطی نداشته باشد. اگر در توصیف آنچه قرار است به عنوان برنامه بودجه سال آینده تدوین شود نگوئیم انقباضی، بهتر است بگوییم که بودجه آینده باید منطبق با کاهش منابع درآمدی دولت باشد. چرا که تنظیم بودجه انقباضی در شرایطی می‌تواند به عنوان یک سیاست تلقی شود که نرخ تورم بالا و رونق سرمایه‌گذاری نیز بسیار شدید باشد و به اصطلاح اقتصاد داغ کرده باشد. حال آنکه اقتصاد ما با تشکیل سرمایه و سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌های عمرانی داغ نکرده و برعکس از این حیث دچار کمبود هستیم. با بودجه انقباضی، شرایط رکود تورمی ادامه می‌یابد و حتی به نظر می‌رسد تشدید شود. طرح‌های سرمایه‌گذاری و عمرانی با کمبود شدید منابع روبه‌رو خواهند بود، همان گونه که امسال با کمبود مواجه بوده‌اند. کارهای زیربنایی و هر آنچه نیازمند سرمایه‌گذاری دولتی است نیز با کمبود جدی منابع روبه‌رو خواهند بود. اما این امیدواری وجود

۱

سالانه حجم عظیمی از درآمد ملی جامعه از طریق بودجه‌ریزی دولتی برداشت می‌شود و حق مالکیت اعضای جامعه بر بخشی از درآمدهای به دست آمده از تلاش و کوشش‌های فردی آنان سلب می‌شود و البته در کشورهای وابسته به منابع طبیعی مانند نفت، بخشی از ثروت ملی که به آیندگان تعلق دارد نیز از آیندگان سلب می‌شود. بهره‌مندی اعضای جامعه از منابع عمومی بودجه از طریق مصرف کالاهای عمومی باز توزیع می‌شود. به بیان دیگر، هیچ کشوری تنها برای پوشش هزینه‌ها و دستیابی به منویات خود بودجه‌ریزی نمی‌کند. بلکه دولت‌ها معمولاً با بهره‌گیری از این سیاست می‌خواهند رفاه اجتماعی را بالا ببرند. اما برای اینکه این ساز و کار قاعده‌مند باشد و البته رضایت عامه مردم را نیز جلب کند، دولت باید حائز چه شرایطی باشد؟ دولت باید کارگزاری باشد که هویتی یکپارچه و همگون دارد و یک صدا، از آن شنیده شود. این گونه نباشد که تمایلات متعدد در سند بودجه این دولت تجلی پیدا کند. ویژگی دیگر دولت این است که باید کارگزاری همه چیز دان باشد. به این معنا که مردم به خردمندی دولت اعتماد کنند و افزون بر این دو ویژگی، دولت باید کارگزاری خبر خواه عموم باشد. در چنین شرایطی قانون بودجه، سند منطقی و خردمندان‌های است که همه از آن راضی‌اند و نیز از آن تبعیت می‌کنند.

۲

ویژگی یک بودجه منطقی و سازگار با شرایط جامعه این است که مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کشور را تشخیص داده باشد و برای چاره‌جویی این مشکلات در طول یک سال هزینه و اقدامات طرح و برنامه پیش‌بینی کند. نکته دوم این که با توجه به وضعیت عام اقتصادی که شرایط تورمی یا رکودی است، دولت در سندی که به عنوان لایحه و بودجه تقدیم مجلس می‌کند باید سیاستی را پیش‌بینی کند که این معضلات را کاهش دهد. اگر تورم شدید است کاری نکند که تورم تشدید شود. اگر رکود در اقتصاد حکمفرماست، باید تدابیری را در این سند مالی اتخاذ کند که موجب رونق در اقتصاد شود. این جزئی از اصول علم اقتصاد است و البته بیش از سه قرن است که در دولت‌های معاصر جهان تجربه شده است و راهکارهایی به وجود آمده که این راهکارها اکنون به صورت قاعده و قانون مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته علاوه بر درایت و دانایی دولت که موفقیت این راهکارها را تضمین می‌کند، مردم نیز باید با دولت سازگار باشند و به دنبال راهکارهایی نباشند که سیاست‌های دولت را دور بزنند بنابراین نخستین اقدام برای تضمین کارایی بودجه‌ها جلب اعتماد مردم است.



■ بایزید مردوخ
کارشناس بودجه



بودجه مانند دایره‌المعارف است که در این دایره‌المعارف باید جزئی‌ترین حادثه و واژه موجود گنجانده شود. اما در قوانین بودجه‌ای فعلی حتی امکان مقایسه سسنواتی نیز وجود ندارد

صنعت را فراموش نکنید

در بودجه پیشنهادی برای سال ۹۳
لازم است که از صنعت و صنعتگران حمایت شود



■ محمد رضا نجفی‌منش
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران



صنعت بسیار
شکنده‌تر از آن
است که مورد
بی‌مهری
قرار گیرد و
این سنت رایج
در کشور ماست
که صنعت باید
بدون هیچ
پشتوانه‌ای
به راه دشوار و
خطرناک خود
ادامه دهد

سالی که در شش ماهه دوم آن به سر می‌بریم، سالی سخت برای صنعت کشور بود. صنعت‌گران و تولیدکنندگان تاکنون با چالش‌های فراوانی روبرو بوده‌اند. نرخ رشد اقتصادی کشور برای اولین بار منفی شده و در بهترین شرایط با اتخاذ سیاست‌های صحیح ممکن است نرخ رشد اقتصادی از سال ۱۳۹۵ مثبت شود. وضعیتی که در آن به سر می‌بریم مغایر برنامه‌های توسعه ۵ ساله کشور است که در آن‌ها رشد پیش‌بینی شده ۸ درصد است. عامل اصلی درگیر شدن با شرایط موجود و رشد منفی، تحریم‌های خارجی است. عملکرد دولت نهم و دهم متأسفانه شرایطی خاص و آسیب‌زای اقتصاد و خصوصاً بخش صنعت کشور تحمیل کرد. پیش‌بینی می‌شود که حداقل تا سه سال آینده حتی اگر برنامه‌های دقیق و درستی طراحی شود، امکان بازگشت اقتصاد و صنعت کشور به مسیر گذشته وجود نخواهد داشت. البته تحقق این امر موکول به رفع تحریم‌ها و توافقات مربوط به مسأله هسته‌ای خواهد بود. اکنون که بار دیگر لایحه بودجه کشور در حال تهیه است، به شرط آنکه پیش‌نیازهای آن یعنی رفع تحریم‌ها و برنامه‌ریزی دقیق دولت جهت اصلاح وضعیت اقتصاد کشور فراهم شود، پیشنهاد می‌شود دولت و مجلس با ارائه راه‌حل ویژه، بازگشت اقتصاد کشور به مسیر اصلی را تسهیل نمایند. در شرایطی که صنایع در کشورهای پیشرفته، حتی در شرایط عادی هم تحت حمایت دولت‌ها هستند، در ایران نه تنها چنین حمایتی صورت نمی‌گیرد بلکه انواع بحران‌های داخلی و خارجی هم پیش پای صنعتگر وجود دارد. لذا دولت جدید و مجلس بایستی راه‌حل نجات را تدوین و تصویب کنند تا شاید بتوان جبران مافات گذشته را نمود. یکی از ابزارهای اصلاح وضع موجود توجه به بندهای خاص در بودجه سالیانه کشور است. پیشنهاد می‌شود که برای نجات اقتصاد کشور، بودجه کشور با توجه به نکات ذیل تنظیم شود. فراکسیون حمایت از تولید ملی در مجلس شورای اسلامی نیز که در مهرماه با تدوین طرحی خواستار حمایت از تولید ملی شد، موارد بسیار مهمی را مورد توجه قرار داده، لیکن متأسفانه تاکنون هیچ‌گونه اقدامی در آن راستا صورت نپذیرفته است. محورهای اصلی طرح مجلس عبارتند از:

- کاهش مالیات بر درآمد از بیست و پنج درصد به پانزده درصد
- عدم افزایش مالیات بر ارزش افزوده تا پایان برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه
- کاهش حق بیمه کارفرما از بیست و سه درصد به هشت درصد
- کاهش نرخ بهره بانکی در بخش صنعت و معدن
- افزایش قدرت اعطای تسهیلات از سوی بانک‌ها با افزایش سرمایه
- افزایش سرمایه صندوق‌های بیمه تخصصی
- اجازه گشایش اعتبارات اسنادی ریالی
- دریافت حداکثر ده درصد مبلغ گشایش اعتبار به هنگام درخواست گشایش اعتبار
- اولویت واحدهای تولیدی برای اخذ تسهیلات بانکی
- بخشش کلیه جرائم بنگاه‌های اقتصادی تولیدی که بتوانند ظرف شش ماه نسبت به پرداخت یا توافق برای نحوه پرداخت بدهی خود اقدام کنند.
- توقف عملیات اجرایی بازداشت و توقیف اموال بدهکاران مالیاتی، بانکی و تأمین اجتماعی برای سه سال
- توقف اعمال ماده ۲ محکومیت‌های مالی برای مدیران بنگاه‌های تولیدی، اقتصادی، خصوصی و تعاونی
- چنانچه مشاهده می‌شود کمیسیون مربوطه در مجلس شورای اسلامی به نکات خوبی توجه کرده‌اند و لازم است این موارد به صورت اعداد و ارقام در بندهای بودجه نیز منظور شود. در کلیه کشورهای پیشرفته صنعتی، صنعت خودرو و خودروسازی دارای اهمیت زیادی است و دولت‌ها خود را موظف می‌دانند که به رغم قدمت این صنعت و صنایع وابسته، همچنان حمایت‌های خود را ادامه دهند. در کشور ما نیز چنانچه به اقتصاد بدون نفت اندیشیده می‌شود، توجه به تولید صنعتی بایستی در محور توجهات قرار گیرد. از جمله مواردی که بندهای فوق می‌توان اضافه نمود و در لایحه بودجه نیز گنجانند، موارد ذیل می‌باشد:
- معافیت مالیاتی هزینه‌های تحقیقات و توسعه (R&D)
- معافیت بخشی از مالیات تولیدکنندگان یا کیفیت و صادرکنندگان
- اعطای کمک‌های مالی بلاعوض به برنامه‌های توسعه واحدهای تولیدی که طرح آنها به تصویب وزارت صنعت، معدن و تجارت رسیده باشد
- و بسیاری موارد دیگر از جمله تسهیل قوانین و مقررات مربوط به واردات مواد اولیه و قطعات مورد نیاز که می‌تواند گام موثری در پیشبرد اهداف توسعه صنعتی و رشد اقتصادی باشد. صنعت بسیار شکنده‌تر از آن است که مورد بی‌مهری قرار گیرد و این سنت رایج در کشور ماست که صنعت باید بدون هیچ پشتوانه‌ای به راه دشوار و خطرناک خود ادامه دهد. این در حالی است که اگر حمایت قاطع و مستمر دولت نباشد، صنعت هیچ‌گاه به موفقیت‌های لازم دست پیدا نخواهد کرد چرا که ذات صنعت رقابت در عرصه بین‌المللی است و چه بخواهد و یا نخواهد مورد هجوم غول‌های صنعتی خارجی قرار می‌گیرد.

از محل عایدات نفت ایجاد شود. در طول عمر ۳۰ ساله این سازمان تا زمان انقلاب، انواع تهدیدها، تهمت‌ها و کارشکنی‌ها بر این سازمان وارد می‌شد که به سختی می‌توانست در مقابل آنها مقاومت کند. در اوایل انقلاب هم بدون مقدمه، درهای سازمان به‌روی کارشناسان آن بسته شد و گروهی مرکب از تعدادی از درون و تعدادی از بیرون سازمان اداره آن را به‌عهده گرفتند و بعد از ۱۰ روز تعطیل و توقف فعالیت، آن را بازگشایی کردند و تا سال ۱۳۸۶ که به یکباره کارش به انحلال یا به قولی تغییر نام کشید، با انواع تجربه‌ها رو به رو شد. تغییرات سازمان را از عناوین گوناگون ریاست آن هم می‌توان حدس زد: مدیرعامل سازمان، وزیر مشاور و رئیس سازمان، رئیس سازمان برنامه، رئیس سازمان برنامه و بودجه، وزیر برنامه و بودجه، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و بالاخره معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور. در تلاش‌هایی که امروز تحت‌عنوان احیای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد، نمایندگان محترم مجلس پیشگام بودند و طرح مختصری را پیشنهاد و یک فوریت آن نیز به تصویب رسید که به‌هیچ‌وجه جامع و کامل و برطرف‌کننده نواقص و معایب قبلی سازمان نبود. در تکمیل همین طرح نمایندگان و روایت دیگری از آن، جزئیات بیشتری از وظایف این سازمان گنجانیده شده بود که گرایش اداری و استخدایی آن بسیار زیاد بود و سایر وظایف کلیدی آن را تحت‌الشعاع قرار داده بود؛ ضمن اینکه با فرهنگ کاری و تاریخی سازمان برنامه‌ریزی توسعه، سازگاری نداشت تا به آنجا که با وجود مزایایی که زمانی برای ادغام سازمان برنامه و سازمان امور اداری قابل تصور بود، با توجه به عملکرد منفی این ادغام در چند سال اخیر، سازمان را از هویت توسعه‌ای خود دور می‌کرد. ادغام سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدایی نشان داد که فرهنگ کاری یا به تعبیر دیگر، گروه‌خونی این دو سازمان از یک نوع نیست و تزریق خون و گرایش اداری - استخدایی، سازمان برنامه‌ریزی را هلاک می‌کند (که در عمل به هلاکت هم رساند). در عمل ثابت شد که هزینه ادغام به شکلی که صورت گرفت، بسیار بیشتر از فواید فرضی آن بود. نشانه‌هایی از تلاش برای احیای سازمان با رویکرد اداری و استخدایی در گوشه و کنار شنیده و دیده می‌شود که نمی‌تواند در این برهه از زمان که نظام تدبیر توسعه نیاز به رویکرد امروزی، علمی و برخاسته از ۶ دهه تجربه برنامه‌ریزی توسعه و درک شرایط جهانی و شرایط کشور دارد، امیدوارکننده باشد. سازمان برنامه‌ریزی کشور نیاز به نوسازی دارد و نوسازی نیازمند تعریف هدف‌های توسعه و ساز و کارهای جدید برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی است. هیچ‌کسی از دولت تدبیر و امید توقع و انتظار ندارد که نوسازی سازمان برنامه‌ریزی کشور را با این سرعت و صرفاً به‌خاطر دلسوزی‌های نمایندگان محترم مجلس احیا کند و معماری آن را صرفاً با هدف «تمشیت امور مستخدمین دولت» و «نظارت راهبردی منابع انسانی» به دست مدعیانی بدهد که وظیفه‌ای به نام توسعه را برای سازمان، به رسمیت نمی‌شناسند.

بخش خصوصی باید پیشنهاد بدهد

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر

به فرایند خودش ادامه دهد و از طرف دیگر مصرف انرژی پهنه شده و رفاه عمومی برای مردم افزایش پیدا کند. از طرف دیگر آقای روحانی از حجم زیاد بدهی‌های دولت گفته بودند. گاهی با فعال شدن حوزه اقتصادی در تامین منابع کمک می‌شود که بدهی رفع شود. گاهی با افزایش نرخ ارز، ارزش و برابری اموالی که دولت در اختیار دارد، گاهی با افزایشاتی که در نرخ برابری ارزهای خارجی ایجاد می‌شود این بدهی‌ها پرداخت می‌شود. معمولاً دولت‌ها از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند که بدهی‌هایشان را پرداخت کنند. این پرداخت‌ها البته در بودجه خود را به صورت کسری نشان می‌دهد. هر سال در مورد بدهی‌ها پیش‌بینی می‌شود اما اینکه کل بدهی‌ها را در محل بودجه مرتفع کنند بستگی به شرایط رشد اقتصادی و مطلوبیت شاخص‌های اقتصادی دارد. در حال حاضر شرایط سختی حاکم است. بیشتر فعالیت‌های جاری را می‌توانند پوشش دهند مگر اینکه در حوزه اقتصادی رونق ایجاد شود. معمولاً هم به بانک‌ها، سازمان‌های تامین اجتماعی، نهادهای وابسته به خود دولت یا پیمانکارها بدهکار هستند که با ساز و کارهایی که دولت در اختیار دارد در حوزه مدیریت منابع خودش به خصوص اوراق می‌توان این کار را انجام داد.

۴ سخنگوی دولت اخیراً از اهتمام دولت به توجه به اسناد بالادستی نظام از جمله سند چشم‌انداز اشاره و تأکید کرده بودند که در بودجه ۹۳ به این مسائل توجه ویژه خواهد شد. در شرایط فعلی اساساً فرصت پرداختن به مباحث اسناد بالادستی وجود دارد؟

همه ساله این رویکرد وجود دارد. اساساً ماهیت بودجه به اسناد بالادستی وابسته است مثل برنامه پنج‌ساله، سیاست‌های کلی، قانون چشم‌انداز و اگر به جز این باشد به معنای برنامه نخواهد بود. برنامه‌ها سالانه به نوعی ادامه اجرایی و عملیاتی همان اسناد بالادستی در قالب قوانین و برنامه‌های موجود است. مهم پایبندی به اجرای آنچه در قالب بودجه و به صورت احکام به دولت ابلاغ می‌شود است. اجرای این قوانین ما را در دستیابی به آنها نزدیک می‌کند و گرنه آوردن به تنهایی کفایت نمی‌کند هر چند الزام است که این اتفاق بیفتد. در دولت قبلی هم همینطور بوده است. این وظیفه حوزه کارشناسی دولت است. هر جا انحرافی باشد مجلس به آن ورود کرده و حذف می‌کنند. اینکه در قالب سیاست‌ها نباشد، در قالب برنامه نباشد، در قالب چشم‌انداز نباشد و اگر با قانون اساسی مخالف باشد حذف می‌شود. شرایط فعلی وضعیت استثنایی است که ممکن است باعث شود

حدود ۱۰،۱۲ هزار میلیاردی مواجه است که این ناشی از اجرا نشدن قانون است و دولت جدید هم با وجود اطلاع از شرایط موجود، در دوماه گذشته امکان اجرای قانون را نداشت و به نوعی دولت یازدهم، راه دولت دهم را در پرداخت یارانه‌ها به همان شیوه ادامه داد. اخیراً پیشنهادهای مطرح شده دال بر اینکه بخشی از جامعه را از دریافت یارانه خارج کنیم، عملاً ورود به این حوزه می‌تواند بخش‌های عمده‌ای از جامعه را دچار تنش کند. دلیلش هم عدم وجود سامانه‌های مبتنی بر درآمدهای واقعی افراد از محل فعالیت‌های اقتصادی یا کسب و کارهایی است که انجام می‌دهند. هر چند این پیشنهاد مورد موافقت دولت و برخی نمایندگان و کارشناسان است اما به دلیل ابهام ناشی از اجرای این حذف اکثر نمایندگان مجلس تلاش دارند دولت را قانع کنند تا قبل از اینکه به سامانه‌های قابل اتکا برای تصمیم‌گیری دست پیدا نکرده‌اند، به بخش حذف وارد نشود تا کسانی حذف نشوند که استحقاق حذف را نداشته باشند. این طرح در کمیسیون تصویب شده اما در صحن علنی هنوز به تصویب نرسیده است. و اگر قبل از تصویب بودجه وضعیت این طرح روشن شود احتمالاً اجرای آن به سال آینده موکول خواهد شد تا سامانه‌های اطلاعاتی به دست بیاید. بنابراین تا سال آینده همچنان در پرداخت یارانه به صورت قبلی وجود دارد.

۳ رئیس‌جمهور گفته بودند که خزانه دولت خالی است و زمزمه‌هایی شنیده شده که از امکان عدم پرداخت حقوق کارمندان دولت هم در ماه‌های پایانی سال می‌گویند. چقدر این نگرانی‌ها واقعی است و بر بودجه سال آینده تأثیر می‌گذارد؟

این‌ها شایعاتی بیش نیست و این اتفاق رخ نمی‌دهد. بخش پرداخت‌ها هیچ مشکلی ندارد. الان هم درآمدها در شرایط نسبتاً مناسبی است. رئیس‌جمهور گفتند خزانه را خالی تحویل گرفته‌اند نه اینکه خزانه خالی است. در واقع استعاره خزانه خالی استعاره ناشی از شرایط سختی بود که از دولت قبل به دولت جدید منتقل شد و دولت در تلاش است تا حقوق کارکنان دولت و اقشار حقوق‌بگیر با مشکل مواجه نشود. در بحث هدفمندی هم اگر قانون رعایت نشود در این بخش مشکلی نخواهیم داشت. مشکل این است که دولت تن به اجرای درست قانون هدفمندی نمی‌دهد و در بحث اصلاح قیمت‌ها وارد نمی‌شود. البته دلیل هم دارد. گاهی ممکن است شوک‌های ناشی از اصلاح هدفمندی جامعه را به تورم سیاسی و اجتماعی بکشاند و از طرف دیگر تورم را تشدید کند اما نهایتاً باید از میانه استفاده کرد که هم قانون

۱ با توجه به جلساتی که در کمیسیون بودجه مجلس برگزار شده و رایزنی‌هایی که با مسئولان دولتی داشته‌اید لطفاً از بودجه سال ۹۳ یک تصویر کلی ارائه دهید؟

معاونت نظارت راهبردی از اعضای کمیسیون بودجه برای جلسه هم‌اندیشی در مورد راه‌های تامین منابع مالی یا منابع برای بودجه سال ۹۳ دعوت کرده بود و به دلیل اینکه زمان خوبی برای این جلسه در نظر گرفته نشده بود و اکثر دوستان در سفر به حوزه انتخابیه بودند این جلسه با کیفیت قابل انتظار برگزار نشد. قرار شد در فرصتی دیگر با برنامه‌ریزی بهتر برگزار شود. فعلاً بخشنامه داده شده است. دولت در حال حاضر با چند موضوع دست به گریبان است؛ یکی بحث درآمدها یا واگذاری‌های سرمایه مثل فروش نفت است و دیگری هم بحث سایر درآمدها در قالب درآمدهای مالیاتی و تملک دارایی‌ها. دولت نیاز به هم‌اندیشی در این مورد دارد. نکته دوم وضعیت هدفمندی یارانه‌هاست که دولت دست به گریبان کسری بودجه ناشی از آن است. بحث دیگر پروژه‌های عمرانی است. در سال ۹۳ دولت با حجم عظیمی از پروژه‌های نیمه تمام مواجه است که زمان بر شدن این پروژه‌ها هزینه‌های دولت را در این بخش افزایش می‌دهد و در عین حال باعث تأخیر در ارائه خدماتی می‌شود که این پروژه‌ها می‌توانند به جامعه ارائه کنند. عمده‌ترین رویکرد دولت برای سال ۹۳ باید این باشد که هم منابع مصرف شود و هم اینکه تحقق درآمدهایش تا حدود زیادی تضمین شده باشد و هم امکان اجرایی شدن برنامه‌های دولت یازدهم در شرایط جدید وجود داشته باشد. بخش خصوصی، دولتی و مجلس و بخش‌های تأثیرگذار باید به صورت مداوم جلساتی داشته باشند. دولت نباید فقط به برگزاری جلسات با مجلس کفایت کند و باید حتماً بخش خصوصی را هم دخالت بدهد. اتاق بازرگانی، اتاق تعاون و... به مشارکت و هم‌اندیشی گرفته شوند که برآیند آنها به دولت کمک کند که برنامه و بودجه ۹۳ متفاوت از سال‌های گذشته و متکی بر درآمدهای غیرنفتی باشد.

۲ طبق آخرین خبرها قرار است بیش از ۲۰ میلیون نفر از برنامه هدفمند یارانه‌ها حذف شوند، این موضوع چه تأثیری در بودجه ۹۳ دارد؟

این مسئله در کسری بودجه عمومی دولت و کسری منابع هدفمندی اثر دارد. بودجه مربوط به هدفمندی یارانه‌ها از محل اصلاح قیمت حامل‌های انرژی تامین می‌شود. دولت به دلیل کسری ناشی از عدم تامین منابع برای پرداخت یارانه نقدی با کسری



■ اسماعیل جلیلی
عضو کمیسیون
بودجه مجلس



اینکه رئیس‌جمهور گفتند خزانه را خالی تحویل گرفته‌اند در واقع استعاره است. اشاره به شرایط سختی است که از دولت قبل به دولت جدید منتقل شد. در واقع دولت در تلاش است تا حقوق کارکنان دولت و اقشار حقوق‌بگیر با مشکل مواجه نشود

جهش بزرگ

بودجه سال ۹۳

بودجه‌ای است که باید مبتنی بر امید و تدبیر نوشته شود

بسترسازی
و امتیاز ویژه
به فن‌آوری
جدید باید از
شاخص‌های
اصلی بودجه
سال ۹۳ باشد.
بودجه ۹۳
آغاز جهش
بزرگ اقتصادی
ایران است و
جهت‌گیری
درون‌گرا در
تنظیم بودجه
را باید به
فراموشی سپرد

ساختار بودجه هر دولتی نمایانگر طرز تلقی و اهداف آن دولت در مورد متغیرهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. به همین دلیل نیز بودجه ۹۳ که اولین بودجه ارایه شده توسط دولت یازدهم به مجلس شورای اسلامی است اهمیت بسزایی در شناخت جهت‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی این دولت دارد. فعالین اقتصادی با شناخت بیشتر این جهت‌گیری‌ها است که می‌توانند برنامه‌ریزی اقتصادی خود را بهتر و دقیق‌تر برای سال‌های آتی انجام دهند. آنچه تاکنون از دولت تدبیر و امید شنیده شده است، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که این دولت بر آن است که فضای کسب و کار داخلی و خارجی را بهبود بخشد تا سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بیشتری انجام شود.

در چند ماه گذشته نگاه کشورهای جهان و بنگاه‌های اقتصادی به ایران تغییر کرده است. ایران با ظرفیت بزرگ و باثبات اقتصادی در منطقه مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفته است. در چند سال گذشته کشورهای مختلف از رهگذر مشکلاتی ایران با آن مواجه شده بود، منافع اقتصادی زیادی برای خود کسب کرده‌اند ولی اکنون در میان تمامی کشورهای خاورمیانه و آسیای میانه مرکزی، ایران بیشترین شانس را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تبدیل شدن به مرکز تجاری منطقه را دارد. ایران سرمایه‌گذاری سنگینی در زمینه انرژی صلح‌آمیز اتمی انجام داده است. اکنون به نظر می‌رسد باید بودجه ۹۳ به بسترسازی برای رشد دیگر فن‌آوری‌ها معطوف شود. بسیاری از فعالان جهانی در زمینه IT و به ویژه تجارت الکترونیک به ایران توجه کرده‌اند. ایران باید مرکز فن‌آوری IT و تجارت الکترونیک منطقه شود و در دنیای مجازی نیز ابرقدرتی خود را در منطقه به اثبات برساند. ذهنیت دولت و فعالین اقتصادی باید تغییر کند و به حضور قدرتمند ایران در منطقه توجه بیشتری شود. دیپلماسی تجاری باید فعال شود و فضای کسب و کار در سطح ملی و جهانی به سرعت بهبود یابد.

در بودجه ۹۳، دولت باید شجاعانه عمل کند. باید برای سرمایه‌گذاران جذابیت‌های ویژه در نظر بگیرد. برای سرمایه‌گذارانی که بازار منطقه را هدف قرار داده‌اند فضای عملکرد وسیع‌تری قائل شود. اگر بخواهیم مسائل و مشکلات کشور را در زمینه‌های تورم، رکود و بیکاری حل کنیم باید از سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی حمایت کنیم. بی‌شک در سال‌های آینده از شکوفایی اقتصادی حاصل از سرمایه‌گذاری، همه مردم بهره‌مند خواهند شد. ایران نباید تهدید برای منطقه بلکه باید همکاری قابل اعتماد در زمینه اقتصادی جلوه کند. از دولت انتظار می‌رود در بودجه ۹۳ رویکرد امید و تدبیر را به همه سطوح فعالین اقتصادی نیز انتقال دهد. ایران می‌تواند مرکز اقتصادی منطقه شود و این فرصت اکنون وجود دارد. صدها سازمان و بنگاه اقتصادی بزرگ در جهان منتظر ورود به بازار ایران هستند. در همین رابطه بسیاری از بنگاه‌های فعال جهانی در زمینه IT و تجارت الکترونیک و اطلاع‌رسانی از هم اکنون ایران را به عنوان مرکز قدرتمند منطقه می‌بینند و حاضر به سرمایه‌گذاری و دادن امتیاز به ایران هستند. بسترسازی و امتیاز ویژه به فن‌آوری جدید باید از شاخص‌های اصلی بودجه ۹۳ باشد. بودجه ۹۳ آغاز جهش بزرگ اقتصادی ایران است و جهت‌گیری درون‌گرا در تنظیم بودجه را باید به فراموشی سپرد. از کسری بودجه برای حمایت از سرمایه‌گذاران و فعالین اقتصادی نباید هراسی داشت چرا که در سال‌های بعد از طریق شکوفایی اقتصادی، درآمد ملی به سرعت رشد خواهد کرد و جبران کسری بودجه این سال‌ها را تامین خواهد نمود. اگر جهان‌پایان کشور ما را کشوری مقتدر و قابل اتکا و پیشرفت می‌بینند، بهتر است که خود نیز آن را باور کرده و در ساختار بودجه ۹۳ منعکس کنیم.



■ جمشید عدالتیان
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران

مسائل دغدگس‌تری ضرورت داشته باشد و این از اختیارات دولت است که در لایحه بودجه به مجلس تقدیم می‌کند و می‌تواند اولویت‌ها را به گونه‌ای قرار دهد که با شرایط فعلی اقتصاد سازگار باشد. مجلس هم قطعاً این نگاه را قبول دارد و با دولت همراهی می‌کند.

یکی از اولویت‌های کاری دولت در بحث اقتصادی اشتغال است. چقدر لازم است دولت به بودجه‌های عمرانی توجه کند؟

تحرك در بخش‌های مختلف به اشتغال منجر می‌شود. مهم این است که منابعی که برای این بخش‌ها در نظر گرفته می‌شود در جهت افزایش و توسعه ظرفیت با رویکرد اختصاص به بخش‌های تولیدی، خدماتی معطوف شود و منابع در بخش‌های جهت‌گیری و هدایت آنها به این سمت‌ها به صورت قطعی حرکت کند. یعنی در حوزه شرکت‌های دولتی و خصوصی، این رویکرد منجر به ایجاد اشتغال خواهد شد. نتیجه طراحی اینها ایجاد شغل است مشروط به اینکه رعایت شوند. اگر منابع ما منجر به ایجاد ظرفیت‌های تولیدی نشود رویکرد تورمی نخواهد داشت چون تقاضا که بالای رود عرضه هم بالا می‌رود و عملاً پویایی در اقتصاد ایجاد می‌شود. بستگی دارد که جهت منابع کجا باشد. اگر جهت منابع صرفاً پرداخت‌هایی در جهت مصرف باشد اما در حوزه تولید اثر نداشته باشد انتظار تورمی معقول است در غیر این صورت انتظار تورم نخواهیم داشت و انتظار ما کاهش تورم و افزایش رشد است.

با شناختی که از دولت دارید و مباحثی که تاکنون ردوبدل شده، برای حل و فصل مسائل بین‌المللی چقدر خوشبین هستید و آیا دولتی‌ها می‌خواهند بر آنچه در عرصه بین‌الملل اتفاق می‌فتد اساس بودجه را تنظیم کنند؟

سامانه دولت تحت تاثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی است. این عوامل دو دسته‌اند. برخی مستقیم و برخی غیر مستقیم اثر می‌گذارند. برخی حوزه‌ها و قلمروها بر نهاد دولت اثر مستقیم دارد. مثل همین فرایند انتقال منابع مالی بین حوزه‌های بانکی منطقه‌ای یا جهانی. تامین مواد مورد نیاز و قطعات از بازارهای مختلف، حضور در اقتصادهای منطقه و اقتصادهای بین‌المللی، تلاش برای عرضه محصولات، تلاش برای فروش نفت و... اینها بخش‌هایی هستند که از عوامل بیرونی به صورت مستقیم تاثیر می‌پذیرند. رویکرد تعامل در حوزه بین‌الملل که در قالب مذاکرات از آن نام می‌بریم، به طور مستقیم در این بخش‌ها اثر می‌گذارد. پس تلاش دولت در حوزه بین‌الملل برای ایجاد تعامل چه در اتحادیه اروپا و آمریکا و چه بخش‌های دیگر اثر مستقیمی در پویا شدن حوزه اقتصادی و ایجاد فضا برای حضور، ارتباط و تعامل بین نهاد‌های اقتصادی در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی دارد و می‌تواند به تحقق درآمدهای دولت کمک کرده و به رشد اقتصادی منجر شود.





عکس: امید ایران مهر

چوب بودجه دولت را سر جایش می‌نشاند

میزگرد آینده‌نگر درباره باید و نبایدهای بودجه ۹۳ با حضور
ابراهیم بهادرانی، محمود جامساز و بیژن رحیمی‌دانش

سخنگوی دولت چندی پیش طی اظهاراتی یکی از اصلی‌ترین مشکلات اقتصادی کشور را عدم انضباط بودجه‌ای دانست و تاکید کرد دولت تدبیر و امید حساسیت زیادی نسبت به رعایت انضباط بودجه در تمامی مراحل ارائه، تصویب و اجرا را دارد. ابراهیم بهادرانی دبیر کل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران، بیژن رحیمی‌دانش پژوهشگر گروه پژوهشی برنامه‌بودجه و کارشناس سابق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و محمود جامساز کارشناس مسائل اقتصادی مهمانان میزگرد این شماره «آینده‌نگر» هستند. کوچک‌سازی دولت و کاهش هزینه‌های آن و به تبع تنظیم و تدوین بودجه‌ای انقباضی ضرورتی است که از نظر هر سه این صاحب‌نظران اقتصادی باید مورد توجه دولت برای بودجه سال ۹۳ قرار گیرد.

خانواده به‌فرزندانش پول بدهد بهتر است ببیند منافع آنها مشخص‌تر چیست و از چه راهی بهتر می‌تواند به‌رشد آنها کمک کند. در دولت هم همین‌طور است. به‌نظم پول دادن به همه اشتباه است. مسکن مهر هزینه زیادی به بودجه اصلی تحمیل می‌کند و می‌تواند به تورم شدیدی بیانجامد. بنابراین میراث بودجه جدید که شما در سؤال خود به آن اشاره کردید تورم شدید و یک کسر بودجه بسیار بالاست. به‌نظم کسر بودجه، تراز عملیاتی است. در برنامه چهارم قرار بود کسری بودجه ما صفر شود. در برنامه پنجم هم فاصله بین درآمد و هزینه زیاد شد که این با منابع و مصارف فرق دارد. اینکه ما منابع را بفروشیم نشان‌دهنده کسری بودجه‌ای است که به آن مبتلا هستیم. این به معنای آن نیست که دولت باید مانند همین برنامه جلو برود. دولت اخیراً ۶۰۰ هزار میلیارد ریال سقف بودجه را بالا برد. من تا به حال ندیده بودم دولتی

عظیم محمودآبادی: بودجه ۹۳ در حالی قرار است به‌زودی توسط دولت تقدیم مجلس شود که به لحاظ اقتصادی کشور در وضعیت ویژه‌ای قرار دارد. آثار تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی هر روز بیشتر از دیروز نمایان می‌شود. دولت دهم جای خود را در حالی به دولت یازدهم داده که فهرست بلند بالایی از بدهی‌های دولت تنها بخشی از مشکلات اقتصادی دولت تازه است. از سوی دیگر حسن روحانی رئیس‌جمهور به صراحت اعلام کرده که خزانه دولت خالی است. طرح هدفمندی یارانه‌ها، کسری بودجه شدید سال جاری، حجم بالای پروژه‌های راه‌اندازی شده‌ای که به سرانجام نرسیده، استخدام و افزایش تعداد حقوق‌بگیران دولتی در آخرین ماه‌های دوران مسئولیت دولت قبل از دیگر مسائلی است که بر بودجه سال ۹۳ تأثیر قابل توجهی خواهد داشت.

III برای ورود به بحث در ابتدا یک تصویر کلی از وضعیت بودجه‌ای که قرار است نوشته شود و به مجلس ارسال شود ارائه بفرمایید و توضیح دهید بودجه ۹۳ قرار است میراث‌دار چه مسائلی باشد؟

رحیمی‌دانش: قبل از هر چیز باید توجه داشته باشیم که با وجود تمام صحبت‌هایی که در این خصوص می‌شود روش بودجه‌ریزی ما بسیار بدوی است. یعنی وقتی می‌خواهیم بودجه ۹۳ را ببندیم، می‌گوییم در سال ۹۲ چه کرده‌ایم. پرداخت‌ها را می‌گیریم و در مورد بودجه ۹۳ فکر می‌کنیم و بعد هم تصمیم می‌گیریم و متناسب با آن بودجه سال آینده کشور را تنظیم می‌کنیم. در طول دهه اخیر هزینه‌های ما خیلی رشد کرده. همه فکر می‌کنند با دادن پول مشکل حل می‌شود. پدر خانواده هم اگر به‌فرزندانش پول بدهد احترام بیشتری دارد. اما برخی معتقدند به جای اینکه پدر



بباید بگوید که به من اجازه خرج کردن ندهید.

❶ خب راهکار پیشنهادی شما چیست؟

رحیمی دانش: اولین کار این است که یک مقدار از توقعات عمرانی را حذف کنیم. این حرکت از نظر من بیشتر سیاسی است. دولت می خواهد بگوید عملکرد من به آنچه مصوب قانونی است در حال نزدیک شدن است. به این دلیل می خواهد کاری کند که سقف بودجه را پایین بیاورد. در واقع دولت به جای اینکه تلاش کند به سقف برسد می خواهد سقف بودجه اش را پایین بیاورد. بودجه ای به عنوان هدف بزرگ تعیین شده بود که به نظر من برای سال آینده هم به این رقم نخواهیم رسید. البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که این دولت (دولت روحانی) از یک سرمایه اجتماعی بسیار قوی برخوردار است که اگر بتواند آن را حفظ و تقویت کند بی گمان می تواند بسیاری از مشکلات عدیده ای که کشور به آن مبتلا هست را پشت سر بگذارد. این سرمایه اجتماعی نظیر همان سرمایه ای است که در زمان جنگ، نخست وزیر و دولت وقت از آن برخوردار بود. اگر خاطرتان باشد در آن دوره هم نخست وزیر وقت به پشتوانه امام یا اساساً حقوق کارمندان را افزایش نمی داد و یا آن را به میزان خیلی کم به طوری که بار تورمی زیادی را به کشور تحمیل نکند انجام می داد. الان هم به نظر می رسد دولت باید تکلیف خودش را در این مورد روشن کند. این دولت هم می تواند حقوق ها را افزایش دهد و همه را خوشحال کند اما در عوض شاهد افزایش حجم نقدینگی و به تبع آن تورم شدیدتر باشد و هم این امکان را دارد تا با مردم صحبت کند و بگوید برای اینکه جلوی تورم گرفته شود باید این فشار بین همه پخش شود و همه مافعلا مجبوریم آن را تحمل کنیم تا از عواقب خطرناک وضعیت کنونی جلوگیری کنیم. به نظر من دولت لازم است این کار را از کارمندان خود شروع کند و با جلوگیری از افزایش حقوق شان اجازه ندهد تراز عملیاتی بودجه ما بیشتر شود. پس یکی از مهم ترین اقدامات دولت در تنظیم بودجه این است که هزینه های دولت را کم کند. دولت برای انجام این کار با یک سری مشکلات مواجه خواهد شد؛ یکی توقعات مردم است که می خواهند در هر صورت پول به آنها پرداخت شود. اما این پرداخت بی رویه و بدون برنامه باعث تورم بیشتر خواهد شد و دولت جدید میراث دار بدهی های ایجاد شده خواهد بود. سال ۸۱ تا ۸۳ بدهی دولت ۲۵ هزار میلیارد بود. آقای تاجگردون (عضو کمیسیون بودجه مجلس) محاسبه کرده بود و من به عنوان کسی که در کار بودجه بودم گفتم این عدد را قبول ندارم. الان هم رقمی به عنوان بدهی عنوان می شود که واقعا عجیب است. اما همچنان معتقدم و تاکید می کنم نکته مثبت این دولت بهره مندی آن از سرمایه اجتماعی است که اگر دیر بجنبند از بین خواهد رفت. یکی از مهم ترین اقدامات لازم این است که در مورد یارانه ها زودتر تصمیم گیری شود. آیا دولت می خواهد بالاخره قیمت ها را بالا ببرد یا نه؟ دولت باید با مردم صحبت کند. خدمات درمانی ما الان با مشکل مواجه شده است و در این شرایط از دفترچه های بیمه نمی شود خیلی استفاده کرد. باید هر چه زودتر تکلیف دهک ها را معین کنند.

❷ دولت اگر یکباره یارانه را حذف کند تبعات بدی خواهد داشت برای

همین است که فعلا اعلام کرده اند قرار است بیش از ۲۰ میلیون نفر از

فهرست دریافت کنندگان یارانه های نقدی حذف شوند.

رحیمی دانش: نگویید دولت می خواهد به ۲۰ میلیون نفر یارانه ندهد، بگویید می خواهد به ۵۵ میلیون نفر این مبلغ را بپردازد. این واقعا جالب است که دکتر نوبخت اعلام کرده آمار کسانی که یارانه می گیرند از آمار جمعیت بیشتر است. به دست آوردن عدد کسانی که باید یارانه بگیرند اصلا کار مشکلی نیست. در مورد بیمه هم همینطور است. با اینکه حدود ۲۰ میلیون نفر در کشور ماهنوز بیمه نیستند اما تعداد دفترچه هایی که در دست مردم است از تعداد بیمه شده ها بیشتر است. اینها مشکلاتی است که دولت دارد. اما الان مهم ترین کار به نظر من برای دولت این است که حقوق کارمندان خود را به اندازه تورم بالا نبرد و از این طریق به پیشواز تورم نرود و تمام سعی خود را باید معطوف به این کند که چطور می تواند نقدینگی را جذب کرده و به سمت تولید هدایت کند و البته که این کاری سخت و بسیار دشوار است.

❸ در این میان بودجه عمرانی در درجه چندم اولویت قرار دارد؟

رحیمی دانش: اولویت اول است. اما یادمان باشد مسائل عمرانی زمانی فایده دارد که کارمندان اهل رشوه نباشند و کار کنند. گاهی اوقات پول هایی که بعضی شرکت ها به کارمندان شان پرداخت می کنند عجیب است. اینها باید اصلاح شود و بودجه کم

شود. در این صورت مشخص می شود پول متعلق به کجاست و چقدر از سرمایه متفرقه و بلا تکلیف است. واقعا چرا ما باید تا این حد هزینه های متفرقه داشته باشیم؟ الان هم دولت در حال پیدا کردن منابع جدید است. بخشنامه باید تا به حال ابلاغ شده باشد. در بودجه نباید قانون بازی باشد. شما نمی توانید قانون تصویب کنید، اصلاح قانون انجام دهید یا قانون بر نامه را تغییر دهید. قانون ها تعیین شده و بودجه اصلا جای این کارها نیست. اگر همین یک بند اجرایی شود مشکل حل می شود. بودجه جایگاهی برای اصلاح قانون نیست.

جامساز: بودجه سند دخل و خرج مملکت است.

رحیمی دانش: اما دولت ها متوجه این قضیه نیستند.

❹ اما اینکه مثلا بخواهند به عده ای یارانه پرداخت نکنند میزان بودجه

تغییر می کند. یعنی این مساله بالاخره بر روی سقف بودجه تاثیر تعیین کننده دارد.

رحیمی دانش: اما این مشکل بودجه نیست. باید قانون یارانه ها را تغییر دهند. قانون این اجازه را به دولت می دهد. اجرای بودجه ربطی به خود بودجه ندارد. این تعریفی که آقای دکتر جامساز به آن اشاره کردند تعریف کلاسیک و درستی است. سند دخل و خرج ربطی به حکم معافیت سربازی ندارد یا اینکه میزان جرایم رانندگی چه میزان باشد. یادمان است یک زمانی آقای بهادرانی گفتند دریاچه ارومیه آرتمیا دارد و می شود آن را صادر کرد. خوب این صادر کردن ربطی به بودجه ندارد بلکه باید تبصره ای تصویب و این کار انجام شود. بعد هم گفتند این باعث مشکل می شود و محیط زیست هم تلاش کرد که تصویب نشود. دولتی که می خواهد شفاف صحبت کند نباید بخشنامه بنویسد. ساختار بودجه ریزی ما در کل اشکال دارد.

❺ آقای نوبخت رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی در مورد بودجه ۹۳

اظهاراتی داشته اند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. اما قبل از آن می خواستم نظر شما را در مورد خود ایشان بدانم و اینکه ایشان در مورد بودجه چقدر صاحب نظر هستند؟

رحیمی دانش: آقای دکتر نوبخت نه اینکه در رابطه با بودجه چیزی متوجه نشود اما تا به حال این کار را انجام نداده اند. البته ایشان در چندین دوره در مجلس، عضو و سخنگوی کمیسیون بودجه بوده اند اما خودشان در کار بودجه نویسی هیچ گاه حضور نداشته اند. این خیلی فرق دارد که شما انشایی را از رو بخوانید یا اینکه خودتان آن انشاء را بنویسید. ایشان ۱۶ سال در مجلس بوده و خیلی هم تیزهوش بودند چنانچه با یک اشاره کاملاً متوجه قضایا می شدند ولی تا به حال خودشان بودجه را ننوشتند. باید در هر کاری تخصص داشت تا بتوان همان کار را انجام داد.

❻ ترکیب کسانی که الان در کار تنظیم بودجه هستند را چطور می بینید؟

رحیمی دانش: آقای نیلی مشاور رئیس جمهور است، آقای طیب نیا انسانی واقعا باسواد است و متوجه قضایا می شود گرچه تجربه اجرایی ندارد. می داند چاپ پول راه حل نیست. ترکیب کنونی نسبت به قبل قطعا بهتر است. اما به نظر می رسد بانک مرکزی ذهنیت آقای نوربخش را لازم دارد. آقای نوبخت هم فعلا در حال مشورت گرفتن است اما به نظر من باید سریع تر تصمیم بگیرد. اگر می خواهند تبصره ندهند حداقل باید ۲۰ لایحه برای درآمد و بودجه ها ارائه دهند. باید تیمی باشد که ۲۴ ساعته کار کنند و کار را به سرانجام برسانند. رابطه ما با شرکت نفت باید قانونی شود. هر کاری که قرار است انجام شود را باید سریع تر تصمیم بگیرند.

❼ مهم ترین ضعف نظام بودجه ریزی در سال های گذشته از نگاه بخش

خصوصی چیست؟ و در شرایط جدید فکر می کنید بودجه ای که قرار است توسط دولت به مجلس ارائه شود روی چه پتانسیل هایی می تواند حساب کند و در خصوص تامین منابع و اعتبارات از چه بخش هایی باید احساس خطر کند؟

بهادرانی: در واقع بودجه ضمن اینکه سند دخل و خرج است، یک برنامه یکساله هم است. بنابراین یک بحث این است که عدد در آمدی و عمرانی و جاری چگونه باشد. یک بحث هم اهداف کلان اقتصاد است. باید ببینیم مسیری که در گذشته می رفتیم ما را به کجایم برد و این مسیر که قرار است انحرفاتش گرفته شود ما را به کجا خواهد برد. بنابراین با وجود احترام به گفته های دوستان باید بگویم که در فضای بین المللی هنوز اتفاقی نیفتاده و فقط یک خوشبینی جای بدبینی های گذشته را تا حدودی



ابراهیم بهادرانی:

تورم مساله اول

و بیکاری مساله

دوم کشور است.

رکود همراه با

تورم چالش سوم

است. برای حل

این چالش ها باید

بودجه متوازن

شود. به نظر من

شرایطی به وجود

آمده که این مسائل

به راحتی قابل حل

نیست



محمود جامساز:

اگر بتوانیم بخشی از نقدینگی موجود را با بهره بالا جذب بانک کنیم و بهره را از محل تفاوت حامل‌های انرژی تامین کنیم و این منابع را برای سرمایه‌گذاری مولد صرفه‌جویی کنیم، از ظرفیت‌های تولیدی استفاده می‌شود و رشد اقتصادی پیدا می‌کنیم

گرفته است. ادبیات سیاسی تغییر کرده و هدف این است که از این مشکلات رهایی پیدا کنیم. وقتی هدف حل معضل باشد گام مهمی است. طبیعی است در این فرصت کم باید بیشتر روی این بخش کار امیدوار باشیم و جامعه هم این امیدواری را دارد. من تحریم‌ها را در سه بخش می‌بینم. یک سری از تحریم‌ها در اختیار مسئولان اجرایی ایالات متحده است. مثلاً رئیس‌جمهور آمریکا به بانک‌ها دستور داده که یا با ما یا با ایران کار کنید. در این صورت اگر مذاکرات به نتیجه مثبتی برسد در اختیار مسئولان اجرایی آن کشور است که می‌توانند به راحتی این‌ها را حذف یا کم‌رنگ کنند. یکسری مسائل است که کنگره تصویب کرده است. به جز این قطعنامه‌های شورای امنیت است که تازه بعد از ۱۳ سال قطعنامه‌ای که علیه عراق گذرانده بودند در حال لغو شدن است. بنابراین لایه اول به راحتی قابل دسترسی است. لایه دوم سخت‌تر و لایه سوم زمانبر است. از نظر دیدگاه جهانی اتفاقاً بیشتر مشکلات ما در لایه اول است. اگر لایه اول درست شود خیلی از جاهایی که آمریکایی‌ها تکلیف کرده‌اند حل می‌شود. مثلاً در کشتیرانی، اینکه کشتی‌های خارجی به بندر ما نیایند، نوعی تحریم است. کشتیرانی ما هم حداکثر ۳۵ درصد کالاهای مان را می‌تواند جابه‌جا کند و باید از کشتیرانی خارجی استفاده کنیم. من خیلی امیدوارم مذاکرات باعث شود لایه اول حل شود و یکسری گرفتاری‌های ما برطرف شده و هزینه مبادله‌مان کم شود. در رابطه با داخل هم ما به عنوان منتقدان دوره قبل همه‌مان بر این اعتقاد هستیم که کارها غیر علمی و غیر کارشناسی انجام می‌شد. در جایی می‌خواندم که گفته شده بود در هشت سال گذشته برای هر یک درصد رشد ۵۰۰ تا هزینه کرده‌ایم. بخشی از این‌ها به تحریم ربط دارد اما بخشی مربوط به خودمان است. اینکه بودجه‌ای بنویسیم که از ۱۰۷ هزار میلیارد تومان عملکرد سال ۹۱ به ۲۱۰ هزار میلیارد تومان برسد دست خارجی‌ها نیست. از طرف دیگر تنها بحث بودجه هم مطرح نیست. بودجه به اضافه هدفمندی یارانه‌ها به اضافه مسکن مهر به اضافه سهام عدالت مشکل ماست. ۴۰ هزار میلیارد تومان از بانک مسکن برای مسکن مهر قرض گرفته شده و بانک مسکن هم از بانک مرکزی قرض گرفته است. این یعنی پایه پولی افزایش پیدا کرده است. پایه پولی را باید در ۴/۹ ضرب کرد که ببینیم چقدر نقدینگی ایجاد می‌کند. فرض کنید بر فرض محال کسری بودجه را هم صفر کردیم و به بانک مرکزی هم بدهکار نبودیم، ۴۰ هزار میلیارد تومان چه می‌شود؟ از طرف دیگر سهام عدالت را فروخته‌اند که به تدریج از محل سودش قسطش را پرداخت کنند. سال اول به عده‌ای سود پرداخت کرده‌اند. الان واقعا همه سیستم‌ها به هم ریخته است. بودجه جاری ما سال گذشته ۹۰ هزار میلیارد تومان شده و امسال ۴۰ هزار میلیارد تومان برای هدفمندی یارانه‌ها گذاشته‌اند که الان ۱۱ هزار میلیارد آن کم است چون به ۲۸ درصد افزایش نرخ سود عمل نشده است. فرض کنید شما بودجه را متعادل کردید، اما برای پرداخت یارانه‌ها که هر ماه باید پرداخت شود ۱۲ هزار میلیارد تومان کسری داریم. این میزان را باید از شرکت‌ها به صورت غیرقانونی یا از بانک‌ها بگیریم که باز هم پایه پولی و نقدینگی افزایش پیدا می‌کند. در حال حاضر شرایطی پیش آمده که باید بودجه را متعادل کنیم و توجه داشته باشیم اگر بودجه را متعادل کنیم هدفمندی یارانه‌ها را متعادل نکنیم باز هم به مشکل برمی‌خوریم. اعتبارات کشور و توان بانک‌ها مشخص است. از هر ۱۰۰ تومانی که به بانک‌ها داده می‌شود ۲۰ تومان وارد ذخیره قانونی شده و ۸۰ تومان باقی‌را وام می‌دهند. در کشور ظرفیتی وجود دارد که از آن وام‌ها پرداخت می‌شود. وقتی دولت ۴۰ هزار میلیارد تومان وام می‌گیرد، در واقع سهم بخش‌های دیگر گرفته می‌شود. در بخش تولید ۹۰ هزار میلیارد تومان کسر اعتبار وجود دارد برای اینکه ظرفیت‌ها را استفاده کنند. حالا این ۱۳۰ درصد را که کرده‌اند ۳۰ درصد که البته قدم مثبتی بود منتها هنوز بانک‌ها به آن عمل نمی‌کنند. اگر این کار را انجام دهند ۳۳ هزار میلیارد تومان از نیاز بخش‌های تولیدی کم می‌شود. این به معنای آن است که شما از طرف دیگر تورم را به خاطر استقراض از بانک‌ها ایجاد کرده‌اید و یادارهای نفتی را که نتوانستاید بفروشید به بانک مرکزی فروخته‌اید. اگر تراز بانک مرکزی را نگاه کنید یک طرف طلا و جواهر و دلارها و طلبش از دولت است و طرف دیگر چاپ پول و بقیه دارایی‌هاست. هر طرف از تراز نامه را که بالا ببرد طرف دیگر هم بالا می‌رود. پایه پولی که افزایش پیدا می‌کند به اندازه ضرب گردش پول هم ضرب می‌شود. جامساز: در واقع ضرب فزاینده پولی عکس نسبت بین میزان موجودی بانک‌ها به سپرده‌های افراد است.

بهادرانی: بنابراین ما باید چالش‌ها را شناسایی و حل کنیم. تورم مساله اول و بیکاری مساله دوم کشور است. ر کود همراه با تورم چالش سوم اقتصاد کشور است. ما باید این چالش‌ها را حل کنیم که برای این کار باید بودجه متوازن شود. به نظر من شرایطی به وجود آمده که این مسائل به راحتی قابل حل نیست. در خیلی از کشورها ۸۰ درصد در آمدشان از راه مالیات است و ۲۰ درصد آن را از منابع دیگر تامین می‌کنند. اما در کشور ما از سال ۸۰ تا سال ۸۹ از ۲۵ درصد شروع شده و به ۲۰ درصد رسیده است. یعنی تقریباً ۸۰ درصد پول نفت است. الان واردات و صادرات ما کم شده اما فاصله شش ماهه را اگر ملاحظه کنید دو میلیارد دلار تفاوت واردات و صادرات است. البته این اتفاق خوبی است ولی چون بودجه ما به ارز نفتی وابسته است حتماً به مشکل بر می‌خوریم. توجه داشته باشید ۱۴ درصد درآمد نفتی متعلق به شرکت نفت است. اگر مثلاً بگوییم درآمد نفتی ما حدود یک میلیارد باشد، وقتی این میزان را به فروش می‌رساند جایی برای فروش ارز دولت باقی نمی‌ماند و مجبور می‌شود ارزهای اش را به بانک مرکزی بدهد چون حقوق‌ها را که نمی‌تواند پرداخت نکند. وقتی ارزها به بانک مرکزی داده می‌شود در نتیجه پایه پولی بالا می‌رود و همه تلاش‌ها برای کم شدن تورم از بین می‌رود. ما دولت را در همه جا دخالت می‌دهیم. ساخت مسکن به دولت ربطی ندارد. من خودم در سازمان برنامه و وزارت صنایع بودم. در جلسات شورای برنامه دعوای ما این بود که مردم ساختمان‌سازی می‌کنند اگر می‌خواهید یارانه را به مردم بدهید این کار را شفاف انجام دهید. تعهداتی که دولت به مسکن مهر دارد را اگر بخواهد ادامه دهد برای فاز اول ۱۰۰ هزار میلیارد تومان و برای فاز دوم هم همین میزان را باید پردازد. یعنی شما عرصه را برای مردم تنگ می‌کنید و مردم پول شان را به خارج از کشور منتقل می‌کنند. بعد اقتصاد دچار رشد منفی می‌شود. برای اینکه دولت با قدرت و امکانات زیاد خودش، با بانک مرکزی و بانک‌های دولتی و... با یک بخش خصوصی ضعیف رقابت و آن را از دور خارج می‌کند و خودش هم نمی‌تواند مشکل را حل کند. واقعیت این است که همه چیز با بودجه نیست. چرا باید رتبه فضایی کسب و کار کشور ما بین ۱۸۰ کشور ۱۴۴ باشد؟ اینکه دیگر به بودجه ربطی ندارد. من به عنوان یک فرد معمولی وقتی از مسئول دولتی بودجه‌ای می‌خواهم که کار تولیدی انجام دهم من را مجبور می‌کند آنقدر دوندگی کنم تا قانع شود که هدف من سرمایه‌گذاری است. این‌ها به بودجه و برنامه ربطی ندارد بلکه به سیستم بروکراسی کشور مربوط است. باید کاری کنیم که فضای کسب و کارمان حداقل در منطقه اول باشد. الان رتبه نهم را در منطقه را داریم. توجه داشته باشید که سرمایه‌گذار داخلی و خارجی جذب جایی می‌شود که شرایط آسان‌تری داشته باشد. اگر تورم داریم به این علت است که تولید نمی‌کنیم و سرمایه‌گذاری در کشورمان کم است. به این علت که رشد جمعیت داشتیم و جمعیت جوان ما به دنبال کار است و سرمایه‌گذاری به اندازه این جمعیت نیست. باید فضا برای کارآفرینان باز و تشویق شوند در غیر این صورت سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی منفی می‌شود. وقتی رشد منفی داشته باشیم یعنی ارزش افزوده نسبت به سال گذشته کمتر شده که به معنای کم بودن عرضه است. عرضه وقتی کم باشد تقاضا که کم نشده، چون نقدینگی ایجاد می‌شود و خود این نقدینگی در واقع تقاضا ایجاد می‌کند. در نتیجه یک عدم تعادل در بازار کالا و خدمات به وجود می‌آید که نتیجه آن همان ر کود تورمی است. مطمئناً مسئولان در حال فکر کردن در این مورد هستند. من چهار سال معاون سازمان برنامه بودم. در مجلس که می‌رفتم هر کس دنبال منطقه خودش بود و هیچکس به فکر این نبود که این طرح‌ها که می‌خواهد انجام شود چقدر بین هزینه و فایده‌اش برای کشور تناسب وجود دارد؟ **جامساز:** در صورتی که نماینده مجلس مسئول کل جامعه است نه تنها حوزه انتخابی خودش.

بهادرانی: بنابراین نمایندگان مجلس باید رویکرد ملی را جایگزین رویکرد منطقه‌ای کنند. اگر این کار انجام شود دیگر در جایی که فاصله‌اش با جای بعدی دو ساعت رانندگی است فرودگاه نمی‌سازیم. اگر بخواهیم این مسائل حل شود چند راهکار داریم. اول اینکه کارآفرین در کشور به وجود بیاوریم و برای کارآفرین ارج قائل باشیم. اجازه بدهید یک مثال بزنم. آقای عالی نسب که یک کارآفرین نمونه بود. باید برای کشور الگو می‌شد نه اینکه با او برخورد شود که بقیه هم فرار را بر قرار ترجیح دهند. حداقل آنهایی که با مبانی انقلاب همساز دارند را باید برای کشور نگه داریم و به ماندن و سرمایه‌گذاری کردن تشویق کنیم. برای این افراد باید فضا را باز کنیم. من

پیش از انقلاب در وزارت صنایع مشغول بودم و با خسروشاهی کار می کردم. یک روز دیدم خسروشاهی تلفن را برداشت و با هویدا که نخست وزیر بود تماس گرفت تا در خصوص مشکلی صحبت کند. هویدا نبود و در نهایت با وزیر اقتصاد آن زمان صحبت کرد و مشککش را بیان کرد. الان کار آفرین باید پشت در اتاق یک کارشناس التماس کند که کارش انجام شود. تازمانی که من نوعی این باور را داشته باشم که کار آفرین باید به من خدمت کند اوضاع همینطور است که می بینیم. باید رویکردها را تغییر دهیم که سرمایه گذار و کار آفرین داخلی تشویق شود و سرمایه گذاری کند. سرمایه گذار خارجی هم اول نگاه می کند ببیند که ما با سرمایه گذار داخلی چه برخوردی داریم. اگر این برخورد منطقی باشد، بعد مقایسه می کند ببیند کدام کشور بهتر امتیاز می دهد و هر جایی که امتیاز بهتری به او بدهد را انتخاب می کند. باید این راه را هموار کنیم و اگر این کارها را انجام دادیم می توانیم در مرحله اول هزینه جاری را از پول نفت جدا کنیم. در آن صورت می توانیم صندوق ذخیره ارزی درست و مانند کشورهای مثل نروژ عمل کنیم. در غیر این صورت اگر همین ۲۰، ۳۰ درصد سهم مالیاتی بخش خصوصی ما باشد و بقیه را از محل فروش نفت تامین کنیم، این گره ها باز شدنی نیست.

■ به نظر شما راهکار واقع بینانه چیست که دولت کنونی بتواند از شرایط امروز بیرون بیاید. به هر حال تصمیم گیری برای مسکن مهر و یارانه ها و همراه با برخی تبعات سیاسی است. به نظر تان کاری که عملی باشد و بتوانیم اداره اقتصادی کشور را گام به گام از مسیر اشتباهی که در آن قرار داشته ایم برگردانیم چیست؟

جامساز: قبل از پاسخ به این سوال می خواهم نکته ای را تذکر دهم. کسانی که با حساب و کتاب سروکار دارند با پایه پولی آشنا هستند. بدهکار مصارف پایه پولی و بستانکار منابع پایه پولی است. منابع پایه پولی خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی، بدهی خالص دولت به بانک مرکزی و بدهی بانک ها به بانک مرکزی است. اگر دولت به بانک مرکزی دلار بفروشد و بانک آن را به عنوان پشتوانه نگه دارد و اسکناس چاپ کند چون خالص دارایی خارجی بالا می رود، یعنی بخشی از پایه پولی بالا می رود. از طرف دیگر اسکناس چاپ می کند و پول وارد گردش پولی کشور می شود و در طرف مصارف پول ایجاد تقاضا می کند و این طرف هم دارایی ها بالا می رود، پایه پولی را بالا می برد و پول با قدرت وارد چرخه اقتصادی می شود. اگر دولت از بانک مرکزی قرض کند و اگر بانک مرکزی این قرض را از طریق انتشار اسکناس به دولت بدهد باز پایه پولی بالا می رود یا یک قسمت از بخش پایه پولی که خالص بدهی های دولت به بانک مرکزی است را بالا می برد. یا اگر به بانک ها پول بدهد، بدهی بانک ها به بانک مرکزی بالا می رود و باز پایه پولی بالا می رود. سال ها گفته می شد ۸۵ درصد اقتصاد ما دولتی است. از زمان آقای فرسنگانی و قبل از ایشان تازمان آقای احمدی نژاد همین را می گفتند. اما این اعداد واقعی نیست ولی در هر صورت رقم بالاست. اصولاً آمارها در کشور ما درست نیست. در مورد تورم هر کدام یک چیزی می گویند. می بینید که معیشت مردم در فشار است. الان می بینیم هر ماه یکی دو قلم از اقلام مردم از سبد مصرفی شان کم می شود. از طرفی مردم به این باور رسیده اند که سه چهار برابر پولی که به عنوان یارانه می گیرند باید به صورت مالیات پنهان به دولت پس بدهند. اصولاً مساله یارانه به صورت نقدی یک کار بسیار عبث است. آن هم تقسیم یارانه بین ۷۵ میلیون نفر. البته خیلی ها هستند که یارانه نمی گیرند شاید هم خیلی ها با شناسنامه های جعلی و شناسنامه های اموات و ... این مبلغ را دریافت می کنند. به دلیل اینکه اصولاً صاحبان درآمدهای کم یا ثابت میل نهایی به مصرف شان بالاست؛ دقیقاً برعکس صاحبان درآمدهای بالا که میل پس انداز شان بالاست. وقتی یارانه ها پرداخت می شود، اولاً این یارانه ها برای هدف خاصی پرداخت می شود که در واقع برای جبران تورم اقلام مصرفی مردم است. چون مدیریت مصرف در خانوارهای ما به آن صورت وجود ندارد و میل نهایی مصرف بالاست، این میزان خرج موارد دیگر می شود و برای پرداخت مصارف اصلی به مشکل بر می خورند. کما اینکه اداره گاز اعلام کرده هزاران قبض گاز پرداخت نشده است. دوم اینکه تقسیم یارانه بین ۷۵ میلیون نفر عین بی عدالتی است. مساوات که برابری و عدالت نیست. در بطن عدالت، نابرابری وجود دارد. نمی دانم این چه تصویری از توزیع عادلانه ثروت است که مابه التفاوت حامل های انرژی را به صورت

مساوی به همه پرداخت می کنند. خیلی ها معتقدند این کار تورمزا نیست چون پول اضافی وارد چرخه پول کشور نمی شود و فقط جابه جایی صورت می گیرد اما همین که میل نهایی مصرف بالاست و تقاضا را بالا می برد، سرعت گردش پول به حدی است که خودش ایجاد تورم می کند. من با اطمینان کامل به شما می گویم از این چهل درصد تورم شاید بیش از نیمی از آن به پرداخت یارانه های نقدی مربوط است. مسئله یارانه ها در کنار مسکن مهر و دیگر سیاست های پولیستونی بود که در دوره آقای احمدی نژاد به وجود آمد که رضایت بخشی ایجاد کند که البته ناپایدار بود. حال چرا این سیاست ها پیش گرفته شد؟ چون اقتصاد ما اقتصاد سیاسی است. یعنی تمام تحلیل های اقتصادی بر اساس مسائل سیاسی تحلیل می شود و چون رئیس دولت اصولاً سیاست گذار هم هست و بر پایه اقتصادی که سیاستش متکی بر اوست و به پشتوانه اقتصاد حکومت می کند، برای تحبیب قلوب باید حرکت هایی را انجام دهد که بتواند مردم را همراه خودش داشته باشد یا حکومت را در اختیار داشته باشد. درآمدهای نفتی یکی از بهترین مواردی بود که دولت می توانست این کارها را انجام دهد. بخش بسیار اندکی از درآمد نفتی ما در هشت سال گذشته صرف زیرساخت ها و آبادانی کشور شده است. اگر ۳۰ درصد این مبلغ صرف زیرساخت ها می شد الان چنین وضعی نداشتیم. در طول تاریخ معاصر به جز دو سال در دوران دکتر مصدق همواره کسری بودجه داشته ایم. از اول انقلاب هر چه به این طرف آمدیم، مخصوصاً زمانی که درآمد نفتی مان بیشتر شده کسری بودجه مان هم افزایش یافته چون اسراف و عدم انضباط مالی در دستگاه بروکراسی عریض و طویل ما به حدی بوده که برای پول ارزشی قائل نبودند. بگذارید ریشه های بحث کنیم که بینیم مشکل اقتصاد ما کجاست. اقتصاد ما به علت ساختار دولتی سرمایه داری نفتی ایدئولوژیکش، اقتصادی است که ارتباط منطقی بین اجزا و ارکانش وجود ندارد. یعنی در یک اقتصاد آزاد سرمایه داری که بر اساس رقابت آزاد استوار است، تمام اجزا و ارکان متغیرهای اقتصادی تحت یک نظم علمی باهم در ارتباط هستند و در آثاری که بیرون می دهند با هم هماهنگی دارند یعنی اگر تورم یک رقم است، و بیکاری یک رقم دیگر است، اینها با هم همخوانی دارند. اینطور نیست که ما بگوییم مثلاً رشد اقتصادی ما ۵ درصد، نقدینگی ۳۰ درصد و تورم ۱۰ درصد است. وقتی این سه را کنار هم بگذاریم با فرض ثابت بودن گردش پول، اگر رشد اقتصادی ۳۰ درصد باشد تورم مبلغ دیگری خواهد بود. بنابراین وقتی اقتصاد دستوری باشد مواردی که از قبل تعیین می شود. بعضی از متغیرها، متغیرهای هدف هستند مثل اینکه بانک مرکزی در سیاست های پولی نرخ بهره را بر اساس اطلاعات تاریخی و جاری که دارد تعیین می کند و این میزان را هم برای محاسبات داخلی بانک مرکزی و محاسبات با دولت محاسبه می کنند و گرنه نرخ بازار با بانک مرکزی متفاوت است. نرخ بازار را در بازارهای چهارگانه باید رقابت آزاد و مکانیسم عرضه و تقاضا تعیین کند. وقتی آن نرخ بر اساس مکانیسم عرضه و تقاضا تعیین شد به آن «قیمت عادلانه» می گویند. آن قیمت عادلانه به فعال اقتصادی سیگنال درست را می دهد که بدانند در کجا سرمایه گذاری مولد را انجام بدهد. اما از آنجایی که تخصیص منابع ما بر اساس نیازهای دولت و حاکمیت است و نیازهای دولت در ابتدا فقط برای حفظ بقای خودش است و منافع و مصالح ملی بعضاً فدای موجودیت دولت می شود تخصیص منابع ناپهینه انجام می شود. به جای اینکه به سمت سرمایه گذاری مولد برود به سمت وارداتی می رود که تولید داخلی را نابود می کند. اینها مسائلی است که باید در یک مجموعه دیده شود. تورم، بیکاری، کمبود سرمایه همه باید در یکجا دیده شود چون این متغیرها باهم در ارتباط هستند. این مجموعه باید در منظومه اقتصاد آزاد سرمایه داری دیده شود. پس اولین راهکار این است که ساختار اقتصادی تغییر کند. در سیاست های کلی نظام چهار رویکرد بسیار مترقی داریم. اولین رویکرد آزادسازی اقتصادی است. دوم تعامل پذیری با اقتصاد جهانی و رقابت پذیری و جهانی سازی است. چگونه این چهار رویکرد را در اقتصاد دولتی می توانیم پیاده کنیم؟ آیا خصوصی سازی که در اقتصاد دولتی پیاده کردیم نتیجه داد؟ آمریکا در زمان ریگان، و انگلیس در زمان خانم تاچر خصوصی سازی شد و مشاورش آقای فریدمن بود و موفق هم بودند. ما خصوصی سازی کردیم که درآمد دولت را اضافه کنیم. خصوصی سازی کردیم که از رانتهایی که به دیگران داده بودیم بهره گیری کنیم و افراد را بخریم. یک بند دیگر در اصل ۴۴ اضافه کردیم به نام سهام عدالت و



بیزنر رحیمی دانش:

دولت نباید اجازه

دهد تراز عملیاتی

بودجه بیشتر

شود. پس یکی از

مهم ترین اقدامات

دولت در تنظیم

بودجه این است

که هزینه های

دولت را کم کند



محمود جامساز:

یکی از نکات بسیار مهم در بودجه این است که هزینه‌ها را بر اساس بودجه عملیاتی فرض کنیم. مثلاً هر واحد کوچکی هزینه‌هایش را به بخش بالاتر ارائه کند که در آخر رقم کلی‌ای به دست می‌آید. بعد ببینیم درآمدهای واقعی مان چقدر است

همه را زیر سوال بردیم. سهام عدالت خصوصی سازی نیست. برگه‌های کم ارزش را به دست عده‌ای دادند که نه ششم مدیریت و نه دانش مدیریت دارند. فقط به دنبال گرفتن سودشان از دولت هستند و می‌خواهند دولتی باشد چون به نظرشان اگر دولتی باشد سود بیشتری دارند تا وقتی که خصوصی باشد.

آیا الان جهت‌گیری‌های اقتصادی دولت جدید را با اصلاح ساختارها همسومی ببینید؟

جامساز: جهت‌گیری‌های اقتصادی دولت به نظرم اصلاحات روبنایی است. دولت باید اصلاحات زیربنایی داشته باشد. اقتصاد دولتی باید به اقتصاد خصوصی تبدیل شود. آقای روحانی و تیم اقتصادی‌اش الان در حال اصلاحات روبنایی هستند.

به هر حال فکر نمی‌کنید که باید این کار از جایی شروع شود و بعد در

تداوم مسیر عمیق‌تر شود؟

جامساز: اینها مسائل ریشه‌ای و بفرنجی است و باید به تدریج جلو رفت. یکی از اقدامات مثبت آقای روحانی جلوگیری از اجرای اصل ۴۴ است. فعلاً این کار موقتاً متوقف شده است. مسئله این است که آقای روحانی وارث اقتصادی بیمار شدند. خیلی از کسانی که الان در راس کار هستند قبلاً در دستگاه‌های دولتی در دولت‌های دیگر هم بوده‌اند. الان دور هم جمع شده‌اند. به دلیل اینکه اقتصاد دولتی در زمان آقای احمدی‌نژاد مصائب بزرگی را به جامعه وارد کرد و الان جامعه به شدت از این سیاست‌ها منزعج و تحت فشار است و برای همین تشخیص دادند باید سیاست‌های دقیقاً مخالف در پیش گرفته شود. باید تورم و بیکاری ریشه کن شده و خصوصی سازی و سرمایه‌گذاری تشویق شود. الان دولت در یک دوراهی قرار گرفته است. اقتصاد ما اقتصاد «رکود-تورمی» است. یعنی در عین اینکه تورم بالایی داریم، نرخ رشد بیکاری مان نیز بالا است. برای از بین بردن رکود، سیاست‌هایی را باید به کار برد و برای از بین بردن تورم سیاست‌هایی دیگر. تورم سیاست‌های انقباضی و رکود سیاست‌های انبساطی می‌طلبد.

چه راهکاری باید اندیشید که بتوانیم هر دو مشکل را از بین ببریم؟

جامساز: اقتصاد ما الان در یک وضعیتی قرار دارد که می‌شود این کار را کرد. ما ۵۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی داریم. این نقدینگی وجود دارد اما موسسات تولیدی ما از نداشتن تنخواه گردان در رنج هستند و با ظرفیت خودشان کار نمی‌کنند. به شهرهای صنعتی مانند الوند و البرز نگاه کنید ببینید چه تعداد از کارخانجات تعطیل و چند تا زیر ظرفیت کار می‌کنند؟ چون نقدینگی ندارند. در حالی که ۵۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی در کشور داریم. دولت باید طرحی ارائه دهد که این نقدینگی را از بخشی از جامعه به بخش دیگری منتقل کند. بدون اینکه سیاست انبساطی برای جلوگیری از رکود یا سیاست انقباضی پیش بگیرد برای اینکه بتواند تورم را کنترل کند. الان ارزش پول ملی به خاطر پایین آمدن قدرت خرید و افزایش نقدینگی به شدت پایین آمده است. برای اینکه بخشی از این پول را به بخش دیگر منتقل کنیم باید جذابیت‌هایی را ایجاد کنیم. جذابیت برای کسانی که پول در دست دارند و در بازارهای موازی فعالیت می‌کنند. آنها را باید بتوانیم به سمت بازارهای سرمایه و بانک‌ها بکشانیم تا بانک‌ها بتوانند برای تولید تامین منابع کنند. لذا دولت باید مردم را به پس انداز تشویق کند و برای این امر دولت باید بهره‌ای به مردم بدهد که بالاتر از تورم باشد. شما فکر می‌کنید می‌بینید بهره بالاتر از تورم عجیب است. باید این منابع از کجا تامین شود؟ ما منابع زیادی داریم که الان حیف و میل می‌شود. یکی از این منابع یارانه‌ها است. ما باید فقط به دو دهک یارانه بدهیم آن هم نه به صورت نقدی. یارانه باید به صورت اجناس داده شود و بعد هم به تدریج حذف شود. اگر بتوانیم بخشی از این نقدینگی را با بهره بالا جذب بانک کنیم و بهره را از محل تفاوت حامل‌های انرژی تامین کنیم و این منابع را برای سرمایه‌گذاری مولد تامین و در سایر مصارف صرفه جویی کنیم، و از این طریق بتوانیم کمک کنیم و تسهیلات ارزان قیمت بپردازیم، چرخ اینها حرکت می‌کند و از ظرفیت‌های تولیدی استفاده می‌شود و رشد اقتصادی پیدا می‌کنیم. رشد اقتصادی باعث اشتغال و به تبع آن بیکاری و رکود هم کاهش می‌یابد. رشد اقتصادی یعنی افزایش محصول ملی و عرضه که پاسخ تقاضای اضافی را می‌دهد و قیمت پایین می‌آید که در این صورت قدرت پول ملی نیز بالا می‌رود. یکی از وظایف بانک مرکزی حمایت از قدرت پول ملی است. از طریق افزایش تولید و رشد اقتصادی است که

می‌توانیم قدرت پول ملی را بالا برده و تورم را کنترل و کم کنیم. چون جایی که عرضه و تقاضا همدیگر را قطع می‌کنند قیمت تعیین می‌شود. اگر عرضه و تقاضا متناسب با هم باشد قیمت‌ها در حد تعادل است. درست است که اقتصاد ما باید به حالت تعادل برگردد منتها اقتصاددانان باید راه‌های بهتری پیدا کنند که چطور می‌شود نقدینگی‌ها را به سمت تولید آورد. دولت می‌تواند اوراق قرضه یا مشارکت را چاپ کند. در دولت آقای احمدی‌نژاد اوراق قرضه خیلی کم به فروش رفت ولی الان دولت یک اعتبار اجتماعی دارد و به احتمال زیاد این اوراق الان فروش خوبی خواهند داشت اما باید بهره بالایی برای آن تعیین شود. اگر بخواهند مقدار زیادی هم این اوراق را چاپ کنند، خودکشی اقتصادی است و باید راه درستی پیدا شود. در مورد مساله‌ای که آقای بهادرانی مطرح کرد که الان بخش تولید با کمبود تنخواه روبه‌رو است باید بگوییم در گذشته روشی داشتیم به نام *over draft* یعنی اعتبار در حساب جاری. الان طرحی در عقود اسلامی داریم به نام «خرید دین» که همان *overdraft* است اما نمی‌دانم چرا اجرا نمی‌شود. عقد خرید دیون را برای بخش تولید و تامین سرمایه در گردش کارخانه‌ها استفاده کنند. بسیاری از ابزار بانکداری دنیا را نمی‌توانیم استفاده کنیم. عده‌هایی که می‌توانیم استفاده کنیم بسیار محدود است. ما همه عده‌ها را به عقود مشارکتی و مبادلاتی تقسیم کرده‌ایم. بانک‌ها هم به سمت عقود مشارکت می‌روند چون پول بیشتری دارد؛ در سود و زیان شریک هستند اما هیچگاه اتفاق نیفتاده که بانک در ضرر شریک باشد. در مورد عقود مبادلاتی هم چون در بازار پول است خیلی راغب نیستند. نتیجه این مسائل تورم و تعطیلی کارخانجات و رفتن پول‌ها به سمت طلا و کالاهای غیر مبادله‌ای است. نگاه کنید عملکرد سیستم بانکی از سال ۶۲ چه بوده و چه نتیجه‌ای داشته است. تا زمانی که بانک‌ها پول داشتند می‌توانستند سیستم عرضه و تقاضا را مدیریت کنند اما تا درآمدها کم شد و تحریم‌ها اثر گذاشت نتوانستند کنترل کنند و در آخر سال ۹۱، دلار از هزار تومان به سه هزار تومان رسید. مشکل به قدری زیاد است که دولت آقای روحانی باید شب و روز کار کنند. این مسائل مانند زنجیر به هم متصل هستند و مهم‌ترین مشکل هم کمبود منابع است. باید مدیریت منابعی داشته باشیم که بتوانیم منابع بالقوه را به بالفعل تبدیل کنیم.

البته آقای نوبخت گفته‌اند برای امسال برای برخی وزارتخانه‌ها و

سازمان بودجه عملیاتی نوشته می‌شود و از سال بعد نیز این مساله شامل همه سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها خواهد شد.

جامساز: یکی از نکات بسیار مهم در بودجه این است که هزینه‌ها را بر اساس بودجه عملیاتی فرض کنیم. مثلاً هر واحد کوچکی هزینه‌هایش را به بخش بالاتر ارائه کند که در آخر رقم کلی‌ای به دست می‌آید. بعد ببینیم درآمدهای واقعی مان چقدر است. (البته باید آرام آرام از درآمد نفت صرف نظر کنیم) درآمدهای واقعی به صورت واقعی درست کنیم و اگر کمتر از هزینه باشد باید ببینیم از چه مقدار از این هزینه‌ها می‌توانیم صرف نظر کنیم که ساختارها به مشکل برنخورند. دوباره از ابتدا شروع می‌کنیم ببینیم هر واحد چقدر از هزینه‌هایش را می‌تواند کنسل کند. باید هزینه‌ها را آنقدر کم شود که به درآمدی که به صورت واقعی تعیین شده برسد. ممکن است این در آمد به صورت واقعی محقق شود اما چون انتظام مالی وجود ندارد ممکن است باز هم کسری بودجه به وجود بیاید. بنابراین انتظام مالی در اجرای بودجه یکی از نکات بسیار مهم است. دولت باید بودجه سال ۹۳ را ۱۵۱ آذر ماه تقدیم کند اما می‌خواهد از الان این کار را انجام دهد که مجلس و کمیسیون‌های مختلف فرصتی پیدا کنند تا آن را بررسی کنند. امیدوارم بودجه‌ای که قرار است ارائه شود مبتنی بر ارقام واقعی‌تر باشد چون دولت در بودجه ۹۲ اصلاحیه داده و مجلس هم اولین سنگ ناسازگاری را با آن گذاشت و دوفوریت و یک فوریت را قبول نکرد و باید ببینیم تا چه حد منویات دولت در اینجا دخالت پیدا می‌کند. نکته دیگری که می‌خواهم بر آن تاکید کنم اینکه هزینه‌های عمرانی وقتی مردم در امرار معاش مانده‌اند لازم نیست.

اما اگر دولت اشتغال را در اولویت خود قرار دهد هزینه‌های عمرانی

اولویت می‌یابد.

جامساز: خیر، دولت باید بحث اشتغال را از طریق سرمایه‌گذاری مولد در صنایع و خدمات دنبال کند. در بخش‌های عمرانی اگر کل سرمایه را بر تعداد نیروهای به کار گرفته شده تقسیم کنیم باید ببینیم برای هر نفر چقدر باید سرمایه‌گذاری شود.

باید نسبت را با صنایع کوچک و متوسط در نظر گرفت.

۱۱ پس به نظر شما در شرایط فعلی هزینه‌های عمرانی در بودجه سال جدید نباید در اولویت قرار داده شود.

جامساز: به نظر من هیچ طرح عمرانی نباید شروع شود و تنها طرح‌های عمرانی که الان در حال اتمام است و واجب است باید تمام شود. از سوی دیگر طرح‌های عمرانی که هزینه شده و الان توجیه اقتصادی ندارد باید به طور کلی حذف شود و دولت باید به سمت حل معضلات کنونی مردم از جمله تورم و بیکاری و رکود و افزایش بهره‌وری برود. برای افزایش رشد اقتصادی هم باید سرمایه‌گذاری مولد و حمایت‌های دولت در جهت تقویت صنایع بخش خصوصی سازی انجام شود. خصوصی سازی باید به درستی انجام شود. چرا الان بخش خصوصی مایل نیست به سمت بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ برود؟ چون نمی‌تواند بیش از ۳۵ درصد سهام بگیرد که این میزان به درد مدیریت نمی‌خورد. بنابراین به دنبال بند «الف» می‌رود چون دولت می‌تواند صدها درصد منتقل کند اما همین بند هم آنقدر قید و بند دارد که کسی به طرفش نمی‌رود. یکی از مشکلات این شرکت‌ها که اغلب زیان‌ده هستند اشباع نیروی انسانی‌شان است و به آنها گفته می‌شود که این نیروها را اخراج نکنند. وقتی بخش خصوصی نتواند نیروی انسانی اضافی را اخراج کند و هزینه تولید را کاهش دهد نمی‌شود کاری کرد. وقتی می‌تواند با پرسنل کمتری کار کند چرا این کار را انجام ندهد؟ دولت باید بیمه‌های بیکاری و بیمه‌های اجتماعی را تقویت کند که در صورت اخراج افراد مشکلی برای کسی پیش نیاید. مشکلات اساسی ما ساختاری است. در این ساختار فساد و رانت است که تا اینها وجود دارد اصلاح، امکانپذیر نیست. دیوان‌سالاری ما باید پالایش شود.

۱۲ سخنگوی دولت اخیراً گفته بخش عمده مشکلات ما ناشی از عدم انضباط بودجه در سال‌های گذشته بوده است. بفرمایید عدم انضباط بودجه چه مشکلاتی را می‌تواند در بودجه به وجود بیاورد و چقدر خوشبین هستید که برای بودجه سال ۹۳ شاهد انضباط باشیم.

رحیمی‌دانش: با بودجه نمی‌شود شوخی کرد حتی اگر به گفته آقای نیلی که گفته بودند: چوب بودجه آدم را سر جایش می‌نشانند. اعداد و ارقام در بودجه نشان داده می‌شود و کار کردن با این اعداد لذت‌بخش است. سند بودجه باید به درستی تهیه شود و شفاف باشد. من ۳۰ سال کار کرده‌ام و به نظر من تا حدی در این حوزه وارد هستم. من با این سابقه کاری نیمی از بودجه را متوجه نمی‌شوم. در شهرداری هم همینطور است و یک عده خاص متوجه بودجه می‌شوند. اول باید سند بودجه شفاف باشد تا به اجرا برسیم. وقتی بودجه غیر شفاف باشد در اجرا به مشکل برمی‌خوریم. بودجه خوب آن است که مانند آینه از این طرف تصویر درستی را به ما نشان دهد. همه می‌گویند بودجه دولتی یعنی سرمایه‌گذاری و اشتغال. شرکت‌های دولتی ما چقدر باید سرمایه‌گذاری کنند؟ این میزان در بودجه باید باشد. میزان افزایش بودجه شرکت‌های دولتی در ۱۰ سال گذشته را نگاه کنید. یکی بگوید سرمایه‌گذاری بودجه شرکت‌های دولتی کجاست؟ آیا بخش خصوصی در اشتغال نقشی ندارد؟ چقدر باید سرمایه‌گذاری کنیم که برای ۹ میلیون نفر اشتغال ایجاد کنیم؟ شفافیت در بودجه قدم اول است که امیدوارم آقای نوبخت و همکارانش بتوانند این کار را انجام دهند. من از کسانی بودم که فکر می‌کردم بودجه عملیاتی بهترین روش بودجه‌ریزی دنیاست چون آمریکا این کار را از قبل انجام داده بود. بودجه عملیاتی پول را به برنامه می‌دهد. به پروسه کار ندارد و می‌خواهد خروجی را ببیند.

۱۳ ما هم مشکل رکود و هم مشکل تورم داریم. توصیه شما برای بودجه ۹۳ چیست که همه این مسائل را در بودجه لحاظ کند؟

رحیمی‌دانش: بودجه نباید به تورم دامن بزند. زمانی می‌گفتند دولت ۱۰۰ هزار نفر را استخدام کند که ایجاد اشتغال است اما هر کارمندی بین ۷۰ تا ۹۰ سال هزینه دارد چون چند سال که خودش کار می‌کند بعد خانواده‌اش هستند. بنابراین دولت تنها کاری که می‌تواند انجام دهد این است که هر چقدر پول دارد خرج کند. نه اینکه پول چاپ کند یا چیزی بفروشد. تراز عملیاتی در چند سال اخیر به وجود آمده است. وقتی شما در آمد مالیاتی کمی دارید باید به همان اندازه هزینه کنید. حال به تدریج ۴۰۰ هزار میلیارد ریال از نفت به آن اضافه شود. این مبلغ باید کم شود اما در حال اضافه شدن است. بنابراین کار دولت این است که سهم خودش را مشخص کند. نیروهای

شاغل در دولت به تدریج در برنامه چهارم به ازای هر دو نفر که از دوره خارج می‌شوند و یک نفر حق استخدام دارد. جدولی هم بر این مبنا اعلام شده بود. بنابراین دولت در قالب بودجه هدفش کاهش نیروی انسانی بود. اما به این معنا نیست که در طرح‌های عمرانی کار نکنند. ببینید شرکت‌های دولتی بعد از اصل ۴۴ چقدر سرمایه‌گذاری می‌کنند. شرکت‌های نفت و پتروشیمی که الان هم مانده‌اند. به اضافه اینکه ما در ظاهر قضیه از بخش خصوصی دفاع می‌کنیم اما آن را قبول نداریم. در کشورهای دیگر به سرمایه‌گذاران خیلی اهمیت می‌دهند اما در ایران اینطور نیست و مسئولان را بالاتر از آنها می‌دانیم. مادر خدمت مردم و سرمایه‌گذاران هستیم یا آنها در خدمت ما؟ ممکن است در جایی باید نیرو استخدام کنیم اما مثلاً در گذشته در آموزش و پرورش دانش‌آموزان زیادی داشتیم و مطابق آن نیرو استخدام می‌شد اما الان با کم شدن تعداد دانش‌آموزها کارمندان همان تعداد باقی مانده است.

۱۴ بدهی‌هایی که دولت دارد و قصد پرداخت آنها را هم دارد در بودجه لحاظ خواهد شد؟ یا مکانیسم دیگری دارد؟

بهادرانی: همه پرداخت‌های دولت باید از طریق بودجه عمل شود. وزیر نیرو در مورد طرح‌هایی که شروع کرده بودند و نیاز به پول دارند گفته بودند ۱۰۰ هزار میلیارد تومان بدهکار هستند. طرح‌های مختلف در بودجه ردیف‌های مختلف داشت که باید به آنها پرداخت می‌شد. وزارتخانه بر اساس بودجه قراردادی بسته منتها بعد تخصیص کم شده است. اول سال که این میزان مشخص نیست قرار است چقدر پرداخت شود. قرارداد هم بسته می‌شود و پیمانکار هم در ابتدای کار پول نمی‌گیرد و با استفاده از امکانات خودش هزینه و کار را شروع می‌کند. وقتی تخصیص کم می‌شود یعنی خزانه به اندازه پیش‌بینی خودش در آمد کسب نمی‌کند و تخصیص‌ها را کم می‌کند. این ۱۰۰ میلیارد به ۲۰ میلیارد تبدیل می‌شود و آن طرح ۸۰ میلیارد بدهکار می‌شود. بدهی دولت بابت طرح‌های عمرانی جمع این عدم تخصیص‌ها خواهد بود بنابراین در پروژه‌های عمرانی این مبالغ بدهی دولت خواهد بود. مرکز پژوهش‌های مجلس بررسی انجام داده بود که ۱۰۰ هزار میلیارد تومان خسارت عدم تخصیص بودجه‌هایی بوده که به طرح‌های عمرانی خورده است. به اضافه ۵۰ هزار میلیارد تومان عدم‌انفعالی که بابت به موقع حاضر نشدن طرح‌ها به کشور وارد شده است. ۱۵۰ هزار میلیارد تومان مربوط به ۱۰ سال است که اگر بر این سال‌ها تقسیم شود ۱۵ هزار میلیارد تومان می‌شود ضرر پروژه‌هایی که به موقع تمام نشده است. یعنی ۳ درصد عدم رشد ما به خاطر این مسائل بوده است. وقتی عدم تخصیص می‌دهید یک تعداد پیمانکار به داخل و خارج بدهکار می‌شوند. وقتی شما این میزان را به موقع پرداخت نمی‌کنید خسارت و جریمه به او وارد می‌شود و اعتبارش از بین می‌رود. همه اینها اقتصاد را دچار مشکل می‌کند. سرمایه‌گذاری در کشور انجام شده اما از آن استفاده نمی‌شود. در شهرهای مختلف ساختمان ساخته شده و ابزار هم داریم اما سرمایه در گردش به آن اختصاص داده نمی‌شود که کارش را انجام دهد. نتیجه این است که به جای اینکه صد درصد ظرفیت تولید کند در صورتی که بازار هم تشنه این کالا است، ۴۰ درصد تولید می‌کند. محدود طرح‌هایی هستند که با ۴۰ درصد ظرفیت توجیه داشته باشند. در نتیجه شرکت به زبان دهی خواهد افتاد و کارگر و مهندسش را اخراج خواهد کرد. بعد با وجود تقاضا، عرضه در جامعه کم شده و قیمت‌ها بالا می‌رود. دولت گذشته که پول داشت از خارج این کالاها را وارد می‌کرد در نتیجه برای چینی‌ها اشتغال ایجاد کردیم. بنده از سال ۵۲ در صنعت هستیم. وقتی صنعت سود داشته باشد زایش ایجاد می‌کند و به صورت عمودی در مواد اولیه سرمایه‌گذاری می‌کند یا به صورت افقی در اجناس دیگر سرمایه‌گذاری می‌کند و زنجیره تولید را گسترش می‌دهد در نتیجه اشتغال ایجاد شده و عرضه و سرمایه‌گذاری بالا می‌رود. وقتی بالاتر از ۸۰ درصد تولید می‌کنیم سوددهی توجیه دارد. همه این کارها را الان مختل کرده‌ایم. در نتیجه سرمایه‌دار در جلسه هیات نمایندگان ما اعلام کرد حاضر در کارخانه‌ای که دارم را به نصف قیمت بفروشم. از طرف دیگر مشکلاتی که داریم و باید حل شود بانک‌هاست. ما بانک‌های خصوصی را رواج داده‌ایم که البته بد نیست. وظیفه بانک واسطه‌گری مالی است یعنی باید پس‌اندازها را جمع کرده و به کارآفرین‌ها وام بدهد. حالا به خاطر تورم خودش کارآفرین شده است. شما ببینید که بانک‌ها در املاک و خرید و فروش دست دارند. این کار باعث انحراف شده است. به جای اینکه بانک



بیژن رحیمی‌دانش:

نکته مثبت این دولت بهره‌مندی آن از سرمایه اجتماعی است که اگر دیر بجنبید از بین خواهد رفت. یکی از مهم‌ترین اقدامات لازم این است که در مورد یارانه‌ها زودتر تصمیم‌گیری شود. آیا دولت می‌خواهد بالاخره قیمت‌ها را بالا ببرد یا نه؟ دولت باید با مردم صحبت کند

آینده

شماره بیست و دوم / مهر و آبان ۹۲

زیربوم بودجه ایرانی

بودجه ۱۳۹۳

و نکاتی که باید در تدوین آن مورد توجه قرار گیرد

این روزها یکی از مهم‌ترین برنامه‌هایی اقتصادی که فکر و اندیشه دولتمردان را سخت به خود مشغول کرده است، تدوین برنامه‌ای است که تنظیم‌کننده روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بین دولت و مردم است. برنامه‌ای که برای تدوین و تنظیم آن باید بسیار دقیق و فکور بود، و آن تنظیم بودجه سال ۱۳۹۳ است.



■ سید ابوالفضل

رضوی

فعال اقتصادی

و نماینده اسبق

مجلس

مبانی اصلی برای تنظیم بودجه سالیانه عبارتند از:
۱- برنامه چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران
۲- برنامه پنج ساله در حال اجرا
۳- دیدگاه‌های حاکم بر دولتمردان مبنی بر توسعه و پیشرفت مطلوب نظام برای تحقق وعده‌های انتخاباتی
۴- مطالبات اساسی و مهم مردم که یا معوق مانده‌اند و یا

حق طبیعی آنان است

متأسفانه با حذف سازمان برنامه و بودجه کشور توسط دولت نهم، خسارت بزرگ و عمیقی بر کشور وارد شد که برآورد این خسارت به راحتی و در زمان کوتاه میسر و ممکن نیست. یکی از مهم‌ترین نکاتی که مورد توجه رئیس‌جمهور محترم، آقای روحانی قرار گرفت احیای این سازمان بود. به نظر می‌رسد احیای این سازمان از سرعت لازم برخوردار نیست و البته مسئولان محترم خواهند گفت دقت رأفدای سرعت نباید کرد. اما اولین گام مهم در تنظیم بودجه احیای ساختار سازمان برنامه و بودجه است و تا این سازمان به ساختار اصولی دست نیابد، برای ارائه بودجه سالیانه منطقی، پیوسته، هدفدار، اصولی و منظم مشکلات جدی وجود دارد. یکی از مهمترین مسائل این است که باور داشته باشیم اثر بودجه سالانه در همدان سال تمام‌شدنی نیست بلکه ماندگاری دارد و این ماندگاری می‌تواند برای چندین سال از مشکلات کشور بکاهد یا بر مشکلات افزون کند. نکته مهم دیگر در بودجه پیوستگی مواد مختلف بودجه و اهداف سازمان، نهادهای ارگان‌های مختلف کشور است. مثلاً چنانچه به دستگاهی یا سازمانی بیش از حد توجه شود، مطمئناً این توجه بیشتر خود به خود سبب توجه کمتر به دستگاه یا سازمان دیگر خواهد شد که این نیز باعث ایجاد مشکل در پیشرفت و توسعه کشور می‌شود. با توجه به این مقدمه نکات مهمی که باید در بودجه سال ۱۳۹۳ مورد توجه

واسطه‌گری مالی کند و ارزش افزوده ایجاد شود خودش تبدیل به سرمایه‌گذار شده است. بعد بانک مرکزی آنها را مجبور می‌کند که از یک حد بالاتر سرمایه‌گذاری نکنند یا به شرکت‌های زیرمجموعه خودشان وام ندهد و اینها به صورت ضربدری عمل می‌کنند. به نظر من نه تنها باید بودجه شفاف باشد بلکه دولت باید جلوی این انحرافات را بگیرد و از ظرفیت‌های موجود به درستی استفاده شود. این غیرعقلانه است که شما در جایی سرمایه‌گذاری کنید و بعد تنها ۳۰ درصد از آن بهره‌بردی را آن را تعطیل کنید. بالاخره زمین خریداری شده و مصالح استفاده شده و ساختمان ساخته شده و کلی سرمایه آنجا خوابیده است. همه اینها باید بازدهی داشته باشد. باید ابتدا ظرفیت‌های موجود را پر کنیم و برای استفاده از این ظرفیت‌ها باید نگاه جهانی داشته باشیم. دیگر کسی بانگاه داخلی صنعت ایجاد نمی‌کند. دنیا به صورت دهکده شده و سازمان تجارت جهانی هر روز تعداد اعضایش افزایش پیدا می‌کند. الان بیش از ۱۴۰ کشور در آنجا عضو هستند. ما هم اگر عضو این سازمان نشویم باید با هر کشوری که وارد معامله می‌شویم از قوانینش تبعیت کنیم یعنی از منافع استفاده نمی‌کنیم اما از مواردی که ممانعت می‌کند تبعیت می‌کنیم. باید نگاهمان را عوض کنیم و ببینیم مثلاً در کشورهای اطراف ما وضعیت لبنیات چطور است و اگر در این زمینه سرمایه‌گذاری کردیم کشورهای اطراف ما اجازه به وجود آمدن بازار فروش را خواهند داد یا نه. باید نگاهمان جهانی و عملکردمان ملی باشد. در نتیجه در زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری کنیم که امکان رقابت با دنیا را داشته باشیم. در این صورت صادرات انجام می‌دهیم و اشتغال ایجاد می‌کنیم مشابه کاری که چینی‌ها انجام می‌دهند. در این حالت ارزش افزوده نیازی به رانت ندارد و می‌توان ارزش افزوده بالا ایجاد کرد و بودجه را از این وضعیت نجات داد. کمتر بودجه‌ای را دیده‌ام که درآمدش از محل مالیات ۲۰ درصد باشد. راهکار این است که حجم اقتصاد را گسترش دهیم. یعنی باید فضای کسب و کار رونق بگیرد. جاهایی که دولت سرمایه‌گذاری کرده و توجیه ندارد را باید به دست اهلیش بسپاریم و کارآفرین‌ها را تشویق کنیم. شرایط فضای کسب و کار به صد عامل بستگی دارد که شاخص هم دارد و همه‌اش پول نیست. باید این شاخص‌ها را تا جای ممکن برای مردم آسان کنیم. جایگاه کارآفرینان را باید بشناسیم و برای شان ارزش قائل شویم در این صورت ثروت‌افزایش پیدا کرده و عرضه بالا رفته و تورم کم می‌شود و اشتغال ایجاد می‌شود و ما هم مانند کشورهای دیگر رشد بالای ده درصد خواهیم داشت. این کار را باید با استفاده از ظرفیت‌های خالی شروع کنیم.

■ در مورد بودجه‌ریزی غلطان که آقای نوبخت در مورد آن صحبت کرده‌اند توضیح دهید و مضرات و فایده‌هایش را در شرایط فعلی بفرمایید.

رحیمی دانش: برنامهریزی غلطان مورد نظر ما بود. غلطان یعنی بودجه‌ریزی که هر لحظه امکان تغییر داشته باشد. در برنامهریزی غلطان شما دو سال کار می‌کنید و بعد از آن برنامه را بازبینی می‌کنید که برنامه در کجا باید سرعت داشته باشد و کجا سرعتش کم شود.

■ پس بودجه نمی‌تواند غلطان باشد.

رحیمی دانش: با بودجه‌ریزی غلطان آشنا نیستیم. درک من از این گفته اصلاح بودجه است.

■ شاید دلیل این گفته تصویری است که آنها در مورد به ثمر رسیدن کاهش تحریم‌ها و افزایش فروش نفت دارند؟

بهادرانی: شاید بودجه دوسقفی منظورشان باشد.

رحیمی دانش: بودجه دوسقفی غلطان نیست. قبلاً هم بند «ج» داشتیم. می‌گفتم قیمت نفت ۱۵ دلار باشد و آقای زنگنه و بانک مرکزی می‌گفتند ۱۱ دلار. در نهایت با قیمت ۱۳ دلار به توافق می‌رسیدیم و می‌گفتم اگر دو دلار قیمت بالاتر رفت برای این میزان جداگانه جدولی داشتیم که در ماده واحده نوشته می‌شد. بودجه اولیه را با قیمت ۱۳ دلار می‌نوشتیم و تعیین می‌کردیم که در صورت اضافه مبلغ به بودجه اضافه شود. فقط هم در مورد عمرانی بود. در این حالت بودجه و متممش همزمان بود. هر وقت درآمد نفت بالا رفت متمم بودجه را بالا می‌بریم.

■ و در آخر اینکه شما معتقدید در شرایط فعلی دولت باید هر کاری می‌تواند انجام دهد تا رقم بودجه را با حداقل ممکن ببندد؟

رحیمی دانش: بله. چون پولی نداریم.



ابراهیم بهادرانی:

ارزش افزوده نیازی به رانت ندارد و می‌توان ارزش افزوده بالا ایجاد کرد و بودجه را از این وضعیت نجات داد. کمتر بودجه‌ای را دیده‌ام که درآمدش از محل مالیات ۲۰ درصد باشد. راهکار این است که حجم اقتصاد را گسترش دهیم. یعنی باید فضای کسب و کار رونق بگیرد

راحتی به رانت ندارد و می‌توان ارزش افزوده بالا ایجاد کرد و بودجه را از این وضعیت نجات داد. کمتر بودجه‌ای را دیده‌ام که درآمدش از محل مالیات ۲۰ درصد باشد. راهکار این است که حجم اقتصاد را گسترش دهیم. یعنی باید فضای کسب و کار رونق بگیرد

راحتی به رانت ندارد و می‌توان ارزش افزوده بالا ایجاد کرد و بودجه را از این وضعیت نجات داد. کمتر بودجه‌ای را دیده‌ام که درآمدش از محل مالیات ۲۰ درصد باشد. راهکار این است که حجم اقتصاد را گسترش دهیم. یعنی باید فضای کسب و کار رونق بگیرد

راحتی به رانت ندارد و می‌توان ارزش افزوده بالا ایجاد کرد و بودجه را از این وضعیت نجات داد. کمتر بودجه‌ای را دیده‌ام که درآمدش از محل مالیات ۲۰ درصد باشد. راهکار این است که حجم اقتصاد را گسترش دهیم. یعنی باید فضای کسب و کار رونق بگیرد

راحتی به رانت ندارد و می‌توان ارزش افزوده بالا ایجاد کرد و بودجه را از این وضعیت نجات داد. کمتر بودجه‌ای را دیده‌ام که درآمدش از محل مالیات ۲۰ درصد باشد. راهکار این است که حجم اقتصاد را گسترش دهیم. یعنی باید فضای کسب و کار رونق بگیرد

حرکت به سوی بودجه عملیاتی

چند نکته در حاشیه بودجه جدید

اولین اولویت در بودجه آینده شفاف بودن است به این معنا که نباید ردیف‌ها، منابع و مصارفی داشته باشیم که لایه‌لای بودجه پنهان بماند. این مشکلی است که در سال‌های گذشته وجود داشت و همگی از آن رنج می‌بردیم. همچنین همه تبصره‌ها و بندهای بودجه باید بودجه‌ای باشد و بندهای تبصره‌های غیربودجه‌ای در لایحه بودجه گنجانده نشود که این مشکل نیز پیش از این وجود داشت. برنامه پنجم توسعه اقتضا می‌کند که دولت در سال سوم بودجه عملیاتی ارائه کند. البته دولت اعلام کرده که امسال بودجه چهار دستگاه به صورت عملیاتی به مجلس ارائه خواهد شد که این بسیار عالی است و امیدواریم در سال آینده همه دستگاه‌ها

قرار گیرند عبارتند از:

۱- مرتبط بودن مواد بودجه سال مورد نظر با بودجه سال در وضعیت اجرا. باید تلاش کرد در بودجه جدید ضعف‌های سال در وضعیت اجرا مرتفع گردد. هر میزان این ارتباط و دقت بیشتر باشد، هم کار بهارستان نشینان راحت‌تر است و هم بودجه پیشنهادی کمتر در مجلس دچار تغییر خواهد شد.

۲- در بودجه سال ۱۳۹۳، توجه به عقب افتادن بعضی از اهداف برنامه از جمله رسیدن به نرخ رشد اقتصادی ۸ درصد، نرخ تورم یک رقمی، نرخ تک رقمی بیکاری، که متأسفانه با نرخ رشد اقتصادی منفی و نرخ تورم دو رقمی و نیز نرخ بیکاری دو رقمی روبرو هستیم باید دقت مضاعف را بکار برده شود تا مقداری از این عقب افتادگی‌ها جبران شود.

۳- توجه کامل و حمایت منطقی از بخش خصوصی و بخش تعاونی ضروری و حیاتی است یعنی نگاهمان در بودجه به گونه‌ای باشد که بخش تعاونی و بخش خصوصی زنده شوند، بزرگ شوند، و محترم شمرده شوند نتیجه عملی این نگاه بزرگ نشدن بخش دولتی و حاکمیتی است گرچه باید از قدرت این بخش کاسته نشود.

۴- توجه به تولید از نکات کلیدی‌ای است که باید در بودجه سالانه به آن پرداخته شود. متأسفانه یکی از دلایل کاهش نرخ رشد اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری و تورم، کم توجهی به بخش تولید است. رهبر معظم انقلاب سال‌هاست که بر تولید ثروت تأکید دارند. تولید ثروت حاصل نمی‌شود مگر آنکه تولید کشور افزون شود، واردات کشور کاسته و صادرات کشور نیز اضافه شود. در این رهگذر توجه دقیق به بخش‌های صنعت معدن، صنعت کشاورزی و صنعت گردشگری از ضروریات حیاتی در بودجه سال ۱۳۹۳ است. متأسفانه این بخش‌ها به رغم داشتن پتانسیل فراوان در کشور یا بکلی مغفول مانده‌اند و یا به آنها کم توجهی شده است. بخش عظیمی از واحدهای تولیدی کشور به دلایل متعدد از جمله واردات بی‌رویه کالاهای گرانی هزینه‌های تولید، عدم حمایت معنوی از تولیدکننده و نبود فرهنگ حامی تولیدکننده تعطیل است. نقل است که پیامبر اعظم اسلام بر دو دست بوسه زدند، یکی دست مبارک حضرت زهرا (س) و دیگری کف دست پینه بسته کارگر. باید در بودجه سال ۱۳۹۳ این بوسه پیغمبر بزرگوار اسلام جامه عمل به خود ببوشت و سیاست حمایتی کامل از تولیدکننده لحاظ شود؛ یعنی برنامه به گونه‌ای تنظیم شود که تولید تولیدکننده داخلی معطل نماند.

بنابر این در همین راستا باید توجه داشته باشیم که مثلاً یارانه گندم و محصولات کشاورزی به کشاورزان پرداخت شود. معافیت مالیاتی در تجارت وارداتی اگر در بعضی موارد وجود دارد باید از بین برود و نیز برای رقابت هر چه صحیح‌تر همه معافیت‌های مالیاتی باید از بین بروند.

۵- توجه به افزایش بهره‌وری نکته لازم دیگری است که باید در بودجه سال ۱۳۹۳ به آن توجه شود، متأسفانه از سرمایه عظیم انسانی در رشد و توسعه کشور استفاده مطلوب و با برنامهای نشده است.

بودجه عملیاتی ارائه کنند. معنا و مفهوم این امر این است که خدماتی که دستگاه‌ها می‌خواهند ارائه کنند تعریف شده و هر کدام هزینه‌اش مشخص است. این موضوع به شفافیت بودجه و از بین بردن هزینه‌های غیر ضروری که ممکن است گاهی لایه‌لای بودجه‌ها خودش را نشان ندهد، کمک خواهد کرد.

بودجه باید متناسب با درآمدها باشد یعنی ببینیم درآمدهایمان چقدر است و هزینه‌ها را متناسب با آن در نظر بگیریم. علاوه بر این بودجه باید متوازن باشد به این معنا که هزینه‌های جاری و عمرانی را با هم در نظر بگیریم و اینطور نباشد که هزینه‌های جاری رشد سریعی داشته باشد اما هزینه‌های عمرانی که باید رشد بیشتری داشته باشد کاهش یابد. اما دولت می‌تواند طرح‌هایی را که ظرف یک یا حداکثر دو سال به پایان می‌رسند اولویت بیشتری بدهد یا طرح‌هایی را که جنبه کلیدی نسبت به سایر طرح‌ها دارد و مقدماتی برای سایر طرح‌هاست بیشتر مدنظر قرار دهد.

از آنجا که زمان زیادی برای ارائه لایحه بودجه ۹۳ باقی نمانده، دولت باید اولویت‌بندی کند و درآمدها را در موارد مهم و غیر قابل اجتناب هزینه کند. خصوصاً بخش هزینه‌های جاری به نظر می‌آید که هزینه‌های متفرقه‌ای وجود دارد

۶- کاهش هزینه‌های حتی ضروری مورد توجه قرار گیرد و نیز به طور یقین از هزینه‌های غیر ضروری اجتناب شود.

۷- در تنظیم سیاست خارجه، فعال و مؤثر بودن آن به گونه‌ای مورد توجه قرار گیرد که مشکلات تحریم بانکها و رد و بدل شدن پول بین بانکی رفع شود تا بعضی از هزینه‌ها همچون هزینه‌های زمانی، هزینه‌های ریالی، هزینه‌های روحی و روانی نیز کاسته شود.

۸- توجه به درآمدهای مالیاتی کشور و غافل نبودن از بعضی از درآمدها مهم است. نباید به دنبال افزایش فشار بر گروهی که مالیات می‌پردازند بود بلکه باور به شرکت‌هایی که مالیات می‌پردازند، خود یکی از راه‌های کاهش هزینه و نیز یکی از راه‌های افزایش درآمد است. متأسفانه بعضی از مشاغل هستند که اصلاً مالیات پرداخت نمی‌کنند مثلاً فروشندگان واحدهای مسکونی، اینان نه تنها صاحبان درآمد هستند بلکه عوامل افزایش قیمت مسکن نیز می‌باشند یا فروشندگان وسائط نقلیه، و فروشندگان وسائل الکترونیکی و الکتریکی و فروشندگان بدون فاکتور فروش که دارای درآمدهای هنگفت و بدون مالیات هستند. با بررسی نسبتاً دقیقی می‌توان گفت واسطه‌های خرید در داخل کشور بیشترین درآمد را دارند و اصلاً به چیزی که فکر نمی‌کنند پرداخت مالیات است. بنابر این باید با سیستم واسطه‌ها در معاملات حذف شود، یا بر این گروه مالیات تعلق بگیرد. فروش نقدی شیرینی‌فروشی‌ها، رستوران‌ها، ساندویچ‌فروشی‌ها، آمیوه‌فروشی‌ها، بنگاه‌های معاملات و... ممنوع اعلام شود.

پیشنهاد دیگر این که در برنامه بودجه سال ۱۳۹۳ تمامی خرید و فروش‌های بیش از دویست هزار ریال، تنها از طریق کارت‌های بانک قابل پرداخت و دریافت باشد و پرداخت و دریافت وجه نقد خلاف باشد و جریمه چند برابر به آن تعلق گیرد. در عوض به ازای هر سال گردش به این افراد وام بدون وثیقه بانکی و تنها با سفته پرداخت شود. ۹- بر اساس تعالیم اسلامی، انسان خلیفه خدا بر روی زمین است و علت‌العلل آن قدرت تفکر، تعقل، علم آموزی و همه ارزش‌هایی است که موجب تسخیر هستی توسط انسان می‌شود. از آنجا که سرمایه‌های انسانی یک پدیده جهانی و بدون مرز هستند لذا بودجه سال ۹۳ نیز باید:

الف) به مهاجرت دیجیتال توانایی‌های علمی بشری برای رونق کشور منجر شود. ب) ابزارهای تشویقی این تعامل‌ها تعریف شود.

۱۰- تلاش در جهت توسعه پایدار

۱۱- برنامه‌ریزی برای افزایش اعتماد ملی به نظام

۱۲- تلاش در جهت زدودن نگرانی‌هایی که سبب کاهش اعتماد ملی و ضربه به سرمایه اجتماعی می‌شود

۱۳- توجه جدی به مبارزه با کالاهای قاچاق که متأسفانه اقتصاد، تولید، اشتغال، امنیت و نظم جامعه را دچار اختلال نموده است.

۱۴- نگاه و رویکرد به رفاه اجتماعی، به گونه‌ای که به اصلاح فرانشیز بیانجامد.

۱۵- حذف بعضی مزیت‌ها به بعضی مکانها.

۱۶- توجه به تقویت فرهنگ مصرف کم و فرهنگ مصرف محصولات و تولیدات داخلی؛ به معنای دیگر توجه به کارایی و مصرف محصولات و تولیدات ایرانی.



■ غلامرضا مصباحی‌مقدم

نماینده مجلس

شورای اسلامی

که می‌تواند تخصیص نسبت به آنها صورت نگیرد و دولت از این طریق هزینه‌هایش را کاهش دهد. همچنین برخی طرح‌ها هستند که فرصت نسبت به آنها نباید از دست برود؛ دولت می‌تواند اینها را شناسایی کند، و به آنها اولویت دهد و نسبت به آنها تخصیص منابع انجام دهد اما در موارد دیگر از هزینه کردن خودداری کند و به این وسیله بودجه را مدیریت کند نه اینکه مجموعه هزینه‌هایی که وجود دارد را به صورت موازی با هم دنبال کند.

در بودجه عمومی آنچه ما از درآمد نفتی مصرف می‌کنیم باید کاهش یابد. ۴ همچنانکه خوشبختانه در بودجه مصوب امسال نسبت به سال گذشته کاهش جدی وجود داشت و از دو میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه سال ۹۱ در سال ۹۲ به یک میلیون و ۳۰۳ هزار بشکه یعنی کمتر از نصف تقلیل پیدا کرد. البته این بدان معنا نیست که ما باید تولید نفت‌مان را کاهش دهیم بلکه باید تولید نفت را افزایش بدهیم اما درآمدها را به صندوق توسعه ملی بریزیم. فراموش نکنیم که هر چه صندوق توسعه بزرگتر باشد برای حمایت از بخش‌های غیردولتی دست دولت بازتر خواهد بود و به جای بزرگ‌تر شدن دولت، شرایط کسب و کار را در فضای عمومی جامعه افزایش خواهد داد.

ضرورت مدیریت واردات

در میزگرد آینده‌نگر با حضور مسعود حریری، عباس وطن‌پرور و عباس کشاورز

۱۳۹۰) به ثبت رسیده است. عباس وطن‌پرور، عضو کمیسیون صنعت اتاق ایران و سخنگوی بخش صنعت و تولید در این میزگرد است و مجید حریری، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران، هم‌نماینده بخش واردات در این میزگرد. روند میزگرد گاهی به سمت تقابل می‌رود، با این حال خروجی میزگرد، نقد وضعیت مدیریت واردات در کشور است. وطن‌پرور بیشتر یک نگاه ملی به صنعت را دنبال می‌کند و حریری نیز معتقد است که سیاست‌های متناقض در حوزه واردات، تصویر نادرستی از این بخش به افکار عمومی ارایه کرده و واردات اغلب بار انت و ویژه‌خواری هم آوا شده است. کشاورز نیز بیشتر تأکیدش نقد سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم است.

آمنه شیرافکن: مدیریت واردات در سال‌های اخیر با چالش‌های جدی مواجه شده و وضع انواع و اقسام تعرفه‌ها، گلیه و شکایت شاغلان و فعالان حوزه واردات را موجب شده است. انتقاد بخش‌های مختلف اقتصادی به سیاست‌های وارداتی کشور متنوع است و هر گروه از ظن خود یار می‌شوند. اما همه در چند سر فصل دردمشترک دارند: فقدان استراتژی کلان در مدیریت واردات و فقدان دکترین خاص در این حوزه. در میزگرد آینده‌نگر برای بررسی مدیریت واردات، عباس کشاورز، نماینده بخش دولتی است که بیشتر از مسائل مرتبط با بخش کشاورزی سخن گفته است. در کارنامه کاری او از بابتی عملکرد برنامه چهارم در بخش کشاورزی و انطباق با سند چشم‌انداز (دی





۱۱ نوع مدیریت واردات در سال‌های گذشته، موجی از انتقاد و گله و شکایت را برانگیخته است. آیا واقعا مشکلات کشور در زمینه واردات مربوط به سال‌های اخیر است یا اینکه ماهیت مسائل و مصایب در این بخش عمیق و ریشه‌دار است؟

مجید حریری: در این بحث نخست باید بتوانیم به تعریفی مشخص از مدیریت واردات برسیم و لذا بهتر است که در آغاز بحث تعریف درستی از مدیریت واردات در کشور به دست آید. وقتی از مدیریت واردات می‌گوییم، این مساله به ذهن متبادر می‌شود که چه چیزهایی باید به کشور وارد شود و چه چیزهایی نباید وارد شود. یعنی مدام یک نگاه آمرانه و از بالا به پایین در صدد امر و نهی کردن است. البته این مساله در کشور ما ریشه تاریخی دارد. سال‌های سال ادبیات چپ بر ساختار سیاسی ما حاکم بوده و تهنشین ادبیات و استدلال‌های حزب توده و جریان روشنفکری جامعه ما در ذهن تصمیم‌گیران رسوخ کرده است. به همین خاطر سرمایه‌داری در کشور ما همواره با کنایه و کلیشه همراه بوده است. به جز این نگاه قدیمی و ریشه‌دار، وجود ایرادهای ساختاری در تولید، همواره مسائلی را پیش روی واردات ما قرار داده و اغلب به دلیل سیاست‌های مبتنی بر حمایت از تولید، شکل خاص و دیکته‌شده‌ای از واردات در کشور وجود داشته است. به همین خاطر این جمله به سرعت بر سر زبان‌ها می‌افتد که تولید ما همیشه از واردات رنج می‌برد. در واقع واردات بهانه‌ای دم دستی است که همواره مقصر هم شناخته می‌شود. اما واقعیت این است که تولید در کشور ما از ضعف ساختار رنج می‌برد نه از واردات. نکته دیگر اینکه در برنامه چهارم و پنجم توسعه، در تمام برنامه‌های بالادستی، واردات را ممنوع نکردیم، از همه آنها مهم‌ترین که رژیم تجاری مان را به سازمان تجارت جهانی معرفی کرده‌ایم و در آن تعهد داده‌ایم که هیچ مانع تعرفه‌ای در مقوله واردات نداریم. اما هر وقت اوضاع دلار خراب می‌شود، نخستین تصمیم، محدودیت واردات کالا به کشور است. همه این ممنوعیت‌ها چه در باره صادرات و چه در بخش واردات نیت درستی دارد، اما نیت درست در عمل با یکسری تاکتیک‌های اشتباه همراه می‌شود. نتیجه این که تاجران خوشنام از صحنه تجارت کنار می‌روند و افرادی که صاحب سرمایه و کسبو کار هستند،

کمتر به سمت تجارت می‌آیند، چرا که با اتخاذ چنین رویه‌هایی تصویر خوب و مطمئنی از فضای واردات وجود ندارد. به‌ویژه از نظر عرفی هم فضای مثبتی برای فعالیت اقتصادی در مقوله واردات تصویر نشده و به همین خاطر است که فعالیت سرمایه‌گذار در این حوزه وارد فضای پنهان شده و در چنین وضعیتی فضا برای فردی که مستعد تخلف است، فراهم می‌شود. پس تعریف مدیریت واردات این است که چگونه کالاهای مورد نیاز کشور را وارد کنیم، و سنجش اینکه پارامتر و نرخ رشد اقتصادی کجارفته و مجموعه جی.دی.پی در چه مرحله‌ای است و واردات چه سهمی از آن دارد. باید هم از صادرات و هم از واردات استفاده کرده و با شیوه‌های درست، تولیدمان را سروسامان بدهیم.

۱۲ آقای کشاورز، شما چه تصویری از مدیریت واردات به خصوص در حوزه تخصصی تان که وزارت جهاد کشاورزی است دارید؟ به هر حال همواره مسئله واردات محصولات کشاورزی از پرمناقشه‌ترین بخش‌های مدیریت واردات است؟

عباس کشاورز: رویکرد مسلط در مقوله واردات محصولات کشاورزی از دهه ۶۰ تا به امروز و البته غیر از دولت‌های نهم و دهم مبتنی بر تأمین امنیت غذایی بوده و البته این رویکرد مبتنی بر تأمین کالاهای اساسی بوده است. عمده محصولات وارداتی هم ذرت و برنج و شکر و روغن نباتی بوده است. نکته مهم البته در کشور ما این است که مقوله واردات همواره با نگرش منفی تحلیل و بررسی می‌شود.

حریری: خوشبختانه یا متأسفانه؟
کشاورز: تحلیل این مساله به رویکرد کلان مابه‌اقتصاد باز می‌گردد. تشدید و محدودیت واردات برای مدیران صنایع یکی از شاخص‌های قضاوت به شمار می‌آید. برای نمونه مهندس حجتی در زمان وزارت خود توانست میزان واردات را کم کند و یا مدیر دیگری حجم واردات را زیاد کرد.

۱۳ مبتنی بر تجربه‌ای که دارید بفرمایید عوامل موثر و حاکم بر مدیریت واردات در بخش کشاورزی چیست؟
کشاورز: ببینید ایجاد انحصار در واردات به بهانه حمایت از تولید داخلی به ضرر اقتصاد کلان کشور خواهد بود. تولیدکننده داخلی هم اگر توان رقابت دارد باید بدون بهانه‌گیری وارد عرصه رقابت و تولید شود.

وزارت کشاورزی هم به جای حمایت از تولید کالایی مانند سموم مختلف باید از تولید علم و تکنولوژی در این بخش حمایت کند. یکی از دلایل عدم رشد بخش کشاورزی در کشور ما، دخالت دولت در امور است که باعث می‌شود مسایل روی ریل منطقی خود نیفتد. از دهه شصت تا به امروز دولت نتوانسته نسبت به سیاست‌های ارزی و نرخ ارز رویه باثباتی در پیش گیرد. در نتیجه همیشه دست‌اندر کاران واردات و صادرات زیر ذر مبین قرار داشته و دارند.

۱۴ گویا کنایه شما به دولت‌های نهم و دهم باز می‌گردد و بیشتر سیاست‌های اتخاذ شده در دوره گذشته را هدف نقد گرفته‌اید؟

کشاورز: دولت نهم به تعیین سقف واردات در واقع وارد عرصه تعامل میان بخش تولید و بازرگانی و بازار شد. البته گاهی هم سیاست‌گذاری‌های دولت به اوقات تلخی ختم می‌شد. به هر حال ما به عنوان بخش تولید به ستاد تنظیم بازار می‌رفتیم و برآوردمان را در سه چهارم مقطع می‌گفتم. یعنی از مهر ماه به بعد بخش کشاورزی در سه - چهارم مقطع برآیند تولید را می‌گفت و بخش تجارت هم امور را جمع‌بندی می‌کرد و تا اردیبهشت برای واردات کالا تصمیم لازم گرفته می‌شد. تلاش بر این بود تا مقررات این بخش مبتنی بر سیاست‌های موضوعه ثابت بماند و مدام شاهد تغییر تعرفه و یا ایجاد تعرفه تازه نباشیم. اما متأسفانه در دولت نهم و دهم در زمینه تجارت محصولات کشاورزی چند اتفاق اساسی افتاد. نخست اینکه ستاد تنظیم بازار از بین رفت و براساس اعتراضی که مسوولان کشاورزی به مقوله واردات داشتند، موضوع چندبار تاحن علنی مجلس رسید. متأسفانه با آغاز کار دولت نهم شاهد این بودیم که تعرفه‌ها به طور مرتب تغییر پیدا می‌کرد.

حریری: واقعیت این است که مادر کشاورزی اشکالات ساختاری داریم. پدیده سلطان‌ها تنها مربوط به دولت احمدی‌نژاد نبوده است. موضوع سلطان‌ها در فضای اقتصادی ما همیشه وجود داشته است. این سلاطین پله پله رشد کرده‌اند. وقتی «سلاطین» مبتنی بر رانت در کشور پا بگیرند و فضا هم برای رشد آنها فراهم شود، آن وقت باید ریشه آن را در سال‌های دور جست. تولید واژه «سلاطین» در صنعت ما تنها مربوط به دولت‌های نهم و دهم نمی‌شود. هر چند دوره مدیریت ایشان آفات فراوانی برای اقتصاد ما به همراه داشته است اما



مسعود حریری:

تا زمانی که

اقتصاد را از

سیاست جدا

نکرده و آن را به

بدنه تکنوکرات

نسپاریم، راه به

جایی نخواهیم

برد. یک بار برای

همیشه باید

همه عقلای جمع

بنشینند و تکلیف

درآمد نفت را

مشخص کنند



عباس وطن پرور:

واردات به هر شکل نیروی محرکه تولید است و در گام‌های بعدی برآیند تولید و واردات است که بخش صادرات را تقویت می‌کند. بنابراین هر سه بخش باید با توازن رشد و توسعه پیدا کنند

باید انصاف داشته باشیم.

کشاورز: من با اعداد گمرک جلو می‌آیم. کاری به دولت‌ها و امور سیاسی ندارم. اجازه بدهید بحث پیش برود و من جمع بندی کنم. مدیریت جامعه تصویرش این بود که واردات تنها برای امنیت غذایی و آن هم در حوزه کشاورزی اولویت دارد نه گروه کالاهای دیگر مورد نیاز در جامعه. در دولت آقای خاتمی در سال ۷۵ و ۷۶ که بحث موز و مرکبات پیش آمده بود، ما اجازه واردات نداشتیم. مساله در آن زمان به تعصب مدیران و تأکیدشان بر حمایت از تولید داخلی باز می‌گشت. به تعبیری تولید ملی، همیشه اهرم فشاری برای سیاستگذاری محدودکننده در امر واردات بود. ولی دولت نهم به دلایلی که بعدها مشخص می‌شود، این خط شکست. در دولت نهم انواع سلطان‌های جدید شکل گرفت و مدیریت واردات کشور را با چالش‌های جدی مواجه کرد. بنابراین من با این حرف شما که شکل‌گیری سلطان شکر و روغن و دیگر حوزه‌ها،

کار این چند سال اخیر نبوده، موافقم اما نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که در این دوران فضا برای شکل‌گیری رانت‌های جدید به وجود آمد. دولت آقای احمدی‌نژاد در سال ۸۴ واردات گروه میوه را به ۷۰۰ هزار تن رساند، بعدترها به ۹۰۰ و کمی بعد به ۹۵۰ هزار تن. در همان دوره بود که انگور شیلیایی و سیب فرانسوی و انواع میوه‌های خارجی وارد شد و در رأس آنها موز قرار داشت.

حریری: ببینید، شما مساله‌ای اقتصادی را تاحدودی سیاسی تحلیل می‌کنید. تعارف که نداریم، واردکننده موز همان سه نفری هستند که از زمان آقای هاشمی رفسنجانی در کشور فعالیت اقتصادی می‌کنند. من را وادار کرده‌اید که برخلاف میلم طرفدار آقای احمدی‌نژاد شوم چرا که شما مدام روی سیاست‌های دولت نهم تأکید می‌کنید، در حالی که واقعیت امر این است که واردات ما از فقدان مدیریت و مسائل ساختاری رنج می‌برد و انبوه مشکلات این بخش

حیات خلوت دولت‌ها

مقوله واردات در وضعیت کنونی ایران با مشکلات و دشواری‌های زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. از تعرفه‌های بالای گمرکی که هدفش حمایت از صنایع داخلی است گرفته تا عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و وجود تحریم‌های همه‌جانبه علیه کشور مشکلاتی عدیده را برای واردکنندگان ایجاد کرده‌است. و البته واردکنندگان ما با مسایلی همچون عدم اعتبار بانک‌های داخلی نزد بانک‌های بین‌المللی و به تبع آن طولانی شدن فرایند واردات و پرداخت‌ها، و همچنین قوانین دست‌وپاگیر و سنتی نظام گمرکی کشور که مربوط به دهه‌های قبل و شرایط خاص گذشته است نیز مواجه هستند.

در حال حاضر افزایش ۵ تا ۱۰ درصدی هزینه‌های واردات و نیز افزایش مدت زمان وارد کردن کالا به ایران از جمله مشکلات ایجاد شده در اثر تحریم بانک‌های ایرانی است. بانک‌های تراز اول جهان با بانک‌های ایرانی - دولتی و خصوصی - کار نمی‌کنند و تجار ایرانی به ناچار برای گشایش اعتبارات اسنادی به بانک‌های واسطه مراجعه می‌کنند. این مسئله باعث افزایش ناخواسته قیمت تمام شده کالا برای مصرف‌کننده داخلی می‌شود. فقدان یک استاندارد بین‌المللی مناسب که مانع از ورود و فروش کالاهای چینی به بازار ایران شود نیز از دیگر مشکلات فعلی واردات به کشور به شمار می‌رود. کاهش روزافزون ارزش پول ایران در مقابل سایر ارزهای بین‌المللی نیز از دیگر مشکلات موجود بر سر راه واردات و واردکنندگان در ایران است. تمامی عوامل فوق‌الذکر همراه با عوارض گمرکی بالا و غیرمنطقی باعث بروز مشکلات زیادی در زمینه واردات کالا می‌شود. در نتیجه بارزترین نتایجی که از این رهگذر گریبان‌گیر ایران می‌شود عقب‌ماندگی تجاری از سایر کشورها و آوردن بسیاری از افراد به پدیده قاچاق کالا است. قاچاق کالا نیز به سبب وجود بازار مناسب داخلی و رغبت مشتریان به مصرف کالای خارجی با وجود کنترل‌های شدید مرزی و گمرکی رونق دارد و دست‌آورد آن علاوه بر افزایش تعطیلی کارخانجات و نرخ بیکاری در کشور، هزینه‌های جبران‌ناپذیری است که به اقتصاد ایران تحمیل می‌کند. اما چرا مقوله واردات و افزایش و مدیریت آن همیشه در کشور ما مشکل‌ساز بوده است؟ واقعیت این است که مسئله‌ساز بودن این مقوله به علت حیات خلوت شدن این موضوع در دولت‌های ناکارآمد است و هیچ دلیل دیگری برای آن نمی‌توان برشمرد. طبق آمارهای منتشر شده درباره حجم واردات، کشور ایران در انتهای جدول جهانی قرار دارد. این تحلیل و رویکرد که توسعه واردات، باعث توسعه نیافتگی کشور می‌شود، تحلیل نادرستی است که همواره از سوی دولت‌های ناکارآمد ارایه شده و ریشه منطقی و درستی در اقتصاد ندارد. بدون تردید تلاش مجلس شورای اسلامی برای این است که نگاه و رویکرد علمی و اقتصادی به مسئله واردات، جایگزین نگاه بدبینانه‌ای شود که در اغلب دولت‌ها نسبت به امر واردات وجود داشته است. جای خوشحالی است که رویکرد مبتنی بر بی‌اعتمادی به جهان تغییر کرده و انگیزه حرکت و تغییر در بخش‌های اقتصادی در حال ظهور و بروز است و انتظار داریم اتفاقات خوبی در راه باشد. البته که میزان عمده‌ای از اتفاق‌های خوب در زمینه مدیریت واردات زمانی محقق خواهد شد که بسته‌های پیشنهادی کارشناسی شده از سوی بخش خصوصی روی میز مسوولان و سیاست‌گذاران این امر قرار گیرد.



■ علی محمد احمدی
عضو کمیسیون
برنامه‌ریزی و بودجه مجلس

معطوف به دوره دولت‌های نهم و دهم نمی‌شود. **کشاورز:** شما نگرش دیگری دارید. من تأکید دارم که سلطان‌های جدیدی شکل گرفته که البته نمی‌خواهم به جزئیات آن بپردازم. کافی است به نمودار واردات میوه از سال ۶۸ تا ۸۱ نگاهی بیندازید. واردات چندان زیاد نبوده است. حتی از سال ۸۰ تا ۸۳ واردات ما به ۲۹۰ هزار تن رسیده است.

حریری: شما علت‌اش را چه می‌دانید؟ اگر نمودار نفت را مقابل این نمودار بگذارید، همین را نشان می‌دهد. افزایش قیمت و تورم رخ داده و آثار آن در قیمت‌های دیگر قابل مشاهده است. اینکه دلیل نمی‌شود.

کشاورز: دید تجاری دولت دهم این بود که در بخش حمایت از تولید داخلی، مجبور نیستیم مصرف‌کننده را تحت فشار قرار دهیم، اگر مصرف‌کننده‌ای سیب فرانسوی یا انگور شیلی خواست حق انتخاب دارد و واردات این نوع میوه‌ها بر اساس موجودیت بازار مصرف، شدنی است.

حریری: نمودار شما نشان می‌دهد که در زمان آقای خاتمی، نسبت به سال ۸۲ دو برابر واردات میوه داشتیم و اتفاقاً در سال ۸۴ این رقم ۲۰ درصد رشد داشته است. پس موضوع را خاتمی با احمدی‌نژادی نکنیم و آدرس غلط ندهیم.

کشاورز: اجازه بدهید عرایض من تمام شود. اواخر دولت آقای خاتمی رویکرد به واردات تغییر کرد و واردات ما رو به افزایش رفت و من منکر این واقعیت نیستم. اما از دید من دو نکته پشت رویکرد دولت نهم و دهم قابل تفسیر است. یکی اینکه اگر متقاضی می‌خواهد در چله زمستان هم انگور، هلو و سیب فرانسه بخورد، این امر مهیا خواهد بود و اصولاً تأمین آن عدد بالایی نمی‌طلبد و واردات میوه‌ها در این دوره بانیست رضایت‌مندی جامعه عرضه شد. تا اینجای کار ایرادی بر سیاست دولت نیست اما مشکل از آنجایی شروع می‌شود که به دنبال این مساله رانت جدید راه افتاده که اتفاقاً در آینده نشانه‌های شوم خودش را نشان خواهد داد. اگر نه من هم با شرایط حق انتخاب مصرف‌کننده مخالف نیستم. نکته دیگر اینکه اصولاً از دهه شصت ما شاهد رشد بی‌حد قیمت‌ها هستیم. این افزایش قیمت‌ها در گروه کشاورزی سرسام آور شده که به نظر من پشت این ماجرا یک جریان رانت خوابیده است. واردات ایرادی ندارد، به ویژه اینکه اگر توسط اهل فن و متخصص به امر واردات انجام شود. اما اگر به بهانه مدیریت واردات، امتیاز رانت و حیات خلوت‌هایی برای افراد خاص شکل بگیرد، این مساله به زوال تولید داخلی و ایجاد فساد در بدنه اقتصادی کشور منجر خواهد شد.

عباس وطن پرور: مناسفانه یکی از ایرادهای اساسی در بخش مدیریت واردات این بوده که خیلی‌ها تنها به عنوان واردکننده کالا، پروانه تولید گرفتند. در برهه زمانی بعد از انقلاب به یکباره سیاستمداران بنا را بر این گذاشتند که تولیدکننده‌ها، خودشان واردکننده هم بشوند. در حالیکه قبل از این واردات مقوله‌ای تخصصی بود و شخص تولیدکننده با مقوله واردات

پارادوکس تولید و واردات



■ بهروز نعمتی
عضو کمیسیون
صنایع و معادن
مجلس

۱- مدیریت واردات به عنوان یک موضوع خطیر که نیاز به سیاست گذاری کلان دارد باید توسط وزارت صنعت و معدن و تجارت به عنوان یک مجموعه تخصصی صورت بگیرد. سخن بر سر این نیست که دولت باید واردات را مدیریت کند، مسئله این است که اگر بخش خصوصی هم متقاضی ورود به عرصه مدیریت واردات کشور است، باید در ابتدا تلاش شود تا ساختارهای معیوب و رانت ساز گذشته تصحیح و تلاش شود تا شرایط برای همه یکسان باشد. خوشبختانه برخی از مسئولان کشور، همواره از ضرورت حمایت از تولید داخلی سخن گفته اند و البته در کنار حمایت از تولید از واردات بی رویه هم انتقاد کرده اند. تاکید مسئولان همواره بر این است که وقتی کالای مشابه ایرانی با کیفیت و قیمت مناسب وجود دارد، نباید شهروندان را به مصرف کالای خارجی عادت داد. برای حصول به این امر مهم البته باید از اتخاذ سیاست ممنوعیت واردات و سهمیه بندی واردات تا جای ممکن خودداری شود و تنها از سیاست وضع محدودیت های فنی و استاندارد جهت جلوگیری از واردات کالاهای غیر استاندارد حمایت شود. مبتنی بر این مسئله محدودیت های تعرفه ای می تواند نقش مهمی در بهبود ترکیب واردات ایفا کرده و با وضع تعرفه های پایین در راستای افزایش سهم کالاهای سرمایه ای در واردات و با وضع تعرفه های بالاتر در جهت کاهش سهم کالاهای مصرفی کمتر ضروری در ترکیب واردات ایفای نقش کنند. اعمال چنین سیاست راهبردی در مدیریت واردات، بهترین مسیر برای دستیابی به اهداف اصلی مدیریت واردات یعنی حمایت از تولید داخلی و افزایش رشد اقتصادی، حفظ و گسترش فرصت های شغلی، حفظ فضای رقابتی و جلوگیری از انحصار در اقتصاد داخلی، کنترل و مهار واردات زیرزمینی و قاچاق، حمایت از حقوق مصرف کنندگان و در نهایت بهبود تراز جاری و پرداخت ها و انباشت ذخایر ارزی کشور خواهد بود. برای حصول به این مهم البته دولت باید از ورود به مسائل اجرایی دست بردارد و صرفا به مسائل حاکمیتی وارد شود.

۲- آفت دیگری که این سال ها به واردات ما صدمه رسانده است، علاوه بر ورود برخی از بخش های دولتی به حیطه واردات، ورود گسترده بخش های شبه دولتی به عرصه واردات کشور و به تبع شکل گیری برخی رانت های ویژه بوده است. این مساله به دلخوری بخش خصوصی فعال در این حوزه منتهی شده است.

۳- اکنون که فرصتی فراهم شده که تولید داخلی بتواند خود را در برابر کالای خارجی نشان دهد و در شرایط تحریم بانکی و نفتی و رشد نرخ ارز، این تولید داخلی است که اقتصاد کشور را در شرایط تحریم پیش خواهد برد، سیاست راهبردی و آینده نگرانه مبتنی بر افزایش نرخ ارز باید نقش محوری داشته باشد. استفاده از سایر ابزارها مانند محدودیت های تعرفه ای و محدودیت های غیر تعرفه ای در کنار افزایش نرخ ارز است که می تواند نقش مفیدی ایفا کنند. افزایش نرخ ارز، از طریق افزایش قیمت کالاهای وارداتی، موجب کاهش واردات خواهد شد. به علاوه افزایش نرخ ارز از مسیر بهبود قدرت رقابتی تولید کنندگان داخلی موجب می شود تولید داخلی سودآورتر شده و در نتیجه ترکیب واردات نیز به نفع واردات کالاهای سرمایه ای جهت افزایش ظرفیت تولید داخلی تغییر کند.

مالاکنون در پارادوکس ضرورت حمایت از تولید ملی و ضرورت واردات قرار داریم و تنها یک نگاه علمی به هر دو این مقوله های می تواند ما را به سمت مدل مناسبی از توسعه اقتصادی پیش ببرد.

در گیر نشده بود. خلاصه سیاست های اشتباه موجب شد تا من تولید کننده بدون تخصص واردات هم به امر واردات کم و بیش آشنا شوم. در واقع این رانت را دولت به من واگذار کرد. متاسفانه وضعیت واردات ما یکباره بد و در دسرافزین شد. مادر دهه ۴۰ هم تجربه مشابهی در جهش وارداتی داشتیم، درست زمانی که قیمت نفت به یکباره رشد کرد. دولت مجبور بود ارز حاصل از نفت را وارد بازار کند. در همان موقع نیز افرادی از این مساله منتفع شدند که دستی در واردات داشتند.

■ باتوجه به اینکه سیاستگذاری های اقتصادی، سیاستگذاری هایی جامع است و نمی توان صرفا به یک بخش نگاه فربهی داشت و از دیگر امور غافل شد آیا ساختارهای تولید در کشور ما هماهنگ با نیازهای جامعه پیش رفته است؟

وطن پرور: به شخصه با این تفسیر که واردات کاملا عملی اشتباه است، مشکل دارم. اینکه تولید ملی بدون واردات اقدامی درست است هم برداشت منصفانه ای نیست.

کشاورز: شاید بشود گونه ای دیگر هم مساله را تحلیل کرد. هر فردی که در دولت مسئول می شود، موضوع دسترسی شهروندان به کالای مناسب تبدیل دغدغه ذهنی اش می شود. بنابراین باید این واقعیت را بپذیریم که دغدغه مسئول این باشد که نیازهای روز مردم چیست و براساس آن تصمیم گیری کند.

وطن پرور: به نظرم این روایتی که شما دارید بیشتر شبیه توجیه است. اگر اینطور است که شما می گوید پس تکلیف رویکرد ملی به تولید چه می شود؟ مشکل این بوده که تصمیم سازان ما به دلیل عدم اشراف به امور با نظرم و مدیریت لازم پیش نرفته اند و از این جهت ضربه زیادی به کشور وارد شده است. دولت ها در ایران اغلب بر مسیر علم و تجربه نرفته اند بلکه احساس تکلیف کرده اند و همین مسئله و رویکرد هم تولید ما را خراب کرده و هم امور مدیریتی مان را.

کشاورز: شما به عنوان یک شهروند بفرمایید به صرف حمایت از تولید داخلی مردم باید برنج را تا کیلویی چند بخرند؟ آیا شما حقی برای مصرف کننده قائل هستید؟

وطن پرور: ما حق نداریم فقط ۴ درصد جامعه را در نظر بگیریم. شما چون سابقه دولتی دارید همیشه علاقه دارید متکلم وحده باشید.

کشاورز: رویکرد شما، رویکرد انحصار است که مثلا کالای داخلی به هر قیمتی که تولید می شود، مصرف کننده داخلی ناگزیر به خرید آن است.

وطن پرور: اجازه بدهید من اینطور پاسخ شما را بدهم که عمده مشکلات ما ریشه در حکمفرمایی محیط های دولتی بر حوزه های خصوصی دارد. ببینید ۹۰ درصد اقتصاد کشور در اختیار دولت است. چه کسی می گوید که دولت تولید نمی کند؟ مگر نه اینکه بزرگترین تولید کننده و کارفرمای ما دولت است و اتفاقا بیشترین رانت ها هم در اختیار دولتی ها



عباس کشاورز:

سیاست اقتصادی

کشور متاثر

از شرایط روز

است و به هر

دلیل امکان انجام

امور زیربنایی و

ریشه ای فراهم

نیست. در نتیجه

هر چه تقاضا

افزایش یابد،

فرصت برای کار

اساسی از بین

می رود و به همین

دلیل رویکرد

کسب و کار به سمت

رویکرد وارداتی

پیش می رود

کند. مشکلی اصلی این است که من تولید کننده مسایل خودم را می بینم و شمای وارد کننده، مسایل خودتان را. البته نفس همین میزگرد تقابل آرای مختلف است و اصل داستان حضور مادر این نشست هم همین بوده است.

کشاورز: آقای احمدی نژاد وقتی می خواست رییس جمهور شود، صریح ترین نقدها را به واردات در دولت خاتمی وارد و تاکید کرد که دولت آقای خاتمی ارز را صرف کالاهای مصرفی می کرد. آن موقع حجم ارز وارداتی کمتر از ۳۲ میلیارد دلار بود. الان کشاورزی به تنهایی ۱۴۷۰ میلیارد کالا وارد کرده است. سیاست دولت احمدی نژاد با وجود نقد سیاست اقتصادی دولت خاتمی، در راستای حمایت از واردات بوده است.

قرا دارد. مدیریت واردات یک بحث اصولی است. نه می توان آن را به مسائل چپ تقلیل داد و نه راست. کشوری که نتواند در بزنگاه ها، حتی نان خودش را تامین کند چطور می تواند مستقل باشد. الان ببینید که چه بر سر حوزه های مختلف صنایع ما آمده است. ما باید بیاییم و با یک دکترین ملی برای واردات و صادرات و تولیدمان گام های مثبت و هماهنگ به پیش برداریم و برای هر کدام چارچوبی در نظر بگیریم و هیچکدام را با انواع توجیه ها فدای دیگری نکنیم. مدیریت اساس تمام برنامه ریزی ها است. این نکته را هم منکر نیستیم که واردات به هر شکل نیروی محرکه تولید است و در گام های بعدی برآیند تولید و واردات است که بخش صادرات را تقویت می کند. بنابراین هر سه بخش باید با توازن رشد و توسعه پیدا



مسعود حریری:

اتفاق بد این روزها این است که واردکننده به چین سفارش محصول می‌دهد و بعد روی جنس وارداتی‌اش مارک ایرانی می‌زند

حریری: چهارم‌ای نداریم جز اینکه اقتصاد را یک پیکره واحد ببینیم. این پیکره واحد ما یک اشکال تاریخی دارد. علت‌اش هم بحران‌هایی بوده که ما در دهه ۵۰ از سر گذراندیم. اگر به مذاکرات مجلس برگردیم، در آن دوره هم مسئله واردات خارجی مشکل اساسی ما بوده است. مشکل اساسی‌تر اینکه اقتصاد ما تابع سیاست است. متأسفانه تاریخ معاصر ما در حیطه‌های سیاسی و اقتصادی نشان از آن دارد که هر هشت سالی مدیرانی آمدند و رفتند، که مسئولیت دوره خودشان را نپذیرفتند و مدیرانی آمدند که همه مشکلات را به گردن دولت‌های پیش از خودشان انداختند. اینجا است که اصل پیکره‌بندی در اقتصاد کشور زیر سوال می‌رود. باید نظام اقتصادی ملی حاکم باشد و همه دولت‌ها در ذیل آن منافع عمومی را تامین کنند. ضعف مدیریت در دولت نهم و دهم تشدید شده اما مشکل ما ساختاری است. ما نه استراتژی کلان داریم و نه نگاه ملی به اقتصاد. همین حالا هم مدیران ما نمی‌دانند قرار است از جی‌دی‌پی چند درصد با کشاورزی، چند درصد با تولید و چه بخشی از آن با خدمات تامین شود. متأسفانه هنوز این رقم اصلاً احصا نشده و به همین خاطر هر مدیر برای خودش استراتژی می‌ریزد و ما هم به عبارتی آب در هاون می‌کوبیم.

با توصیفاتی که ارائه شد پیشنهاد آینده‌نگرانه شما برای مدیریت وضعیت کنونی در مقوله واردات چیست؟

حریری: تا زمانی که اقتصاد را از سیاست جدا نکرده و آن را به بدنه تکنوکرات نسپاریم، راه به جایی نخواهیم برد. یک بار برای همیشه باید همه عقلای جمع بنشینند و تکلیف در آمدن نفت را مشخص کنند. عده‌ای متخصص در حوزه اقتصاد کلان بیایند و تکلیف کشور را روشن کنند. اگر این مسأله روشن شود، بخش عمده‌ای از مشکلات فعلی نیز حل خواهد شد.

تکلیف انتقادهای موجود به واردات بی‌رویه چه می‌شود؟ و چه آسیب‌هایی از این منظر متوجه ما است؟

حریری: ۲۰ درصد از جی‌دی‌پی ما مربوط به واردات است در حالی که میانگین جهانی واردات ۳۳ درصد است و در اقتصادهای نوظهور تا ۳۹ درصد نیز می‌رسد. بنابراین من معتقدم که ما موضوع واردات را بیش از اندازه بزرگ‌نمایی کرده‌ایم. اقتصاد قابل توجهی در

دنیا نیست که نسبت وارداتش به جی‌دی‌پی در همین حدود نباشد. پس سوال اصلی من این است که واردات محدود ما در ایران چرا تا این اندازه مسأله‌ساز شده است؟

وطن‌پرور: خب همه این‌ها نشان می‌دهد که ما سیاست‌صنعتی نداریم.

کشاورز: من با واردات مخالف نیستم اما انتظار ما از واردات در جهت عکس عمل کرده است. از دید من سیاست اقتصادی کشور متأثر از شرایط روز است و به هر دلیل امکان انجام امور زیربنایی و ریشه‌ای فراهم نیست. در نتیجه هر چه تقاضا افزایش یابد، فرصت برای کار اساسی از بین می‌رود و به همین دلیل رویکرد کسب و کار به سمت رویکرد وارداتی پیش می‌رود. واقعیت این است که ما انسان‌های روز هستیم و منافع ملی برای ما فقط یک شعار است و کاربرد عینی ندارد. برنامهریزان کشور بالاترین افق‌شان ۴۸ ساعت است.

حریری: اجازه بدهید، بحثی مرتبط با گفته‌های قبلی شما مطرح کنم. اصولاً دنبال پدرخوانده گشتن در اساس اشتباه است. مگر ما در میان تولیدکننده‌ها رانت‌خوار نداریم؟ زمانی که بخش کشاورزی میلیاردها تومان وام ۴ درصد بهره و ۵۰ درصد وام بلاعوض گرفت تا کشاورزی ما مکانیزه شود، نوعی رانت به کشاورزی‌مان نبود. حالا ده درصد آن وام‌ها هم روی زمین‌ها نیست. تولیدکننده کشاورزی وام بلاعوض گرفت و در واقع کار خاصی با آن کار نکرد. واقعیت این است که برآمدن و تداوم سیاست‌های آقای احمدی‌نژاد حاصل سیاست‌های اشتباه سال‌های گذشته بوده است. اتفاق بد این روزها این است که واردکننده به چین سفارش محصول می‌دهد و بعد روی جنس وارداتی‌اش مارک ایرانی می‌زند. برای کسی سوال نیست که مگر ما چند تولیدکننده شیرآلات داخلی داشته‌ایم. حقه اقتصادی برخی این است که از چین برند با کیفیت پایین می‌خرند و روی آن مارک ایرانی می‌زنند. به همین خاطر است که حالا بیست نوع شیرآلات در تلویزیون تبلیغ می‌شود. آیا به این‌ها تولیدکننده می‌گوییم. همه جای دنیا، تله شاپینگ جایی برای پولشویی و بازار سیاه است. حالا تله شاپینگ ما تلویزیون ملی ما است و همان کار را می‌کند. یکسری کالاهایی که تا دیروز در ماهواره تبلیغ می‌شد، حالا با آرم ایرانی در رسانه ملی تبلیغ می‌شود. وقتی

مدیریت واردات نداشته باشیم، افراد غیرمتخصص و غیرمتعهد وارد کار می‌شوند و خروجی‌اش هم اینطور می‌شود.

وطن‌پرور: مشکل این است که شما مسأله منافع اقتصادی یک فعال اقتصادی را به شکل محدود بررسی می‌کنید. باید در این بخش کلان‌نگری داشت. مقایسه تولید و واردات که شدنی نیست. چطور می‌گویید تولیدکننده رانت‌خوار است؟ پیش از این هم پول نفت باید توسط سازمان برنامه‌بودجه صرف ساختارهای تولید می‌شده. در حالت رکود اقتصادی وقتی می‌خواهید اسم تولید را بیاورید باید با دقت وارد شوید. قیمت‌ها سه برابر شده، اما شما همین حالا بیلان فولاد مبارکه را نگاه کنید، گران فروشی دولتی اتفاق افتاده و به پای سود شرکت فولاد مبارکه نوشته می‌شود.

حریری: مگر فولاد مبارکه جزو همین بخش دولتی نیست که همه به آن می‌نازند.

وطن‌پرور: وقتی نهادهای تولید افزایش پیدانمی‌کند همین‌طور می‌شود. ساختار دولتی است که ما را بدبخت کرده و گویا قرار هم نیست مسأله را رها کند. واردات باید در مواقع ضروری و لزوم به کمک تولید بیاید، در همه جای جهان رسم است که بخشی از کالاهای مورد نیاز وارد می‌شود. اما این مسئله واردات مدیریت نیاز دارد، نه وضع تعرفه‌های مدام و متزلزل‌کننده. اگر بخواهیم وضعیت مدیریت واردات در کشور را بررسی و آینده‌نگری کنیم، اول باید ببینیم که آیا اصلاً مدیریتی داریم که بخواهیم درباره آن حرف بزنیم یا خیر. مسئله ما با واردات نبود استراتژی و تعیین تکلیف نشدن با موضوع واردات است. واردات در واقع معلول است و علت همه مشکلات نیست. با یک بام و دو هوا راه به جایی نخواهیم برد. باید سیاست‌های کلان و خرد اقتصاد ما مبتنی بر پیشبردهای استراتژیک و بلندمدت باشد. باید یک بار هم که شده نگاه عمیق به اقتصاد و تولید را تمرین کنیم و به سمت توسعه‌ملی گام برداریم. واردات در این مسیر عنصر مزاحمی نبوده و اگر نگاه به واردات تصحیح شود، افراد خوشنام دوباره به فضای واردات کشور باز خواهند گشت. باید تا فرصت داریم، میان شاخص تولید، واردات و صادرات به جمع‌بندی برسیم و مسائل کلان اقتصادی را مبتنی بر حیطه این سه شاخص جمع‌بندی کنیم.



جهانی شدن یا وابستگی

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر



■ جعفر قادری

رئیس کمیته
اقتصادی کمیسیون
برنامه‌بودجه
مجلس

روغن شد. روی آوردن دولت به واردات روغن موجب شد تا کارخانه‌های روغن کشی ما به سمت تعطیلی بروند. بنابراین برای صنعت و تولید و حتی واردات، باید افق بلندمدت و میان مدت تعریف کرد و از وضع تعرفه‌های متفاوت و متغیر جلوگیری کرد.

۲

وقتی از واردات صحبت می‌کنیم ناگزیر با پدیده «کارتل» در زمینه واردات کالایی خاص هم مواجه می‌شویم. در بخش مدیریت واردات چگونه می‌توان مانع به وجود آمدن رانت در واردات کالاها شد؟

ایجاد فضای رقابتی و ممانعت از ایجاد رانت اطلاعاتی برای افراد و گروه‌های خاص یکی از راه‌های جلوگیری از شکل گرفتن سلطانی‌های اقتصادی در ایران است. متأسفانه گاهی آرایه تسهیلات تنها برای یک گروه خاص، در نهایت به تولید سلطان‌ها منجر می‌شود. برای ورود آزاد به ظرفیت تجاری باید به سمت ساختاری برویم که جلوی اختصاص چنین رانت‌هایی را بگیرد. متأسفانه در دولت دهم برخی رانت‌های ویژه به واردات خودروهای پورشه و مازراتی داده شد. واردات چنین کالاهایی نه تنها رویکرد عموم به مقوله واردات را منفی و سیاه خواهد کرد بلکه زمینه‌ساز بروز ناعدالتی در کشور خواهد شد. با این حال افزایش واردات در ایران می‌تواند به عنوان یک مقوله مثبت هم ارزیابی شود. باید توجه کرد که تجارت خارجی ایران، یک عامل بسیار مهم و تعیین کننده دارد که نادیده انگاشتن آن می‌تواند هزینه‌هایی گزاف را بر اقتصاد کشور تحمیل کند. این عامل مهم و تعیین کننده، درآمدهای ارزی هنگفت از محل فروش نفت است. مشکل این جا است که واردات در ایران متکی به درآمدهای ناشی از صادرات غیرنفتی نیست و بخش عمده آن از طریق درآمدهای نفتی تامین می‌شود. اگر بخش عمده واردات در ایران از محل صادرات غیرنفتی تامین می‌شد، آنگاه گسترش واردات به عنوان افزایش هم‌پیوندی اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی قابل ارزیابی بود که از طریق افزایش رقابت پذیری اقتصاد ایران می‌توانست بسیار مفید باشد؛ اما نقش تعیین کننده درآمدهای نفتی در واردات کشور، موجب شده تا افزایش واردات نه به هم‌پیوندی اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی که به وابستگی اقتصاد کشور به اقتصاد جهانی و درآمدهای نفتی بینجامد و در نتیجه به تضعیف قدرت رقابتی اقتصاد ایران منتهی شود.

به عنوان یک تهدید، بلکه به عنوان یک فرصت تلقی کنند. باید توجه داشت که واردات کالاهای واسطه‌ای نیز، عمدتاً به واردات کالاهایی تخصیص می‌یابد که در زنجیره تولید در مراحل پایانی قرار دارند و با ایجاد ارزش افزوده اندک، به مصرف داخلی می‌رسند. در واقع بخش اعظم واردات کالاهای واسطه‌ای، شباهت نزدیکی به واردات کالاهای مصرفی داشته و عملاً تأثیر چندانی بر میزان تولید کشور ندارند. اما در شرایطی که بتوان نگاه به کالای واسطه‌ای را مدیریت کرد و نسبت به واردات کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز کشور با در نظر گرفتن شرایط ویژه اقدام کرد، شاید بتوان در بخش‌هایی جلوی تبعات منفی این بخش از واردات را گرفت.

۲

یکی از مشکلات اصلی در مقوله واردات تعرفه‌های مختلف در حوزه واردات کالاها بوده است. آیا فکر نمی‌کنید متغیر بودن سیاست‌های تعرفه‌گذاری مشکلات افراد شاغل در این حوزه را دوچندان کرده است؟

سیاست‌های تجاری باید تابعی از سایر سیاست‌های اقتصادی باشد. اگر یک برنامه بلندمدت جهت حمایت از تولید داخلی نداشته باشید و نیازهای داخلی در حد قابل قبولی تامین نشود، در شرایطی خاص ممکن است گرفتار شده و به سمتی بروید که مجبور شوید تعرفه‌ها را حذف کنید. این مسئله مجموعه فعالیت‌های تولیدی را تحت تأثیر قرار داده و دچار مشکل می‌کند. برای مثال در بخش کشاورزی این مشکل وجود داشت. در این حوزه فاقد برنامه‌ریزی بلندمدت و میان مدت بودیم و به تبع نمی‌توانستیم به سازوکار مناسبی دست پیدا کنیم. به همین خاطر در سال‌های گذشته به دنبال همین بی‌برنامگی‌ها شاهد افزایش تولید یکباره برخی اقلام کشاورزی و میوه‌ها بودیم و در مقابل با کاهش تولید برخی محصولات مواجه شدیم. همین فقدان سیاست مناسب در تولید، در بخش‌هایی دولت را ناگزیر به واردات کالا و محصول می‌کرد. این مطلب به خصوص درباره دانه‌های روغنی صدق می‌کند. در دوره‌های دانه روغنی را وارد کرده و تبدیل به روغن می‌کردیم و از تفاله آن برای تغلیف دام‌ها استفاده می‌شد. اشتغال هم به وجود می‌آمد. این مساله مدیریت نشد و با کمبود روغن مواجه شدیم و در نهایت دولت مجبور به وارد کردن کالای نهایی

۱

در طول سال‌های گذشته هر دولتی که سرکار آمده از زاویه نگاه خود به مقوله واردات نگرسته و همین مساله موجب شده افرادی که در این بخش فعالیت می‌کنند همیشه نگران رفتارهای سیاسی متنوع و متفاوت سیاست‌گذاران امر باشند؛ از تنوع تعرفه‌ای گرفته تا سیاست‌های اقتصادی متغیر. چگونه می‌توان میان تولید ملی و اهمیت واردات برخی کالاها به کشور تناسب ایجاد کرد؟

اگر بنا را بر حمایت از تولید ملی گذاشته‌ایم، راه چاره‌ای جز این نداریم که به سمت تسهیل واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برویم و باید تلاش کنیم تا کمتر در حیطه واردات کالاهای نهادهای سرمایه‌گذاری کنیم. البته این بدان مفهوم نیست که سیاست جایگزینی واردات را پیش بگیریم، بلکه در جاهایی که زمینه لازم برای تولید نداریم و نمی‌توان در عرصه جهانی با قدرت‌های برتر وارد رقابت شویم، نباید اصرار کنیم که کالا در داخل کشور تولید شود. اتفاقاً در این بخش‌ها می‌توان به واردات مدیریت شده کالا و محصول روی آورد. واقعیت این است که سرمایه‌گذاری بیهوده در مسابقه فنی نابرابر تنها به عقب ماندن ما از چرخه رقابت و ائتلاف سرمایه‌ها منجر خواهد شد. وقتی از مدیریت واردات سخن به میان می‌آید، به این معنی است که ما باید روی حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری کنیم که اتفاقاً بیشترین توان و پتانسیل ملی در آن وجود دارد. در چنین عرصه‌هایی باید سرمایه‌گذاری‌های لازم صورت گیرد و در بسته‌های پیشنهادی برای واردات، کالاهای مشابه و موازی خط بخورد. باید توجه داشته باشیم که در حوزه‌هایی از صنایع حمایت کنیم که زمینه‌های رشد و ارتقای آن‌ها وجود داشته باشد. اگر در برخی صنایع توان و امکان رقابت وجود ندارد، دلیلی ندارد که کشور را از ورود کالاهای کم‌هزینه و با کیفیت محروم کنیم. نکته کلیدی در مقوله واردات این است که با تأکید بر منافع ملی، تاجایی که ممکن است باید از تولید و صنعت داخلی حمایت کنیم و در جایی که موجب اتلاف هزینه‌های عمومی است به واردات مدیریت شده روی آوریم.

از همین رو است که بسیاری از مسئولان با این استدلال که واردات کالاهای واسطه‌ای موجبات افزایش تولید را فراهم می‌کند، واردات گسترده رانه

چرا عقب ماندیم و چگونه جلو برفتیم؟

مقایسه تطبیقی سیر تحول صنایع نساجی و پوشاک در ایران و ترکیه

آینده نگر: در شماره گذشته آینده نگر صفحاتی از مجله را به مصائب و مشکلات صنعت نساجی در ایران و نقشی که این صنعت در ارتقای اقتصادی و ایجاد اشتغال می تواند داشته باشد اختصاص دادیم. دفتر مطالعات آماری و راهبردی انجمن صنایع نساجی ایران، در همراهی با مجله آینده نگر مقایسه ای تطبیقی میان تحول صنعت نساجی و پوشاک در ایران و ترکیه را در اختیارمان گذاشت که بسیار روشنگر و نکته آموز است و نشان می دهد که چگونه به موازات رشد ترکیه ما دچار پسرفت شده ایم.

حساب می آیند اما به طور حجم مبادلات بازرگانی این دو کشور رقم چشمگیری نیست. در سالهای اخیر روابط تجاری ایران و ترکیه روندی صعودی داشته و ایران یکی از مقاصد ترکیه برای سرمایه گذاری تبدیل شده است. در مقابل ایران نیز در تلاش برای افزایش سهم خود در بازار ترکیه است. نمودار شماره یک میزان صادرات ایران به ترکیه را در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نمایش می دهد.

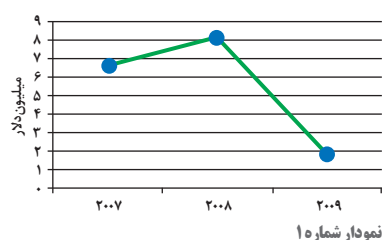
حجم سرمایه گذاری در بخش نساجی و پوشاک ایران و ترکیه

یکی از عوامل تأثیر گذار در توسعه صنعت نساجی و پوشاک ترکیه توجه ویژه دولت به این صنعت و افزایش سرمایه گذاری در این بخش است. فرصت های سرمایه گذاری در ترکیه به علت روند گسترده خصوصی سازی، بسیار مورد توجه سرمایه گذاران قرار گرفته و در این زمینه مشارکت سرمایه گذاران خارجی را نیز افزایش داده است. بخش های اصلی اقتصادی ترکیه جهت جذب سرمایه های خارجی، شامل کشاورزی، صنعت (نساجی و پوشاک، خودرو و قطعات، آهن و فولاد، ماشین آلات، چرم، سرامیک، صنعت شیشه، بخش معدن و خدمات پیمانکاری، گردشگری) است. دولت ترکیه با تسهیل فضای رقابتی، هم از تولید کنندگان خرد و هم از صاحبان سرمایه خرد حمایت می کند. هر چند در این کشور می توان صاحبان سرمایه های کلان را یافت، ولی این به معنای عدم فعالیت سرمایه گذاران خرد نیست و این سرمایه گذاران نیز با همه توان خود با هولدینگ ها و شرکت های بزرگ رقابت می کنند. در این راستا، در ترکیه سازمانی به نام

مهم ترین رقیب ایران در منطقه برای دستیابی به اهداف سند چشم انداز در سال ۱۴۰۴ است و از این رو شناخت وضعیت اقتصادی ترکیه و مسیری که در سال های اخیر طی کرده و در آینده طی خواهد کرد، خالی از لطف نیست. در این راستا با مقایسه ایران و ترکیه و با در نظر گرفتن سند چشم انداز که مطابق آن تا ۱۴ سال آینده ایران باید کشور اول منطقه باشد، این سوال مطرح است که مزیت های نسبی ترکیه نسبت به ایران چیست؟ از سوی دیگر صنعت نساجی ایران و هم تالی ترکیه تا همین چند دهه پیش وضعیتی تقریباً مشابه یکدیگر داشتند و حتی در دوره هایی صنعت نساجی ایران بسیار جلوتر از رقیب خود در کشور همسایه بود. در این تحقیق ضمن بررسی وضعیت اقتصادی ایران و ترکیه طی ۳۰ سال اخیر و سیر تحول صنعت نساجی و پوشاک این دو کشور طی این مدت، دلایل پیشی گرفتن ترکیه از ایران در این صنعت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تجارت میان ایران و ترکیه

در سال ۲۰۱۱ کشور ترکیه در مجموع ۵۹۰ میلیون دلار کالا به ایران صادر کرده و ۴۶۱ میلیون دلار مجموع واردات به کشور ترکیه از ایران بوده است. با وجود آنکه ایران و ترکیه از جمله کشورهای قدرتمند منطقه به



ترکیه در میان کشورهای خاور میانه یک استثنای تمام عیار است. تردیدی نیست که این کشور در ادوار اخیر تحولات قابل ملاحظه ای در رشد و توسعه اقتصادی تجربه کرده است. تولید ناخالص ملی ترکیه، متکی بر اقتصاد تک محصولی و یا ناشی از درآمد فروش مواد اولیه نیست؛ بلکه ترکیه با پایه سیاست تشویق صادرات و مهار تورم، به افزایش رشد اقتصادی اولویت داده اند. از این رو، تولید در سال ناخالص داخلی این کشور از سال ۲۰۰۱ به بعد روند صعودی داشته و بر اساس آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۰، تولید ناخالص داخلی ترکیه به قیمت جاری در بین ۱۷۳ کشور، رتبه ۱۶ را به خود اختصاص داد. تولید ناخالص داخلی این کشور از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۰ در نمودار پایین نشان داده شده است. ترکیه یکی از کشورهای است که در سال های اخیر رشد اقتصادی بالایی را تجربه کرده و کارشناسان، آینده درخشانی برای آن پیش بینی می کنند. ترکیه طی ۱۰ سال اخیر با تغییر نگرش اقتصادی از نیمه دولتی به اقتصاد باز و ایجاد تعامل با کشورهای دیگر توانسته تحولی را در مسیر توسعه اقتصادی ایجاد کند. پیمودن این راه سخت پیامدهای مثبتی برای این کشور به همراه داشته است. مهار تورم بالا، چندین برابر شدن رقم صادرات، افزایش درآمد سرانه و اشتغال نشاگر انتخاب راه درست در توسعه اقتصادی این کشور است. دولت ترکیه با انتشار سندی راهبردی هد صادراتی خود را برای سال ۲۰۲۳ حدود ۵۴۵ میلیارد دلار تعیین کرده است، که ۱۰۰ میلیارد دلار آن در حوزه نساجی و پوشاک است، و با برنامه ریزی هایی که برای توسعه زیر ساخت های خود انجام داده، دستیابی به این اهداف دور از انتظار نیست. این شرایط در حالی است که ترکیه



فرصت های سرمایه گذاری در ترکیه به علت روند گسترده خصوصی سازی، بسیار مورد توجه سرمایه گذاران قرار گرفته و در این زمینه مشارکت سرمایه گذاران خارجی را نیز افزایش داده است



سازمان رقابت وجود دارد، که هدف اصلی آن افزایش رقابت پذیری در بازارهای اقتصادی ترکیه و جلوگیری از انحصارها است.

حجم سرمایه گذاری مستقیم خارجی صورت گرفته در ترکیه بسیار بیش از ایران است و این مسئله گواهی بر توانمندی ترکیه در جذب سرمایه خارجی است. حجم عظیمی از این سرمایه در بخش صنعت و معدن از جمله صنایع نساجی و پوشاک صرف می شود. بنابراین توسعه روزافزون صنایع نساجی و پوشاک ترکیه دور از انتظار نیست. اما در ایران با وجود اینکه صنعت نساجی از نظر اشتغال زایی پس از صنعت نفت قرار دارد ولی همچنان با مشکلاتی نظیر بهره بانکی، قاچاق کالا، عوارض سنگین، واردات بی رویه، کمبود نقدینگی و نحوه اجرای قانون نوسازی صنایع مواجه است. با رشد جمعیت در کشور و نیاز انسان به پوشاک و برای جلوگیری از واردات غیرقانونی و در نتیجه خارج شدن ارز از کشور لازم است که در کشور به واحدهای نساجی بیشتر توجه شود.

در حال حاضر صنعت نساجی و پوشاک در جهان از موقعیت ممتازی برخوردار است. بهره مندی از فن آوری، طراحی، تنوع در تولید، تنوع طلبی مصرف کنندگان، تبلیغات، فرهنگ سازی و فروش وسیع با ارزش افزوده قابل توجه، از مزایای صنایع نساجی است. آنچه مسلم است با توجه به ارزش افزوده این صنعت، اشتغال زایی و ارزآوری آن، ضرورت دارد که در ایران نسبت به افزایش توان رقابت در بازار جهانی محصولات نساجی، اقدامات ویژه ای صورت پذیرد. چرا که با وجود قدمت دیرینه صنعت نساجی ایران، سهم کشور در تجارت جهانی منسوجات و در صادرات جهانی ناچیز بوده است.

با وجود مزیت های نسبی فراوان در صنعت نساجی که می تواند به عنوان نقطه مثبتی در تامین نیاز داخلی به منسوجات و پوشاک و دستیابی به بازارهای صادراتی و ارزآوری مناسب تلقی شود، متأسفانه در صد بسیار زیادی از نیاز کشور به محصولات نساجی از طریق قاچاق و واردات تامین می شود که این موضوع هر ساله میلیارد ها دلار به اقتصاد ملی ضرر می زند. در حال حاضر حجم بالای محصولات نساجی قاچاق، عاملی برای عدم رقابت پذیری صنایع نساجی کشور محسوب می شود.

کارشناسان و نمایندگان مجلس از واردات بی رویه کالا به کشور انتقاد کرده اند و آن را مانعی اساسی در

جهت رشد تولید ملی دانسته اند. آنان در تحلیل های خود واردات اجناسی که هم اکنون مشابه آن در سطح کشور تولید می شود را یکی از موانع ذکر کرده اند. این در حالی است که واردات بی رویه از چالش های جدی برای کارآفرینی، ایجاد فرصت های شغلی پایدار و توسعه صنعت در کشور مان به شمار می آید.

نساجی در ایران پیشینه ای چهار هزار ساله دارد و بیش از ۱۰۰ سال پیش، صنعتی شده است. در ایران مواد اولیه مورد نیاز این صنعت با کیفیت و به قیمت مناسب قابل تامین است و این یکی از مزیت های بزرگ برای این صنعت به شمار می رود. همچنین مهارت و تجربه تولید محصولات نساجی در کشور وجود دارد و صنعتگران آن نیز متخصص و ماهر هستند. در ایران تمام مزایای وجود صنعت نساجی موفق وجود دارد، مشکل این صنعت بالا بودن قیمت تمام شده محصولات است که با افزایش بهر موری در کشور بخشی از آن بر طرف خواهد شد. البته لازم به ذکر است که افزایش بهر موری به تنهایی راه حل کاهش قیمت تمام شده محصولات صنایع نساجی کشور نبوده و موانع و مشکلات فراروی صنعت نساجی کشور بسیارند که می توان به عوارض متعدد در یافتی، تعطیلات زیاد سالیانه، تعرفه واردات مواد اولیه، بهره های بانکی، عملکرد ضعیف سازمان تامین اجتماعی، بالا بودن سهم بیمه کارفرما و ده ها مورد دیگر نیز اشاره کرد.

مشکلات و پیشنهاد های آینده نگرانه

هم اکنون در ایران در صناعی سرمایه گذاری صورت گرفته که اقتصادی نیست، در صورتی که بهتر بود صناعی در کشور حمایت شوند که دارای مزیت نسبی باشند، مانند صنایع پتروشیمی، صنایع غذایی، کاشی و سرامیک، مواد معدنی، برخی از رشته های نساجی و در این صورت شاهد افزایش اشتغال زایی و سودآوری در کشور خواهیم بود. در دو سال اخیر صنعت نساجی جهان متأثر از رکود اقتصادی بوده که این امر مشکلات عدیده ای از جمله کمبود فروش را برای واحدهای تولید کننده به وجود آورده است. در این برهه زمانی کشور ما از تحریم های بین المللی نیز بی نصیب نبوده است. علاوه بر آن قیمت تمام شده بالای محصولات و کمبود نقدینگی با شرایط جهانی در هم آمیخته و وضع نامطلوبی را برای صنایع نساجی کشور رقم زده است. چنانچه به طور جدی برای مشکلات این صنعت

چاره اندیشی نشود، شرایط کنونی ادامه دار خواهد بود و چشم انداز مناسبی در آینده برای این صنعت تصور نمی شود. با وجود حجم واردات به کشور از مبادی رسمی و غیر رسمی، صنایع نساجی هنوز به تولید ادامه می دهند و اگر اندکی مورد توجه قرار گیرند، به طور قطع می توانند رشد بالایی داشته باشند.

مهم ترین مشکل صادر کنندگان محصولات صنایع نساجی کشور ثابت بودن نرخ ارز و بی توجهی به مابه التفاوت نرخ ارز و تورم است. به همین خاطر مسؤولان باید به واحدهای صنعتی توجه کنند، زیرا این واحدها مشکل مدیریتی و تولید ندارند، مشکل آنها کمبود نقدینگی است که باید به سرعت به واحدها تزریق شود. تلاش در جهت کاهش قیمت تمام شده محصولات از جمله اقدام هایی است که باید به منظور ترویج خرید تولیدات داخلی صورت گیرد. برخی از کارشناسان بر این باورند هنوز در زمینه مدسازی پوشاک و لباس عقب افتادگی های زیادی در کشور وجود دارد که اگر این عقب افتادگی ها جبران شود، سرانه مصرف محصولات نساجی و پوشاک نیز در کشور افزایش یافته و در نهایت به رونق بازار نساجان منجر خواهد شد. در این راستا به نظر می رسد صنایع نساجی و پوشاک حتی می توانند با استفاده از تجربیات طراحان موفق در عرصه بین الملل وضعیت خود را در زمینه مدسازی و نوآوری در تولید بهبود بخشیده و از این طریق ضمن ارتقای سهم خود در بازار داخلی در بازارهای صادراتی نیز موفق عمل کنند.

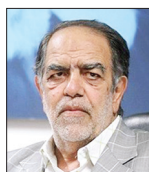
از سوی دیگر مصرف محصولات نساجی و پوشاک رابطه مستقیمی با درآمد سرانه مردم یک کشور و قدرت خرید آنها دارد. در این راستا پس از غذا، پوشاک نیاز اساسی مردم بوده و به همین دلیل بروز هر گونه تغییر در قدرت خرید مردم تأثیر زیادی روی بازار محصولات نساجی و پوشاک دارد. از این رو به نظر می رسد تولید کنندگان با اتخاذ تمهیدات مناسب و البته زیر چتر حمایت های دولتی باید با ارزان سازی تولیدات خود زمینه ترغیب شهروندان را به مصرف کالای ایرانی که از کیفیت مناسبی نسبت به اجناس خارجی بویژه چینی برخوردارند، فراهم سازند. در این راستا جلوگیری از واردات بی رویه منسوجات در کنار نوسازی و حمایت از این صنعت پر آوازه و قدیمی می تواند به صنعت نساجی جانی دوباره ببخشد.



با وجود حجم واردات به کشور از مبادی رسمی و غیر رسمی، صنایع نساجی هنوز به تولید ادامه می دهند و اگر اندکی مورد توجه قرار گیرند، به طور قطع می توانند رشد بالایی داشته باشند. مهم ترین مشکل صادر کنندگان محصولات صنایع نساجی کشور ثابت بودن نرخ ارز و بی توجهی به مابه التفاوت نرخ ارز و تورم است

آینده‌نگری مدیریت منابع نفتی

فرآیند توسعه و بهره‌برداری بهینه از منابع باقطع وابستگی دولت به درآمدهای نفت و گاز ممکن است



■ اکبر ترککان

جدول ۱. درآمدهای ارزی (نفتی و غیر نفتی) طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۴ (میلیارد دلار)

دوره مورد بررسی	درآمد نفت و گاز
از آغاز تا سال ۱۳۵۲	۲۶,۸۱۸
۱۳۵۲-۱۳۵۷	۱۱۲,۷۱۹
جمع دوره	۱۳۹,۵۳۷
سال‌های اول انقلاب	۳۵,۸۰۶
دولت سوم و چهارم	۱۱۰,۶۸۶
دولت پنجم و ششم	۱۴۱,۷۰۳
دولت هفتم و هشتم	۱۵۷,۲۷۷
جمع دوره	۴۴۵,۴۷۲
درآمد نفتی هفت سال اخیر (۱۳۸۴-۱۳۹۰)	۵۳۱,۸۸۲
مجموع کل	۱۱۱۶,۸۹۱

۱ درآمدهای نفتی

میزان درآمد نفتی کشور از زمان مظفرالدین شاه و دوران داری و پهلوی اول تا سال ۲۶,۱۳۵۲ میلیارد دلار بوده است. بعد از اینکه تغییر قیمت نفت بابتکار ایران اتفاق افتاد، در دوران ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ میزان درآمد حاصل از نفت به ۱۱۲ میلیارد دلار رسید. مجموع عوایدی حاصل از فروش نفت در سال‌های قبل از انقلاب ۱۳۹ میلیارد دلار می‌باشد. درآمد حاصل از فروش نفت خام کشور در سال‌های اول انقلاب یعنی سال‌های ۱۳۵۸-۶۰ برابر ۳۵ میلیارد دلار، در دوره ۶۸-۱۳۶۰ دولت آقای موسوی (دولت‌های سوم و چهارم) ۱۱۰ میلیارد دلار، در سال‌های ۱۳۶۸-۷۶ دولت آقای هاشمی (دولت‌های پنجم و ششم) ۱۴۱ میلیارد دلار و در دوره ۸۴-۱۳۷۶ دولت آقای خاتمی (دولت‌های هفتم و هشتم) ۱۵۷ میلیارد دلار بوده است که در مجموع درآمد حاصل از فروش نفت از اول انقلاب تا سال ۱۳۸۴، ۴۴۵ میلیارد دلار بوده است، و طی ۷ سال از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۰ درآمد حاصل از فروش نفت ۵۳۱ میلیارد دلار بوده است.

۲ درآمدهای ارزی کشور (نفتی و غیر نفتی) در طی سال‌های ۸۴ تا ۹۰

در نگاهی به درآمدهای ارزی از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۰ مشاهده می‌شود درآمدهای نفتی از ۵۳ میلیارد



دلار تا ۸۸ میلیارد دلار در سال رسیده است. همچنین درآمدهای غیر نفتی که به نوعی بخشی از درآمدهای نفتی است از ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۳۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در طول هفت سال مجموع کل صادرات کالا و خدمات کشور ۶۹۸ میلیارد دلار بوده است.

وقتی درآمد نفتی دولت کاهش پیدا می کند باعث کاهش منابع تامین بودجه عمومی می شود. این کاهش منابع در وهله اول همان طور که در بخش بعدی نشان داده خواهد شد بر واردات کالاهای اولیه صنعتی و ماشین آلات اثر گذاشته و باعث کاهش واردات کالاهای سرمایه ای می شود. کاهش واردات سرمایه ای نیز باعث رکود در صنعت و در نهایت منجر به کاهش توان مالیاتی و کاهش منابع تامین غیر نفتی بودجه عمومی می شود.

به طور کلی در بررسی درآمدهای ارزی مشاهده می شود که حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور از صادرات نفت خام می باشد که در صورت کاهش درآمد نفتی، درآمدهای مالیاتی نیز کاهش می یابند چرا که درآمدهای مالیاتی و غیر نفتی نیز عمدتاً ریشه نفتی دارند و درآمد حاصل از صادرات میعانات گازی و کالاهای پتروشیمی در واقع نوعی درآمد نفتی محسوب می شوند. باید توجه کرد که نوسانات درآمدهای نفتی امکان هر گونه برنامه ریزی بلندمدت را از دولت سلب می کند و حتی منجر به تغییر برنامه های دولت نیز می شود. لذا درآمد نفتی نقش اساسی در اقتصاد کشور و معیشت مردم دارد.

۳

درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت به عنوان دارایی بین نسلی

نفت کالای سرمایه ای است و عواید حاصل از فروش نفت (منابع طبیعی) درآمد نیست بلکه واگذاری دارایی محسوب شده و ذخایر نیز یک دارایی ملی است که به نسل های حاضر و آتی تعلق دارد. نسل حاضر هم حق ندارد دارایی ملی را برای خود هزینه کند. لذا باید به یک سرمایه ملی برای تمام نسل ها تبدیل شود لذا دولت ها حق ندارند از منابع نفتی برای هزینه های جاری خود بهره برداری کنند. نفت دارایی بین نسلی محسوب می شود. اینکه نسل فعلی خود را محق بداند دارایی زیرزمینی طی قرون کشور را، در طول عمر خود مصرف و نابود کند، صحیح نیست. این منابع فسیلی در طی هزاران سال شکل گرفته و این درست نیست در یک بازه زمانی محدود به صورت مصرفی و ناپایدار استفاده شود.

کاربرد صحیح و مهم نفت این است که چون نفت دارایی زیرزمینی است به دارایی ماندگار و روی زمینی تبدیل شود و به عنوان یک دارایی بین نسلی استفاده شود. تبدیل منابع حاصل از صادرات نفت خام به دارایی ماندگار، سرمایه گذاری زیربنایی و هزینه آن برای واردات کالاهای سرمایه ای اصولی ترین کاربرد این منابع است. البته اینکه دارایی ها و کالاهای سرمایه ای همچون ماشین آلات دارایی بین نسلی به حساب می آیند یا خیر بحث دیگری است. آنچه تاکنون انجام داده ایم بخش کمی از درآمد حاصل از فروش نفت را به دارایی ماندگار تبدیل کرده ایم و هم اکنون درآمد حاصل از نفت، به طور عمده صرف بودجه

جاری می شود.

۴

مصارف درآمدهای ارزی در سال های ۸۴ تا ۹۰

همان طور که در جدول شماره ۳ مشاهده می شود مجموع واردات کالا و خدمات در طول هفت سال ۴۸۳٫۸ میلیارد دلار بوده است که در کشور مصرف شده است. اما این مصرف چگونه بوده است؟ چه مقدار آن به دارایی های بلندمدت تبدیل شده است و چه مقدار آن به نوعی به مصرف عمومی رسیده است؟ با استفاده از جدول شماره ۴ نیز مشاهده می شود که سهم واردات کالا و خدمات از تولید ناخالص داخلی در طول هفت سال تغییر محسوسی نکرده است، لذا بررسی نسبت انواع کالاهای وارداتی در زیرمجموعه واردات کالا می تواند نکات کلیدی به ما بدهد که در بخش بعدی به محاسبه سهم کالاهای وارداتی مصرفی، واسطه ای و سرمایه ای در واردات کشور می پردازیم.

۴-۱. سهم کالاهای سرمایه ای از واردات طی سال های ۸۴ تا ۹۰

جدول ۲. درآمدهای ارزی (نفتی و غیر نفتی) طی سال های ۱۳۸۴-۱۳۹۰ (میلیارد دلار)

سال	درآمدهای نفتی	درصد از کل	درآمدهای غیرنفتی	درصد از کل	کل درآمد (صادرات کالا و خدمات)
۱۳۸۴	۵۳٫۸۲۰	۷۱ درصد	۲۱٫۴۸۰	۲۹ درصد	۷۵٫۳
۱۳۸۵	۶۲٫۱۱	۷۶ درصد	۱۹٫۸۸۹	۲۴ درصد	۸۱٫۹
۱۳۸۶	۸۴٫۵۰۵	۸۱ درصد	۲۰٫۹۵	۱۹ درصد	۱۰۴٫۶
۱۳۸۷	۸۶٫۶۱۹	۷۹ درصد	۲۲٫۶۸۱	۲۱ درصد	۱۰۹٫۳
۱۳۸۸	۶۹٫۹۷۵	۷۴ درصد	۲۴٫۳۴۳	۲۶ درصد	۹۴٫۳
۱۳۸۹	۸۶٫۷۱۳	۷۸ درصد	۲۳٫۹۸۷	۲۲ درصد	۱۱۰٫۷
۱۳۹۰	۸۸٫۲۵۷	۷۲ درصد	۳۳٫۷۸۲	۲۸ درصد	۱۲۲٫۳۹
جمع کل	۵۳۱٫۸۸۲	۷۶ درصد	۱۶۶٫۲۵۷	۲۴ درصد	۶۹۸٫۱۳۹

منبع: نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی، شماره های مختلف، گزارش وزارت امور اقتصاد و دارایی و امور بین الملل وزارت نفت

جدول ۳. مصارف درآمدهای ارزی (میلیارد دلار)

سال	واردات کالا	واردات خدمات	کل واردات
۱۳۸۴	۳۹٫۲	۹٫۸	۴۹٫۱
۱۳۸۵	۴۱٫۷	۱۱٫۹	۵۳٫۶
۱۳۸۶	۴۸٫۴	۱۵٫۴	۶۳٫۸
۱۳۸۷	۵۶٫۰	۱۷٫۹	۷۳٫۹
۱۳۸۸	۵۵٫۳	۱۷٫۸	۷۳٫۱
۱۳۸۹	۶۴٫۴	۲۲٫۰	۸۶٫۵
۱۳۹۰	۶۱٫۸	۲۲٫۰	۸۳٫۸
جمع کل	۳۶۷	۹۴٫۸	۴۶۱٫۸

منبع: نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی، شماره های مختلف، اداره گمرک جمهوری اسلامی ایران

جدول ۴. سهم واردات از تولید ناخالص داخلی کشور

سال	تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری (میلیارد دلار)	سهم واردات از GDP (درصد)	سهم واردات از GDP (درصد)	سهم کل واردات از GDP (درصد)
۲۰۰۵	۲۰۲٫۹۴	۱۹	۴۸	۲۴
۲۰۰۶	۲۴۱٫۶۹۷	۱۷	۴۹	۲۲
۲۰۰۷	۳۰۷٫۳۵۵	۱۶	۵۰	۲۱
۲۰۰۸	۳۵۰٫۵۸۸	۱۶	۵۱	۲۱
۲۰۰۹	۳۶۰٫۶۲۵	۱۵	۴۹	۲۰
۲۰۱۰	۴۱۹٫۱۱۸	۱۵	۵۲	۲۱
جمع کل / میانگین هندسی	۱۸۸۲٫۳۲۳	۱۶	۵۰	۲۱

منبع: نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی، شماره های مختلف، اداره گمرک جمهوری اسلامی ایران و IMF

در طی سنوات مختلف سهم کالاهای سرمایه ای از کل واردات از ۲۲٫۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۴٫۳۶ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش پیدا کرده است. باقی کالاهای مصرفی و واسطه ای بوده است. در تعریف کالای واسطه ای اقلامی مانند خوراک دام، ذرت، سویا، گندم، گوشت مصرفی در کالباس و امثال آن کالای واسطه ای محسوب می شوند که به نوعی کالای مصرفی هستند. به طور متوسط در هفت سال گذشته ۱۶٫۸۱ درصد واردات کالاهای سرمایه ای بوده است و ۸۲٫۹۸ درصد کالای مصرفی و واسطه ای بوده است. به جای استفاده از منابع برای واردات کالاهای مصرفی و واسطه ای باید برای تامین مالی پروژه های زیرساخت استفاده می شد که ماندگار و اشتغال زا هستند و بستر رشد و توسعه کشور را فراهم می کنند. سیاست های کلی ابلاغی در راستای بهره برداری از نفت برای ایجاد دارایی های ماندگار و تبدیل دارایی زیرزمینی نفت به دارایی روی زمینی است. لذا یکی از بهترین روش های مصرف درآمدهای نفتی در واردات، خرید کالاهای سرمایه ای به منزله دارایی های ماندگار است. ←

به منظور

پایدارسازی

فرآیند توسعه و

تخصیص و بهره

برداری بهینه

از منابع بایستی

وابستگی دولت

به درآمدهای

نفت و گاز به طور

کامل قطع شود.

با کاهش و قطع

سهم هزینه های

جاری دولت از

درآمدهای نفتی

و افزایش سهم

سرمایه گذاری

زیرساختی از

آن، بستر توسعه

پایدار کشور فراهم

می شود



نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی کشور که از شاخصه‌های اصلی در بررسی ساختار و اندازه دولت است به طور متوسط برای کشورهای توسعه یافته در حدود ۲۰ درصد می‌باشد، برای ایران به طور متوسط در هفت سال اخیر ۷۱ درصد بوده است

به طور کلی مشاهده می‌شود که عمده درآمد ارزی حاصل از نفت و غیرنفت صرف واردات کالای مصرفی و واسطه‌های شده است که با تعریف کالای واسطه‌ای در واقع همان کالای مصرفی تلقی می‌شود. در طول هفت سال سهم کالای سرمایه‌ای که به دارایی بلندمدت تبدیل می‌شود از مصارف ارزی حدود ۱۶ درصد بوده است.

۵

سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری در مورد نفت

سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ابلاغی توسط مقام معظم رهبری در بخش امور اقتصادی در بند الف که بر رشد مناسب اقتصادی تاکید دارد به موارد زیر اشاره شده است:

تغییر نگاه به نفت و گاز و درآمدهای حاصل از آن، از منبع تأمین بودجه عمومی به «منابع و سرمایه‌های زاینده اقتصادی» و ایجاد صندوق توسعه ملی با تصویب اساسنامه آن در مجلس شورای اسلامی در سال اول برنامه پنجم و برنامه‌ریزی برای استفاده از مزیت نسبی نفت و گاز در زنجیره صنعتی و خدماتی و پایین دستی وابسته بدان بارعایت:

۱. واریز سالانه حداقل ۲۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی به صندوق توسعه ملی.
۲. ارائه تسهیلات از منابع صندوق توسعه ملی به بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی با هدف تولید و توسعه سرمایه‌گذاری در داخل و خارج کشور با در نظر گرفتن شرایط رقابتی و بازدهی مناسب اقتصادی.
۳. قطع وابستگی هزینه‌های جاری دولت به درآمدهای نفت و گاز تا پایان برنامه.

جدول ۵. سهم انواع کالا از کل واردات کالای طی سال‌های ۹۰-۱۳۸۴

سال	کالای مصرفی و واسطه‌ای (درصد)	کالای سرمایه‌ای (درصد)
۱۳۸۴	۷۷٫۶	۲۲٫۴
۱۳۸۵	۸۲٫۳۱	۱۷٫۶۹
۱۳۸۶	۸۳٫۵۷	۱۶٫۴۳
۱۳۸۷	۸۲٫۶۳	۱۷٫۳۷
۱۳۸۸	۸۴٫۱۲	۱۵٫۸۸
۱۳۸۹	۸۵٫۲۸	۱۴٫۷۲
۱۳۹۰	۸۵٫۶۳	۱۴٫۳۶
میانگین هندی	۸۲٫۹۸	۱۶٫۸۱

منبع: اداره گمرک جمهوری اسلامی ایران

جدول ۶. سهم مالیات و منابع بودجه عمومی کشور از GDP

سال	تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری (میلیارد ریال)	درآمد مالیاتی (میلیارد ریال)	سهم مالیات از GDP (درصد)	منابع بودجه عمومی (میلیارد ریال)	سهم بودجه از GDP (درصد)
۱۳۸۴	۱۸۵۴۷۱۱	۱۳۴۵۷۴٫۴	۷٫۳	۵۲۶۶۴۶	۲۸٫۴
۱۳۸۵	۲۲۶۰۵۳۰	۱۵۱۶۲۰٫۹	۶٫۷	۵۹۷۷۱۶۵	۲۶٫۴
۱۳۸۶	۲۸۶۱۹۷۴	۱۹۱۸۱۵۳	۶٫۷	۶۳۹۴۵۱٫۷	۲۲٫۳
۱۳۸۷	۳۳۷۸۷۲۴	۲۳۹۷۴۱٫۴	۷٫۱	۸۶۳۴۸۵۳	۲۵٫۶
۱۳۸۸	۳۵۶۲۲۸۹	۳۰۰۰۳۵۵	۸٫۴	۸۲۹۱۳۲٫۸	۲۳٫۳
۱۳۸۹	۴۳۰۴۲۶۴	۲۸۴۵۲۷٫۹	۶٫۶	۱۱۷۶۸۹۷٫۶	۲۷٫۳
میانگین هندی	-	-	۷٫۱	-	۲۵٫۵

منبع: گزارشات اقتصادی بانک مرکزی، شمارهای مختلف، شمارهای اقتصادی، شمارهای مختلف

همچنین بر طبق ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنجم توسعه که قانون گذار تعیین کرده است، مقرر شده است:

- حفظ ظرفیت تولید سال ۱۳۸۹ و افزایش ظرفیت تولید روزانه یک میلیون بشکه نفت خام با اولویت میدانی مشترک

- افزایش تولید روزانه دویست و پنجاه میلیون مترمکعب گاز طبیعی با اولویت توسعه میدان گاز پارس جنوبی

- افزایش ضریب باز یافت مخازن کشور به میزان یک درصد (۱ درصد)، در طول برنامه پنجم توسعه

- افزایش سهم کشور در سوخت رسانی به کشتی‌ها و خدمات جانبی در خلیج فارس و دریای عمان به میزان سالانه حداقل بیست درصد (۲۰ درصد) از طریق بخش غیردولتی

- تکمیل دو پالایشگاه میعانات گازی «ستاره خلیج فارس» و «فارس (در شیراز)» با ظرفیت اسمی به ترتیب ۳۶۰ هزار و ۱۲۰ هزار بشکه در روز.

هم اکنون از هر ۱۰۰ بشکه نفت خام موجود در زیر زمین با فناوری‌های موجود می‌توانیم ۲۵ بشکه استخراج کنیم فناوری بالای تولید می‌تواند این ضریب بهره برداری را بالا ببرد. همان طور که کشورهای همسایه با فناوری‌های جدید تا ضریب باز یافت ۳۷ درصد پیش رفته‌اند. ولی ضریب باز یافت مخازن ایران حدود ۲۵ درصد است. از دلایل آن می‌توان به کمبود فشار گاز همراه و... اشاره کرد.

۶

بررسی راهکارهای قطع وابستگی هزینه‌های جاری دولت از درآمدهای نفتی

عمده‌ترین منبع تأمین بودجه عمومی، درآمدهای حاصل از صادرات نفت و فرآورده‌های مرتبط با آن است و بخشی از منبع تأمین بودجه عمومی نیز که درآمدهای

مالیاتی است متکی به درآمدهای نفتی است. لذا با کاهش درآمدهای نفتی، درآمدهای غیرنفتی نیز کاهش یافته است. تدبیر مقام معظم رهبری در استقلال بودجه جاری دولت از نفت مستلزم دو جهت گیری اساسی است:

- افزایش سایر درآمدهای دولت

- کاهش هزینه‌های جاری دولت

۱-۶. افزایش سایر درآمدهای دولت

در نگاهی به جدول ۶ که نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد، مشاهده می‌شود که سهم مالیات از تولید ناخالص داخلی از ۷٫۳ درصد در سال ۸۴ به ۸٫۴ درصد در سال ۸۸ رسیده ولی مجدداً در سال ۸۹ با کاهش ۱٫۸ درصدی به ۶٫۸ درصد رسیده است. به طور میانگین سهم مالیات از تولید ناخالص داخلی در طول شش سال ۷٫۱ درصد بوده است.

در سایر کشورهای جهان سهم مالیات به تولید ناخالص داخلی چندین برابر کشور ماست که در جدول ۷ نمونه‌های مختلف آن مشاهده می‌شود. با مقایسه دو جدول ۷ و ۸ که نگاهی به سهم در آمد مالیاتی و سهم هزینه‌های مصرفی برخی دولت‌های منطقه و کشورهای OECD، تولید ناخالص داخلی آن کشورها است مشاهده می‌شود که سهم در آمد مالیاتی از تولید ناخالص داخلی اکثر کشورهای مذکور بیشتر از سهم هزینه‌های مصرفی از تولید ناخالص داخلی آن کشورها است. ولی برای کشور ایران سهم در آمد مالیاتی از تولید ناخالص داخلی کمتر از سهم هزینه‌های مصرفی از تولید ناخالص داخلی است.

افزایش سایر درآمدها به افزایش تولید ناخالص داخلی مربوط می‌شود. چرا که با افزایش تولید ناخالص داخلی بدون نفت، درآمدهای مالیاتی و عوارض که درآمد غیرنفتی دولت محسوب می‌شوند، افزایش خواهد یافت. نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی کشور که از شاخصه‌های اصلی در بررسی ساختار و اندازه دولت است به طور متوسط برای کشورهای توسعه یافته در حدود ۲۰ درصد می‌باشد، برای ایران به طور متوسط در هفت سال اخیر ۷۱ درصد بوده است. با مقایسه کشورهای در حال توسعه و منطقه، جمهوری اسلامی باید برای رسیدن به ۱۵ درصد سهم مالیاتی به تولید ناخالص داخلی برنامه‌ریزی و ظرفیت سازی کند که یکی از راهکارهای آن افزایش سقف مالیات‌ها از طریق جلوگیری از فرار مالیاتی است.

بنابر اظهارات مقامات مالیاتی کشور ۴۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی در کشور یا از معافیت مالیاتی استفاده می‌کنند یا فرار مالیاتی دارند و مالیات را پرداخت نمی‌کنند. از سوی دیگر بنا بر گزارش بانک مرکزی ۲۱٫۶ درصد از فعالیت‌های اقتصادی کشور به صورت اقتصاد زیرزمینی است که مالیات پرداخت نمی‌کند و در واقع در مجموع ۶۰ درصد از اقتصاد ایران مالیات نمی‌دهند. لذا این بررسی اولیه نشان می‌دهد که میزان مالیات را می‌توان به ۲٫۵ برابر میزان فعلی افزایش داد.

۲-۶. کاهش هزینه‌های جاری دولت

با حجم فعلی بودجه جاری تأمین بودجه از مالیات و سایر درآمدها امکان پذیر نیست. در بخش اول از قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کشور با عنوان منابع و مصارف چنین

آورده شده است:

الف - منابع بودجه عمومی دولت از لحاظ درآمدها و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی و مصارف بودجه عمومی دولت از حیث هزینه‌ها و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی بالغ بر یک میلیون و ششصد و نود و هفت هزار و دویست و بیست و پنج میلیارد و یکصد و یازده میلیون (۱,۶۹۷,۲۲۵,۱۱۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال شامل:

۱. منابع عمومی بالغ بر یک میلیون و پانصد و چهل و پنج هزار و هشتصد و هفتاد میلیارد و نود و یک میلیون (۱,۵۴۵,۸۷۰,۰۹۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال

۲. درآمدهای اختصاصی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی بالغ بر یکصد و پنجاه و یک هزار و سیصد و پنجاه و پنج میلیارد و بیست میلیون (۱۵۱,۳۵۵,۰۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

همچنین بخش مصارف دستگاه‌های اجرایی بر حسب برنامه در سال ۱۳۹۰ در مجموع ۹۳۰۶۴۴ هزار میلیارد ریال در قانون بودجه ۱۳۹۰ در نظر گرفته شده است.

با توجه به بودجه جاری ۹۳ هزار میلیارد تومانی کشور در سال ۱۳۹۰ و تولید ناخالص داخلی در حدود ۴۵۳ هزار میلیارد تومانی در این سال، نسبت کل بودجه به GDP برابر با ۲۰ درصد می‌شود که نسبت بالایی است. سایر کشورهای دنیا که سهم مالیاتی بین ۱۵ تا ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی دارند، در این کشورها تامین بودجه برای مصارف جاری و مصارف سرمایه‌ای دولت است و لذا چون در کشور ایران مصارف سرمایه‌ای ماز در آمد حاصل از فروش نفت تامین می‌شود لذا هدف اینست که فقط بودجه جاری را از درآمدهای غیر نفتی تامین کنیم.

پس سهم مناسب برای بودجه جاری ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی است که همین سهم همچنین برای سهم مالیات نسب به تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شده است. جهت کاهش بودجه جاری کشور بر اساس بررسی فوق بایستی از ظرفیت قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و قانون مدیریت خدمات کشوری که باین حرکت هم راستا است به خوبی استفاده شود و با انتقال صحیح بخش مهمی از وظایف فعلی دولت به بخش خصوصی و همچنین طبق مواد ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱



در شرایط امروز
مجبوریم منابع
نفتی را صرف
توسعه صنعت
نفت، طرح‌های
زیربنایی، مسائل
زیرساخت و
بلندمدت بکنیم.
سرمایه‌گذاری در
صنعت نفت به
منظور حصول
اطمینان از تداوم
درآمدهای نفتی
اولین اولویت
مصرف درآمدهای
نفتی است

با بازگشت به آن سال‌ها، تهیه، تنظیم و اجرای بودجه باید به وزارت اقتصاد و دارایی داده شود و درآمد حاصل از نفت با برنامه‌ریزی منسجم به پروژه‌های زیرساخت و ماندگار کشور اختصاص یابد. برای کاهش وابستگی هزینه‌های جاری دولت به درآمدهای نفتی در طول دوره زمانی که رهبری معین کرده‌اند نیز باید به صورت پلکانی عمل شود و هر ساله بخشی از درآمد سالانه نفت به وزارت امور اقتصادی و دارایی برای موازنه بودجه اختصاص داده شود تا به تدریج این تخصیص‌ها با افزایش تولید داخلی و به دنبال آن افزایش مالیات و از سوی دیگر کاهش هزینه‌های جاری دولت به صفر برسد. درآمد نفتی نیز در حوزه برنامه‌ریزی توسعه که هدف ایجاد دارایی‌های بین‌نسلی و بلندمدت است، قرار گیرد. بر همین اساس با احیای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است که می‌توان به طراحی و اجرای سرمایه‌گذاری، برنامه‌های توسعه از محل درآمدهای نفتی برنامه‌ریزی شده، پرداخت و بر هزینه کرد درآمدهای نفتی در مسیر سرمایه‌گذاری بلندمدت و بین‌نسلی نظارت کرد.

۷

اولویت‌گذاری در مصرف درآمدهای نفتی

نفت اصلی‌ترین منبع درآمد ارزی کشور است. نفت دارایی زیرزمینی است که درآمد حاصل از فروش آن باید به دارایی روی زمینی تبدیل نشود و برای تداوم تولید باید سرمایه‌گذاری زیربنایی توسعه یابد. متأسفانه ساختار بودجه به طور کامل به نفت وابسته است. اگر صنعت نفت نتواند پابر جابماند نمی‌تواند به تولید زاینده در کشور منجر شود. لذا استفاده از درآمدهای نفتی در توسعه صنعت نفت به منظور تداوم تولید درآمد نفتی باید در اولویت نخست قرار گیرد. کشور رکورد تولید ۴۰۳ میلیون بشکه در روز را داشته است و پیش از تحریم‌ها تولید ۳۰۹ میلیون بشکه در روز را ثبت کرده است. اگر برای نگهداشت ظرفیت تولید نفت اقدامات مناسب و کافی انجام نشود، این ظرفیت کاهش پیدا خواهد کرد. لذا نگهداشت ظرفیت تولید نفت و گاز و ایجاد ظرفیت‌های جدید، از اولویت‌های جدی کشور هستند و تداوم سرمایه‌گذاری در این بخش ضروری است و برای این منظور نیز سرمایه‌گذاری در منابع مشترک بر سایر منابع، اولویت بسیار بالایی دارد. باید توجه کرد در شرایط عادی و نبود تحریم استفاده از قرارداد بایع متقابل عملی بوده است و کمک به تامین مالی ارزی کشور کرده است. ولی در شرایط فعلی کشور، نمی‌توان با آن صنعت نفت را توسعه داد. در دسته بندی منابع دو نوع منابع وجود دارد: منابع قطعی که شامل منابع نفتی کشور می‌شود و منابع غیر قطعی که شامل بایع متقابل، فاینانس، استقراض از بانک و غیره است. اختصاص منابع غیر قطعی به بخش بالادستی صنعت نفت و استفاده از بایع متقابل و فاینانس و غیره برای توسعه صنعت نفت و بخش زیربنایی کشور صحیح نیست. نباید سرمایه‌گذاری در صنعت نفت را به منابع مشکوک، مجهول و غیر قطعی ارجاع داد. همچنین مصرف منابع قطعی برای واردات کالاهای مصرفی نیز درست نمی‌باشد. متأسفانه در سال‌های گذشته درآمد نفتی (منابع قطعی) صرف کار غیر ضروری شده است. از

صنایع غذایی تا صنایع نساجی سالی حدود ۷۰ الی ۸۰ میلیارد دلار کالای مصرفی و واسطه‌ای واردات صورت گرفته و فقط ۱۶٫۸ درصد واردات به کالاهای سرمایه‌ای مربوط می‌شود. حال آنکه نباید پس از خرج منابع قطعی، برای تامین مالی پروژه‌های زیرساخت به سراغ استقراض از بانک و غیره رفت و باید از ابتدا با مدیریت صحیح منابع موجود و سرمایه‌گذاری در بخش زاینده و زیرساخت کشور بستر توسعه همه‌جانبه کشور فراهم کرد.

فرجام

با مروری بر درآمدهای نفتی کشور به بررسی درآمدهای ارزی کشور اعم از نفتی و غیر نفتی پرداخته شد. از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۰ درآمد حاصل از فروش نفت ۵۳۱ میلیارد دلار و جمع درآمدهای ارزی و غیر ارزی طی این دوره ۶۹۸ میلیارد دلار بوده است. در بررسی درآمدهای ارزی مشاهده شد که حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور از صادرات نفت خام می‌باشد که در صورت کاهش درآمد نفتی، درآمدهای مالیاتی نیز کاهش می‌یابند چرا که درآمدهای مالیاتی و غیر نفتی نیز عمدتاً ریشه نفتی دارند لذا درآمد نفتی نقش اساسی در اقتصاد کشور و معیشت مردم دارد. درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت نیز به عنوان دارایی بین‌نسلی است. لذا کاربرد صحیح و مهم نفت تبدیل آن به عنوان دارایی زیرزمینی به دارایی ماندگار و روی زمینی است و استفاده از آن به عنوان یک دارایی بین‌نسلی محسوب می‌شود. تبدیل منابع حاصل از صادرات نفت خام به دارایی ماندگار، سرمایه‌گذاری زیربنایی و هزینه آن برای واردات کالاهای سرمایه‌ای اصولی‌ترین کاربرد این منابع است.

مجموع واردات کالا و خدمات در طول هفت سال ۴۸۳٫۸ میلیارد دلار بوده است که در کشور مصرف شده است. در طی سنوات مختلف سهم کالاهای سرمایه‌ای از کل واردات از ۲۲٫۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۴٫۳۶ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش پیدا کرده است. مابقی کالاهای مصرفی و واسطه‌ای بوده است. به طور متوسط در هفت سال گذشته ۱۶٫۸۱ درصد واردات کالاهای سرمایه‌ای بوده است و ۸۲٫۹۸ درصد کالای مصرفی و واسطه‌ای بوده است. از منابع استفاده شده برای واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای می‌توانستیم برای تامین مالی پروژه‌های زیرساخت که ماندگار و اشتغال‌زا هستند و بستر رشد و توسعه کشور را فراهم می‌کنند، استفاده کنیم. تدبیر مقام معظم رهبری در استقلال بودجه جاری دولت از نفت مستلزم دو جهت‌گیری اساسی است: افزایش سایر درآمدهای دولت و کاهش هزینه‌های جاری دولت. افزایش سایر درآمدها به افزایش تولید ناخالص داخلی مربوط می‌شود. چرا که با افزایش تولید ناخالص داخلی بدون نفت، درآمدهای مالیاتی و عوارض که درآمد غیرنفتی دولت محسوب می‌شوند، افزایش خواهد یافت. نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی کشور که از شاخص‌های اصلی در بررسی ساختار و اندازه دولت است به طور متوسط برای کشورهای توسعه یافته در حدود ۲۰ درصد می‌باشد که برای ایران به طور متوسط در هفت سال اخیر ۷۱ درصد بوده است. با مقایسه کشورهای در حال توسعه و منطقه، جمهوری اسلامی باید برای

رسیدن به ۱۵ درصد سهم مالیاتی به تولید ناخالص داخلی برنامه‌ریزی و ظرفیت‌سازی کند که یکی از راهکارهای آن جلوگیری از فرار مالیاتی است.

بنا بر اظهارات مقامات مالیاتی کشور ۴۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی در کشور یا از معافیت مالیاتی استفاده می‌کنند یا فرار مالیاتی دارند و مالیات را پرداخت نمی‌کنند. از سوی دیگر بنا بر گزارش بانک مرکزی ۲۱٫۶ درصد از فعالیت‌های اقتصادی کشور به صورت اقتصاد زیرزمینی است که مالیات پرداخت نمی‌کنند و در واقع در مجموع ۶۰ درصد از اقتصاد ایران مالیات نمی‌دهند. لذا این بررسی اولیه نشان می‌دهد که میزان مالیات را می‌توان به ۲٫۵ برابر میزان فعلی افزایش داد.

با توجه به بودجه جاری ۹۳ هزار میلیارد تومانی کشور در سال ۱۳۹۰ و تولید ناخالص داخلی در حدود ۴۵۳ هزار میلیارد تومانی در این سال، نسبت کل بودجه به GDP برابر با ۲۰ درصد می‌شود که نسبت بالایی است. سایر کشورهای دنیا که سهم مالیاتی بین ۱۵ تا ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی دارند، تامین بودجه برای مصارف جاری و مصارف سرمایه‌ای دولت است و لذا چون مصارف سرمایه‌ای ما از درآمد حاصل از فروش نفت تامین می‌شود لذا هدف اینست که فقط بودجه جاری را از درآمدهای غیر نفتی تامین کنیم. پس سهم مناسب برای بودجه جاری ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی است که همین سهم همچنین برای سهم مالیات نسب به تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شده است.

در راستای پیشنهادات فوق راهکار پیشنهادی برای اصلاح ساختار مناسب دولت جهت اجرای سیاست کلی کاهش وابستگی بودجه جاری دولت از درآمد نفتی، برگشت به رویه قبل از سال ۱۳۵۰ است. تا قبل از سال ۱۳۵۰ بودجه جاری کشور در وزارت اقتصاد و دارایی تهیه می‌شد و سازمان برنامه مسئول تهیه بودجه برای توسعه کشور بود و مدیریت توسعه کشور را بر عهده داشت. با بازگشت به آن سال‌ها تهیه و تنظیم و اجرای بودجه را به وزارت اقتصاد و دارایی داده شود و درآمد حاصل از نفت با برنامه‌ریزی منسجم به پروژه‌های زیرساخت و ماندگار کشور اختصاص یابد. پیشنهاد می‌شود با احیای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی جهت طراحی و اجرای سرمایه‌گذاری، برنامه‌های توسعه از محل درآمدهای نفتی برنامه‌ریزی شده و بر هزینه درآمدهای نفتی در مسیر سرمایه‌گذاری بلندمدت و بین‌نسلی نظارت شود. در دسته بندی منابع نیز اختصاص منابع غیر قطعی به بخش بالادستی صنعت نفت و استفاده از بایع متقابل و فاینانس و غیره برای توسعه صنعت نفت و بخش زیربنایی کشور صحیح نیست. همچنین صرف منابع قطعی برای واردات کالاهای مصرفی نیز درست نمی‌باشد. در شرایط امروز مجبوریم منابع نفتی را صرف توسعه صنعت نفت، طرح‌های زیربنایی، مسائل زیرساخت و بلندمدت بکنیم. سرمایه‌گذاری در صنعت نفت به منظور حصول اطمینان از تداوم درآمدهای نفتی اولین اولویت مصرف درآمدهای نفتی است. همچنین سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی که دارایی‌های بین‌نسلی را در کشور شکل می‌دهند از دیگر اولویت‌های مصرف درآمدهای نفتی است.

تجربه برزیلی

چگونه آزادسازی اقتصاد برزیل به جای تعیین دستوری قیمت یک تحول را در آینده نزدیک رقم زد و این کشور را پیشگام در کشاورزی ساخت



بزرگ‌ترین تولیدکنندگان محصولات کشاورزی در جهان تبدیل شد. این کشور در تقریباً تمام ۱۵ محصول کشاورزی که تجارت گسترده جهانی دارند، در بین سه کشور نخست تولیدکننده است. و از آن‌جا که نسبت به تولیدکنندگان بزرگ دیگر مقدار کم‌تری از تولیدش را مصرف می‌کند، لقب بزرگ‌ترین سیرکننده شکم‌های خالی جهان را از آن خود کرده. در دهه ۱۹۹۰ که برزیل در بهای اقتصادش را به روی جهان می‌گشود، بخش‌های صنعتی این کشور به مدد لایه‌های قدرتمندی که در برازیلیا داشتند توانستند امتیازهایی را برای خودشان حفظ کنند؛ میراث شیفتگی ژنرال‌های بانفوذ برزیلی به پروژه صنعتی‌سازی دولتی و حرف کاورزان از حمایت دولتی از قضا نتیجه عکس داد و این شد که برزیل حالا یک تولیدکننده بزرگ محصولات کشاورزی است که از کشاورزان خود کم‌تر از صاحبان صنایع حمایت می‌کند. طبق آمارهای سازمان جهانی توسعه و همکاری اقتصادی، که سازمانی متشکل از ثروتمندترین کشورهای جهان است، بخش کشاورزی برزیل عمدتاً به حال خود رها شده است. حمایت‌های دولتی فقط ۵٫۷ درصد از درآمدهای کشاورزی در برزیل را شامل می‌شوند، که در مقایسه با متوسط ۱۲ درصدی قاره آمریکا، ۲۶ درصدی کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و ۲۹ درصدی اتحادیه اروپا بسیار ناچیز است.

چرا خودروسازی مثل کشاورزی پانمی‌گیرد؟

خودروسازان برزیلی ناز پروردترین کسب و کارهای این کشور هستند. دولت برزیل ابتدا در سال ۱۹۵۲ حمایت‌های خاص صنایع نوپا را در اختیار خودروسازان خارجی که آماده بودند کارخانه‌هایی در این کشور دایر کنند گذاشت. از ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰ واردات خودرو تقریباً به کل ممنوع بود، و بعد از آن هم واردات خودرو مستلزم پرداخت تعرفه‌های گمرکی سنگینی شد که تا به امروز برقرار هستند. برزیل از کشوری بدون صنعت خودروسازی به کشوری تبدیل شد که سالانه

بالاستعداد را برای تحصیل به خارج از کشور فرستاد. جوان‌هایی که در بازگشت بلافاصله به کار مشغول شدند و معجزه‌ای را رقم زدند. تا آن زمان همه فکر می‌کردند دشت‌های بی‌درخت پهناور برزیل، که خاکی اسیدی و فقیر از لحاظ مواد غذایی داشت، غیرقابل کشت هستند. اما معلوم شد با استفاده از مقادیر بسیار زیادی از آهک و کود و با کشت محصولاتی که رشد سریعی دارند می‌توان این زمین‌ها را احیا کرد. آزادسازی و گشودن در بهای اقتصاد برزیل بود که اجازه داد تکنولوژی کشت حازه‌ای امپراپا این طور همه‌گیر شود. تا چند دهه پیش کشاورزان تحت حمایت تدابیری چون تعیین دستوری حداقل قیمت، برنامه‌های خرید محصول از سوی دولت و کنترل‌های دولتی بر تجارت، بودند. و تولید کشاورزی فقط به این دلیل افزایش می‌یافت که زمین‌های بیش‌تری به زمین‌های زیر کشت افزوده می‌شدند. امادر سال ۱۹۹۰ فرناندو کولار، رئیس‌جمهور وقت برزیل، تعرفه‌ها را از میان برداشت و بسیاری از کنترل‌ها و محدودیت‌های واردات و صادرات را از بین برد. در مناطقی که جدیداً به زمین‌های کشاورزی افزوده شده‌اند، دیگر به ندرت حرفی از دولت زده می‌شود. دیگر فرهنگ پارانها از بین رفته است؛ بیست سال پیش این فرهنگ شکسته و نابود شد.

کشاورزی چگونه از صنعت جلو افتاد؟

برزیل در یک دهه گذشته، که رشد سرسام‌آور تولید کالاهای مصرفی در مسیر رشدش قرار داد، به یکی از

کارآفرین زبانی در برزیل

والتر هوریتا، جوان‌ترین فرزند مهاجری ژاپنی که ۵۰۰ هکتار زمین کشاورزی را در ایالت پارانا، در جنوب برزیل، زیر کشت برد، در سال ۱۹۸۴ به دنبال زمینی کشاورزی به سمت شمال کشور به راه افتاد. ماتو گروسو دو سول و ماتو گروسو، دو منطقه‌ای که خاندان گائوچوها از ایالت‌های جنوبی در دو دهه پیش از آن به انحصار و استعمار خود در آورده بودند، گران‌تر از آنی بودند که او بتواند از پس خریدشان برآید. والتر سرانجام در باهیی غربی اسکان گزید، ۱۲۱۰ هکتار زمین خرید، و به‌ازای هر هکتار چهار کیسه دانه سویا پرداخت. آن‌جا هیچ چیز نبود. نه جاده‌ای، نه مدرسه‌ای، نه امکانات درمان، نه برق، نه آب آشامیدنی، نه تلفن. والتر دست به کار شد و زمین را کند. تا سال ۱۹۹۹ مزرعه او به چنان رونقی رسیده بود که برادرهایش زمین‌هایشان در پارانا را فروختند و به او ملحق شدند. امروز برادران هوریتا صاحب ۱۵۰ هزار هکتار از زمین‌های باهیی غربی هستند، و عمدتاً سویا، پنبه و ذرت می‌کارند.

پارانها با اقتصاد آزاد

ماجرای موفقیت کشت دانه‌ها در مرکز و شمال غرب برزیل، از آن زمان آغاز شد که رژیم نظامی برزیل تصمیم گرفت تحقیقات دانه‌های خوراکی را در اختیار دولت مرکزی بگیرد و شرکت تحقیقات کشاورزی برزیل، امپراپا، راه انداخت. این شرکت ۱۲۰۰ کارشناس جوان



کشاورزان
برزیلی برخلاف
همتایانشان در
ایالات متحد و
اتحادیه اروپا،
دو آتشه‌ترین
هواداران تجارت
آزاد هستند. آنها
خواهان معامله
و عقد پیمان
همکاری تجاری
میان مرکوسور
و اتحادیه اروپا
هستند

۳,۲ میلیون خودرو تولید می‌کند. اما حتی تعرفه‌های سنگین گمرکی هم زمانی که ارزش پول این کشور قدرت گرفت به داد خودروسازان نرسیدند. در سال ۲۰۰۵ واردات خودرو ۵ درصد از کل فروش خودرو در این کشور را شامل می‌شد؛ تا سال ۲۰۱۱ این میزان به ۲۲ درصد افزایش یافت. دولت با فروش سهمیه‌های واردات خودرو از مکزیک به این تحول واکنش نشان داد؛ کشوری که ظاهراً با برزیل پیمان تجارت آزاد خودرو داشت. و علاوه بر این ۳۰ درصد بر مالیات خودروهایی که در جایی غیر از مکزیک و شرکای برزیل در بلوک تجارت آزاد مرکوسور تولید شده باشند، افزود. این اقدام برزیل سیلی از شکایت‌ها را روانه سازمان تجارت جهانی کرد. جدیدترین اقدام دولت اعطای معافیت از مالیات در ازای تحقیق و توسعه داخلی بوده است، که از ماه ژانویه سال جاری آغاز شده. خودروسازانی که به این برنامه می‌پیوندند دیگر لازم نیست ۳۰ درصد مالیات فروش را بپردازند. هدف برنامه هم این است که خودروهای ساخت داخل را از طریق تشویق نوآوری رقابتی‌تر سازند. در عمل، تولیدکنندگانی که حضوری داخلی ندارند اگر بیش‌تر از چند هزار تایی خودرو در سال وارد کشور کنند با نرخ‌های بالاتری از مالیات روبه‌رو خواهند شد. برای همین هم بسیاری از این خودروسازان، از جمله بی‌ام‌و و خودروساز چینی جی‌ای‌سی موتورز، سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که ساختن کارخانه‌ای در داخل برزیل بهای چندان گرانی برای حضور در چهارمین بازار بزرگ خودروی جهان نیست. آن‌طور که موریسیو کاندو پینیهرو، اقتصاددان برزیلی، می‌گوید این سیاست جدید ممکن است واقعه‌ای تولید داخلی بیافزاید و حمایت دولت می‌تواند مشوق نوآوری باشد، همان‌طور که امبرایا نشان داد. اما نوآوری شگرفی که کشاورزان برزیلی به نمایش گذاشتند فقط به خاطر پیشنهاد کمک دولت نبود، بلکه تهدید مواجهه با رقابت را هم پیش‌رو داشتند. حمایت از نوآوری به‌همراه حمایت از بازار داخلی بعید است بتواند چنین معجزه‌ای ایجاد کند. علاوه بر این، آن‌طور که پینیهرو به‌درستی اشاره می‌کند، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ زمین‌های کشاورزی برزیل کوچک بودند و بایر، در حالی که «خودروسازان جهان آن‌قدر بزرگ هستند که بدون کمک دولت نوآوری کنند».

کشاورزان پیشگام دفاع از تجارت آزاد

کشاورزان برزیلی، برخلاف همتایان‌شان در ایالات متحد و اتحادیه اروپا، دو آتشه‌ترین هواداران تجارت آزاد هستند. آن‌ها خواهان معامله و عقد پیمان همکاری تجاری میان مرکوسور و اتحادیه اروپا هستند، پیمانی که سال‌هاست در دست بررسی است و دیگر برای برزیل به ضرورتی انکارنشده تبدیل شده است، چون از سال آینده آن‌قدر ثروتمند خواهد بود که ترجیحات تجاری‌اش را از دست بدهد. کشاورزان باهی‌به‌سراغ کزادو رفته‌اند که بارش باران در آن‌قدر کم است که نمی‌توان محصول کشاورزی در آنجا به‌عمل آورد، اما برای موفقیت آن‌ها و سودآور بودن پروژه‌های جدیدشان نیاز به بازارهای جدید دارند و بسیار مشتاقند که محصولات‌شان را به اروپا بفروشند.

آیا هند

می‌تواند به رشد خود ادامه دهد؟

پاسخ ساده: بستگی دارد، کدام هند را می‌گویید

Newsweek

همین چند سال پیش، به‌نظر می‌رسید رشد هند محدودیتی نمی‌شناسد. صنایع پیشرفته این کشور، نرم‌افزار و خدمات کشورهای مختلف سراسر جهان را تأمین می‌کردند، مراکز مخابراتی‌اش مقصد تماس‌های بسیاری از مردم انگلیسی‌زبان بودند، و صنعت داروسازی‌اش درمان‌های ارزان‌قیمتی را به میلیون‌ها مشتری اقتصادهای نوظهور می‌رساندند. حالا، شک و تردیدها درباره رشد هند سربلند می‌کشند. آیا این تردیدها درباره آینده هند به‌جاست؟

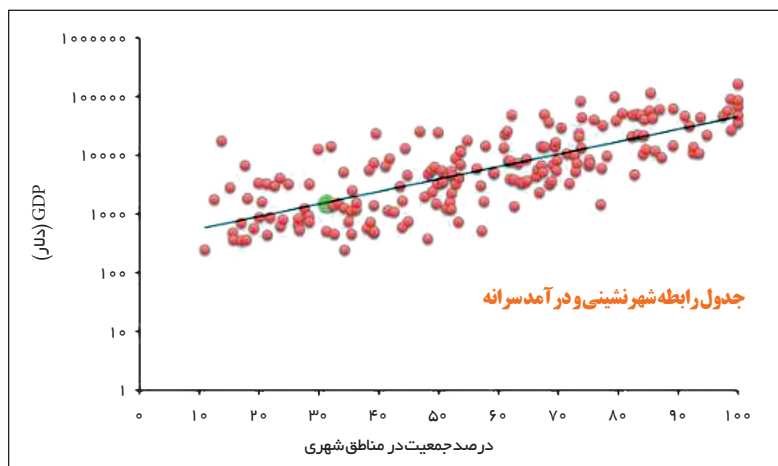
هند قطعاً در پتانسیل رشد کم ندارد. روش‌های اصلی افزایش سطح رفاه و زندگی در یک اقتصاد در قرار دادن سرمایه بیش‌تر در دسترس کارگران و به‌کارگیری فن‌آوری‌های نوین وارداتی نهفته هستند. هند در هر دو زمینه فضای کار زیادی دارد. یکی از راه‌های به هم رساندن کارگران و سرمایه، توسعه شهرسازی و شهرنشینی است؛ عاملی که رشد آن به‌خوبی بر روند رشد اقتصادی منطبق است. نمودار زیر رابطه محکم میان شهرنشینی و درآمد سرانه را نشان می‌دهد. هر نقطه نشان‌دهنده یک کشور است، و نقطه سبز رنگ هند را نشان می‌دهد. این کشور روی روند درست جهانی ایستاده است و راه زیادی در پیش دارد.

دیگر کشورهای پرجمعیت جهان پیش از این در مسیر هند گام برداشته‌اند. اندونزی در اوایل دهه ۱۹۹۰ در نقطه مشابهی بود، و چین در اواخر دهه ۱۹۹۰. هر دوی این کشورها روز به‌روز شهرنشین‌تر شدند، و امروز حدود ۵۰ درصد از جمعیت‌شان در شهرها زندگی می‌کنند. اما درآمد سرانه چین بالاتر است، و سریع‌تر هم شهرنشین شده است. پراکندگی بسیاری پیرامون خط روند جهانی وجود دارد، لذا آینده هند به‌هیچ‌وجه مشخص و قطعی نیست.

هند در دو دهه گذشته رشد سریعی داشته است، اما نه سریع‌ترین رشد را. در سال ۱۹۹۳، ۲۶ درصد از جمعیت این کشور شهرنشین بودند؛ در سال ۲۰۱۲ این سهم به ۳۲ درصد افزایش یافته است، با رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، تعدیل‌شده با تورم، ۵,۲ درصد در سال. باین‌حال در همین دوره، ویتنام به ۳۲ درصد شهری شدن دست یافته است. جمعیت ویتنام در آغاز این مسیر ۲۱ درصد شهرنشین بود، و تولید ناخالص داخلی سرانه‌اش در این دوره سالانه ۵,۸ درصد رشد داشته است.

چه چیزی موجب‌کندی هند در گام برداشتن در این مسیر شده است؟ گذشته‌ها زهرچیز، هند دموکراسی کاپیتالیستی است که از بخت خوش مستعمره بریتانیا بوده و نه فرانسه یا بلژیک؛ مستعمره‌های سابق بریتانیا نسبت به هم‌تاهای‌شان در فرایند جهانی شدن بهتر عمل کرده‌اند. سوال این‌جاست که چه چیزی هند را این‌طور عقب‌نگه می‌دارد که یک کشور کمونیست که فاسدتر از هند است و چند وقتی بیش‌تر نیست (در سال ۲۰۰۷) به سازمان تجارت جهانی پیوسته، می‌تواند در اوج دوران جهانی شدن از هندی‌ها بهتر عمل کند؟ یکی از پاسخ‌هایی که می‌توان به این پرسش داد این است که هند در توسعه انسانی وامانده است. اکثر هندی‌ها هنوز از ارکان توسعه انسانی محروم هستند.

طبق تازه‌ترین مطالعه برنامه توسعه سازمان ملل متحد، هند در زمینه توسعه انسانی در رتبه ۱۳۶ جهان ایستاده است، در حالی که ویتنام در جایگاه ۱۲۷ام رتبه‌بندی جهانی است. وقتی این آمارها را با نابرابری درآمدی و اجتماعی تعدیل کنید، هند ۲۱ پله عقب‌تر از ویتنام ایستاده. برای درک علت این وضعیت، در نظر بگیرید که امید به زندگی در هند در سال ۲۰۱۲ حدود



آیا ممکن است اندونزی فیلیپین آینده باشد؟

آن چه طبقه متوسط حاضر به انجام دادنش نیست



در سال‌های اخیر، فیلیپین به مقصد مطلوب شرکت‌های امریکایی برای برون‌سپاری خارجی تبدیل شده است. جمعیت جوان کارگران زیر دست این کشور، قابلیت‌سازی فرهنگی، و تفکر غربی مزیت واضحی برای چنین انتخابی است. به طور کلی، کارگران فیلیپینی در بازار جهانی سپاری می‌توانند در دو گروه دسته‌بندی شوند: کارگران مهاجر که به کارهای کارگری سطح پایین مشغول‌اند و کارگران درون کشور که طیف گسترده‌ای از کارهای کارگری و کارمندی سطح پایین تا بالا را انجام می‌دهند. ده میلیون کارگر مهاجر فیلیپینی به عنوان خدمتکار خانگی در سرتاسر جهان زحمت می‌کشند. پارک ویکتوریا در هنگ کنگ محل مشهور گردهمایی تعطیلات آخر هفته این کارگران است. در سراسر سنگاپور، می‌توان فیلیپینی‌ها را خندان و مشغول خدمت‌رسانی به مشتریان رستوران‌ها و فروشگاه‌ها یافت، انجام کارهایی که طبقه متوسط مردم سنگاپور از آن‌ها پرهیز می‌کنند. با توجه به میراثی که فیلیپینی‌ها از دوران استعمار ایالات متحده دارند، امریکایی‌تر هستند و بدین سبب در شرکت‌های امریکایی بر هم‌تایان هندی خود برتری دارند. تعداد قابل توجهی از مشاغل عمده فن‌آوری اطلاعات نیز توسط فیلیپینی‌ها تسخیر شده‌اند، گرچه هند همچنان بخش اصلی این گروه از مشاغل است. اکثر کارگران مهاجر فیلیپینی در خاورمیانه، مالزی، سنگاپور و تایوان قرار دارند. اما در حال حاضر تقریباً پنج میلیون کارگر مهاجر اندونزیایی در اطراف جهان کار می‌کنند. در مورد کارگران برون مرزی اندونزیایی که در زمینه فن‌آوری اطلاعات و مرکز تماس مشغول‌اند نمی‌توان داده‌های درستی به دست آورد، گرچه کارخانه‌های تولیدی شناخته شده‌ای برای جذب کارگران در مشاغل تولیدی برون‌سپاری خارجی وجود دارند. به این ترتیب در سطح جهانی، کم‌کم اندونزی هم به جهت تولید برون‌سپاری و کارگران خانگی شناخته می‌شود. در مقایسه البته هم‌اکنون تعداد نسبتاً کمی از کارگران فن‌آوری اطلاعات، مشاوران، کارشناسان امور مالی، کارگزاران مدیریتی اندونزیایی در کشورهای غربی مشغول به کار هستند. بنگلور، بمبئی، مانیلا، دهلی نو، چنای، حیدرآباد، پونا، شهرستان سبوا (در هند) و شانگهای نه شهر برتر برون‌سپاری فن‌آوری اطلاعات هستند. و همچنین شهرهای ماندالوینگ و تاگوئیگ در فیلیپین. اما نام هیچ شهری از کشور اندونزی در این لیست موجود نیست، که البته با توجه به عواملی از جمله زیرساخت ضعیف اینترنت و استقبال اندک از مهارت‌های فردی و اجتماعی، امری قابل درک است.

۶۶ سال است، در حالی که در ویتنام ۷۵ سال. انتظار تحصیل کودکان هندی هم یک سال کم‌تر از کودکان ویتنامی است. اگرچه تولید ناخالص داخلی سرانه هند به لحاظ دلاری مشابه ویتنام است، این پول‌ها به عموم مردم نمی‌رسد. صدها میلیون دلار در آمد سالانه عده اندکی از طبقه ممتاز جامعه می‌تواند درآمد متوسط کشور را افزایش دهد، اما کودکان آن‌ها در معنای مطالعه امید به زندگی و انتظار تحصیل مثل دیگر فرقی با کودکان دیگر هند ندارند و هر کدام یک نفر به حساب می‌آیند. با استدلالی مشابه، جمعیت شهرنشینی که در حلی آبادها و زائغه‌نشین‌ها، بدون سرنهانی مناسب و امکانات ابتدایی زندگی، روزگاری می‌گذرانند را نمی‌تواند لزوماً جمعیت مولد خواند. این گسست‌ها اساس عملکرد ضعیف هند را می‌سازند. باین حال، در هر بحث و بررسی از چشم‌انداز اقتصادی هند، هشدار بزرگ نهفته است: جمعیت هندی‌ها خیلی زیاد است. هند از ۳۵ استان و منطقه تشکیل شده که در زمینه معیارهایی که گفتم تفاوت بسیار زیادی با یکدیگر دارند. تعمیم و جمع‌بندی هند همان قدر بی‌حاصل و نابخردانه است که جمع بستن قاره آفریقا. برای مثال، فساد در هند را در نظر بگیرید که اعتراضات زیادی هم در آن کشور بر سر در گرفته است. در سال ۲۰۱۰ مطالعه‌ای از سوی سی‌ام‌اس ایندیا (CMS India)، دیده‌بان مستقل فساد در هند، نشان داد که احتمال تقاضای رشوه از مردم بین استان‌های مختلف هند تفاوت بسیار دارد. در آندراپرادش، استانی در شرق هند با جمعیت ۸۵ میلیون نفری، فقط ۷٫۴ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی بنیاد سی‌ام‌اس گفته بودند که مقام یا کارمندی دولتی از شان رشوه طلب کرده است. این بازار بدی برای سرمایه‌گذاری نیست؛ سرزمینی نسبتاً پاک از فساد، که به لحاظ شمار جمعیت در میان ۲۰ کشور برتر دنیا قرار دارد. در مقابل، بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی سی‌ام‌اس در استان همسایه آندراپرادش، یعنی در چائیسگار، گفته بودند از شان درخواست رشوه شده و بیش از سه چهارم آن‌ها می‌گویند رشوه درخواستی را پرداخته‌اند. این تفاوت بین استان‌ها در زمینه توسعه انسانی هم مشهود است. امید به زندگی در کرالا، استانی با ۳۴ میلیون نفر سکنه، در سال ۲۰۱۰ هفتاد و چهار سال بود، اما در مادیا پرادش فقط ۵۸ سال. این تفاوت چشم‌گیری است، مشابه تفاوت میان رومانی، از اعضای اتحادیه اروپا، و جیبوتی.

البته که این تفاوت‌ها حدی دارد. دولت‌های محلی در زمینه قانون‌گذاری در سرمایه‌گذاری خارجی، کنترل سرمایه، آزادی تجارت، و رقابت، نقش و اختیار چندانی ندارند. اما این که ضرب‌المثلی هندی می‌گوید، «یاهان کوخ نهی هو سو کتا» (این جا هیچ چیز درست کار نمی‌کند) دیدگاهی ساده‌انگارانه و سطحی از کشوری پیچیده و عظیم است. به وضوح پیداست که بعضی امور در بعضی مناطق هند درست کار می‌کنند، و آن بخش‌ها قطعاً در مسیر رشد هستند. اما سوال این است که آیا این بخش‌ها دیگر مناطق هند را هم با خود همراه خواهند کرد یا نه؟

چهار اصلاح ضروری

گزارش «انجام کسب و کار» بانک جهانی و راهکار مفید کردن مالیات

دست آورده‌اند. از سال ۲۰۰۵، ۹۰ مورد اصلاح در قوانین و مقررات ۶۵ کشور در حوزه‌های زیر صورت گرفته است که در زمره چهار اصلاح مهم و موفق محسوب می‌شوند:

- تشکیل پرونده آنلاین،
- تجمیع مالیات‌ها،
- ساده کردن اجرای قوانین و مقررات مالیاتی،
- کاهش نرخ مالیات و گسترش پایه مالیاتی.

بنا بر این گزارش، مولفه‌های مربوط به نماگر پرداخت مالیات در گزارش‌های «انجام کسب و کار» بانک جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مولفه‌ها عبارتند از: نرخ و پایه مالیات، تعداد مالیات‌های پرداختی، معافیت‌های مالیاتی، زمان تشکیل پرونده و پرداخت‌های مالیاتی. گزارش‌های بانک جهانی به ویژه رعایت این مولفه‌ها را به نفع مشاغل کوچک می‌دانند. مشاغل کوچک از یک سو آسیب پذیرتر از مشاغل و صنایع بزرگ و متوسط بوده و از سوی دیگر، رشد آنها می‌تواند به رشد اقتصادی کشور بیانجامد و منافع بسیاری از این حیث عاید کشورها کند. از این رو، لازم است مولفه‌های مالیاتی با این رویکرد وارد قوانین و مقررات مالیاتی شوند.

«پرداخت مالیات» یکی از نماگرهای مورد توجه بانک جهانی است که در گزارش‌های مختلف خود با عنوان «انجام کسب و کار» از سال ۲۰۰۶ به آن پرداخته است. در گزارش مذکور، شاخصی با عنوان «سهولت انجام کسب و کار» با استفاده از نماگرهای متعدد اندازه‌گیری می‌شود و کشورها بر اساس آن رتبه‌بندی می‌شوند. بانک جهانی برای نماگر پرداخت مالیات، مولفه‌هایی را تعریف کرده که هدف آنها تسهیل پرداخت مالیات است و از قانونگذاران می‌خواهد قوانین و مقررات مالیاتی را در این مسیر اصلاح کنند. هرچه توجه کشورها به رعایت مولفه‌های پرداخت مالیات در حوزه تقنین و البته اجرا بیشتر باشد، شیوه‌های پرداخت و دریافت مالیات بهبود می‌یابد. هدف اصلی در ارائه این شاخص، کاهش هزینه‌های بنگاه‌ها در تعامل با دستگاه‌های بیرونی است که می‌تواند به رشد اقتصادی و گسترش سرمایه‌گذاری بیانجامد. گزارش‌های بانک جهانی نشان می‌دهند کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی که قوانین مالیاتی خود را در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷ اصلاح کرده‌اند، درآمد بیشتری نیز به

The National



گزارش تحلیلی بلومبرگ درباره آینده اقتصاد کشورهای عضو بریکس

دیوار بریکس

چهار دلیل ناامید کننده و چهار دلیل امیدوار کننده:
آیا عصر طلایی بازارهای نوظهور به پایان رسیده است؟

Bloomberg



بسیاری از
سرمایه‌گذاران
می‌پرسند که
آیا عصر طلایی
رشد بازارهای
نوظهور به پایان
رسیده است؟
رشد اقتصادی
این کشورها در
سال‌های اخیر
کند شده، انتظار
می‌رود سرعت
رشد اقتصادی
کشورهای عضو
بریکس در ۲۰۱۳
به‌حمت به نصف
سرعت رشد آن‌ها
در ۲۰۰۷ برسد

یک دهه جهش رشد اقتصادی در بازارهای نوظهور جهان، با متوسط سالانه ۶٫۹ درصد از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲، حدود ۳۰۰ میلیون نفر را از فقر درآورده است. در حالی که در همین دوره دنیای کشورهای توسعه‌یافته هر سال فقط ۱٫۳ درصد رشد داشت و گرفتار بحران مالی و افت مدام توان رقابت بود. در نتیجه، ۲۰۱۳ اولین سالی خواهد بود که بازارهای نوظهور جهان، به پیش‌گامی برزیل، روسیه، هند و چین (کشورهای عضو بریکس) بیش از نیمی از تولید ناخالص جهان را در معنای قدرت خرید از آن خود می‌کنند. از منظر دیگر، سهم این بازارها از اقتصاد جهان در ۲۰ سال گذشته سالانه با نرخ متوسط پایداری یک درصدی افزایش یافته است؛ دست‌آوردی خیره‌کننده.

با این حال، بسیاری از سرمایه‌گذاران از خود می‌پرسند که آیا عصر طلایی رشد بازارهای نوظهور جهان به پایان رسیده است؟ رشد اقتصادی این کشورها در سال‌های اخیر به‌میزان چشم‌گیری کند شده است، به‌ویژه در بعضی بازارهای بزرگ‌تر نوظهور. برای مثال، انتظار می‌رود سرعت رشد اقتصادی کشورهای عضو بریکس (BRICS) در سال ۲۰۱۳ به‌حمت به نصف سرعت رشد آن‌ها در سال ۲۰۰۷ برسد. اگرچه بازارهای نوظهور مجموعاً رشد قابل ملاحظه ۵ درصدی را در سال جاری خواهند داشت، که دو برابر سرعت رشد کشورهای توسعه‌یافته است، افت کلی سرعت رشد آن‌ها سرمایه‌گذاران را مأیوس کرده است.

افت رشد بازارهای نوظهور، که از کشورهای عضو بریکس آغاز شده، را می‌توان در عملکرد سهام و دارایی شرکت‌ها در این کشورها دید. از ابتدای سال ۲۰۰۲ تا اوج رشد اقتصادی این کشورها در دوران پس از بحران مالی در آوریل ۲۰۱۱، سهام در بازارهای نوظهور، طبق شاخص بازارهای نوظهور بنیاد بین‌المللی سرمایه‌مورگان استنتلی (MSCI)، ۲۸۰ درصد عایدی داشته است. سهام بازارهای توسعه‌یافته، آن‌طور که از شاخص جهانی این بنیاد پیادست، در این دوره فقط

۳۶ درصد عایدی داشته است. با این وجود از آن زمان به بعد، بازارهای نوظهور ۱۷ درصد از ارزش‌شان را از دست داده‌اند در حالی که بازارهای توسعه‌یافته ۱۴ درصد بر ارزش‌شان افزوده‌اند. این هم موجب نگرانی سرمایه‌گذاران شده است، اگرچه در دهه‌های اخیر دیدیم که ارتباط مستقیم اندکی میان رشد اقتصادی و بازدهی بازار سهام وجود دارد.

آیا در آغاز پروسه‌ای از موازنه دوباره رشد جهانی ایستاده‌ایم؟ یا که این پدیده‌ای کوتاه‌مدت و دوره‌ای؟ در واقعیت، این افت سرعت رشد بازتابی از تأثیر چند عامل است:

اولین عامل را اقتصاددانان «دام در آمد متوسط» می‌خوانند. حالا که اقتصادهایی چون چین و برزیل آن‌قدر رشد کرده‌اند که به جایگاه کشورهای درآمد متوسط برسند، توان رقابتی که در دهه گذشته رشد سریعی داشت دیگر به تعادل رسیده است. پس از این دیگر دست یافتن به عایدی‌های خارق‌العاده در مقایسه با اقتصادهای توسعه‌یافته سخت‌تر می‌شود. در کل، جهان دیگر پتانسیل کم‌تری برای تلاش برای رسیدن به کشورهای توسعه‌یافته دارد، زیرا پرجمعیت‌ترین کشورها بیش دیگر فقیر نیستند.

عامل دوم واژگونی حاشیه رقابتی است. تاکنون کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در بازارهای نوظهور سود می‌بردند و عایدی به جیب می‌زدند. اما استخراج گاز شیل (گاز رسی) انرژی را نه تنها همه‌جا حاضر بلکه به‌شدت ارزان‌تر کرد، زیرا که هزینه تولید، به‌ویژه در صنایع وابسته به انرژی در آمریکا به‌شدت کاهش یافت. در کنار این اتفاق، با رشد شدید دستمزدها در چین تا ترکیه، شکاف دستمزدها به‌شدت کم شد. هم‌زمان، هزینه‌ها هم به‌لطف پیشرفت‌ها در تکنولوژی تولید، از جمله استفاده از بات‌های ارزان‌تر و باهوش‌تر، چاپ سه‌بعدی و برش لیزری، کاهش یافته است. افزون بر این، نوآوری‌ها و کشف‌های جدید در زمینه تحقیق و توسعه در فن‌آوری نانو همراه با نقشه‌برداری و خوانش

کامل ژنوم انسانی، به تولید مواد خام، مواد غذایی و داروهای جدید انجامیده است. این امر موجب بهبود حاشیه رقابتی اقتصادهای توسعه‌یافته شده است. از این‌ها مهم‌تر، روند برون‌سپاری دهه گذشته روز به روز بیش‌تر محل سوال و تردید قرار می‌گیرد و جای خود را به «بازگشت به ساحل خودی» می‌دهد. ۲۰۰ شرکت بزرگ به ایالات متحد بازگشته‌اند.

سومین دلیل افت رشد در بازارهای نوظهور، عدم امنیت و نااطمینانی سیاسی است. در نگاه نخست، اعتراضات سال گذشته در ترکیه، مصر، برزیل و اندونزی همگی دلایلی داخلی داشته‌اند. اما این اعتراضات در ریشه‌هایی عمیق‌تر از دلایل داخلی مشترک هستند: رشد اقتصادی در این کشورها دیگر نمی‌تواند پایه‌پای خواسته‌های مردم و اشتیاق عمومی که در دوره رشد سرسام‌آور اقتصادی پیش از آن به اوج رسیده بود، حرکت کند. فن‌آوری‌های پیش‌رفته‌تر ارتباطات و گسترش جنبش‌ها و فعالیت‌های جوانان، برای مثال تحصیل آن‌ها در خارج کشور، مقایسه استانداردهای زندگی و چشم‌اندازهای شغلی داخل و خارج را آسان‌تر کرده و انگشت اتهام آن‌ها را به سوی دولت‌هایی گرفته که نمی‌توانند فرصت‌های مشابهی فراهم سازند. از بسیاری جهات، این استدلال درست است. دولت‌ها نقش موثری در بهبود سطح رفاه جوانان دارند، نه فقط با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها (که عمده توسعه کشورهای نوظهور در دهه گذشته به آن اختصاص یافته است)، بلکه همچنین با خلق فرصت‌های کارآفرینی و ورود کسب‌وکارهای نو به بخش‌هایی که شرکت‌ها و نهادهای دولتی یا خویشاوندان و دوستان سیاست‌مداران بر آن‌ها سلطه دارند. این کار مستلزم بازار مالی آزادی است که ایده‌های نو را تأمین سرمایه کند. با این حال بخش مالی بازارهای نوظهور کاملاً محافظه‌کار است، و چتر حمایتی‌اش را فقط برای عده‌ای می‌گسترده.

در فقدان فرصت‌های اقتصادی در داخل، جوانان معمولاً یکی از این دو راه را انتخاب می‌کنند: گشتن

به دنبال فرصت‌هایی در خارج از کشور، یاریختن در خیابان‌ها به اعتراض. گزینه نخست جوان‌های بلندپرواز را به بازارهای ثروت‌مندتر می‌کشاند، که بسیاری از آن‌ها، مثل سوئد، سوئیس و آلمان، به سبب پیرشدن روزافزون جمعیت‌شان به این جوان‌ها نیاز دارند. در همین اثنا، ایالات متحد سالانه ۱ میلیون نفر را برای تحصیل و کار به کشورش می‌کشاند، جدای از مهاجران غیرقانونی. تأثیر این روند عموماً برای بازارهای نوظهور منفی است؛ اقتصادهایی که با استعدادترین جوانان خود را از دست می‌دهند و همراه با آن‌ها پتانسیل رشد اقتصادی‌شان را.

در رابطه با گزینه دوم، فن‌آوری سازمان‌دهی اعتراضات، حتی در میان گروه‌های جدا از هم و ناهم‌خوان، در دهه‌های گذشته پیشرفت قابل توجهی کرده است. تأثیر این پیشرفت را در برزیل دیدیم، آن‌جا که اعتراض به افزایش کرایه اتوبوس و ساخت استادیوم‌های باشکوه برای جام جهانی به اعتراضاتی تبدیل شد علیه فقدان فرصت‌های کار و رشد برای جوانان شهرنشین. در ترکیه هم، به همین شکل، اعتراض علیه ساخت یک مرکز خرید روی پارکی در استانبول به تظاهرات علیه رژیم سیاسی کشور انجامید. باین حال، باین که اعتراضاتی این چنین رژیم‌های سرسختی را در دنیای عرب سرنگون ساخت، به هرج و مرج اقتصادی و ناآرامی اجتماعی‌ای راه داد که به رشد بازارهای نوظهور آسیب زده است. آن‌چه در ابتدا الهام‌بخش اعتراضات در بازارهای نوظهور بود حالا دیگران را از به چالش کشیدن دولت‌های‌شان باز داشته است.

چهارمین دلیلی افت سرعت رشت اقتصاد بازارهای نوظهور جهان، بیش‌ترین تأثیر را در کندی رشد آن‌ها داشته است: فقدان نهادهایی که از عملکردوان جامعه و شمول بخش‌های بزرگ‌تر جمعیت کشور در ایجاد رفاه‌فزاينده حمایت کنند. در دهه‌های اخیر، بسیاری از بازارهای نوظهور به بهای ساخت شبکه‌های تأمین اجتماعی بر رشد اقتصادی متمرکز شده‌اند. یک نمونه این امر سیستم مستمری نوپای چین است، که روزبه‌روز سهم بیش‌تری از جمعیت را زیر پوشش خود می‌گیرد، اما باین حال هنوز نتوانسته است کاملاً از پس انجام کاری که باید برآید. (طبق شاخص‌های توسعه جهانی بانک جهانی در سال ۲۰۱۴، سهم کسانی که به سن کار رسیده‌اند در جمعیت جهان برای نخستین بار کاهش خواهد یافت؛ این یعنی وابستگی

تعداد بیش‌تر از مردم جهان به مستمری‌های بازنشستگی) هند و برزیل وضعیت بهتری دارند اما دست‌به‌گریبان تلاشی سخت برای ایجاد اشتغال هستند تا بتوانند از این طریق نظام‌های مستمری‌شان را تأمین سرمایه کنند. از دیگر نمونه‌های ضعیف نهادی می‌توان به فقدان استانداردهای

امنیت غذایی در چین و هند، نظام خدمات درمانی ناکارآمد و ناقص برزیل، و تدابیر ناتمام حفاظت از محیط‌زیست در اندونزی، اشاره کرد.

این مشکلات، در کنار معضلات دیگر بلوغ اقتصادهای نوظهور جهان، قابل حل هستند، اما با صرف هزینه هنگفت عمومی، رویارویی باین مشکلات منابع را از پروژه‌های ساخت زیرساخت‌های می‌باید و مردمان با استعداد جامعه را از کسب و کارهای صادرات‌محور دور می‌سازد؛ کسب و کارهایی که اساس و شالوده رشد سریع اقتصادی در بازارهای نوظهور هستند. در نتیجه رشد، آهسته‌تر خواهد بود و اگر فرایند ساخت نهادهای مکمل آن‌طور که باید پیش نرود، رشد حتی از این هم کندتر خواهد شد.



باین حال دلایل زیادی وجود دارد که نسبت به بازارهای نوظهور جهان خوش‌بین باشیم. نخست، صلح ادامه‌دار و حاکمیت بهتر در آفریقا اساسی برای رشد در کشورهای چون آنگولا، اتیوپی، غنا، کنیا، نیجریه، رواندا، و زیمبابوه، بنا کرده است. اقتصاد آفریقا از سال ۲۰۰۷ بدین سو، به‌طور متوسط، سالانه بیش از ۵ درصد رشد داشته است، و یک سوم کشورهای آفریقایی هر سال بیش از ۶ درصد رشد اقتصادی دارند. علاوه بر این، سهم جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند در آفریقا از ۴۸ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۳۹ درصد در سال ۲۰۱۲ کاهش یافته. برای اطمینان از ادامه روند کنونی، آفریقا باید جریانات سرمایه بیش‌تری را به خود جذب کند تا زیرساخت‌هایش را توسعه دهد؛ این قاره در حال حاضر کم‌تر از ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را هزینه زیرساخت‌ها می‌کند، یعنی یک سوم آن‌چه آسیا هزینه می‌کند. اگر این سرمایه‌گذاری افزایش یابد، کارایی صنایع آفریقا هم بهبود خواهد یافت. نابرابری میان جوامع شهری و روستایی در این قاره هم کاهش خواهد یافت، و از این طریق مردم بیش‌تری به فرصت‌های شغلی دسترسی خواهند داشت.

دوم این‌که، بازارهای نوظهور در زمینه تحصیل پیشرفت می‌کنند، که طبق یافته‌های تحقیقات اقتصادی بازده کارگران را افزایش می‌دهد. طبق گزارش بانک جهانی، تا سال ۲۰۱۲، بیش از ۹۳ درصد از کودکان در بازارهای نوظهور آموزش ابتدایی را گذرانده‌اند، که در مقایسه با ۸۲ درصد سال ۱۹۹۹ رشد قابل توجهی است. و در این میان درصد بیش‌تری از

دختران (تا ۲۰ درصد افزایش نسبت به یک دهه پیش از این) تحصیل کرده هستند.

سوم این‌که، تقاضای جهانی برای کالاها و خدماتی که بازارهای نوظهور تولید می‌کنند هنوز در حال رشد است. شبه‌قاره هند پتانسیل این را دارد که دست‌کم هفتصد میلیون نفر را از مناطق روستایی به بخش‌های تولید صنعتی و خدمات بیاورد تا از پس تأمین این تقاضای جهانی برآید. این امر موجب افزایش بازدهی و بهره‌وری کل در بخش صادرات خواهد شد و این به نوبه خود بازار مصرفی بزرگ‌تری در خانه پدید خواهد آورد. علاوه بر این، رشد کندتر در چین وابسته به منابع برای کشورهای غنی از منابع در جمع کشورهای بریکس، مثل روسیه و برزیل، و نیز آفریقا و باقی سرزمین‌های امریکای لاتین، خبری بسیار خوب است. افزایش تقاضای مصرفی در ایالات متحد و غرب اروپا پس از بحران مالی هم رشد در بازارهای نوظهور را تحریک می‌کند.

چهارم این‌که، در یک دهه گذشته شاهد بهبود چشم‌گیر شاخص‌های حاکمیت و قانون‌گذاری در بازارهای نوظهور بوده‌ایم. شاخص‌های حاکمیت جهانی، که بانک جهانی آن‌ها را ارزیابی می‌کند، نشان از بهبود امتیازات ۳۶ اقتصاد نوظهور در زمینه حاکمیت قانون و کنترل فساد در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۲ داشته است. وضعیت کشورهایی چون اندونزی، کاستاریکا، غنا، پرو، اتیوپی و رواندا، در این میان همه قابل توجه‌تر بوده است. شاخص کسب و کار، یکی دیگر از شاخص‌های بانک جهان، هم روند مشابهی را نشان می‌دهد: از ده کشور برتر جهان در سال گذشته در رتبه‌بندی رشد سهولت کسب و کار، نه کشور از بازارهای نوظهور بودند. سرریلانکا، مغولستان و قزاقستان، در دوره ده ساله، کشورهای کلمبیا، چین، گرجستان، رواندا، بورکینا فاسو، و مصر در میان کشورهایی بودند که بیش‌ترین رشد را در زمینه بهبود قوانین مربوط به کسب و کار داشته‌اند. در کل، حکومت بهتر و محیطی مساعدتر برای کسب و کار سرمایه‌گذاران بیش‌تری را به بازارهای نوظهور می‌کشاند، و پتانسیل رشد را بالاتر می‌برد.

از این‌رو، عاقلانه نیست که رشد در بازارهای نوظهور را پایان یافته تلقی کنیم. بله، بعضی از بزرگ‌ترین بازارهای نوظهور جهان، به‌ویژه کشورهای بریکس، با مشکل رشد روبه‌رو هستند. اتفاقی که احتمالاً به توجه بیش‌تر دولت‌های این کشورها به توسعه اجتماعی و نهادی خواهد انجامید. و برخلاف دوران عصر طلایی بازارهای نوظهور، رشد از این پس متوازن‌تر خواهد بود، هم به لحاظ جغرافیایی و هم در میان بخش‌های مختلف اقتصاد. باین حال، اساس و شالوده رشد در بازارهای نوظهور همچنان قدرتمند باقی می‌ماند، و به موجب آن چشم‌انداز آینده هم.



از ده کشور
برتر جهان در
سال گذشته
در رتبه‌بندی
رشد سهولت
کسب و کار، نه
کشور از بازارهای
نوظهور بودند.
حکومت بهتر و
محیطی مساعدتر
برای کسب و کار
سرمایه‌گذاران
بیش‌تری را به
بازارهای نوظهور
می‌کشاند، و
پتانسیل رشد را
بالاتر می‌برد

تراز کردن آسیا

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که اختلال در رشد سریع سرمایه‌گذاری چین تأثیر ویران‌گری روی شرکای تجاری‌اش خواهد گذاشت

رشد سریع اقتصادی در چین بی‌شک فوایدی برای باقی کشورهای آسیایی داشته است. در واقع، تقاضای زیاد چینی‌ها در سه دهه اخیر پشتیبان رشد صادرات محور شرکای تجاری‌شان بوده است. اما حالا، کشورهای دیگر آسیایی، در مواجهه با افت رشد اقتصادی چین و ریسک‌های شدیدی که در اقتصاد چین تهدیدشان می‌کند، باید تکیه بیش از حد خود بر استراتژی‌هایی را که حول صادرات طرح‌ریزی شده‌اند، بکنند و در جهت تضمین رشد پایدار و باثبات داخلی و منطقه‌ای بکوشند.

آسیب‌پذیری و ریسک‌های اقتصاد چین (که از حباب‌های دارایی، بانک‌داری در سایه و بدهی‌های رگان‌های محلی نشئت می‌گیرد) نگرانی‌هایی را از بحران نه فقط در آن‌جا، بلکه در کشورهای آسیایی همسایه این کشور به وجود آورده است. برخی حتی حالا فاجعه‌ای بانکی یا مالی را برای چین پیش‌بینی می‌کنند؛ دیگران پیش‌بینی کسادری و رکود بلندمدتی را می‌کنند، مشابه دهه‌های تلف‌شده ژاپن.

این سناریوهای «سقوط سخت» زیادی تند رفته‌اند. اما مسیر پیش‌رو پرده‌انداز و نامطمئن است. هیچ‌کس نمی‌تواند مطمئن باشد که تلاش‌های لی‌کیانگ، نخست‌وزیر چین، در راه رسیدن به کاهش بدهی‌ها (کاستن از نسبت اهرمی یا ضریب اتکا) و اصلاحات ساختاری موفق خواهند بود. علاوه بر این، شوک‌های خارجی، اشتباهات در سیاست‌گذاری و بی‌ثباتی سیاسی می‌توانند بهترین طرح‌ها را هم ناکام بگذارند.

در هر حال، سابقه درخشان رشد چین نمی‌تواند پایدار بماند. حتی اگر بتواند به «فروزی آرام» برسد، در دهه‌های پیش‌رو رشد سالانه تولید به ۵ تا ۶ درصد کاهش خواهد یافت. پیش‌بینی نظریه‌معیار رشد از «هم‌گرایی» تولید ناخالص داخلی سرانه می‌گوید: کشوری که رشد سریعی را تجربه می‌کند سرآخر با مشکل حفظ نرخ بالای بسیج و تحرک نیروی کار، انباشت سرمایه، و پیشرفت تکنولوژیک مواجه می‌شود.

در چین، ورودی نیروی کار در نتیجه افت زادوولد و پیرشدن جمعیت کاهش یافته است. نرخ‌های پایین‌تر بازده به کاهش نرخ سرمایه‌گذاری خواهد انجامید. چین شاید بتواند برای ارتقاء رشد بهره‌وری روی اصلاح سیاست‌هایش حساب کند؛

اما، با ظرفیت خلاقیت نسبتاً اندک کنونی، در تعقیب تکنولوژی‌های پیش‌روی نوبه مشکل برخواهد خورد. افت ناگزیر رشد چین، در کنار ریسک‌انتهای توزیع احتمال، رشد پایدار را در اقتصادهای آسیا که بیش از پیش به یکدیگر وابسته شده‌اند، تهدید می‌کند. امروز تجارت داخلی آسیا بیش از نیمی از کل گردش تجاری این قاره را شامل می‌شود. افزون‌بر این، سرمایه‌گذاری مستقیم و جریانات مالی به‌نوبه خود به وابستگی بیش‌تر این اقتصادها به یکدیگر می‌انجامد.

افزایش میزان تجارت داخلی قاره آسیا نشان‌دهنده نقش مرکزی چین در شبکه‌های تولید شرق آسیا است. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱، سهم چین از صادرات کره جنوبی دو برابر شده است، از ۱۲ درصد به ۲۴ درصد؛ رشد سهم این کشور از صادرات ژاپن حتی از این هم بیش‌تر بوده است، و از ۸ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافته. در نتیجه، چین به‌تنهایی در مقام بزرگ‌ترین بازار صادرات کره جنوبی ایستاده است، و در جایگاه دومین بازار جذب صادرات ژاپن. چین همچنین بزرگ‌ترین شریک تجاری تمام ده عضو اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (ASEAN) است.

اتحاد و هم‌گرایی عمیق تجاری و مالی اقتصادهای آسیایی روز به روز آن‌ها را در برابر شوک‌های رشد چین آسیب‌پذیرتر می‌کند، و در این میان صادرکنندگان کالاهای مصرفی و سرمایه‌های آسیب‌پذیرتر هستند. مطالعاتی از سوی بانک توسعه آسیایی نشان می‌دهد که شوک‌های اقتصاد چین تأثیرات شدیدتری و ماندگارتری روی تولید اقتصادهای آسیایی دارند تا شوک‌های اقتصاد جهان، به‌طوری که ۱ درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی چین، تولید ناخالص داخلی اقتصاد نوظهور شرق آسیا را حدود ۰٫۶ درصد افزایش داده است.

در بحث سرمایه‌گذاری، صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که اختلال در رشد سریع سرمایه‌گذاری چین تأثیر ویران‌گری روی شرکای تجاری‌اش خواهد گذاشت. پیش‌بینی می‌شود آفتی یک درصدی در نرخ سرمایه‌گذاری چین به سقوطی حدود ۰٫۹ درصدی در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تایوان و ۰٫۶ درصد در کره جنوبی بیانجامد.

اگر چین موفق شود توازنش در اقتصاد خود به‌وجود آورد و در مسیر رشد مبتنی بر مصرف پای بگذارد، شرکای تجاری‌اش از این بازار بزرگ خرده‌فروشی سود بسیار خواهند برد. اما تا زمانی

که سهم واردات چین از مصرف‌نهایی در این سطح اندک باقی بماند، سطح عایدی مستقیم صادرکنندگان کالاهای مصرفی اندک خواهد بود. اقتصادهای آسیا، هم‌زمان که برای مواجهه با افت سرعت رشد اقتصاد چین آماده می‌شوند و در پی به حداقل رساندن ریسک بی‌ثباتی منطقه‌ای برمی‌آیند، باید تقاضای داخلی را هم تقویت کنند و از تکیه زیاده‌از حدشان بر صادرات به چین بکاهند. به‌عبارت دیگر، برای رسیدن به رشد پایدار توازن دو محرک اصلی رشد در تمام اقتصادهای وابسته به چین آسیا ضروری است.

کشورهای آسیا، از جمله چین، برای بهبود تقاضای داخلی باید منابع‌شان را از نو توزیع کنند و ساختار اقتصادشان را دگرگون سازند. تحکیم شبکه‌های تأمین اجتماعی، بسط و تعمیق بازارهای مالی، و حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، هم در تقویت تقاضای داخلی موثر هستند. همچنین، آزادسازی بخش خدمات برای تشویق و تقویت بهره‌وری و ایجاد اشتغال ضروری خواهد بود. خلاصه این‌که، اجرای اصلاحات مالی و ساختاری می‌تواند از آثار کندی رشد اقتصاد چین بر این کشورها بکاهد.

اما جبهه دیگری از اصلاحات هم، با هدف بهبود همکاری منطقه‌ای، باید گشوده شود. حالا که شوک‌های اقتصادی، به‌مدد کانال‌های وسیع تجاری و مالی، سریع‌تر از هر زمان دیگری انتشار می‌یابند، تمام کشورهای آسیایی باید به دنبال حفظ و مراقبت از محیط اقتصاد کلانی سالم و بی‌خطر باشند.

مهم‌تر از هر چیز این‌که، یکپارچگی و ائتلاف عمیق‌تر منطقه‌ای همکاری نزدیک‌تر در نظرات‌های کلان اقتصاد و پایش‌های مالی را ایجاد می‌کند، آن‌طور که در طرح مولتی‌لترالیزاسیون (تجارت چندجانبه) چیانگ می پیش‌بینی شده است. کشورهای آسیایی باید بتوانند با همکاری کامل یکدیگر بازنگری صادقانه‌ای از هم‌به‌دست دهند تا احتمال وقوع ریسک‌ها را کاهش داده و آسیب‌های پیش‌رو را ردگیری کنند.

پتانسیل بلندمدت رشد چین (و پتانسیل مشابه باقی کشورهای آسیای در حال توسعه) از پیش تعریف شده و مسلم نیست. بیشینه ساختن آن نیازمند این است که نه تنها تک‌تک کشورها به ضعف‌های‌شان بپردازند و منابع رشدشان را توازن‌ی دوباره بخشند، بلکه باید سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای‌شان را هم که برای مدیریت اتحاد و یکپارچگی اقتصادی ضروری هستند تقویت کنند.



کشوری که رشدی سریع را تجربه می‌کند، سرآخر با مشکل حفظ نرخ بالای بسیج و تحرک نیروی کار، انباشت سرمایه، و پیشرفت تکنولوژیک مواجه می‌شود



■ **فاضل لاریجانی**

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات آیت الله آملی



آینده‌شناسی،

آینده‌پژوهی،

آینده‌نگاری و

آینده‌اندیشی

واژه‌هایی هستند

که بیشتر در

فرهنگ علمی

غرب مطرح

شده‌اند، در فرهنگ

ما واژه دوران‌اندیشی

واژه‌ای قدیمی در

زبان فارسی است

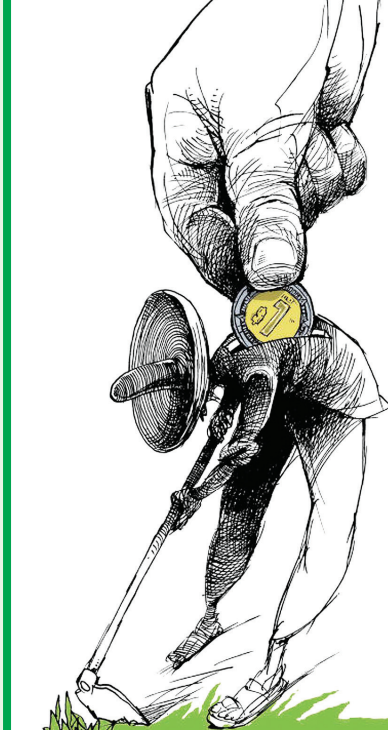
که از آن می‌توان

به ابعاد فردی

آینده‌اندیشی و

آینده‌شناسی یاد

کرد



آینده‌شناسی وروندهای آینده

بخش اول

بررسی جداگانه‌ای است تا بتوان برخی از موضوعات مطرح شده در علم و فرهنگ ایرانی را که به طور پراکنده با موضوع آینده‌شناسی نگاشته شده است، جمع‌آوری و مدون گردد. نمونه‌هایی که در فرهنگ اسلامی اعم از قرآن کریم، نهج البلاغه و احادیث معتبر وجود دارند، نشان می‌دهند که حداقل از زمان ظهور اسلام به بعد موارد متعددی در مورد آینده و توجه به آن و به اصطلاح عاقبت‌اندیشی در امور در فرهنگ اسلامی وجود دارد که بحث با محوریت خاص این موضوع نیاز به تحقیق جداگانه دارد. در عین حال نوشته‌ها، ضرب‌المثل‌ها و حکایات فراوانی در فرهنگ شرقی و از جمله فرهنگ ایرانی وجود دارد که لزوم مطالعه گذشته و پندآموزی از آن و تجربه‌های اندوخته شده وجود دارد که به انسان توصیه می‌شود تا برای آینده خود از آن تجربیات استفاده کند. با این مقدمات در این نوشته لاجرم به موضوع آینده‌شناسی در غرب می‌پردازیم.

در عبارت FuturesStudies، عبارت آینده نیز به شکل جمع آمده است که خود بیانگر بخشی از این نظریه است که به آینده‌های مختلف نظر دارد و تنها یک آینده معین مدنظر این علم نیست. شاید اولین تلاش‌ها در زمینه ایجاد زمینه‌های آینده را بتوان به طور مکتوب در کتاب جمهوری افلاطون جستجو کرد. وی در بخشی از این کتاب تلاش کرد تا چارچوب‌هایی را برای حاکمان تدوین کند به نحوی که هم بهترین‌ها به حاکمیت دست یابند و سایرین از

دنیای آینده به چه شکل خواهد بود؟ کشورها و بلوک‌بندی‌های مختلف جوامع انسانی به دنبال پاسخ به این پرسش تاریخی هستند که «در آینده چه جایگاهی خواهیم داشت؟» هیچکس از آینده خود اطمینان ندارد زیرا روند تغییرات با چنان شتابی صورت می‌گیرد که گذشته‌های پرافتخار را به شدت از آینده‌های ممکن جدا می‌کند. فاصله میان آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل و آینده‌های مطلوب روز به روز بیشتر می‌شود و ناامنی در همراهی با آینده بر اضطراب جهانی می‌افزاید. آلوین تافلر، اندیشمند آمریکایی، از نخستین افرادی بود که به سرعت تغییرات در کنار روند تغییرات اشاره کرد. ناسازگاری ریتم طبیعی حیات انسان با ریتم تحمیلی فناوری و افزایش سرعت رفتارهای فردی و اجتماعی موجب بی‌صبری، پرخاشگری، انزوا و استرس‌های روانی و جسمی شده است. زیگموند فروید

در تلاشی شگفت‌انگیز به گوشه‌هایی از تأثیرات مخرب تغییرات ناگهانی بر ذهن و روان انسان پرداخت و نشان داد که ریشه‌های بسیاری از هراس‌ها و هیستری‌ها در این تغییرات ناخواسته و تحمیلی است که بر زندگی انسان اجتماعی امروز تأثیر می‌گذارد. او در سفری که در سال ۱۹۰۹ میلادی به آمریکا داشت، دچار وحشتی عجیب از زندگی خارج از توازن یک جامعه در هم پیچیده و غرق در سرعت و تغییرات پیاپی گردید. مادر این مقاله به برخی از این بحران‌ها و دلایل تلاش‌های غرب در زمینه آینده‌پژوهی اشاره خواهیم کرد.

تاریخچه آینده‌پژوهی و آینده‌شناسی

آینده‌شناسی، آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری و آینده‌اندیشی واژه‌هایی هستند که بیشتر در فرهنگ علمی غرب مطرح شده‌اند و به همین دلیل معادل‌های مختلفی برای موضوعی هستند که با عناوین FuturesResearch و FuturesStudies در این فرهنگ تعریف شده‌اند. نگارنده هنوز به عناوین جافتاده‌ای در فرهنگ شرق بر نخورده است که معادل قابل قبولی برای این عبارت باشد. با این حال در فرهنگ ما واژه دوران‌اندیشی واژه‌ای قدیمی در زبان فارسی است که از آن می‌توان به ابعاد فردی آینده‌اندیشی و آینده‌شناسی یاد کرد. اما از طرفی چون آینده‌شناسی علم تقریباً جوانی در غرب محسوب می‌شود و سابقه مدونی کمتر از یک قرن دارد، لذا جستجوی این موضوع در فرهنگ شرق نیازمند



یکی از
پرجاذبه‌ترین
تحقیقات در
آینده‌شناسی،
جستجوی
روندهاست.
هرسیستمی
اعم از دولت‌ها
و شرکت‌ها در
تلاش هستند
چالش‌های آینده
مقابل خود را
شناسایی کنند تا
با اتکا به این دانش،
برنامه‌ریزی انجام
دهند و در مقابل
اتفاقاتی که رخ
می‌دهد، غافلگیر
نشوند

اندیشه‌های مربوط به آینده‌شناسی را به همراه آورد. عنصر غافلگیری در این دو جنگ، چنان ضربه‌ای بر پیکره جوامع درگیر در این جنگ‌ها وارد کرد که ضرورت شناسایی روندهای آینده به عنوان یک نیاز واقعی در این جوامع مطرح گردید. با اینکه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی این جنگ‌ها از سال‌های دورتر فراهم شده بود ولی قدرت‌های بزرگ آن دوره‌ها یعنی آلمان و اتریش، انگلستان، فرانسه، عثمانی و تاحدودی ایتالیا و اسپانیا هنوز نتوانسته بودند بر سر دامنه نفوذ قدرت خود و تعیین اقلیم‌های ژئوپولیتیک با یکدیگر به توافق برسند و به همین دلیل بهانه‌هایی مانند ترور شاهزاده فردیناند ولیعهد اتریش توسط یک افراطی صربستانی در جنگ جهانی اول و یا حمله ساختگی سربازان آلمانی به یک ایستگاه رادیویی خودی واقع در مرز آن کشور با لهستان به نام گلاویتز و انتساب این حمله به سربازان لهستانی، در جنگ جهانی دوم، زمینه‌های لازم را برای به آتش کشیدن اروپا و به تبع آن بخش قابل ملاحظه‌ای از سیاره خاکی فراهم کردند. اساسی یکی از دلایل رشد سریع آینده‌شناسی در غرب نیز وجود همین ضرورت بود. با اینکه آدولف هیتلر در کتاب «بردمن» تقریباً همه آنچه را که انجام خواهد داد نوشته بود ولی به گفته ویلیام شایرر نویسنده تاریخ جنگ جهانی دوم با عنوان «ظهور و سقوط رایش سوم» گویی همه جهان و رهبران اروپایی درگیر در جنگ، نسبت به خواندن این کتاب اهمال کرده بودند. تمام موضوعات مربوط به کشور گشایی‌ها، تسخیر لهستان، حمله به روسیه و کشتار یهودیان و موضوع اصلاح نژادی در آلمان، در این کتاب آمده بود و هیتلر مطابق همان برنامه از پیش اعلام شده خود عمل کرد. این اهمال تاریخی برای بسیاری از رهبران جهان درس عبرتی شد تا تلاش کنند همیشه یک قدم نسبت به رقبای خود جلوتر باشند. کاهش اثرات غافلگیری در وقایع پیش‌رو، از جمله مهمترین عوامل پدید آمدن علم آینده‌شناسی بوده است. با این حال این علم خیلی زود توانست خود را از دایره تنگ و بندان جنگ‌ها خارج کند و به علمی تمام عیار و مشتمل بر اهداف انسانی تبدیل شود. اگر صفحات تاریخ را با شتاب بیشتری ورق بزنیم باید به اواخر قرن بیستم بازگردیم که در آن زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی موجی از ناامیدی‌ها و همچنین امیدهای تازه را فراهم نمود. کسانی که سال‌های طولانی به اغراق‌های کمونیستی مبنی بر فتح جهان و حکومت پرولتاریا دلبسته بودند و جنگ‌های آزادیبخش زیادی را در سراسر جهان شاهد بودند، به یکباره با سقوط قبیله آمال خود یعنی شوروی و درز کردن اطلاعات محرمانه این کشور و سایر کشورهای بلوک شرق روبه‌رو شدند و متوجه شدند که قطب کمونیستی جهان عملاً مجموعه‌ای از کشورهای فقیر را پوشش می‌داده است که اقتصاد در هم ریخته، متمرکز و دولتی آنها بار شد نظامی‌گری و فرایندهای جاسوسی و حمایت از نهضت‌های انقلابی مشابه خود، روز به‌روز اوضاعی وخیم‌تر و فاجعه‌بار می‌یافت. طرفداران این نظام

جزو ناامید شده‌های این فرایند بودند. از سوی دیگر کشورهای غربی و طرفداران لیبرال دموکراسی از این فرایندها احساس شادمانی می‌کردند و این احساس تا جایی ادامه یافت که اندیشمندانی چون فوکویاما پیروزی لیبرال دموکراسی را به عنوان پایان تکاپوهای جستجوی ایدئولوژی در انسان تلقی کردند. هر چند که فوکویاما بعدها در کتاب دیگری با عنوان «آینده پس‌انسانی ما» از آینده نامعلومی که تکنولوژی غرب و آزمایشات خطرناک دستکاری در ژن‌های انسانی به دنبال خواهد آورد، شدیداً انتقاد کرد. از سوی دیگر ساموئل هانتینگتون دیگر متفکر غربی عنوان کرد که جنگ هنوز تمام نشده و شاید هرگز تمام نشود. بلکه ایجاد بلوک‌های جدید قدرت در جهان سیاست موجب وقوع درگیری‌های جدیدی در آینده خواهد شد. البته پیش‌بینی هانتینگتون به وقوع نپیوست، هر چند که شواهدی از درگیری‌های اقتصادی میان ژاپن، کره جنوبی و چین با آمریکا و اتحادیه اروپا به چشم خوردند. این درگیری‌ها از آزاد شدن هنگ‌کنگ از قید انگلستان و بازگشت آن به چین گرفته تا حمایت غرب از تایوان و نهضت دلالی‌ها را در مقابل حکومت چین، بحران اقتصادی ژاپن و کره جنوبی طی دهه گذشته و مشکلات اقتصادی این دو کشور پس از بحران مالی مذکور ادامه دارد. با این حال نظریه هانتینگتون موضوع پیچیده و تازمائی نبود و این شیوه تحلیل از زمان نیوتون و گالیله و کپلر در فیزیک اجرام سماوی و بعدها علوم مکانیک و الکترو مغناطیس به دقت تبیین شده بودند. موضوع این است که وقتی تعدادی از جرم‌ها یا میدان‌ها (گرانشی، مغناطیسی یا الکتریکی) در کنار هم قرار می‌گیرند، به نوعی تعادل دست می‌یابند که شرط پایداری آنها در حفظ فاصله‌ای ایمن از یکدیگر با دقت کافی قابل محاسبه است. اندازه و بزرگی این جرم‌ها یا میدان‌ها تعیین‌کننده میزان دوری یا نزدیکی سایر میدان‌های اطراف خواهد بود. به محض حذف یک یا چندتا از این میدان‌ها، لازم است تعادل جدیدی شکل گیرد تا میدان‌های باقی‌مانده را در کنار یکدیگر نگه دارد. این تعادل جدید از طریق جابه‌جایی، نوسان و یا برخوردی ضربه‌ای میدان‌های باقی‌مانده ایجاد می‌شود و بعد دوباره آرایش جدید با فواصل و شرایط جدید شکل خواهد گرفت. همه آنچه که هانتینگتون می‌خواست بیان کند، از دیدگاه فیزیک این بود. چیزی که نمونه آن را در منظومه شمسی خودمان نیز شاهدیم. ولی استفاده از دیدگاه‌های ریاضی و فیزیکی در تحلیل مسایل مربوط به جوامع انسانی کاری بسیار بارز است که منجر به شبیه‌سازی و مدل‌سازی‌های بسیار درخشان در این زمینه شده است. موضوع آینده‌شناسی با چنان سرعتی در غرب دامنگیر شد که به تولید داستانها و فیلم‌های علمی تخیلی نیز سرعت چشمگیری بخشید. نویسندگان و کارگردانان سرشناسی در غرب به این حرفه روی آورده و سرآمد شدند. کسانی چون ایزاک آسیموف، آرتور سی کلارک، استیون اسپیلبرگ، استنلی کوبریک و

بسیاری دیگر که جهان آینده را با تخیلی مثال زدنی توصیف کردند. با این حال در کنار این روند روبه‌رشد و جذاب در عرصه هنر و امور شبه‌علمی، فرایندهای جدی و مستحکمی در عرصه‌های علمی در جریان بوده‌اند که علم آینده‌شناسی را به عنوان یک علم تمام عیار مطرح کرده‌اند. یکی از این فرایندها را باید به تلاش ژاپن برای پیش‌بینی تکنولوژی‌های آینده برشمرد. موسسه پیش‌بینی تکنولوژی آینده در یک روند مداوم و دامنه‌دار، اندیشمندان و صاحب‌نظران کشور خود را در مراحل مختلف مورد پرسش قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد تکنولوژی‌هایی را که ژاپن باید خلق یا بر روی آنها سرمایه‌گذاری کند، برشمرند. این اقدام براساس روش معروف دلفی در مراحل مختلف پالایش می‌شود و در نهایت به شکل گزارش‌هایی مدون منتشر می‌گردد. وقتی روندی به شکل دوره‌ای در کشور توسعه یافته‌ای مانند ژاپن انجام می‌شود، نشانه سودمندی به کارگیری آن در اهداف بلندمدت و میان‌مدت آن کشور است. اندیشه‌های کسانی که مستقیماً در زمینه توسعه تکنولوژی فعالیت می‌کنند، در این نوع نظرسنجی‌ها می‌توانند اندیشه‌ها و حتی تخیلات سودمندی را مطرح کنند که موجب جهت‌گیری بهینه علم و تکنولوژی در آینده شود. مطالعاتی از این نوع منحصر به ژاپن نیست و دولت آمریکا نیز به روش‌هایی متفاوت و در زمان‌های مختلف نسبت به جمع‌آوری اطلاعاتی در زمینه روندهای علمی گذشته و دورنماهای آینده پرداخته است. شاید اولین شوک علمی که پس از جنگ جهانی دوم به دولت آمریکا وارد شد، انجام اولین انفجار اتمی شوروی تنها چهار سال پس از پایان جنگ و در سال ۱۹۴۹ بود. پس از آن نیز شوک دومی از راه رسید و آن پرواز یوری گاگارین توسط سفینه وستوک-۱ به دور زمین و در سال ۱۹۶۱ بود. ضربه حاصل از این اقدامات برای آمریکا که به تازگی به عنوان یکی از پیروزمندان جنگ در شادمانی به سر می‌برد، بسیار سنگین بود و موجب دستور و پیگیری چندین رئیس‌جمهور آمریکا برای بررسی علل پیشرفت تکنولوژی روس‌ها و عقب‌ماندگی احتمالی آمریکا گردید. حداقل دو گزارش رسمی در این زمینه‌ها وجود دارند که دسترسی به محتوای کامل آنها امکان‌پذیر نشد ولی نتایج آنها به دو موضوع اصلی اشاره دارند:

- ۱- اصلاح سیستم آموزش و پرورش
- ۲- تاثیر گذاری بی‌بدیل ریاضیات در توسعه علم و فناوری

نتایج این تحقیقات به سرعت در اصلاح مسیر علمی و تکنولوژیک آمریکا به کار گرفته شدند و این روند، یعنی اصلاح مرتب مسیر توسعه، همچنان به عنوان یک شاخص مهم در علم و تکنولوژی آمریکا ادامه دارد.

اکنون آینده‌شناسی دیگر به عنوان یک روند ضروری برای تمام جوامع مطرح شده است. سازمان‌های بزرگ و جهانی مانند سازمان ملل و برخی سازمان‌های وابسته به آن مانند یونسکو، WHO، WTO و غیره در

تلاش هستند تا برنامه‌های خود را برای جهانی عاری از جنگ، گرسنگی و بیماری تنظیم کنند و به همین دلیل مطالعات آینده‌شناسانه فراوانی را در سراسر جهان سازمان می‌دهند. همچنین تدوین برنامه‌های ۵ ساله، ۲۵ ساله و ۵۰ ساله در بسیاری از کشورهای جهان معمول شده است و این برنامه‌ها در دوره‌های زمانی معینی مورد بازنگری قرار می‌گیرند تا بر اساس نتایج و عملکرد برنامه‌ها و همچنین یافته‌های نوین آینده‌شناسی، نسبت به روزآمد کردن آنها اقدام می‌شود.

روشهای مطالعه آینده

آینده‌شناسی مانند هر علم دیگری دارای روشهای خاصی برای تحقیق و بررسی است. برخی از این روشها جنبه عمومی دارند و توسط علوم دیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند و برخی دیگر خاص این علم هستند و یا اول بار توسط محققین این علم ابداع شده‌اند. مادر زیر به چند روش این علم به طور مختصر اشاره می‌کنیم:

۱- **دیده‌بانی آینده:** دیده‌بانی به معنی واقعی یعنی نظر کردن از منطقه‌ای بالاتر از میدان جنگ به حرکات و رفتارهای نیروی مقابل، یعنی زیر نظر گرفتن و هشیار بودن در مورد تحركات حریف. آینده‌شناسی از دیدگاهی مانند همین کار است. یعنی مراقبت داریم تغییراتی که در پیش است و یا روندهایی که ممکن است اتفاق بیفتند. این کار خود یک علم تمام عیار است و بانگاه کردن به گوی بلورین اساسا فرق دارد. در این شیوه معمولاً تغییرات آینده شناسایی می‌شوند و باید به کمک روش‌های دیگر این حدسیات مورد مذاقه قرار گیرند.

۲- **روش دلفی:** در واقع روش دلفی نوعی استفاده از بازخوردی سیستم برای اصلاح مسیر رشد و تحلیل سیستم محسوب می‌شود. به این معنی که سیستم‌ها به شیوه‌ای مهندسی ساخته شده و تکامل می‌یابند. این روش کاملاً منطبق بر روش تکامل در طبیعت و فرایندهای زیستی است. یعنی ابتدا چیزی ساخته می‌شود و به تدریج کامل می‌گردد. برخلاف روش‌های اصل موضوعی که ابتدا چنداصل مستقل از یکدیگر بنا می‌شوند و سپس سایر نتایج در قالب قضایا از آن اصول استخراج شده و نظریه را کامل می‌کنند.

۳- **شناسایی روندها:** یکی از پرجاذبه‌ترین تحقیقات در آینده‌شناسی، جستجوی روندها است. تقریباً هر سیستمی اعم از دولت‌ها و شرکت‌ها گرفته تا گروه‌ها علمی خاص و فناوری‌های مختلف در تلاش هستند چالش‌های آینده مقابل خود را شناسایی کنند تا با انکبا به این دانش، برنامه‌ریزی انجام دهند و در مقابل اتفاقاتی که رخ می‌دهد، غافلگیر نشوند. به همین دلیل با کمی جستجو تحت کلید واژه «روندها» در فارسی و «Trends» در انگلیسی می‌توان به هزاران سایت و مقاله دست یافت که در آنها روندهای بسیاری پیش‌بینی و پیشنهاد شده‌اند.

۴- **تجزیه و تحلیل پیش‌ران‌ها:** پیش‌ران‌ها در واقع نیروهای عمده‌ای هستند که مسیرها و روندهای

آینده را شکل می‌دهند. بنابراین شناسایی این نیروها بسیار اهمیت دارد. برای شناسایی پیش‌ران‌هایی که روندهای آتی را شکل می‌دهند، از این روش بهره‌گیری می‌شود. به این ترتیب پیش‌ران‌ها نیروهایی واقعی هستند که می‌توانند اثر یکدیگر را تقویت یا تضعیف کنند. می‌توانند اثرات برداری روی هم داشته باشند و برآیند آنها به عنوان یک نوع پیش‌ران جدید از درون نیروهای دیگر سر برآورد. مثلاً در یک مطالعه ساده اقتصادی باید به نیروهای عمل‌کننده و اثرگذار بر آن توجه کرد. این نیروها را می‌توان در قالب‌های کلی سرمایه، نیروی کار، کشش بازار، فشار تقاضا و غیره طبقه‌بندی کرد. پس از آن باید ملاحظه کرد که کدامیک از این نیروها مستقل هستند و کدامیک غیر مستقل. پس از آن تأثیر عوامل بیرونی در این نیروها مطرح می‌شود که خود موجب پدید آمدن نیروهای جدید و گاه ناشناخته‌ای می‌گردد. پس از آن نحوه اصلاح مسیر سیستم از طریق تأثیر گذاری بازخوردها مطرح می‌شود و این روندها مجدداً در مسیر اصلاح می‌شوند. لذا آینده سیستم ماحصل تعامل همه این نیروها خواهد بود و به این ترتیب روندهای متعددی در مسیر رشد سیستم اقتصادی مطرح خواهند شد.

۵- **سناریوپردازی یا سناریو نویسی:** آینده‌ها از دیدگاه آینده‌شناسی به سه گروه کلی آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل و آینده‌های مطلوب تقسیم‌بندی می‌شوند. به این ترتیب که آینده‌های ممکن مجموعه بزرگ‌تری است که همه اتفاقات آینده در آن جمع‌آوری می‌شوند. آینده‌های محتمل در درون آینده‌های ممکن و به عنوان زیر مجموعه‌ای از آن هستند که بر حسب احتمال وقوع طبقه‌بندی شده‌اند. بالاخره آینده‌های مطلوب بستگی به موضوع مطلوبیت برای هر سازمان یا سیستم خاص به عنوان بخش کوچک‌تری از آینده‌های محتمل و به عنوان زیر مجموعه‌ای از آن انتخاب می‌شوند. آینده مطلوب برای یک سازمان با آینده مطلوب برای یک سازمان دیگر همسان نیست هر چند که ممکن است نقاط اشتراکی در آنها وجود داشته باشد. این نقاط اشتراکی می‌توانند مبنای گفت‌وگوهای آینده و ایجاد پیوندها و تفاهم‌های آیند شود. نقاط مشترکی که در آنها تضاد منافع وجود دارد نیز به عنوان خطوط گسل میان دو سازمان یا دو نظام مطرح خواهند شد که باید برای عبور از این تضادها برای آنها برنامه‌ریزی صورت گیرد. به این ترتیب باید سناریوهای مختلفی در دست باشد که هر کدام از جنبه‌ای به منافع مشارک و متضاد میان سیستم‌ها پرداخته باشند و آینده‌های خاص خود را ترسیم کنند. لذا سناریوهای تصاویری از آینده‌های محتمل هستند.

۶- **چشم‌انداز سازی:** چشم‌اندازها دارای اهداف کلی یک سیستم هستند و معمولاً جنبه یک سند را دارند. چشم‌اندازها پیکان‌های بزرگی هستند که در همه مسیرها به مسیر اصلی اشاره می‌کنند. موجب می‌شوند که در جریان چالش‌ها، مسیر اصلی را گم نکنیم. مثلاً سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران یک از این نوع پیکان‌ها است که برنامه کلی نظام را تا

سال ۱۴۰۴ معین کرده است. هر برنامه دیگری که در کشور نوشته می‌شود و به آینده نظر دارد باید این سند و اهداف آن را مدنظر قرار دارد. براساس این سند ملی ایران در سال ۱۴۰۴ «کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل». سناریو نویسی ماحصل جمع‌آوری دانش‌ها و تجارب متعدد است و یکی از روش‌های پیچیده در علم آینده‌نگری است.

۷- **پس‌نگری:** پس‌نگری با تصور آینده مطلوب شروع می‌شود و سپس با تعیین قدم‌های لازم برای افزایش شانس رسیدن به آن آینده ادامه می‌یابد. این شیوه نوعی مهندسی معکوس است. یعنی آینده‌های مطلوب برای یک سازمان، یک سیستم و یا یک ملت ترسیم می‌شوند و سپس از آینده به عقب برمی‌گردند و قدم به قدم را ثبت می‌کنند تا به زمان حال برسند.

۸- **مدل‌سازی:** مدل‌سازی خود هم یک علم است و هم یک نوع هنر. ساختن مدل‌ها دارای تکنیک‌های بسیار پیچیده‌ای است که از مدل‌های فیزیکی تا مدل‌های ذهنی را پوشش می‌دهند. مدل‌های ریاضی یکی از مهمترین و دشوارترین نوع مدل‌ها محسوب می‌شوند که ساختن آنها نیازمند شناسایی دقیق تمام نیروها و عوامل تأثیرگذار بر کارکرد مدل است. یافتن این عوامل و میزان تعامل میان آنها خود نیازمند دانش و تجربه فراوان است. معمولاً بعد از مدل‌سازی، باید شبیه‌سازی صورت گیرد تا کارکردهای در نظر گرفته شده در مدل‌های طراحی در عمل و معمولاً در فضایی مجازی مورد آزمون قرار گیرند.

۹- **شبیه‌سازی:** این روش نیز در آینده‌پژوهی نیازمند تخصص کافی است. اطلاعات استخراج شده از مدل‌ها در این فرایند به شکل سناریوهایی که طراحی شده‌اند در شبیه‌سازی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. هر سناریو به شکل جداگانه شبیه‌سازی طراحی می‌شود. در هر برنامه شبیه‌سازی اندازه و میزان نفوذ متغیرها و عوامل تأثیرگذار قابل تغییرند و شبیه‌سازی می‌تواند با تأثیر فردی هر یک از این عوامل در کل سناریوی نوشته‌شده آشنا شود و بعد به تدریج عوامل تأثیرگذار را افزایش دهد. تأثیر دو به دو، سه به سه و بالاخره همه عناصر در هر سناریو قابل بررسی است و عملاً نوعی طراحی آینده و مشاهده صوری آینده با عوامل کنترل شده و قابل تغییر است. این روش به خصوص برای شناسایی عوامل آشوبناک‌کننده سیستم بسیار موثرند. عوامل آشوبناک‌کننده آن دسته از عوامل محسوب می‌شود که تغییرات کوچک آنها موجب تأثیر بزرگ در عملکرد سیستم می‌شود.

۱۰- **ترکیب روش‌های مختلف آینده‌پژوهی:** این روش عملاً در همه فرایندهای آینده‌پژوهی به کار می‌رود. زیرا دلیل ندارد که آینده‌پژوه خود را به یک روش محدود کند. آینده مانند دژی تسخیرناپذیر است که باید همه راه‌های نفوذ با آن را جستجو کرد و هیچ منفذی را برای رسوخ به آن نباید از نظر دور داشت.



موضوع

آینده‌شناسی با

چنان سرعتی

در غرب دامنگیر

شد که به تولید

داستان‌ها و

فیلم‌های علمی

تخیلی نیز سرعت

چشمگیری

بخشید

نویسندگان

و کارگردانان

سرشناسی در

غرب به این حرفه

روی آورده و

سرآمد شدند

محمد گرامی پدر برادران گرامی چهار سال قبل درگذشت و اداره تجارتخانه خود را به فرزندان وا گذاشت



اولویت مسئولیت بر سود

اخلاق کسب و کار به روایت سید محمدرضا گرامی

■ ایمان رادی

ماشین‌های هیوندای و کیا در ایران دارد. برادران گرامی به عنوان وارثان شرکت گلستان هم صادر کننده هستند و هم وارد کننده. موقعیت امروزی آنها اما به راحتی هم به دست نیامده است. در گفت‌وگویی صمیمانه و بی‌تکلف با سید محمدرضا گرامی او از فراز و فرود شرکت گلستان تا چگونگی روی آوری به واردات خودرو سخن می‌گوید.

همه چیز با تجارت چای از دهه‌ها قبل شروع شد، تجارتی که نمره‌اش پنج دهه قبل با تأسیس شرکت «گلستان» نمایان شد. حاجی گلستان چای را از هند به ایران وارد کرد و امروز کمتر می‌توان یک ایرانی را یافت که با محصولات شرکت گلستان آشنایی نداشته باشد. اما جالب خواهد بود اگر بدانیم که گلستان پیوند نزدیکی با نمایندگی

بود که اگر می‌خواستیم به عمق مسائل پی ببریم یک سال به طول می‌انجامد این بود که با برادر و پدرم به توافق رسیدم که خودشان راه حل مشکلات را پیدا کنند و من فعالیت جدیدی را آغاز کنم. ■ این فعالیت جدید شما در چه حوزه‌ای بود؟

آن زمان شرکت گلستان به خاطر محدودیت واردات، فعالیتش متوقف شده بود و نمی‌توانست کار بستبندی چای را انجام دهد و یک شرکت دیگری هم بود که ما از نظر اجرایی زیاد در آن دخیل نبودیم، ولی از نظر مالی به آنها متعهد بودیم. شرکت ایران سرعت نزدیک به ۵۰۰ کامیون حمل و نقل داشت که مواد اولیه را از بنادر به کارخانه‌ها می‌بردند. مشکل آنها این بود که به خاطر شلوغی فضای سیاسی و جو انقلاب، راننده کامیون‌ها کار را تعطیل کرده بودند و کسی نبود که به شرکت نظم بدهد بنابراین من متوجه شدم

مدیریت بازرگانی به تحصیل پرداختم. من بیشتر دنبال کار تجارت و تلفیق کار با سیستم مکانیزه با کامپیوتر بودم و از آرزوهایی که داشتم این بود که کاری را در ایران به صورت کامپیوتری و تلفیق شده با تکنیک روز در آورم که این خودش گرایشی را در من ایجاد کرده بود که به دنبال رشته دوم یعنی کامپیوتر بروم. وقتی به ایران آمدم تازه نفس بودم بنابراین پنج ماه سعی کردم با مشکلاتی که وجود داشت آشنا شوم و به حل آنها بپردازم ولی مشکلات به حدی پیچیده



■ کمی از پیشینه خانوادگی خودتان بگویید. چگونه شد که به کار تجارت و صنعت روی آوردید؟

در یک خانواده سنتی در استان یزد و در محله دریان‌نو متولد شدم. در آن زمان پدرم کار صادرات چای را داشت و یک شرکت مرغداری هم به نام سیمیرغ تأسیس کرده بود که با یک شرکت آمریکایی همکاری می‌کرد. پدرم علاقه زیادی داشت که فرزندانش تحصیلات عالی داشته باشند و عقیده داشت اگر شرایط خوب تحصیل در ایران نبود به خارج بروند. در نتیجه همه ما برای تحصیل به آمریکا رفتیم. من تا سن ۱۶ سالگی در ایران بودم و بعد از آن به خارج از کشور رفتم. در آنجا صبح و بعدازظهر کار می‌کردم و شبها در یک رستوران مشغول بودم. در رشته کامپیوتر مشغول به تحصیل شدم. بعد از انقلاب درس را رها کردم و به ایران آمدم و مجدداً در رشته

حل مشکل از عهده من خارج است و نمی توانم بر این مشکل فائق آیم پس به دنبال یک کار جدید و نورفتم.

II تصمیم گرفتید که وارد عرصه تجارت و واردات شوید؟

کار تجارت و بازرگانی را در سطح واردات شروع کردم ولی متوجه شدم که واردات هم قرار نیست در دست بخش خصوصی قرار بگیرد و دولت تصمیم گرفته که بخش واردات را نیز در اختیار خود بگیرد، آن را نیز فوراً رها کردم و به دنبال کار تولیدی رفتم. آن زمان به دلیل محدودیتهایی که در صادرات جای وجود داشت و نیازی که به چای تی یک احساس می شد، به دنبال کار چای رفتم.

II پس تصمیم گرفتید چای تی یک یا همان چای کیسه ای تولید کنید؟ بازار این محصول آن زمان وجود داشت؟

یکی از ماشین آلات فرسوده ای که در شرکت چای گلستان باقی مانده بود و هیچ استفاده ای از آن نمی شد، تعمیر کردیم و دستگاه را به راه انداختیم. مقداری هم مواد اولیه در انبار بود که بسته بندی کرده و به بازار عرضه کردیم و بلافاصله تقاضای زیادی برای تولید عمده به ما شد از جمله مصرف کننده های عمده این چای را، ارگانه های هواپیمایی کشوری و ارتشی تشکیل می دادند که برای مصرف روزانه در جبهه استفاده می کردند. ما ظرف سه ماه متوجه شدیم که جوابگوی تقاضای بازار نخواهیم بود و تصمیم گرفتیم دستگاه دیگری را وارد کنیم ولی باتوجه به محدودیتهایی که وزارت صنایع از نظر ارزی داشت و ارز را به کالاهای ضروری تخصیص می دادند، ارز را برای ورود این دستگاه اختصاص ندادند و گفتند که چای کیسه ای جزء کالاهای لوکس است. ولی من با این اعتقاد موافق نبودم و بنابر این تصمیم گرفتم از روی این دستگاه کپی کنیم.

II درواقع تصمیم گرفتید از روی دستگاه در حال کار کپی کنید؟ چگونه این کار عملی شد؟

دستگاه شبیه تولید می کرد و روزها قطعات دستگاه را باز می کردیم و از روی آن قطعات کپی می کردیم. دو سال طول کشید که دو دستگاه را

کپی برداری کنیم. نتیجه این کار برای من افتخار آمیز بود. ولی مشکلی که داشتیم این بود که کاغذ فیلتر این دستگاه باید از خارج وارد می شد که وزارت صنایع ارز به ما نمی داد. پس تصمیم گرفتیم که پسته صادر کنیم و ارز حاصل از صادرات پسته را کاغذ فیلتر بخریم. بعد از آن، دو سال از نظر مواد اولیه تامین بودیم که دوباره به توسعه دستگاهها پرداختیم و حدود ۶۰، ۷۰ دستگاه کپی کردیم و کار را توسعه دادیم و به موفقیت رسیدیم.

II و در کنار تولید چای کیسه ای صادرات پسته را هم ادامه دادید؟

صادرات پسته را بیشتر کردیم تا جایی

که از نظر مواد اولیه تامین شدیم و پسته حجم بالایی از صادرات را به خودش اختصاص داد و ما مازاد ارز داشتیم. در اواخر سال ۶۷ صادرات پسته به صورتی بود که دیگر نمی توانستیم پسته را به راحتی از مالک آن خریداری کنیم. بنابر این تصمیم گرفتیم کالاهای مورد نیاز پسته کاران را وارد کنیم.

II پسته کاران چه اقلامی نیاز داشتند که باید



از خارج کشور تامین می شد؟

از جمله اقلامی که پسته کار نیاز داشت وانت بار بود. به همین دلیل ما در ازای صادرات پسته، وانت بار وارد می کردیم. تا اینکه واردت خودرو از سال ۷۰ مقررات خاص خودش را پیدا کرد و آزاد شد. بنابر این ما علاوه بر واردات وانت، شروع به واردات سواری هم کردیم.

II پس ورود شما به حیطه واردات خودرو از واردات وانت بار آغاز شد؟

ما نه تنها برای پسته کار بلکه برای مردم عادی هم خودرو وارد می کردیم. فعالیت ما در خودرو باعث شد نمایندگی میتسوبیشی و هیوندای بگیریم. از آن پس ما به مردم ماشین می دادیم و مردم یک پیش پرداخت به ما می دادند که به واسطه آن پسته می خریدیم و با صادرات آن پولش را به کارخانه میتسوبیشی و هیوندای می دادیم. کار ما یک جریان چرخشی داشت تا جایی که حدود ۶۰۰ ماشین را از مردم پولش را می گرفتیم و پسته می خریدیم و به خارج می فرستادیم و پول ناشی از فروش پسته را به ماشین تبدیل می کردیم و اینجا به مردم تحویل می دادیم.

II تغییر در قوانین واردات خودرو هیچ وقت به کار شما آسیب نرساند؟

اوایل سال ۷۴ دولت جلوی واردات ماشین را گرفت که ما در آن زمان ۶۰۰ ماشین وارد کرده بودیم که مجبور شدیم ماشین ها را برگردانیم. این کار ضرر بسیاری داشت و بحران شدیدی برای تجارت ما بود چون

خبریه همراه با کار آفرینی

بنیان گذاران شرکت گلستان با هدف دستگیری از ناتوانان و با نیت خیر خواهانه اقدام به تاسیس موسسات خیریه کرده اند. نمونه ای از این موسسات موسسه حضرت فاطمه الزهرا در شهر تفت یزد است. این موسسه سال ۱۳۷۱ پایه گذاری شد و با نگهداری از ۱۰۵ کودک معلول ذهنی و جسمی، ۱۳۵ سالمند مرد و زن، ۵۳ بیمار مزمن روانی و همکاری ۱۱۵ نفر کادر پرسنلی مشغول به کار است و همچنان در حال تجهیز و گسترش می باشد. همچنین گلستان در ساخت چندین مدرسه و موسسه آموزشی همچون مجتمع آموزشی حضرت سیدالشهداء یزد مشارکتی فعال داشته است. ساخت و تجهیز چندین موسسه آموزشی در نقاط محروم و دور افتاده کشور از دیگر اقدامات خیر خواهانه شرکت گلستان است.

فروش این تعداد ماشین در خارج از کشور کار ساده ای نبود. هر چه ملک و زمین داشتیم فروختیم تا پول مردم را بدهیم. اواخر سال ۷۸ توانستیم آخرین ماشین ها را به صورت اوراقی بفروشیم و برادر کوچکم که سهم بسیاری در فروش این ماشین ها داشت متأسفانه در اثر فشار این کار در خارج از کشور بیمار شد و در گذشت.

II فکر می کنید به رغم همه مشکلات چه چیزی تجارت و فعالیت اقتصادی شما را سرپا نگه داشته است؟

این روزها در هر کاری ایجاد نوآوری و خلاقیت الزامی است چرا که اگر خلاقیت وجود نداشته باشد، در نهایت رشد و توسعه با محدودیت مواجه خواهد شد. اگر معتقدیم که هر کالایی را که مشتری می خواهد در اختیارش قرار دهیم، باید نیاز مصرف کنندگان را کاملاً بشناسیم. برای مثال تا چند سال پیش فرهنگ مصرف چای در ایران، فرهنگ فله ای بود اما نسل جدید به دنبال انتخاب ساده تری است، آنقدر وقت و حوصله برای این کار ندارد. پس چای کیسه ای را ترجیح می دهد.

II شرکت گلستان برای چه تعداد نیروی کار توانسته کار آفرینی کند؟

بیش از دو هزار نفر در شرکت گلستان به صورت مستقیم مشغول به فعالیت هستند. اما در نگاهی کلان تر باید به ۸۵ هزار مشترک شرکت گلستان اشاره کرد که در سراسر کشور در انتظار انواع کالاهایی هستند که گلستان تهیه و تولید می کند تا آنان برای ارائه به مصرف کنندگان نهایی در اختیار فروشگاه های مختلف در سراسر کشور قرار دهند. بنابر این شرکت گلستان طی ۵۰ سال فعالیت بی وقعه خود چه در درون به صورت مستقیم و چه در بیرون به صورت غیر مستقیم به شکل گسترده ای اشتغال زایی داشته است.

II رمز موفقیت گلستان را در چه چیزی می دانید؟

بزرگترین دستاورد گلستان در این پنج دهه بقای شرکت است. با وجود سوابق تاریخی کشور در زمینه تجارت و اقتصاد کمتر شرکتی تاسیس شده است که بیش از پنجاه سال همچنان فعال، برقرار و پایدار مانده باشد. بقا و موفقیت شرکت گلستان نتیجه تلاش

شبانه روزی تمامی پرسنل در واحدهای مختلف است. مسئولیت های اجتماعی هر شرکتی مهم ترین فعالیت آن شرکت در عرصه اجتماع است. در گذشته در کار تجارت، سودآوری بیشتر همیشه به عنوان یک اصل اساسی مبنای کار بسیاری از تولید کنندگان بود اما براساس تجربیاتی که من در طول فعالیت های خود در دنیای صنعت و تجارت به دست آورده ام به راحتی می توانم بگویم این اصل و مبنای درست نیست. اگر نگاهی اجمالی به شرکت های موفق و ماندگار داشته باشیم از همان شروع کار توجه خاصی به مسئولیت های اجتماعی خود داشته اند.

بزرگترین دستاورد
گلستان در این پنج
دهه بقای شرکت
گلستان است.
چرا که با وجود
سوابق تاریخی
کشور در زمینه
تجارت و اقتصاد
کمتر شرکتی
تاسیس شده است
که بیش از پنجاه
سال همچنان
فعال، برقرار و
پایدار مانده باشد

جادوی سرمایه

اسرار محرمانه بیست سرمایه‌دار و کارآفرین و استاد اقتصاد در صفحات ویژه مجله فوربس

ترجمه: سیاوش سرقینی

در دورانی به سر می‌بریم که بسیاری اوقات آگاهی و حضور ذهن می‌تواند تأثیر بسیار بیشتری به نسبت دانایی و خرد افراد در زندگی مالی آن‌ها می‌تواند ایجاد کند. پس چرا سعی نکنیم که آگاهی‌مان را افزایش دهیم. در این راهنمای سرمایه‌گذاری زیرکی و توصیه‌های عملی بزرگان سرمایه و کارآفرینان را با دانایی بی‌پایان آن‌ها درمی‌آمیزیم و روبروی شما می‌گذاریم تا باراهای موفقیت آن‌ها بیشتر آشنا شوید. برای مثال بدانید که خواندن دو فصل کتاب چگونه زندگی وارن بافت را دگرگون ساخت؟ یا بزرگترین توصیه پدران که بن‌استین از آن یاد می‌کند چیست؟ در این صفحات ۲۰ جادوگر سرمایه و کارآفرین بزرگ جهان رازهای مالی خود را فاش می‌کنند.

وارن بافت مدیر عامل، برکشایر هاتاوی

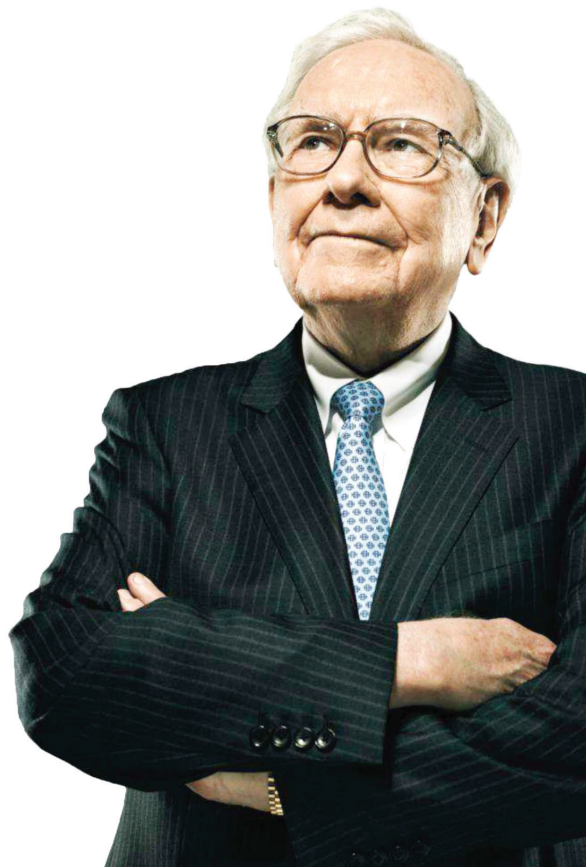
به اندازه کافی پول نقد دارید؟ وارن بافت، چهارمین مرد ثروتمند جهان، می‌گوید وقتی در سن ۲۵ سالگی ثروتش به ۲۰۰,۰۰۰ دلار رسید، تمام پولی که نیازمندش بود در اختیار داشت. بافت ۸۲ ساله می‌گوید: «سرمایه، این استقلال را به من داده است تا هر آنچه در طول روز دوست دارم انجام دهم و سرمایه‌ای بیش از این مقداری که می‌خواهم خرج کنم برآیم کاربرد ندارد، اما کاربرد بسیار بزرگی می‌تواند برای دیگران داشته باشد و به همین خاطر است که سرمایه‌ام را می‌بخشم.» از همین روست که وارن بافت به دوستش بیل گیتس و ۱۱۲ میلیارد دیگر در بنیاد Giving Pledge پیوسته است که متعهد شده‌اند تا مقدار عظیمی از ثروت خود را صرف امور خیریه کنند. او تاکنون بیش از ۱۷ میلیارد دلار به این مؤسسه بخشیده است. وقتی از او درباره بهترین توصیه اقتصادی که تا به حال شنیده سوال شد؛ دور از انتظار نبود که به کتاب مقدسش، «سرمایه‌گذار هوشمند»، نوشته خداوندگار ارزش سهام یعنی بنجامین گراهام در سال ۱۹۴۹، اشاره کند: «فصل‌های ۸ و ۲۰ این کتاب، بیش از ۶۰ سال، پایه و اساس فعالیت‌های سرمایه‌گذاری من بوده‌اند. پیشنهاد می‌کنم همه سرمایه‌گذاران این فصل‌ها را بخوانند و هر بار که بازار به گونه خاصی رو به ترقی می‌گذارد یادچراغ افت می‌شود، دوباره این فصول را مطالعه کنند.»

این چکیده‌ای است از آنچه در این فصول گنجینه شده است:

نگذارید نوسان‌های بازار شما را به خرید و فروش بیهوده و فروش عجولانه وادار کند.

فقط بعد از تحلیل دقیق کسب و کار کنونی یک شرکت و دورنمای درآمدهای آینده‌اش و تنها اگر قیمت فعلی آن دربرگیرنده «حاشیه ایمنی» قابل ملاحظه‌ای است، باید به خرید آن شرکت فکر کنید.

مسئله اصلی این است که سهامی داشته باشید که قیمتش بسیار کمتر از آنچه‌ای باشد که به عنوان ارزش واقعی و منصفانه می‌توان در نظر گرفت. همین کافی است. بعد از آن، مهم است که احساسات خود را کنترل کنید و صبور باشید.



وارن بافت / مدیر عامل، برکشایر هاتاوی

بن استاین / نویسنده، بازیگر، گزارشگر اقتصادی

رامیت سستی / نویسنده

لئون بلک / مؤسس Apollo Global Management

برتون مالکیل / اقتصاددان، دانشگاه پرینستون

لئون کوپرمن / مؤسس مشاوران امگا

کلی فیلیپس ارب / وکیل مالیاتی

جک بوگل / مؤسس گروه وانگارد

مردیت ویتنی / مؤسس گروه مشاوره مردیت ویتنی

آکسوان توبل / مؤسس لرن وست

دن اریلی / اقتصاددان در دانشگاه دوک

مارتین جی. ویتمن / رئیس راه‌سوم مدیریت

رن بارن / بارن کپیتال

لری کوتلیکف / اقتصاددان در دانشگاه بوستون

بروس گرینوالد / استاد امور مالی در دانشکده کسب و کار کلمبیا

بری استرلیخت / مدیر اجرایی ارشد گروه سرمایه‌استاروود

رابرت شیلر / اقتصاددان دانشگاه ییل

گری شیلینگ / اقتصاددان

جولین رابرتسون / مؤسس شرکت Tiger Management

دیک بولس / نویسنده

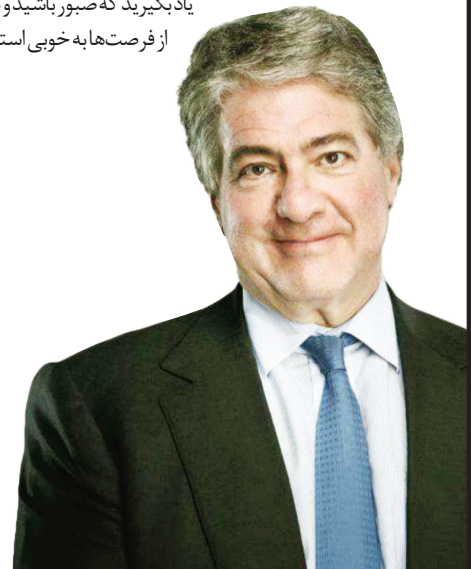


بن استاین نویسنده، بازیگر، گزارشگر اقتصادی

«برای من، ثروت به معنی بهشت و قدرت و عشق، و فقدان ترس و احساس گناه است.» بن استاین، مجری سابق مسابقات تلویزیونی، هنوز صاحب سهام برکشایر هاتاوی است که در سال ۱۹۸۳ خریدش و آن زمان هر سهمش ۱,۳۰۰ دلار فروخته می‌شد اما اکنون این سهم بیشتر از ۱۷۱,۰۰۰ دلار خرید و فروش می‌شود. او در جدیدترین کتاب خود به نام «چگونه زندگی مالی و سهام خود را نابود کنید» با هدایت خوانندگان به سوی راه‌های قطعی برای خودکشی مالی، نقش وکیل مدافع شیطان را بازی می‌کند. عنوان فصلی از کتابش هست: «هیچ اهمیتی به مالیات‌ها ندهید.» استاین، بهترین توصیه مالی را از طرف پدرش، هربرت استاین، شنید. پدر او اقتصاددان دولتی دوره نیکسون بود که تمام عمرش را با صرفه‌جویی و مصلحت‌اندیشی مفرط مالی سپری کرد. استاین ۶۸ ساله می‌گوید: «من به خرید و فروش املاک علاقمندم، اما یک بار، پیش از آنکه ملکی را در کرانه شرقی مرلند بخرم، پدرم هشدار داد که هیچ وقت سراغ محله فقیرنشین نروم.» پدر استاین در واقع به ریسک بیش از حد در یک معامله اشاره داشت: «اصل ماجرا پرهیز از مقدار زیادی وام فاقد وثیقه است که بسیار خطرناک است.»

لئون بلک مؤسس Apollo Global Management

درست پیش از آنکه از دانشکده تجارت هاروارد در سال ۱۹۷۵ فارغ‌التحصیل شود، پدرش که غول سود سهام بود در گذشت، و او ۷۵,۰۰۰ دلار از بیمه عمر پدر به ارث برد. بلک ۶۱ ساله می‌گوید: «وارد خرید و فروش اجناس شدم. از گاو گرفته تا شکر و دانه سویا. هرگز این همه پول به دست نیاورده بودم. در یک لحظه از ۶۰۰,۰۰۰ دلار به ۷۰۰,۰۰۰ دلار رسیدم. به خودم گفتم: پسر! عالی نیست؟ راحت و خوش می‌گذره!» تا اینکه قیمت‌ها تنزل کرد و او به مدت سه روز نتوانست بفروشد. ۲۵,۰۰۰ دلار از سرمایه اولیه‌اش را از دست داد. بلک می‌گوید: «این من بودم، یک فارغ‌التحصیل مدرسه تجارت هاروارد، که دو سوم پولی که از پدرم به ارث برده بودم را از دست دادم. این‌ها درس‌های مالی فراوانی بودند. بلکه اکنون ۴/۳ میلیارد دلار ثروت دارم، می‌گوید: «بدانید که چه می‌کنید، از برنامه‌هایی به‌منظور یک شبه ثروتمند شدن بپرهیزید، تمرین کنید، ریسک بیهوده نکنید.» درباره اهمیت شروع کار در مسیر صحیح هم هر چه بگوییم اغراق نکرده‌ایم: «در جایی دست به کار شوید که فعالیت زیادی وجود دارد، و افراد باهوش بسیاری هستند که ریسک و پاداش را درک می‌کنند، و سخت کار می‌کنند. یاد بگیرید که صبور باشید و در عین حال از فرصت‌ها به خوبی استفاده کنید.»



رامیت ستی نویسنده

رامیت ستی، ۳۰ ساله، راهنمای اقتصادی، و نویسنده کتاب پر فروش «به شما خواهیم آموخت چگونه ثروتمند شوید» می‌گوید: «بهترین توصیه مالی که شنیدم، به طرز طعنه آمیزی، بدترین نصیحت مالی بود که تاکنون شنیدم. از هدر دادن پول برای شیرقهوه جلوگیری کن!» به این ترتیب ستی ابتدا سعی کرد با کاهش خرج‌های کوچک مثل قهوه، پول پس‌انداز کند، اما سخت بود. «همانطور که پر خوری می‌کنیم ول خرجی هم می‌کنیم، سپس دچار احساس گناه می‌شویم و فکر می‌کنیم: خوب، این ماه می‌خواهم خرجم را کم کنم. اما آخرش چه؟ این موضوع به من آموخت که سرمایه‌اندوزی ربطی به اراده ندارد. قدرت اراده کردن راه‌حلی ناپایدار است. باید به جای آن روش‌ها و رفتارهایی که می‌خواهیم پدیدار و پایدار شوند، تمرکز کنیم.» او بر همین اساس راهی پیدا کرد تا خودش را وادار به رفتن به باشگاه ورزشی کند: «متوجه شدم که باید لباس‌های باشگاهم را به همراه کفش‌هایم درست روی زمین کنار تخت خوابم قرار دهم، بدین ترتیب وقتی از خواب بیدار می‌شوم پایم با کفش‌ها برخورد می‌کند. از موقع انجام این کار، میزان حضورم در باشگاه بیشتر شد.» برای موفقیت به اعتقاد او، نباید روی جزئیات کم‌اهمیت تمرکز کنیم: «در عوض چندین موفقیت بزرگ به دست می‌آوریم، و سپس دیگر لازم نیست نگران خرج شیرقهوه‌ها باشیم. سه مورد از این موفقیت‌ها عبارت است از: سرمایه‌گذاری سریع، تخصیص درست بودجه و مهم‌تر از همه، چانه‌زنی و مذاکره بر سر حقوق.»



لئون کوپر من مؤسس مشاوران امکا

«خلاف جهت آب شنا کن»، این توصیه‌ای است که ذهن شک‌اندیش سرمایه‌دارانی مانند کوپر من ۷۰ ساله را شکل می‌دهد. او سهامی را که هیچکس به آنها علاقه‌مند نیست، سهامی را که در رابطه با چندگانگی بازار، ارزش ثبت شده و ارزش بازارها خصوصی، دچار افت قیمت شده دوست دارد. در نتیجه: شرکت ۸ میلیاردی او، امکا ادوایزرز، از زمان تاسیسش در سال ۱۹۹۱، سالی ۱۳ درصد بازگشت سرمایه داشته است. توصیه‌ای برای ثروتمند شدن دارید؟ «ثروتمند شدن، نیازمند کار و کوشش بسیار، اشتیاق به انجام کاری که انجام می‌دهید و خوش اقبالی است.» و به راستی، سرکشی و رقابت‌طلبی و بعد از آن اقبال بلند بود که کوپر من را به جایی رساند تا اشتیاق و مهارتش را به عنوان یک سرمایه‌گذار کشف کند. وقتی کوپر من جوان بود، والدینش او را واداشتند تا کالج هانتر نیویورک را ترک کند و در دانشکده دندانپزشکی ثبت نام کند. بعد از پرداخت شهریه و خریداری تمامی ابزارهای لازم، به این نتیجه رسید که از این کار بیزار است و بعد از هشت روز آنجا را ترک کرد تا به کالج هانتر بازگردد و تحصیلهایش را در آنجا به پایان برساند. او خاطر نشان می‌کند: «این زمان، زمانی ناراحت‌کننده و دلخراش در زندگی من بود.» برای تمام کردن درس خود، کلاس‌های اقتصاد را به صورت انتخابی گرفت. او در این درس‌ها نمره الف گرفت، که بعدها او را به دانشکده تجارت کلمبیا و بعد از آن به گلدمن ساکس در سال ۱۹۶۷ رهنمون کرد. می‌گوید: «آنچه دوست داشتم پیدا کردم و هرگز به عقب نگاه نکردم.» کوپر من با ثروت خالص ۲٫۵ میلیارد دلار، اخیراً جهت بخشش نیمی از ثروتش برای مصارف خیریه به بیل گیتس و وارن بافت پیوسته است: «پول در ابتدا به شما قدرت می‌دهد تا هر چه می‌خواهید به دست آورید، اما همین طور شما را قادر می‌سازد تا به خوبی آن را پس دهید.»



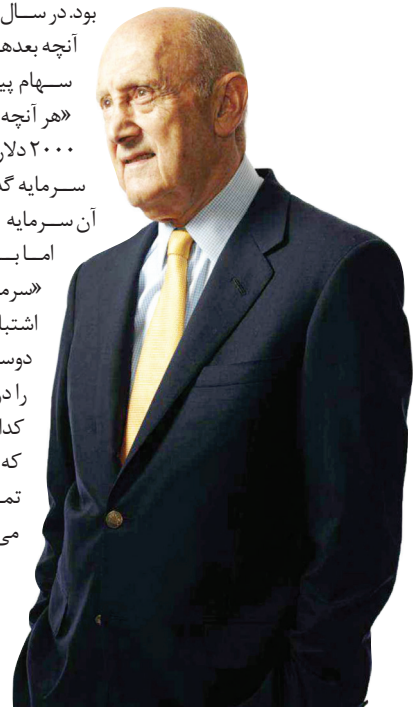
کلی فیلیپس ارب وکیل مالیاتی

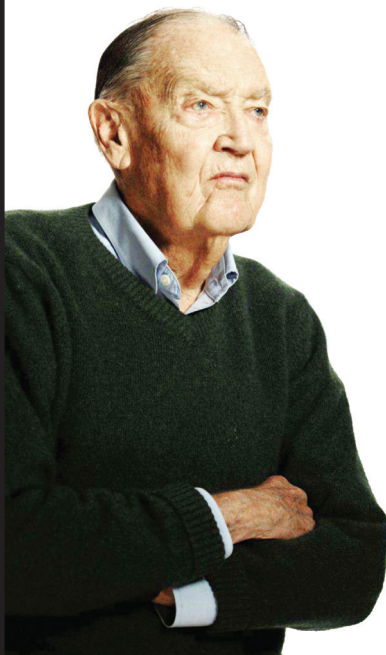
پول لازم است، اما این حرف بدین معنا نیست که باید همیشه در اولویت اول باشد. این را کلی فیلیپس ارب، وکیل مالیاتی، می‌گوید و اضافه می‌کند: «بهترین توصیه‌ای که درباره پول شنیدم این بود که از خرج کردنش نترسم. عجیب است چون بیشتر مردم می‌گویند باید پس اندازش کنی. اما گاهی وقت‌ها پول درمی‌آوریم تا خرجش کنیم، حال چه به منظور مخارج دانشگاه باشد، چه خریدن خانه، چه خریدن سهام خوب یا سرمایه‌گذاری در کسب و کار.» ارب می‌داند از چه صحبت می‌کند. در ۴۰ سالگی، با سه بچه، هنوز ۱۴۰,۰۰۰ دلار بابت وام‌های دانشجویی دو مدرک تحصیلی‌اش بدهکار است اما به خاطر این بدهکاری پشیمان نیست. او با همسرش در حومه فیلادلفیا و کالت می‌کند و اخیراً در ساست فوربس وبلاگ می‌نویسد. در عرض ۸ سال نویسندگی، به عنوان صدای خرد جمعی و کسی که می‌تواند مالیات‌ها را به زبان ساده توضیح دهد، مشهور شده است و حالا می‌گوید: «نگذارید کارتان به جایی بکشد که فکر کردن به مالیات جای کنترل مسائل مهم‌تر را در ذهن شما بگیرد.» به عبارت دیگر، پیش از سرمایه‌گذاری باید به مالیات آن فکر کنید، اما «با پیامدهای مالیاتی که فراموش می‌کنید، چندان فلج نشوید.» این امر در مورد فروش نیز صادق است. تنها به خاطر تنفر از پرداختن مالیات سود سرمایه، اموالی که لازم است از شر آنها خلاص شوید را نگه ندارید.



برتون مالکیل اقتصاددان، دانشگاه پرینستون

برتون مالکیل، اقتصاددان دانشگاه پرینستون می‌گوید: «از آنجا که تعدادی وارن بافت در جهان وجود دارند، دنبال کردن مسیر موفقیت کردن یکی از آنها مثل پیدا کردن سوزنی در انبار کاه است. من می‌گویم انبار کاه را بخرید.» او اشاره دارد به استراتژی آهسته ثروتمند شدن با سرمایه‌گذاری از سن پایین در سهام متنوع و چند ملیتی، و می‌گوید: «تنها چیزی که از آن ۱۰۰ درصد مطمئنم این است که هر مقدار پولی که به تامین‌کننده خدمات سرمایه‌گذاری می‌دهم کمتر باشد، پول بیشتری برایم باقی خواهد ماند. و بدین خاطر است که صندوق‌های سرمایه‌گذاری شاخص به خوبی عمل می‌کنند.» پیشکسوت بازارهای پر بازده و نویسنده کتاب درخشان «چند قدم تصادفی در وال استریت» البته اذعان دارد که بهترین بازگشت سرمایه‌اش از انتخاب یک سهام واحد به دست آمد. یعنی دقیقاً چیزی که توصیه می‌کند انجام ندهیم. مالکیل می‌گوید: «تازه با ۲۰۰ دلار از ارتش بیرون آمده بودم که پدرم گفت این پول را سرمایه‌گذاری کنیم.» مالکیل یک متصدی مالی بود و با نخستین کامپیوترهای آی.بی.ام. کار کرده بود. در سال ۱۹۵۸، او با کمی استفاده از آنچه بعدها تحت عنوان شیوه انتخاب سهام پیتز لینچ معروف شد، یعنی «هر آنچه می‌شناسید بخرید»، تمام ۲۰۰ دلارش را در شرکت آی.بی.ام. سرمایه‌گذاری کرد: «در حال حاضر، آن سرمایه ۵۰۰,۰۰۰ دلار شده است، اما به سرعت اضافه می‌کند: «سرمایه‌گذاری تنها در یک سهام اشتباه بود، چون در همان موقع دوستی به من اصرار کرد تا پولم را در یک سهام مانند «ایستمن کدک» سرمایه‌گذاری کنم. که اگر چنین کاری کرده بودم، تمام پولم را یک‌جا از دست می‌دادم.»





دن اریلی اقتصاددان در دانشگاه دوک

احتمالاً اریلی مهم‌ترین اقتصاددان روی زمین است که فاقد آموزش رسمی در علم اقتصاد است. به عبارت دیگر، این مرد ۴۶ ساله مدرک دکترای خود را در رشته روانشناسی دریافت کرد، و تمرکزش روی مطالعه درباره این است که مردم واقعاً چقدر ناعاقلانه رفتار می‌کنند در عوض اقتصاددان‌های سنتی چقدر ترجیح می‌دهند تا مردم کاملاً عاقلانه رفتار کنند. همین بینش ساده، زیر بنای پژوهش دانشگاهی‌اش و شالوده کتاب پر فروش او با نام «شکل پیش‌بینی غیر منطقی» در سال ۲۰۰۸ است. به گفته او «کلید ثروتمند بودن پس‌انداز است و آن هم پس‌انداز زودهنگام. مشکل آدمی این است که در مجموعه رفتارهایش آینده درازمدت را در نظر نمی‌گیرد مثل مصرف سیگار و پر خوری. پس‌انداز بسیار دشوار است، ما باید مخارج خود را با دقت حسابرسی کنیم، و سعی کنیم تا مقدار خرج کردنی که سبب شادی ما می‌شود را محاسبه کنیم و روی همان خط حرکت کنیم.»



جک بوگل مؤسس گروه وانگارد

در سال ۱۹۴۹، جک بوگل دانشجوی دانشگاه پرینستون بود که در تابستان به عنوان پیک در بنگاه دلای فیلا دلفیا کار می‌کرد که یک پیک قدیمی تر او را کنار کشید و به او گفت: «بوگل، می‌خواهم بهترین توصیه مالی که در عمرت می‌شنوی را به تو بگویم: هیچ کس هیچ چیز نمی‌داند.» و این بهترین توصیه بود، چرا که به عنوان «شبه‌الهام» در جهت خلق اولین صندوق تعاونی شاخص بازار سهام در سال ۱۹۷۵ به او کمک کرد. دلیلش این بود: «اگر هیچ کس هیچ چیز نمی‌داند، شما صاحب همه چیز هستید.» به عقیده بوگل، که در خانواده‌ای فقیر بزرگ شده، پول در سه سطح وجود دارد: کافی برای یک زندگی آبرومندانه، کافی برای دنبال کردن خوشبختی و در مرحله آخر ثروت بسیار زیادی که نباید به طور نامناسب و خودنمایانه خرج شود، بلکه باید در راه کمک به افراد ضعیف‌تر مصرف شود.

مردیت ویتنی

مؤسس گروه مشاوره مردیت ویتنی

«اگر بدهکار باشید، نمی‌توانید پول در آورید.» مردیت ویتنی، تحلیل‌گر بانکی، این توصیه را از پدر بزرگش گرفت، که کتاب جدیدش تحت عنوان «سرنوشت ایالت‌ها» را نیز به او تقدیم می‌کند اگرچه اضافه می‌کند: «سرمایه‌گذاری با پول قرضی چیزی است که هرگز با آن راحت نبوده‌ام.» ویتنی ۴۳ ساله، درباره بحران مالی هشدار می‌دهد و اضافه می‌کند: «روی مناطقی تمرکز کنید که در آن‌ها به راه افتادن دوباره تولید از پیش در راه است.» او می‌گوید: ثروتمند شدن «با داشتن یک برنامه بلندمدت و هدف‌های واقعی آغاز می‌شود. بسیاری از مردم برنامه‌ای ندارند.» و زمانی که نوبت به انتخاب سرمایه‌گذاری می‌رسد او تذکر می‌دهد: «مسائل مالی با احساسات جور در نمی‌آید؛ باید بنایی محکم برای آنچه می‌خرید یا صاحب می‌شوید داشته باشید.»



آلکسان وان توبل مؤسس لرن وست

آلکسان وان توبل، مؤسس ۲۹ ساله لرن وست، که یک مؤسسه شخصی مشاوره در سرمایه گذاری است می گوید: «بهترین توصیه مالی که شنیده ام این است که به تک تک هزینه هایم نگاه کنم و با نگاه به آینده در مورد آنها فکر کنم. بای مثال، اگر چیزی می خرم که قیمتش ۳۰۰ دلار است، نداشتن آن ۳۰۰ دلار در حساب بانکستگام چه فرصتی را در آینده از من خواهد گرفت؟ شاید ۲۰۰۰ دلار باشد.» وان تابل، که برای تأسیس شرکتش در سال ۲۰۰۹ از مدرسه تجارت هاروارد فارغ التحصیل شد، اضافه می کند: «می خواهم وقتی بزرگ تر شدم خوب زندگی کنم، و آمادهم بسیاری از خرج های معمولی و بی اهمیت را که ممکن بود در راه های دیگر انجام دهم برای رسیدن به این هدف قربانی کنم.» او نخست با مخاطب قرار دادن زنان نسل ایگرگ آغاز کرد اما دریافت که مردمان مسن (که اکنون ۳۰ درصد از کاربران این شرکت هستند) از لرن وست نقل قول می کنند که: «بهترین کاری که در ۲۰ تا ۳۰ سالگی می توانید با پولتان انجام دهید این است که خطانکند.»

مارتین جی. ویتمن رئیس راه سوم مدیریت

مارتی ویتمن، خریدار افسانه ای سهام شرکت هایی که با اقبال چندانی رو به رو نیستند همیشه از سرمایه گذاری در بخش های نادیده گرفته شده بازار سهام و اغلب از بین رفته در نتیجه سهام حراج شده شرکت های ورشکسته که در حال بازسازی خود هستند احساس راحتی بیشتری می کند. «می توانید سهم هایی به قیمت ۱۰ یا ۲۰ سنت بخرید.» اما علاقه ویتمن به اوراق قرضه چیزی نیست که یک سرمایه گذار متوسط نیز بتواند از همین راه یک سرمایه حسابی به دست آورد. او می گوید: «چنانچه روبرو با انفعال و تبدیل شدن به یک سرمایه گذار خرد هستید، با پول قرضی دست به انجام چنین کاری نزنید.» ویتمن ۸۸ ساله که در طی جنگ جهانی دوم در اقیانوس آرام خدمت کرد و در سال ۱۹۴۹ از دانشگاه سیراکیز فارغ التحصیل شد، می گوید: «بزرگترین آموزش هایی که تاکنون گرفتم، و بیشترین نفوذ را در زندگی و موفقیت حرفه ای من داشته، جمعیت شناسی (دموگرافی) و تاریخ روسیه است.» جریان های مردمی و اثر متقابل سیاست و جامعه می تواند چراغ راهنمای سرمایه گذاران بین المللی باشد. ویتمن هم اکنون در مورد اروپا نگران است اما نسبت به هنگ کنگ همچنان خوش بین است: «درک جریان های جهانی نیازمند چیزی بیشتر از کارشناس بودن در مسائل مالی و حسابداری است.»

رن بارن بازن کیتال

وقتی سخن از تجملات شغلی وال استریت به میان می آید، رن بارن، این مرد ثروتمند و با نفوذ تعاونی سرمایه گذاری بارن فاندس که دارای ارزشی برابر ۱۸ میلیارد دلار است، در نمایش زرق و برق زندگی حرفه ای خود محافظه کاری نمی کند. معروف است که درست پیش از بحران مالی بابت یک ملک ۴۰ هکتاری رو به اقیانوس در هیتون شرقی، واقع در نیویورک، ۱۰۳ میلیون دلار پرداخت. همچنین برای کنفرانس های شرکت از چهره ها و هنرمندان مشهوری به منظور اجرای برنامه زنده دعوت به عمل آورده است و هنگامی که در بازی مسابقات منچستر یونایتد حضور دارد بهترین جایگاه را سفارش می دهد. او دارای سهم عمده ای در این تیم فوتبال است. بالین حال بارن ۷۰ ساله اصرار دارد که بگوید دست یافتن به زندگی خوب نیازمند سخت کوشی است: «تئوری مالکوم گلدول راثا می کشم که ۱۰۰،۰۰۰ ساعت تمرین نیاز دارید تا در همه چیز خوب و شایسته باشید، راه میانبر وجود ندارد.»

او در مراحل نخستین زندگی حرفه ای خود ساعت های طولانی در دلای های وال استریت مشغول می شد. اما دست کم یک بخش ساده از توصیه ای که زمانی به او شده بود را پذیرفت: «چند سالی درگیر پیش فروش ها شده بودم، و شریک اجرایی ام که تاجری کهنه کار بود، توصیه ای به من کرد. گفت که تو تحلیل گر خوبی هستی، اما داری وقت را بر سر پیش فروش هاتلف می کنی؛ پیش فروشندگی که تاکنون به ثروت رسیده باشد را به من نشان بده.» بارون به این نصیحت گوش داد، راهدرازی طی کرد، و از آن هنگام تاکنون در شاخص اقتصادی «میانگین صنعتی داو جونز» که توسط وال استریت ژورنال منتشر می شود ۱۹ برابر ترقی کرده است.



لری کوتلیکف اقتصاددان در دانشگاه بوستون

هنگامی که لری کوتلیکف دانشیار جوانی در دانشگاه ییل بود، ارزشمندترین درس مالی خود را از کاریکاتور چسبانده شده بر در دفتر همکارش جیمز توبین آموخت. توبین که در سال ۱۹۸۱ به خاطر فعالیت‌اش در زمینه وابستگی بازارهای مالی گوناگون و ریسک، برنده جایزه نوبل اقتصاد شده بود، نتیجه کار خود را اینگونه برای خبرنگاران خلاصه می‌کرد: «همه تخم مرغ‌های خود را درون یک سبد نگذارید.» جمله‌ای که الهام بخش تیتراهای خبری و کاریکاتورهای روز شده بود. کوتلیکف بر این باور است که سرمایه‌گذاران باید از پژوهش‌های اقتصاد رفتاری بیاموزند که نشان می‌دهد پایین آوردن سطح استاندارد زندگی چقدر برای مردم از لحاظ روانی رنج‌آور است. او می‌گوید وقتی صحبت از ریسک سرمایه‌گذاری است، به‌منظور حفظ سطح زندگی کنونی‌تان فقط از دارایی‌های مازاد بر هزینه‌های روزمره برای سرمایه‌گذاری استفاده کنید. کوتلیکف ۶۲ ساله، همین پیش رفتاری را درون نرم‌افزار ESPlanner نیز گنجانیده است، که در محاسبه مبلغ بهینه به‌منظور خرج کردن و پس‌انداز به کاربران یاری می‌رساند. بنابراین موقع بازنشستگی با احساس بی‌پولی دچار مشکل نخواهند شد.

پروس گرینوالد استاد امور مالی در دانشکده کسب و کار کلمبیا

اگر مخارج سالانه از درآمد سالانه کمتر شود منجر به خوش بختی می‌شود، اما چنانچه مخارج سالانه فقط کمی از درآمد سالانه بیشتر شود منجر به بدبختی می‌شود. پروس گرینوالد، استاد نامدار سرمایه‌گذاری ارزش، این جملات را، که اشاره دارد به شخصیت خوش‌بین و بی‌عرضه آقای ویلکینز میکابر در داستان دیوید کاپرفیلد، در ذهن حک کرده است. میکابر، فراتر از امکانات و دارایی خود زندگی می‌کند و در نهایت به فردی بدهکار تبدیل می‌شود. برای استاد دانشکده‌ای که به طور مرتب به برترین مدیران صندوق سرمایه‌گذاری تأمینی جهان مشاوره می‌دهد و اغلب به عنوان «استاد استادان وال استریت» شناخته می‌شود، البته همیشه آنقدر آسان نیست که یادش باشد مخارج خود را کنترل کند. گرینوالد ۶۷ ساله، برای کسانی که به راستی در پی ثروتمند شدن هستند دو پیشنهاد سازه دارد. «نخست اینکه باید خیلی متمرکز باشید، یعنی همانند بسیاری از کارآفرینان، یک تخصص حرفه‌ای را توسعه دهید. مثلاً وارن بافت در سال‌های نخست کارش، تخصصی را توسعه داد که شرکت‌های بیمه را تحلیل می‌کرد. دوم، باید دست روی پول فردی دیگر بگذارید. شما نیازمند نوعی قدرت نفوذ هستید، نه پول قرضی.»



رابرت شیلر اقتصاددان دانشگاه ییل

رابرت شیلر، که شاید بیشتر به خاطر سرمایه‌گذاری اشتراکی شناخته می‌شود، می‌گوید: رویای امریکایی ثروتمند شدن از راه خرید خانه خرافاتی بیش نیست. او می‌گوید: «من با سندات ثابت کرده‌ام قیمت خانه در شرایط واقعی از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۹۰ افزایش نیافته است. چنین طرز فکری پوچ و بیهوده بود، اما همچنان در اذهان ما تازه و دست اول است.» پس، چگونه ثروتمند شویم؟ شیلر توصیه می‌کند: «وارد امور مالی یا زمینه‌ای مربوط به آن شوید. این تصمیم برای تمام عمر است. امور مالی همان شگردیست که سبب روی دادن رویاها می‌شود. حسابداری، حسابرسی، کارگذاری و... مشاغل مهمی هستند.» شیلر در کلاس‌های خود به دانشجویانش می‌گوید که ریاضی، ستاره‌شناسی، و جامعه‌شناسی همگی بسیار جذاب هستند، اما بازار کار خوبی ندارند: «استاد راهنمای پایان‌نامه‌ام، فرانکو مودیلیانی، اقتصاددان دانشگاه ام‌آی‌تی که در سال ۱۹۸۵ برنده جایزه نوبل شد، به من آموخت تا به اثربخشی بازار اعتماد نکنم چون تنها نیمی از واقعیت است. مقالات مودیلیانی درباره اینکه تورم چگونه بازارها را دگرگون می‌کند مرا واداشت تا بلافاصله همه پولم را در اوایل دهه هشتاد در بازار سهام سرمایه‌گذاری کنم.» شیلر به دانشجویان خود می‌گوید: «اگر ثروتمند هستید بدین معنی است که قدر تمند هستید، و باید به فکر دیگران باشید.» سپس از آن‌ها می‌خواهد تا مقاله سال ۱۸۸۹ اندرو کارنگی تحت عنوان «انجیل ثروت» را مطالعه کنند که به ثروتمندان می‌آموزد ثروت خود را در چرخه کارهای بشر دوستانه به گردش در آورند.



دیک بولس نویسنده

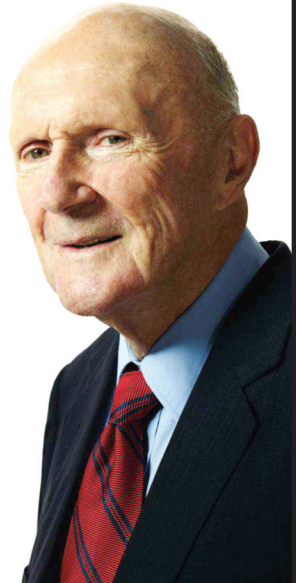
هنگامی که دیک بولس برای نخستین بار در سال ۱۹۷۰ کتاب «چتر نجات شما چه رنگی است؟» را منتشر کرد، نمی‌دانست این کتاب راهنمای حرفه‌ای او ممکن است چه تأثیر بزرگی داشته باشد. «من هرگز تصور نمی‌کردم که مردم تا این حد با معضل پیدا کردن شغل مواجه باشند. چنانچه مردم در مدرسه برای یافتن شغل آینده خود به قدر کافی راهنمایی شده بودند، تنها ۱۰ نسخه از این کتاب به فروش می‌رسید.» اما در عوض، این کتاب به کتاب مقدس جویندگان کار تبدیل و طی ۴۲ سال به طور مرتب ویرایش و منتشر شد. آنچنانکه تا امروز در ۱۰ میلیون نسخه به ۲۰ زبان به فروش رسیده و سال ۱۹۹۴ به عنوان یکی از ۲۵ کتابی که زندگی خوانندگان را شکل داده در کتابخانه کنگره ایالت متحده آمریکا ثبت شد. بولس در سن ۸۶ سالگی حداقل روزی چهار ساعت به پژوهش و نیز پاسخگویی به تک‌تک شش هزار نامه‌ای که سالانه دریافت می‌کند، می‌پردازد. او معمولاً چهار توصیه را با مخاطبانش در میان می‌گذارد. پیش از هر چیز:

«پول را به عنوان مهم‌ترین معیار یافتن شغل در نظر نگیرید. به جای آن، درآمد را با مسئولیت‌ها، موقعیت، شرایط کاری و فرصت‌های رشد بسنجید. خوب است کمی از درآمد خود چشم‌پوشی کنید تا یکی از آن معیارها را بدست آورید. کسانی که این مسئله را در نظر نمی‌گیرند همه عمر با دلوآپسی در پی بیشترین درآمد می‌دوند.» دوم، او توصیه می‌کند که پس از حصول اطمینان از استخدام، درباره درآمد، مرخصی و مزایای درمائی صحبت نکنید: «به محض اینکه کارفرما بیشتر و بهتر با شما آشنا شود، در واقع ممکن است به این نتیجه برسد که ارزش شما بیشتر از یک شخص متوسط است.» بولس همچنین بر اهمیت حفظ یادداشت‌های روزانه تأکید می‌کند: «وقتی به دنبال یک نقش جدید می‌گردید ثبت هفتگی آنچه در شغل کنونی خود بدست آورده‌اید، بحث درباره جزئیات نقش شما را آسان‌تر می‌کند.» و در پایان، بولس از جرأت و جسارت در کار طرفداری می‌کند: «شخصی به من گفت بهترین راه به پایان بردن مصاحبه کاری این است که بیرسیم: با وجود تمام گفت‌وگوهای که انجام داده‌ایم، می‌توانید این شغل را به من محول کنید؟»



جولین رابرتسون مؤسس شرکت Tiger Management

جولین رابرتسون ۸۰ ساله که به سرمایه‌گذاری در بازارهای فراموش شده اعتقاد دارد و فکر می‌کند که این بازارها اغلب در کشورهای نوظهور قرار دارند، می‌گوید: «به گمانم اگر جوان بودم، مشغول سرمایه‌گذاری در آفریقا می‌شدم.» یک اقتصاد نوظهور که رابرتسون در آن سهم به سزایی دارد نیوزیلند است. او در آنجا باغ‌های انگور، مزرعه و سه زمین گلف در جه یک دارد. رابرتسون در سال ۱۹۷۸ تصمیم شتابزده‌ای گرفت تا از کسب و کار دلالتی فاصله بگیرد، و برای نوشتن زندگینامه‌اش، با همسر و دو فرزند خردسالش، به نیوزیلند نقل مکان کرد. همین ماجرا منجر به راه‌اندازی شرکت تایگر شد و همین هم عامل توجهش به اقتصادها و بازارهای نوظهور شد. حالا او ثمره یک تجربه زیسته و اتفاق خود را در یک جمله با ما در میان می‌گذارد: بازارهای نوظهور را از دست ندهید. رابرتسون بهترین توصیه مالی و اقتصادی را از طرف پدرش شنید که مدیر اجرایی یک کارخانه نساجی در کارولینای شمالی بود. پدرش به او توصیه کرد تا برای فراهم آوردن سرمایه، پس‌انداز کند و برای کسب تجربه راهی وال استریت در نیویورک شود. رابرتسون همچنین بر اهمیت درک اعداد و ارقام تأکید دارد. «حسابداری بیش از هر چیز به من یاری رساند.»



گری شیلینگ اقتصاددان

گری شیلینگ، اقتصاددان و ستون‌نویس قدیمی مجله فوربس، شهرت خود را مدیون پیش‌بینی‌های زود هنگامش در مورد ترکیدن حباب خانه‌سازی و نیز سه دهه بهره‌برداری از اوراق قرضه طولانی‌مدت در سودآورترین بازار اوراق بهادار تاریخ است. به گفته او «پا از گلیم

خود بیرون نگذارید. بزرگ‌ترین اشتباهی که مردم مرتکب می‌شوند موقعی است که از موفقیت ناگهانی دیگران، به موفقیت خود امیدوار می‌شوند. این آن چیزی است که حباب مالی دات کام را تقویت کرد و مردم را به خرید چندین خانه واداشت.»



شیلینگ ۷۶ ساله، علاقه دارد تا حکایت مسابقه سال ۱۹۱۱ فتح قطب جنوب میان رابرت فالکوناسکات بریتانیایی و رانولد آمونسن نروژی را برای افراد جوان تر تعریف کند: «آمونسن نروژی از ترفندهای بسیاری که توسط اسکیموهای شمال کانادا و آلاسکا به کار گرفته می‌شد بهره جست، مانند پوشیدن پشت و روی پوست فوک، به گونه‌ای که رطوبت به وسیله موهای پوست فوک مهار می‌شد و بدن افرادش را گرم و خشک نگه می‌داشت. او و گروهش برای این سفر از سگ‌های سورتمه استفاده کردند و در طول راه از گوشت فوک و پنگوئن تغذیه کردند. از سوی دیگر، اسکات به برتری علم مدرن تکیه کرد و از یک کش‌های کندی استفاده کرد که، یا در یخ فرو رفتند یا از کار افتادند. او از اسب‌های سیبریایی استفاده کرد که از طریق پوست خود تنفس و عرق می‌کنند. برای همین بلافاصله یخ زدند و مردند.» نروژ فاتح شد و پرچم خود را بدون هیچ‌گونه تلفاتی برافراشت. اما همه افراد گروه بریتانیایی از بین رفتند.» شیلینگ می‌گوید: «هکته اینجاست که همه در قوه جایزه نوبل نیستند. سعی نکنید تا چرخ را از نو اختراع کنید. اکثر ما در شرایطی که بتوانیم با استفاده هوشمندانه و مؤثر از آنچه تا کنون خوب شناخته شده است کاری برای دنیا انجام دهیم، بسیار موفق‌تر خواهیم بود.»

بری استرلیخت مدیر اجرایی ارشد گروه سرمایه‌استاروود

بری استرلیخت، غول املاک و مستغلات، ابتدا در سال‌های نخست دهه ۹۰ با گرفتن وام‌های تجاری برای اندوخته‌های متضرر و وام‌هایی که در مزایده‌های دولتی مربوط به بحران داده شدند، آغاز به ایجاد امپراطوری هتل‌های خود کرد. او می‌گوید: «به موضوعات مهم توجه کنید، چون به شما کمک می‌کند تا دارایی خود را ۱۰ برابر کنید.» اما، استرلیخت هشدار می‌دهد: «چنانچه بیش از حد بر جزئیات تمرکز کنید، از جانب کلیات صدمه می‌بینید و برعکس.» استرلیخت، که پیش از دریافت مدرک ام‌بی‌ای از دانشگاه هاروارد، موفق به دریافت مدرک علوم انسانی از دانشگاه براون شد، مدعی است که رمز دیگر موفقیت به یاد داشتن این نکته است که «شما هرگز چیزی نمی‌دانید» و اینکه «باید به تغییر عقیده خود رغبت نشان دهید.» به گفته او «وقتی واقعیت‌ها دستخوش تغییر می‌شوند، نظر خود را عوض کنید. یک‌دنگی به شکست می‌انجامد.» چنانکه این مغزمتفکر آمار توصیه می‌کند، بررسی نقاط تک‌افتاده به جای حذف کردنشان در نمودارهای آماری، تاکتیک مهم دیگری است: «هرآنچه لازم است را بیاموزید تا آن فعالیت یا آن کارمند را که بهتر یا بدتر عمل می‌کند بشناسید.»



ترندهای کوچک و نتایج بزرگ

درباره کتاب «اقتصاد فقیر: بازاندیشی اساسی در روش نبرد جهانی با فقر»



بیل گیتس

ترجمه هماداح



اقتصاد فقیر
آبهیجیت بنرجی و
استر دوفلو
ترجمه
جعفر خیرخواهان
و مهدی فیضی
انتشارات دنیای اقتصاد
چاپ اول
۱۳۹۲

کودکانی است که سوء تغذیه موجب توقف کامل رشد آنها خواهد شد.

یکی از استراتژی‌های «برد-برد»ی که مانیز در بنیاد بیل و ملیندا گیتس در حیطة کمک‌های غذایی، از آن استفاده می‌کنیم، کمک به کشاورزان فقیر برای فروش محصولاتشان جهت کمک به برنامه‌های توسعه در کشورهای خودشان و کشورهای همسایه است. به این ترتیب، برنامه‌های کمک‌رسانی هم با گرسنگی مبارزه می‌کنند و هم به طور همزمان درآمد کشاورزان بومی را افزایش می‌دهند.

اقتصاد فقیر همچنین توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که چطور گاهی ترندهای کوچک می‌توانند مداخلات شکست خورده را به تلاش‌های موثر تبدیل کنند. آنطور که من فهمیده‌ام، این کار اغلب از طریق شناسایی و حذف موانع ناخواسته‌ای صورت می‌گیرد که مثلاً مانع از واکسیناسیون مردم یا استفاده از پشه‌بند برای جلوگیری از مالاریا می‌شود. با توجه به چالش‌هایی که مردمان فقیر در زندگی روزمره‌شان با آنها مواجه هستند، ما باید دسترسی آنها به کمک‌ها را تاحداً امکان‌آسان کنیم.

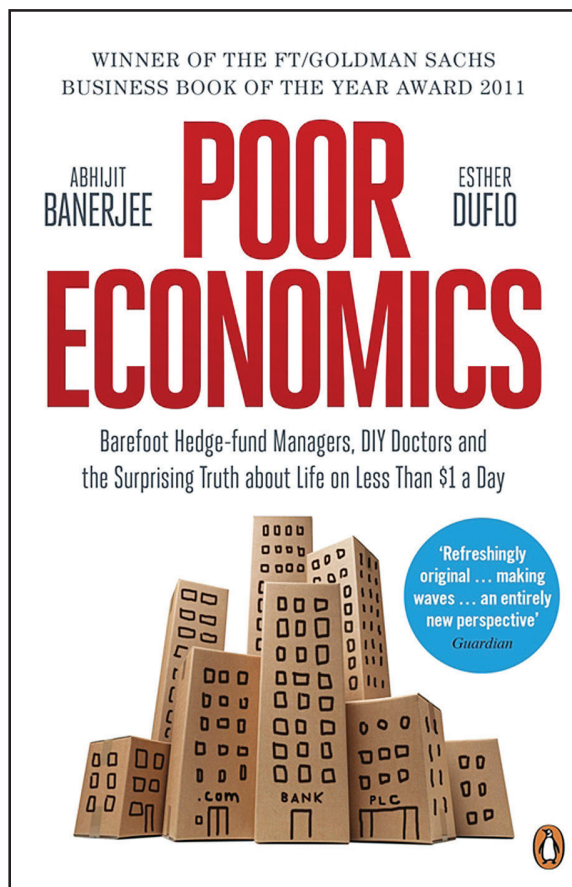
برای نمونه، به‌رغم ارائه واکسن رایگان توسط دولت، هند سالها شاهد نرخ بسیار پایینی در زمینهٔ ایمن‌سازی بود، چیزی در حدود ۶ درصد. افزایش واکسیناسیون چالش بزرگی بود: رفتن به درمانگاه‌ها دشوار بود و اغلب درمانگاه‌ها گاه و بیگاه و به شکلی غیر قابل پیش‌بینی بسته بودند. برای رفع این مشکل درمانگاه‌های سیاری ایجاد شدند که افراد را در محل زندگی‌شان واکسیناسیون می‌کردند. درمانگاه‌های سیار تأثیر محسوسی بر شرایط گذاشتند و نرخ واکسیناسیون کامل را از ۶ درصد به بیش از ۱۸ درصد رساندند. با مشاهدهٔ این موفقیت، برنامهٔ تشویقی دیگری آغاز شد: به هر خانوادهٔ واکسینه شده، یک کیسه عدس دادند که نرخ را دوباره کرده و به ۳۸ درصد رساند. تنها با ابتکار ایجاد درمانگاه‌های سیار، پروژه به ازای هر نفر دو برابر بیشتر مقرون به صرفه شد، چرا که کارکنان درمانگاه کار بیشتری برای انجام داشتند. مهم‌تر از آن، تعداد زیادی از کودکان واکسن فلج اطفال، سرخک، سه گانه (دیفتری، کزاز و سیاه سرفه) و سل دریافت نمودند که در آینده خانواده‌ها را از فجایع بالقوه و دولت را از هزینه‌های بالای درمانی نجات خواهد داد.

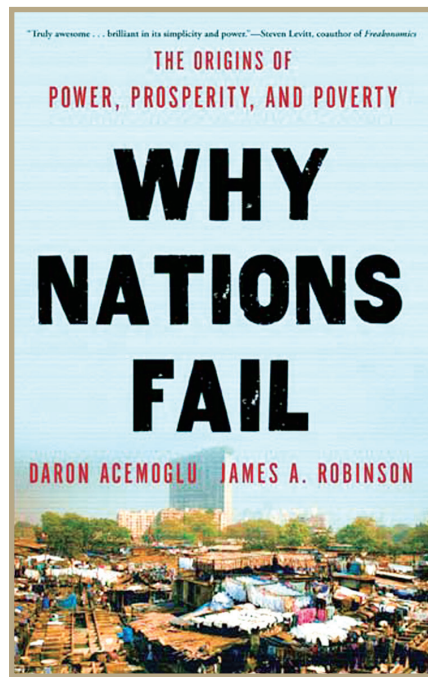
می‌دهند یا نمی‌دهند، ترتیب داده است. در بعضی از موارد، شاید آنها در شرایطی باشند که مصرف کالری بیشتر برای کار سخت‌تر، منجر به افزایش چندان زیاد درآمد آنها نشود. و شاید مخارج فوری دیگری مثلاً هزینه‌های درمانی و بهداشتی داشته باشند.

اقتصاد فقیر تلاشی فوق‌العاده در زمینهٔ جمع‌آوری دشواری‌ها و سختی‌های زندگی مردم فقیر است و تصمیمات دشواری را بررسی می‌کند که آنها باید مبتنی بر اطلاعات اندک خود اتخاذ کنند. این تصمیمات باید در مورد مسائلی گرفته شوند که برای اغلب ما بدیهی هستند، مانند دسترسی به غذای کافی، آب تمیز یا واکسیناسیون. تمرکز اقتصاد فقیر بر نتایج مشخص و عواقب ناخواستهٔ پروژه‌های امحای فقر است و در همین حین استراتژی‌های هوشمندانه‌ای برای دستیابی به نتایج مثبت نیز ارائه می‌دهد. برای نمونه، شاید در بعضی از موارد کمک‌های محدود چنانچه گروه‌های مشخصی از مردم را هدف بگیرند، نتایج بهتری را به دنبال داشته باشند. نمونه‌ای که در این کتاب بدان اشاره شده، توزیع غذا و اطلاعات تغذیه‌ای میان زنان باردار و

داده‌ها و آمار باید هستهٔ اصلی تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری ما در مورد وضعیت توسعه باشند اما همزمان، باید قدم‌ورای ارقام بگذاریم و چالش‌های روزمرهٔ فقیرترین افراد جهان را درک کنیم. کتاب اقتصاد فقیر از این لحاظ بسیار مفید است، چرا که در مورد واقعیت‌هایی که داده‌ها نمی‌توانند نشان بدهند، رویکردی دقیق و روشن‌گرانه دارد. اقتصاد فقیر را دو اقتصاددان دانشگاه‌آم‌آی تی، آبهیجیت بنرجی و استر دوفلو نوشته‌اند. سال‌هاست که کار آنها سفر به کشورهای فقیر و مشاهدهٔ فعالیت‌های کارآمد و ناکارآمد برای مقابله با گرسنگی و بیماری، بهبود آموزش و دسترسی گسترده به خدمات مالی ابتدایی است. آنها مدیر جی‌پال، پروژه‌ای برای اقدام علیه فقر هستند، شبکه‌ای شامل ۵۹ استاد دانشگاه در سراسر دنیا که با روش‌های علمی به سوالاتی مهم در مورد امحای فقر پاسخ می‌دهند. به نظر من نکتهٔ مهم در مورد جی‌پال این است که تولیدکنندهٔ شواهدی علمی است که به ما در کارآمد کردن تلاش‌های مان علیه فقر کمک می‌کند. این موضوع بسیار مهم است. پولی که دولت‌ها در توسعه سرمایه‌گذاری می‌کنند زندگی میلیون‌ها نفر را نجات داده و زندگی صدها میلیون نفر را بهبود می‌بخشد. اما برای تداوم حمایت از این تلاش‌ها، باید هزینه-فایده آنها و تأثیر کلی کمک‌ها را مورد بررسی قرار داده و آنها را به شکلی مداوم بهبود بخشیم.

جی‌پال شیوه‌های مختلف دستیابی به یک هدف مشخص، مانند کاهش سوءتغذیه، را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. برای نمونه، محققان راه‌های مختلف توزیع کمک‌های غذایی در دهکده‌های واحد را آزمایش کرده، اتفاقات رخ داده را مشاهده کرده و نتایج را با هم مقایسه کرده‌اند. نتیجه‌ای که به آن رسیده‌اند این بوده که به غیر از شرایط قحطی واقعی، توزیع غذا-فارغ از ارزش غذایی آن- الزاماً منجر به بهبود تغذیه نمی‌شود. گاه مردم در این شرایط قسمت کمتری از پول خود را صرف خرید غذا می‌کنند و از آن پول برای تهیهٔ چیزهای دیگری که نیاز دارند یا می‌خواهند، استفاده می‌کنند، با اینکه می‌دانند مصرف کالری بیشتر می‌تواند موجب افزایش کارایی آنها شود. شاید عجیب به نظر برسد اما جی‌پال کوش‌های عمیق‌تری را نیز برای فهم این که چرا مردم کارهایی مشخص را انجام





ما می‌توانیم

نگاهی به کتاب «اقتصاد فقیر» که مکملی است بر کتاب «چرا کشورها شکست می‌خورند»



■ امیر کرمانی
استاد اقتصاد در
دانشگاه برکلی

آنچه کتاب «اقتصاد فقیر» را از انبوه کتاب‌هایی که در حوزه مبارزه با فقر متمایز می‌کند رویکرد بسیار متفاوت آن است که می‌توان در این سه عبارت خلاصه‌اش کرد: ما نمی‌دانیم، ما می‌آزماییم و ما می‌توانیم. نقطه آغاز سفر تحقیقاتی دوفلو و بنرجی و بسیاری از اقتصاددانان

تجربی نسل جدید آن است که «مانمی‌دانیم». به این معنی که تئوری اقتصاد مکانیسم‌های متفاوتی را پیشنهاد می‌دهد که بعضاً منجر به سیاست‌گذاری‌های متفاوتی می‌شود. ولی اینکه کدام مکانیسم در واقعیت مهم‌تر است را نمی‌دانیم. فلذا «می‌آزماییم». در واقع در این نگاه اقتصاددانان با استفاده از تئوری‌های اقتصادی موجود به طراحی آزمایش‌هایی می‌پردازند که به آنان کمک کند که به مکانیسم‌هایی که در واقعیت عمل می‌کنند پی ببرند و سپس این نتایج تجربیات است که بر تئوری‌های موجود طرز فکر ما را جمع به مساله تاثیر می‌گذارد. در واقع در این فرایند علمی یک رفت‌وبرگشت دائمی بین نظریه و تجربه وجود دارد. کتاب اقتصاد فقیر حاصل بیش از یک دهه تجربه علمی اقتصادی است که از نمی‌دانم‌ها شروع شده و با آزمون‌ها به پاسخی رسیده است. اما آن چیزی که شاید این کتاب را بیش از هر کتاب دیگری متمایز کند آن است که هدف اصلی این کتاب صحبت کردن راجع به سیاست‌هایی است که نهادهای مردمی و غیردولتی قادر به انجام آن هستند. یا به عبارتی نویسنده‌گان می‌خواهند بگویند حتی بدون کمک دولت «ما می‌توانیم». شاید این رویکرد کتاب به نوعی بر خاسته از پیشینه دوفلو هم باشد. دوفلو پیش از آنکه دوره دکتری اقتصاد خود را در دانشگاه ام‌آی‌تی آغاز کند در نهادهای غیردولتی فعال بوده است و دغدغه مبارزه با فقر را از یک رویکرد پایین به بالا دنبال می‌کرده است. در واقع طرز فکری که دوفلو و بنرجی در پی گسترش آن هستند آن است که حتی اگر مشکلات اصلی یک کشور مشکلات سیاست‌گذاری کلان یا نهادهای ضعیف اقتصادی است، همچنان کارهای ساده‌ای وجود دارد که از طرفی پرداختن به آنها در توان نهادهای مردمی و غیردولتی است و از طرف دیگر تاثیر بسیار عمیقی بر معیشت افراد کم‌درآمد خواهد داشت. در واقع آنها می‌خواهند نشان بدهند که کارهایی وجود دارد که تک‌مکانیسم به عنوان اعضای یک جامعه می‌توانیم انجام دهیم و سهمی در مبارزه با فقر داشته باشیم. لذا این کتاب کتابی است که نوشته شده تا تک‌مکانیسم‌های جامعه بخوانند و در حد توان خود در مبارزه با فقر به صورت مستقیم سهمی باشند. بدین ترتیب این کتاب را باید به صورت مکملی دید بر کتاب اخیر عجم‌اوغلو، «چرا کشورها شکست می‌خورند».

نردبان پیشرفت و پسرفت

نگاهی به کتاب «چرا کشورها شکست می‌خورند؟»

سال گذشته دارون عجم‌اوغلو و جیمز رایبنسون کتابی منتشر کردند به نام «چرا کشورها شکست می‌خورند: سرچشمه‌های قدرت، ثروت و فقر» منتشر کردند که به نوعی در کنار کتاب «اقتصاد فقیر» یک دوگانه در باره فقر و توسعه را تشکیل می‌دهد. این کتاب همچون کتاب اقتصاد فقر به نوشته دنیای اقتصاد، تحسین بسیاری از بزرگان علم اقتصاد را برانگیخت. از جمله کنت آرو برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۷۲، گری بکر برنده نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۲ و پیتر دایموند برنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۰. ستاینده‌گان کتاب به تصریح یا تلویح، آن را از نمونه‌های درخشان مطالعات بین‌رشته‌ای تشخیص داده و گفته‌اند که مولفان، دانشنامه‌ای کم‌نظیر در علوم اجتماعی آفریده‌اند که به پرسش‌های بنیادی در باب علل فقر و غنای کشورها پاسخ‌هایی قانع‌کننده داده است. پرسش اصلی این کتاب این است که چرا برخی کشورها در دوران مدرن به راه توسعه و شکوفایی افتادند و بعضی دیگر که اوضاع و احوال مشابهی داشتند به راه توسعه نیافتگی و فقر قدم گذاشتند. این پرسش با مثال‌هایی درباره کشورها مشابه مانند کره شمالی و کره جنوبی، آمریکا و مکزیک، زیمبابوه و آفریقای جنوبی، شرح و توضیح داده می‌شود. مولفان کتاب با نقد نظریه‌های رایج درباره عقب‌ماندگی کشورها از جمله نظریه‌های معطوف به اقلیم و آب و هوا و جغرافیا، نظریه‌های مبتنی بر فرهنگ و سنت‌های اجتماعی، نظریه‌های مبتنی بر جهل و ناتوانی حاکمان و امثال اینها، کوشیده‌اند ریشه‌های فقر را در نهادهای کشورها بجویند. جان مایه مباحث کتاب این است که فقر و غنای کشورها محصول نهادهایی است که در این کشورها ایجاد شده‌اند. در برخی کشورها نهادهای فراگیر بوده‌اند و همه شهروندان اجازه داشته‌اند به صورت آزاد و در شرایط برابر وارد کسب‌وکار شوند و در برخی کشورها، نهادهای موجب انحصار شده‌اند و بخشی از جامعه را از ورود به عرصه‌های تولید و تجارت منع کرده‌اند. کشورهای گروه اول ثروتمند و کشورهای گروه دوم فقیر شده‌اند. در ادامه بخشی از مقدمه این کتاب را مرور می‌کنیم.

است که دولت ارائه می‌کند که مردم آنها را بدیهی می‌پندارد، مانند برق، تلفن، شبکه فاضلاب، بهداشت و درمان عمومی، شبکه جاده‌ای که آنها را به شهرهای دیگر آن منطقه و سایر نقاط ایالات متحده وصل می‌کند و در نهایت قانون و نظم. مردم نوگالس آریزونا، می‌توانند بدون نگرانی درباره زندگی یا امنیت به فعالیت‌های روزمره‌شان بپردازند و دائماً دزدی، سلب مالکیت یا سایر چیزهایی که سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارها و خانه‌هایشان را به مخاطره می‌افکند در هراس نباشند. موضوعی که به همین اندازه اهمیت دارد این است که ساکنان نوگالس آریزونا، این را بدیهی می‌پندارند که دولت با وجود همه ناکارایی‌ها و فساد

شهر نوگالس با حصار دو نیم شده است. اگر بر روی این حصار بایستید و به شمال نگاه کنید، شهر نوگالس آریزونا واقع در استان سانتا کروز را خواهید دید. اینجا در آمد خانوارهای متوسط حدود ۳۰ هزار دلار در سال است. بیشتر نوجوانان به مدرسه می‌روند و اکثر سالمندان تحصیلات دبیرستانی دارند. به رغم تمام استدلال‌هایی که مردم درباره این موضوع مطرح می‌کنند که نظام بهداشت و درمان ایالات متحده ناکارآمد است، جمعیت، با امید به زندگی در سطح استاندارد جهانی، نسبتاً سالم‌اند. بسیاری از ساکنان بیش از شصت و پنج سال دارند و از خدمات بهداشتی و درمانی بهره‌مندند. این تنها یکی از خدمات فراوانی

چرا کشورها
شکست می‌خورند؟
دارون عجم‌اوغلو
و جیمز رایبنسون
ترجمه
پویا جیل‌عاملی
و محمدرضا
فرهادی‌پور
نشر دنیای اقتصاد
چاپ اول
۱۳۹۲

کشورهای زمانی
توسعه می یابند
و پیشرفت
می کنند که بتوانند
نهادهای اقتصادی
و سیاسی ای
برپاکنند که
پتانسیل کامل هر
شهروند را آزاد و
تقویت کرده و از
آن حمایت کنند
و این پتانسیل
را برای ابتکار،
سرمایه گذاری
و توسعه به کار
گیرند



مربوط به آن، کار گزار آنها است. آنها می توانند برای تغییر شهردار، نماینده کنگره و سناتورهایشان رای دهند؛ در انتخابات ریاست جمهوری رای می دهند و تعیین می کنند چه کسی کشور آنها را اداره کند. زندگی در جنوب حصار، تنها چند قدم آن طرف تر، تاحدی متفاوت است. در حالی که ساکنان نوگالس سونورا، در بخش نسبتاً پررونقی از مکزیکی زندگی می کنند، این جا در آمد خانوار متوسط حدود یک سوم خانوار متوسط در نوگالس آریزونا است. بیشتر

سالمندان در نوگالس سونورا، تحصیلات دبیرستانی ندارند و بسیاری از جوانان به مدرسه نمی روند. مادران نگران مرگ و میر نوزادان هستند. شرایط نامساعد بهداشت و درمان به این معناست که چندان تعجب آور نیست که ساکنان نوگالس سونورا، برخلاف همسایگان شمالیشان عمر طولانی ندارند. آنها همچنین به بسیاری از امکانات رفاهی عمومی دسترسی ندارند. جاده ها در جنوب حصار شرایط بدی دارند. قانون و نظم در شرایط بدتری است. جرم و جنایت زیاد است

مصائب چینی به روایت دو استاد اقتصاد

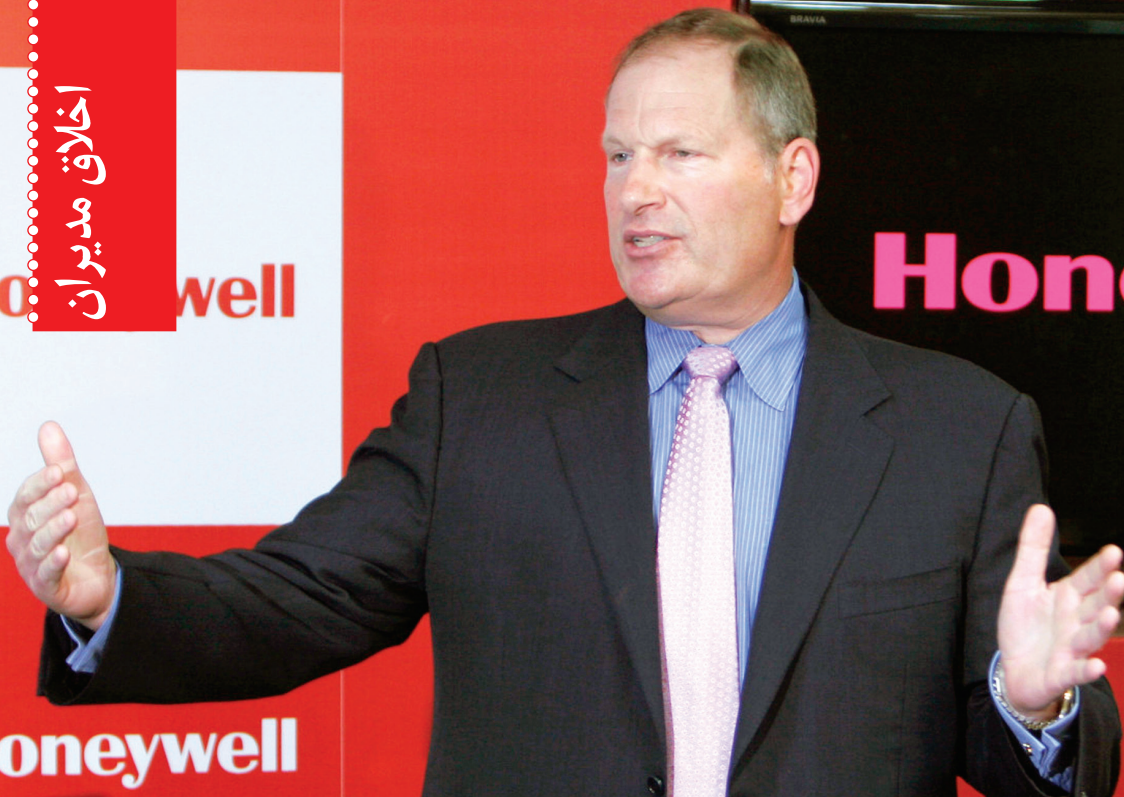
به بهانه کتاب «چرا کشورها شکست می خورند»



■ توماس فریدمن

مشغول مطالعه کتابی با عنوان «چرا کشورها شکست می خورند» هر چه بیشتر می خوانم بیشتر به این نتیجه می رسم که مادر افغانستان دنبال نخود سیاه بودیم و قدر باید بالاسرمان بیاید تا بفهمیم که باید چار چوب کلی و استراتژی کمک های مالی خارجی خود را تغییر دهیم. اما شاید جذاب ترین بخش این کتاب هشدارهایی باشد که نویسندگان درباره هر دو کشور آمریکا و چین مطرح کرده اند. در این کتاب که توسط یک اقتصاددان ارشد ام ای تی و یک دانشمند اقتصاددان هاوارد نوشته شده به این مساله پرداخته شده که کلیدی ترین عامل تفاوت گذار میان کشورها «نهادها» هستند. ملت های زمانی پیشرفت می کنند که بتوانند نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر تاسیس کنند و زمانی شکست می خورند که این نهادها «استخراجی» شده و قدرت و فرصت ها در دستان عده ای خاص متمرکز شود. طبق نوشته این نویسندگان «نهادهای اقتصادی فراگیر که اجرا کننده حقوق مالکیت هستند پدید آورنده یک میدان فعالیتی یکدست و یکنواخت بوده و جذب سرمایه آنها در فناوری ها و مهارت های جدید برای تداوم رشد اقتصادی در مقایسه با نهادهای اقتصادی استخراجی که ساختارشان بر اساس استخراج منابع خاص طرح ریزی شده، سودمندتر و اجرایی تر است.» همچنین به نوشته آنها «نهادهای اقتصادی فراگیر توسط نهادهای سیاسی فراگیر حمایت شده و از آنها حمایت نیز می کنند که این شیوه حمایتی دوسویه به توزیع گسترده قدرت سیاسی در یک روش کثرت گرایانه کمک می کند و موجب می شود که میزان تمرکز سیاسی برای احراز قانون و تضمین امنیت در حقوق مالکیت و ایجاد بازار اقتصادی فراگیر افزایش یابد.» عجم اوغلو در مصاحبه ای توضیح می دهد که هدف اصلی آنها در این کتاب آن بوده که بگویند: کشورها زمانی توسعه می یابند و پیشرفت می کنند که بتوانند نهادهای اقتصادی و سیاسی ای برپا کنند که پتانسیل کامل هر شهروند را آزاد و تقویت کرده و از آن حمایت کند و این پتانسیل را برای ابتکار، سرمایه گذاری و توسعه به کار گیرد. برای درک بهتر این موضوع می توان به مقایسه عملکرد خوب اروپای شرقی پس از سقوط کمونیسم و کشورهای پس از فروپاشی شوروی سابق همچون گرجستان و ازبکستان پرداخت یا کره دستان را با عراق مقایسه کرد. تمامی اینها به عملکرد نهادهای بستگی دارد. طبق نظریه این نویسندگان درسی که از تاریخ می گیریم آن است که در صورت عدم تحقق حقوق سیاسی نمی توان به حقوق اقتصادی دست یافت. برای همین است که این دو نویسنده با این ایده که چین برای ترکیب کنترل سیاسی و رشد اقتصادی به یک فرمول سحرآمیز دست یافته، مخالف هستند. چین، از اسطوره های زمانه ماست. این کشور که زمانی امپراتوری با شکوهی بود در سده های ۱۸ و ۱۹ راه زوال پیمود و از سال ۱۹۴۹ و در پی انقلاب سوسیالیستی به رهبری مائو، بار دیگر به سوی بازسازی قدرت گام برداشت. تجربه نخست چین در روزگار سوسیالیستی اش، شکست تمام عیار بود و فقر و نابسامانی این کشور را تشدید کرد؛ اما تجربه بعدی اش که با اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ آغاز شد، قرین کامیابی بود. چین در سه دهه اخیر همواره رو به رشد بود و امروزه از جنبه «اندازه اقتصادی» یا همان تولید ناخالص داخلی، شانه به شانه آمریکا و ژاپن پیش می رود. این رشد شتابان موجب شگفتی و تحسین بسیار شده است؛ اما پایه پای ستایش ها، تردیدهایی جدی نیز درباره استمرار رشد اقتصادی در چین وجود دارد. مهم ترین تردید را دارون عجم اوغلو و رابینسون در کتاب «چرا کشورها شکست می خورند» مطرح کرده و پیش بینی کرده اند چین بار دیگر به راه زوال خواهد افتاد. طبق گفته عجم اوغلو «تحلیل ما آن است که چین در حال تجربه رشد در سایه نهادهای استخراجی و تحت کنترل و نظارت سیاسی حزب کمونیست است: حزبی که توانسته قدرت را مনوبلیزه کند اما منابع را به میزانی که برای شکوفایی و رشد اقتصادی نیاز است موبیلیزه کند.» اما به گفته او این شیوه دائمی و پایدار نخواهد بود. او می پرسد تصور کنید آیا یک جوان ۲۰ ساله ترک تحصیل کرده از کالج در چین اجازه دارد شرکتی تاسیس کند که بتواند تمامی بخش های شرکت های دولتی چین که از سوی بانک های داخلی این کشور تامین اعتبار شده اند را به چالش بکشد؟ عجم اوغلو همچنین ابراز نگرانی می کند که رشد چشمگیر نابرابری های اقتصادی فراگیر بودن نهادهای آمریکایی را تحت الشعاع قرار داده است.

و راه انداختن یک کسب و کار فعالیتی پرخطر است. نه تنها خطر دستبرد وجود دارد، بلکه گرفتن همه مجوزها و چرب کردن سبیل افراد برای راه اندازی کسب و کار، کار آسانی نیست. ساکنان نوگالس در ایالت سونورا، هر روز با فساد و بی کفایتی سیاستمداران زندگی می کنند. چگونه است که دو نیمه این شهر می توانند تا این حد متفاوت باشند؟ هیچ تفاوتی در جغرافیا، آب و هوا یا انواع بیماری های شایع در منطقه وجود ندارد، چرا که میکروب ها با هیچ گونه محدودیتی سر مرزهای ایالات متحده و مکزیکی روبه رو نیستند. البته، شرایط بهداشت و درمان کاملاً متفاوت است، اما این امر ارتباطی با محیط بیمار ندارد؛ بلکه به این دلیل است که افراد جنوب مرز با شرایط بهداشتی نامطلوب و فقدان مراقبت های بهداشتی و درمانی مطلوب زندگی می کنند. اما شاید ساکنان نیز خیلی با هم متفاوتند. آیا موضوع می تواند این باشد که ساکنان نوگالس آریزونا، نوادگان مهاجرانی از اروپا هستند، در حالی که ساکنان جنوب نوادگان آرتکها هستند؟ اصلاً این طور نیست. پیش از مینه های افراد دو طرف مرز تقریباً یکی است. بعد از استقلال مکزیکی از اسپانیا در ۱۸۲۱، منطقه اطراف «لوس دوس نوگالس» بخشی از ایالت مکزیکی ویجا کالیفرنیا بود و حتی بعد از جنگ ۱۸۴۶-۱۸۴۸ آمریکا و مکزیکی نیز بخشی از آن باقی ماند. در واقع، بعد از ۱۸۵۳ بود که مرز ایالات متحده به این منطقه گسترش یافت. این «لیونتنان» مایکلر بود که، در حال نقش برداری، به وجود «دره نسبتاً زیبای لوس نوگالس» پی برد. این جا، از هر طرف مرز، دو شهر رشد کردند. اهالی نوگالس آریزونا و نوگالس سونورا، نیاکان مشترک دارند، از یک جور غذا و موسیقی لذت می برند و شاید بتوان گفت «فرهنگ» مشابهی دارند. البته، توضیح خیلی ساده و صریحی برای تفاوت های میان دو نیمه نوگالس وجود دارد که احتمالاً خیلی وقت است که شما آن را حدس زده اید: «اهالی نوگالس آریزونا، به نهادهایی اقتصادی دسترسی دارند که آنها را قادر به انتخاب آزادانه مشاغل، کسب تحصیل و مهارت های ساز و کار فرمایان را به سرمایه گذاری در بهترین تکنولوژی تشویق می کند که منجر به دستمزدهای بالاتر برای آنها می شود. آنها همچنین به نهادهای سیاسی دسترسی دارند که به آنها اجازه مشارکت در فرآیندی دموکراتیک برای انتخاب نمایندگان شان و تعویض آنها را می دهد. خلاصه این که، سیاستمداران خدمات پایه ای (از بهداشت و درمان عمومی و جاده ها گرفته تا قانون و نظم) را که شهروندان متقاضی آنها هستند فراهم می کنند. اما اهالی نوگالس سونورا، آن قدرها خوش شانس نیستند. آنها در جهانی متفاوت زندگی می کنند که با نهادهای متفاوت شکل گرفته است. این نهادهای متفاوت انگیزه های نامتنجانی برای اهالی دو نوگالس و برای کارآفرینان و کسب و کارهای مایل به سرمایه گذاری در آن جا ایجاد می کنند. این انگیزه های ایجاد شده توسط نهادهای متفاوت دلیل اصلی تفاوت های رونق اقتصادی در دو طرف مرز هستند.



نام شرکت: هانیول

تأسیس: ۱۹۸۵

دفتر مرکزی: نیوجرسی

تعداد کارکنان: ۱۳۲۰۰۰

چگونه اخراج نکردم؟

دیوید کوت، مدیرعامل هانیول از چگونگی مقابله‌اش با اخراج کارگران می‌گوید: هنگامی که رکود اقتصادی بزرگ رخ داد، شرکت‌های بزرگ کارگران بسیاری را از کار بیکار کردند. در این میان «هانیول» با درخواست از کارکنان برای گرفتن مرخصی‌های بدون حقوق، وضعیت خود را بازیابی کرد.

در حالی که تیمی به رهبری من شروع به بررسی انتخاب‌های پیش‌رو کرد، بارها به ایده مرخصی‌ها فکر کردم: کارگران مرخصی‌های بدون حقوق می‌گرفتند اما در استخدام شرکت باقی می‌ماندند. این کار را کردیم و اگرچه فرایند به صورت عالی پیش رفت اما در کل، تصمیم ما برای استفاده از مرخصی به جای اخراج، موفقیت‌آمیز بود.

تعدیل نیرو در دوران رکود اشتباه است

وقتی وارد شرکت شدم، به نظرم تعداد کارکنان زیاد بود. برای همین هم طی پنج سال بعد حتی زمانی که فروش با متوسط رشد سالیانه ۱۰ درصد افزایش یافت، تعداد کارکنان را ثابت نگه داشتیم و با نظارت‌های اجرایی سختگیرانه‌تر و پر نکردن جای خالی کارکنانی که به طور عادی دوران کاری‌شان به پایان می‌رسید، برخی از کارکنان با عملکرد پایین‌تر را کنار گذاشتیم. وقتی رکود شد، شمار افراد ما آنقدری که باید، کم نبود، اما به جای اخراج مرخصی دادن را ترجیح دادیم. خواست ما این بود که به محض آغاز دوره بهبود آماده بازیابی باشیم، و مرخصی‌ها راهی بود برای تثبیت موقعیت ما برای جلوگیری از هرگونه مشکل و پیامد بعدی. استدلال خودمان را هم داشتیم. در تعدیل نیرو،

بود. از همه مهم‌تر، فرهنگی به نام «یک هانیولی» را پایه گذاشتیم که در آن روی ششم مدیریتی، توجه به مشتری، و وفای به عهد تمرکز می‌کنیم. در پایان سال ۲۰۰۷ که اعتبار خود را با سرمایه‌گذاران از نو پایه‌ریزی کردیم، قیمت سهم ما بیش از دو برابر شده بود. ناگفته نماند که در این میان در سال ۲۰۰۸، شاهد یک تغییر جهت دیگر هم در کسب‌وکارمان بودیم. ناگهان سفارش‌ها، کنسل می‌شدند، و سفارش‌های تازه نیز جای آنها را نمی‌گرفتند. به زودی روشن شد که اقتصاد ایالات متحده دچار رکود شده و ما، به عنوان یک شرکت صنعتی بزرگ، به سمتی می‌رفتیم که گویی باید خود را ضعیف ببینیم. کسب‌وکار ما دو نوع هزینه عمده دارد: هزینه مواد اولیه و هزینه افراد. در رکود، هزینه مواد اولیه (هزینه‌های مستقیم) به طور طبیعی افت می‌کند. از آنجا که سفارش‌ها لغو می‌شوند، شما هم مواد خام کمتری می‌خرید. همچنین با کاهش هزینه‌های غیرمستقیم از جمله سفرها و خرج‌های نامربوط به کار اصلی، مشکلات را دور می‌زنید. کاهش هزینه افراد، که در یک شرکت صنعتی به طور معمول ۳۰ الی ۴۰ درصد هزینه‌ها را در بر می‌گیرد، البته کاری دشوار است. شرکت‌ها معمولاً در برابر «تجدید ساختار» واکنش نشان می‌دهند. برای تجدید ساختار

وقتی سال ۲۰۰۲ وارد هانیول شدم، شرکت دوران پرچالشی را پشت‌سر گذاشته بود. در سال ۱۹۹۹ با دو شرکت دیگر تلفیق شده بود که به واقع این سه هرگز یکپارچه نشدند، هانیول بارها درآمد از دست داده بود و علاوه‌براین با بیش از ۱۰۰ سال سابقه در صنایع شیمیایی، مسئولیت‌های زیست محیطی انباشته‌ای هم داشت که به آنها رسیدگی نکرده بود. هانیول در عرض ۴ سال، سه مدیرعامل عوض کرده بود و تغییرات بنیادی بسیاری نیز در سطوح مدیریتی آن رخ داده بود. اما درواقع مدیران سرمایه‌های شرکت را برای افزایش سود خود هدر داده بودند. در ۵ سال نخست مدیریتم تلاش کردم تا بسیاری از مشکلات قبلی را برطرف کنم. ما حسابداری محافظه‌کارانه‌تری را آغاز کردیم و مسئولیت‌های زیست محیطی‌مان را مورد توجه قرار دادیم. در کالاهای و خدمات جدید سرمایه‌گذاری کردیم و کارمان را به خارج از کشور گسترش دادیم. سهم درآمد ما که از خارج از ایالات متحده می‌آمد از ۴۱ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت. قدرت تیم مدیریتی‌مان را به نقطه‌ای رساندیم که در آن از ۸۵ تا ۹۰ درصد پست‌های خالی سطح بالای ما توسط داوطلب‌های داخلی پر می‌شد، درحالی که در گذشته این میزان ۵۰ درصد



کارگران مرخصی‌های بدون حقوق می‌گرفتند اما در استخدام شرکت باقی می‌ماندند.
این کار را کردیم و اگر چه فرایند به صورت عالی پیش نرفت اما درکل، تصمیم ما برای استفاده از مرخصی به جای اخراج، موفقیت‌آمیز بود

هر فرد اخراج شده، به طور متوسط، به اندازه شش ماه حقوق انفصال از خدمت و خدمات بیکاری دریافت می‌کند. پس به‌طور خلاصه، شش ماه طول می‌کشد تا شرکت بتواند پول ذخیره کند. بحران‌ها معمولاً ۱۲ تا ۱۸ ماه طول می‌کشند. در پی افزایش تقاضا پس از این دوره‌ها یک شرکت به طور معمول حدود یک سال بعد از تعدیل نیروی بزرگ خود دوباره شروع به جذب نیرو می‌کند. بدین ترتیب تمام پولی را که از شش ماه قبل ذخیره کرده هزینه می‌کند. تصور کنید سراغ کارفرمای خود بروید و بگویید: «می‌خواهم ۱۰ میلیون دلار روی یک کارخانه جدید سرمایه‌گذاری کنم، شش ماه وقت لازم است تا دخل و خرجمان جور شود، و می‌خواهم شش ماهه از آن بهره‌برداری کنیم و همان موقع باید کارخانه را تعطیل کنیم.» هرگز این کار را نخواهید کرد. هر چند وقتی نوبت به هزینه‌های تعدیل نیرو می‌رسد، همه خیال می‌کنند که این کار، کاری منطقی و مقرون به صرفه است. وقتی مدیران با رکود مواجه می‌شوند، سخت است که آنچه در پیش‌رو دارند را به درستی ببینند. اگر نگران این مسئله باشید که رکود قرار است تا ابد ادامه داشته باشد، ممکن است باور کنید که صرفه‌جویی‌های ناشی از تعدیل نیرو نیز همیشگی است. ولی در واقعیت اینگونه نیست. من طی سه دوره رکود، در رأس امور شرکت بوده‌ام و در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بر این نکته تأکید می‌کردم: بازیابی آغاز خواهد شد و لازم است برایش آماده باشیم. تعدیل نیرو هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت برای یک سازمان زیانبار است. حتی کارکنانی که می‌مانند هم کاملاً حواسشان پرت است، زیرا دوستان و همکارانشان را از دست داده‌اند و از طرفی نگران شغل خود هستند.

چالش‌هایی که مرخصی‌ها ایجاد کرد

ما به شرکت‌های تجاری زیرمجموعه خود گفتیم که از هر کارگر بخواهند هفته‌هایی را در نیمه اول سال ۲۰۰۹ مرخصی بدون حقوق بگیرند. تعداد هفته‌ها بسته به کسب‌وکار متفاوت بود. متوسط مرخصی‌ها سه تا پنج هفته بود. این روش مشکلات خود را داشت. برخی ایالت‌ها قوانین سختگیرانه‌ای درباره مشاغل دارند. در بعضی کشورهای خارجی، شرایط و مقررات دولتی اصلاً به ما اجازه مرخصی دادن را نمی‌داد. اما دست کم در ابتدای امر، در اکثر مناطق برنامه به گونه‌ای روان پیش رفت. در اولین یا دومین هفته بازخورد مناسبی دریافت کردیم: افراد نسبت به این فداکاری احساس خوبی داشتند، چون می‌دانستند به حفظ مشاغل کمک می‌کنند. شاید هم شغل خود، یا شغل یک همکار، در هر صورت با ادامه یافتن مرخصی‌ها، رفتار آنها دستخوش تغییر شد. برخی افراد شکایت کردند. بعضی دیگر به این نتیجه رسیدند که جزو

افرادی که قرار بوده از کار بیکار شوند نبوده‌اند، پس این فداکاری کم‌کم به مذاقشان خوش نیامد. همچنین وقتی که مدیران اجرایی سطح بالای ما احساس کردند که آنها نیز باید به عنوان یک حرکت نمادین مرخصی بگیرند، ما با چالش دیگری روبرو شدیم. به نظر من این کار یک همبستگی اشتباه و کوتاه‌بینانه بود. به آنها گفتم مادر شرایطی نیستیم که رهبرانمان غایب باشند. تا تابستان ۲۰۰۹ همچنان تا حدودی نگران بودیم. همچنان به فکر تعدیل نیرو نیفتادیم، اما شروع به بررسی هزینه‌های مزایا کردیم تا دریابیم که آیا می‌شود بدون بیکار کردن افراد، راهی جهت ذخیره پول بیشتر پیدا کرد یا نه. سعی کردم هم به کارکنان و هم به مدیران رده بالا توضیح دهم که ما سه حوزه از افراد ذینفع داریم که لازم است منافعشان را متوازن کنیم: مشتریان، سرمایه‌گذاران و کارکنان. تاوان گرفتن از مشتریان انتخاب قابل قبولی نبود، و برنامه‌های تولید محصولات باید پیش می‌رفتند. پس ضرر و زیان می‌بایست میان سرمایه‌گذاران (به شکل بازگشت اندک سرمایه) و کارکنان (به صورت حقوق کاهش یافته) تقسیم می‌شد. رسیدن به توازن صحیح، کاری دشوار بود. اما فکر می‌کنم ما به این هدف دست یافتیم.

چگونه آمادگی کامل برای بازیابی داشتیم؟

بیشتر ماه‌های سال ۲۰۰۹، اقتصاد در وضعیتی بی‌ثبات باقی ماند. در ۹ ماه اول سال، مدیران واحدهای ما برای پیش‌بینی فروش با مشکل

سه دلیل شکست عموم تبلیغات‌ها

اگر شیوه‌های معرفی محصول و ترغیب برای فروش

خسته‌کننده و بی‌زرق و برق باشد - که عموماً این گونه هستند - محصول تان چندان موفق نخواهد بود. در اینجا برای جلوگیری از این امر به سه اشتباه متداول اشاره می‌شود

۱

اطلاعات بیش از اندازه: هر یک از محصولات خود را با جزئیات دقیق شرح ندهید. هیچکس توجه نمی‌کند. مشتریان آینده‌نگر می‌خواهند بدانند کدام راه‌حل شما به زندگی‌شان معنا می‌دهد. پس برای ایجاد تأثیری هیجان‌انگیز تلاش کنید.

۲

دیدگاه نادرست: چنانچه تعریف و توصیف شما دارای حکایتی است درباره اینکه چه مدت در این کسب‌وکار بوده‌اید و فهرستی کلی از مشتری‌ها، به کلی دارید اشتباه می‌کنید. به جای آن، با صحبت درباره نقطه‌نظر مشتری‌های تان، با آن‌ها ارتباط برقرار کنید.

۳

همان حرف‌های نخ نما: در صورتی که نمی‌توانید تفاوت میان خود و رقبای تان را به روشنی توضیح دهید، مشتری آینده‌نگر چرا باید شما را برگزیند؟ درباره آنچه شما بهتر از هر کس دیگر انجام می‌دهید سخن بگویید و برای اثبات آن مثال‌هایی بیاورید.

مواجه بودند چون تقاضا همچنان کاهش می‌یافت. به‌هرحال، با وجود فروش کم در ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹، شرکت به میزان بالایی سودآور باقی ماند و حاشیه سود بخش‌های مختلف خود را حفظ کرد. در سه ماه آخر ۲۰۰۹ پیش‌بینی‌های فروش ما دیگر پایین نیامد، و در ژانویه ۲۰۱۰، من و گروهم مشغول کارهای بازیابی شدیم. وقتی وضعیت سفارش‌ها رو به بهتر شدن نهادند، واضح بود که در مقایسه با رقبایمان بسیار آماده بودیم: زمان‌بندی‌های ما در تحویل و نگهداری کالا در انبار بهتر بودند، و از آنجا که نیروی کار خود را نگه داشته بودیم، موفقیت در شرایط جدید برای ما آسان‌تر بود. در حالی که اقتصاد تجدید قوا می‌کرد، ما تغییرات خود را به دقت رصد کردیم. ما از سال ۲۰۰۲ خوش سابقه بودیم، کارکنان زیادی داشتیم که به آنچه انجام می‌دادیم ایمان داشتند، و این موضوع را به شکلی واضح به آنان انتقال دادیم. افراد قادر بودند تا ببینند همه چیز قرار نیست برای همیشه بد بماند، پس ماندند.

اما اگر کسی بخواهد تجربه ما را تکرار کند باید بداند که ما در اجرای برنامه مرخصی دادن‌ها دو اشتباه کردیم. در اوایل رکود، تصمیم گرفتم که برای سال ۲۰۰۹ هیچ پاداشی دریافت نکنم. در آن زمان، پاداش سالانه من حدود ۴ میلیون دلار بود که مبلغی چشمگیر به حساب می‌آمد. وقتی کارکنان در جلسات از من می‌پرسیدند که رکود چگونه روی پاداش من تأثیر می‌گذارد، همیشه جوابی سیاستمدارانه و محافظه‌کارانه می‌دادم: «تصمیم با من نیست، با هیئت مدیره است.» اما اگر گفته بودم که از قبل تصمیم گرفتم پاداشم را دریافت نکنم، برای همه رضایت بخش‌تر بود. دومین اشتباه ما این بود که به واحدهای جداگانه اجازه دادیم که مقدار مرخصی مورد نیازشان را خود تعیین کنند. می‌بایست برایشان روشن می‌کردیم که نباید برای کسب‌وکارشان مرخصی‌های همگون و یکجور قرار دهند. برای مثال، بعضی واحدهای ما در چین به کارگران مرخصی دادند درحالی که در آنجا سود همچنان رو به رشد بود. کارکنان در بازارهای نوظهور فرصت‌های بسیاری دارند، و دستور مرخصی در بازاری که در حال رشد سریع است، برخی مشکلات در منابع انسانی و نگرانی‌های سازمانی ایجاد کرد که می‌توانستیم از آن‌ها بپرهیزیم. از این نکات که بگذریم تصمیم ما مبتنی بر مرخصی دادن به جای تعدیل نیرو، تصمیم درستی بود و موفق شدیم تا ۹۰ درصد این برنامه را درست اجرا کنیم. امیدوارم هرگز مجبور نباشیم دوباره دست به انجام چنین کاری بزنیم. اما اگر اینگونه شد، مطمئناً ۱۰۰ درصد کارمان را درست انجام خواهیم داد.



چهار روش برای شادتر بودن در محل کار

**بیشتر ساعات بیداری شما
در محیط کار سپری می‌شود،
پس چرا تلاش نمی‌کنید تا این
ساعات را دلپذیرتر کنید؟**

۱

خود را بیش از اندازه متعهد نکنید؛ این بسیار خوب است که سرشار از اشتیاق باشید، اما دادن وعده‌هایی که شما یا گروهتان نمی‌توانید به طور معقول به آن‌ها برسید فقط راهی است به سوی شکست و ناامیدی.

۲

خود را با دیگران مقایسه نکنید: به هر ترتیب همه ما از جایی شروع کرده‌ایم، و سیر هر کسی از مرحله‌ای به مرحله دیگر منحصر به فرد است. مقایسه خود با دیگران به کلی وقت تلف کردن است.

۳

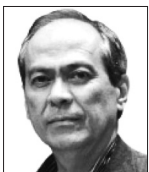
سعی نکنید در هر بحث و جدلی پیروز شوید: برخی کشمکش‌ها ارزش جروب‌بحث کردن ندارند، و افراد بسیاری وقتی خیال می‌کنند در بحث پیروز شده‌اند آسان‌تر مهار می‌شوند. آنچه مهم است بُرد نیست بلکه چیز است که قصد دارید در آینده انجام دهید.

۴

خودتان را خیلی جدی نگیرید: توانایی خندیدن به نقطه ضعف‌هایتان نه تنها شما را شادتر می‌کند؛ بلکه از شما فردی دوست‌داشتنی‌تری می‌سازد.

نسل هزاره‌ها و ضرورت تحول سازمانی

ارتباط با تمام افراد و استخدام‌شان در یک سازمان
کار بسیار دشواری است



■ اندرو تانی
تحلیلگر مدیریت در
مجله فوربس

امکاناتی فراهم کنید تا خودشان را بررسی و ارزیابی کنند

۲

کار جمعی

افراد به طور معمول می‌خواهند در جهت جریان آب حرکت کنند. اما در مقابل، نمی‌خواهند بیرون از فرایند باشند. پس گروهی از افراد را با منافعی مشترک به سوی وضع نهایی مطلوب ترغیب کنید نه فرد فرد را به صورت جداگانه. در چنین مسیری، نفرات زبده را شناسایی و تشویق کنید و بدین ترتیب از تمایلات خودشیفتگی نسل هزاره‌ها بهره بگیرید.

۳

اصلاح تناقضات

نخست آگاهانه و سپس به طور ناخودآگاه، افراد از آنچه که برای شرکت ارزشمند است با خبر می‌شوند و آنگاه از خط مشی‌ها، مقررات و آیین‌نامه‌ها پیروی می‌کنند. سیاست‌های بازبینی مرتب مقررات، و طراحی مجدد سازمان و فرایندها به منظور حصول اطمینان از اینکه در مسیر اصلاحات مورد نظر هستند لازم به نظر می‌رسد. نسل ایگرگ علی‌الخصوص نسبت به تناقضات حساس است. پس راهی مستقیم برای دریافت بازخورد آنان نسبت به این تناقضات و اصلاح مقررات و فرایندها پیدا کنید.

۴

همراهی پیشکسوت‌ها

اگر از افراد در مورد تجارب یادگیری ارزشمندشان سوال کنید، عموماً تجارب که از مدیر سابق‌شان گرفته‌اند را به یاد خواهند آورد. پس میان کارکنان نسل هزاره‌ها و کارکنان ارشد و پرسابقه که می‌توانند به عنوان مربی و الگو ایفای نقش کنند ارتباط برقرار کنید. با ترفندهای مربی‌گری و مشاوره به پیشکسوت‌ها جان دوباره ببخشید، آنگاه مرتب از تبادل نظر رودررو اطمینان حاصل کنید.

کارکنان هر شرکتی پس از فائق آمدن بر چالش‌های پیش‌رو و بهره‌مندی از حدی از موفقیت، شروع می‌کنند به درمیان گذاشتن تصورات‌شان درباره جهان درون و بیرون شرکت، و مطرح کردن اصول‌شان. در چنین موقعیتی مدیران اجرایی شرکت پی می‌برند که اصلاح این ابعاد از الگوی فرهنگی شرکت فوق‌العاده دشوار است، چون تغییر درست و ماندگار نیازمند نهادینه کردن تغییر در سطح فردی است. چنانچه هر فرد پنداشت‌های بنیادی، اصول و عادات خود را تغییر ندهد، آنگاه در اصل چیزی در الگوی فرهنگی شرکت به‌طور گروهی تغییر نخواهد کرد. بسیاری از مدیران اجرایی با ایجاد تغییری بیش از حد جاه‌طلبانه در دستور کار، یعنی اعمال تغییرات بیش از اندازه در یک زمان، فرایند سخت‌تری را طی می‌کنند. سایر مدیران با تنظیم جدول زمانی واهی یا به عبارت دیگر با داشتن توقع اصلاحات در زمانی بسیار کوتاه‌تر از آنچه باید صرف شکل‌گیری این الگوی فرهنگی شود مشکلات بیشتری را اضافه می‌کنند. برقراری ارتباط با تمام افراد و استخدام‌شان در یک سازمان، کار بسیار دشواری است و اگر اکثریت کارکنان شما جزو نسل هزاره‌ها یا همان نسل ایگرگ باشند این وظیفه پیچیده‌تر نیز می‌شود. مدیران اجرایی و مدیران منابع انسانی برای استخدام این گروه می‌توانند از چهار روش استفاده کنند:

۱

میل به سبقت گرفتن

افراد معمولاً میل چندانی به تغییر ندارند. اما همگی ما میلی طبیعی به پیشی گرفتن از یکدیگر داریم. چه بسا که در نسل ایگرگ، که نسل هزاره‌ها نیز نامیده می‌شوند، چنین میلی بیشتر است. با ایجاد سهولت برای کارکنان در دسترسی مستقل به اطلاعات صحیح و دانش روز از میل و انرژی آن‌ها به پیشرفت و سبقت از دیگران، بهره‌مند شوید. برای کارکنانی که از نسل ایگرگ هستند شیوه‌ها و

میان کارکنان
نسل هزاره‌ها و
کارکنان پرسابقه
ارتباط برقرار
کنید. با ترفندهای
مربی‌گری و
مشاوره به
پیشکسوت‌ها
جان دوباره
ببخشید، آنگاه
مرتب از تبادل نظر
رودررو اطمینان
حاصل کنید



شیک پوشی یک مدیر

چرا مدیران باید به ظاهر خود هم اهمیت بدهند؟

رو، چهره‌های سرشناس در عرصه‌های تجاری و حتی سیاسی توجه خاصی به این مسئله دارند. در اینجا نمونه‌ای از طراحی لباس را مشاهده می‌کنیم که البته به طور آزمایشی توسط دو طراح با سابقه برای مایک دوک، مدیر عامل کمپانی والمارت، انجام شده است.

اثرگذاری روی مخاطب یا طرف قرارداد ایفا می‌کند. از آنجا که نوع پوشش افراد نشانگر گوشه‌ای از روحیات و ویژگی‌های شخصیتی آن‌هاست، پس انتخاب لباس‌های مناسب و برازنده به کمک طراحان لباس، در ایجاد و انتقال شخصیت مؤثر است. از این

امروزه تأثیر هنر و صنعت طراحی پوشاک، در زندگی روزمره و کسب و کار، غیر قابل انکار است. بی‌تردید نوع پوشش افراد، چه در گردهمایی‌های تجاری (برای معرفی شرکت یا محصولی جدید) و چه در جلسات کاری کوچک، نقش به‌سزایی در

کارلی کوشنی: کوشنی لباس‌های میشل اوباما، سالما هایک، ریس وایدنر سپون و آلشیا کیز را طراحی کرده است. پوشاک طراحی شده توسط او در ۶ فروشگاه در سراسر جهان از جمله برگدورف گودمن و ساکس فروخته می‌شود.



جوزف ابود: این طراح لباس و کارآفرین تقدیر شده، برند خود را در سال ۱۹۸۶ روانه بازار کرد و در حال حاضر مدیر ارشد هنری شرکت Men's Wearhouse در امریکا است.



پیش از طراحی

پس از طراحی



مرحله آخر
جوزف ابود: با این لباس‌ها لاغر و متناسب به نظر می‌رسد. یقه‌اش بهتر است و دستمال جیبی کت‌اش کم و کاستی ندارد. زیبا و برازنده است.
کارلی کوشنی: ظاهر تازه خیلی بهتر است. این لباس‌ها او را جوان‌تر نشان می‌دهد.

کت

کارلی کوشنی: با اینک راه‌راه‌های سرمه‌ای رنگ زیبا است، اما این گونه به نظر می‌رسد که انگار این کت برای مردی با دو برابر قد او طراحی شده است.

شلوار

جوزف ابود: این شلوار بیش از اندازه بالاتر از کمر او ایستاده است.

کراوات

جوزف ابود: طرح و رنگ و اندازه کراواتی که او انتخاب کرده است خیلی به چشم می‌زنند.

کت

کارلی کوشنی: چندان طرفدار کت‌های سه‌دکمه نیستیم. ولی این یکی برایش مناسب است و ظاهری برازنده به او می‌دهد.

پیراهن

جوزف ابود: رنگ تیره این پیراهن به او شخصیت می‌دهد، رنگ زیبایی که به لباس‌هایش می‌آید.

کراوات

کارلی کوشنی: این کراوات باریک بالاتنه او را بلند و متناسب نشان می‌دهد.



با آینده‌نگری واقعیت را تغییر دهید

دیدگاه‌ها و نظرات خود را با ما در میان بگذارید

researchcenter@tccim.ir



Ayandenejar

Tehran Chamber of Commerce, Industries Mines and Agriculture

No.22 November 2013